

چاپ چهارم با تجدید نظر

آشنایی

با علم اقتصاد

لودویگ، اچ. مای
ترجمه علی اصغر هدایتی



آشنایی با علم اقتصاد

آشنایی با علم اقتصاد

نوشته لودویگ، اچ. مای

ترجمه علی اصغر هدایتی



تهران، ۲۵۳۶

This is a Persian translation of
APPROACH TO ECONOMICS

by Ludwig H. Mai.

Copyright 1964 by Littlefield, Adams and Company.
Originally published by Littlefield, Adams and Company,
Totowa, New Jersey.

Tehran, 1977

چاپ اول: ۱۳۵۰ چاپ دوم: ۱۳۵۲

چاپ سوم: ۱۳۵۳

چاپ چهارم: ۱۳۵۴ شاهنشاهی

شرکت سهامی کتابهای جیبی

خیابان شاهرضا، شماره ۳۰۶-۳۰۸

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

این کتاب در پنج هزار نسخه در چاپخانه سپهر
به طریق افست چاپ و صحافی شده است.
همه حقوق محفوظ است.



۲

جامعه و اقتصاد

زیر نظر ناصر پاکدامن

مجموعه «جامعه و اقتصاد» می‌کوشد تا دانش پژوهان و دانش‌دوستان را با مسائل گوناگون علوم اجتماعی و اقتصادی امروز آشنا سازد. آنچه در این مجموعه نشر می‌یابد برگزیده‌ای از آثاری است که در زمینه‌ای از زمینه‌های دانش اجتماعی، اطلاعات دقیق و تازهای را به دست می‌دهد. تنها معیار در انتخاب کتابهای این مجموعه ارزش و فایده علمی نوشته‌ها است و نه رنگی دید نویسندگان.

ن. پ.

زمینه علم اقتصاد

۱. زمینه علم اقتصاد ۱

بشرو جهان. احتیاجات و خواسته‌های انسان. کالاهای
رایگان و کالاهای اقتصادی. اصل اقتصادی. تعریف
علم اقتصاد.

فعالیت‌های اساسی اقتصادی

۲. مصرف، ارضای احتیاجات و خواسته‌ها ۱۷

تعریف مصرف. مفهوم کمیابی. مفهوم فایده. اصل
کاهش فایده نهایی. مصرف به عنوان معیار سنجش.
تأثیر فعالیت‌های اقتصادی. آزادی انتخاب در مصرف.

۳. تولید ۲۸

تعریف تولید. قانون بازده نزولی. مسائل تولید.
قانون هزینه‌های متزاید. طبیعت: اساس تولید. کار
انسان به عنوان عامل محرك تولید. کار و نیروی کار.
مسئله جمعیت. سرمایه به عنوان عامل تولید. عوامل
تولید استفاده نشده.

مفاهیم و نهادهای اساسی

۴. جامعه، مالکیت و تقسیم کار ۵۹

هدفها و وظایف جامعه. مالکیت خصوصی. تقسیم
کار. تخصص.

۵. مبادله، ارزش، پول و اعتبار ۷۰

مبادله. ارزش. پول. اعتبار.

۶. قیمت، تقاضا، عرضه، هزینه و خطر احتمالی ۸۵
تعریف قیمت، تشکیل قیمت و نظریه‌های مربوط
به قیمت، تقاضا و عرضه، قیمت تعادل، کشش پذیری
عرضه و تقاضا، هزینه و روابط میان هزینه‌ها، خطر
احتمالی.
۷. درآمد و توزیع درآمد ۱۰۴
درآمد، مزد، سود، بهره، اجاره، توزیع درآمد،
مفهوم درآمد ملی.
۸. نظامها و سازمانهای اقتصادی ۱۲۷
انواع اصلی نظامهای اقتصادی، نقش مدیر اقتصادی
در نظام بازار آزاد، سازمانهای تجاری، رقابت و
بنیان بازار، سازمانهای شغلی، اتحادیه‌های تجاری،
سازمانهای کارگری، نظری به گذشته.
- جریان دورانی در يك اقتصاد
۹. جریان دورانی ۱۵۲
جریان دورانی، درآمد و اشتغال، نقش عرضه
سرمایه، عرضه پول و بانکها.
۱۰. گسترش جریان دورانی ۱۷۷
تقسیم خدمات تولیدی، نقش دولت، معاملات
اقتصادی بین‌المللی.
۱۱. مبادلات اقتصادی بین‌المللی ۱۸۶
تجارت بین‌المللی، خدمات در معاملات بین‌المللی،
نقل و انتقال سرمایه و سرمایه‌گذاری، ارز، تراز
پرداختها.
۱۲. اختلالات جریان دورانی اقتصاد ۲۰۳
خطرات بروز اختلال، مراحل ادوار اقتصادی،
نظریه‌های مربوط به ادوار اقتصادی، پیش‌بینی، رشد
اقتصادی.
۱۳. توسعه اقتصادی و رفاه انسانی ۲۱۸

پیشگفتار

درباره اصول علم اقتصاد متون بیشماری به رشته تحریر درآمده است. بسیاری از این متون بسیار قطور و متضمن مطالب مفصلی است که برای هراقتصاددانی شایان توجه فراوان می باشد؛ لکن در غالب موارد، مبتدیان و نوآموزان را پریشان خاطر و دلسرد می سازد. دسته ای دیگر از متون اقتصادی آنچنان به رشته تحریر درآمده است که اقتصاد خاصی را مورد مطالعه قرار دهد و خواننده را نسبت به محسنات و مزایای برخی از نهادها^۱ متقاعد سازد. باز هم متون دیگری وجود دارد که بزبانی ساده و قابل فهم به نگارش درآمده است تا مطبوع و سهل مطالعه باشد و معلمانی را که باید در مدتی معین کتابی را به طور کامل تدریس کنند یاری دهد.

در توجیه هر یک از این متون، دلایل بیشماری را می توان اقامه داشت. نگارنده به عبث در طلب مقدمه ای بر اقتصاد برآمدم که مختصر، موجز و در عین حال مشحون از بحث و نظر آزمایشی باشد. همانند مقدمه ای که سالها پیش توسط پروفیسور «اسپان»^۲ به رشته تحریر درآمد و شوق و رغبت فراوانی به مطالعه علم اقتصاد در من و بسیاری از همدرسانم برانگیخت.

نگارنده آرزومند است که «آشنایی با علم اقتصاد» خواننده را با وظایف اصلی يك اقتصاد آشناگرداند و این نکته را روشن سازد که چگونه تمامی فعالیت های اقتصادی به یکدیگر مرتبطند و

1) Institution

2) O. Spann

زمینه علم اقتصاد

بشر و جهان

یکی از بزرگترین اسرار برای بشر، جهانی است که او را در بر گرفته است. کوشش برای درک جهان هستی از ستاره‌شناسی در مصر قدیم آغاز شد، در نجوم یونان باستان تکامل یافت و سرانجام استدلال علمی را بنیان نهاد. روشهای پیشرفته عینی وسیله ثبت هزاران ستاره، کهکشان و سحابی مارپیچی^۱ را فراهم ساخت. معدک اینها جزئی از میلیونها کائوتانی است که در آسمانها به چشم می‌خورند و گروه‌گروه یا تنها تنها فراخنای بی‌انتهای جهان هستی را در می‌نوردند. با این‌همه، در فراسوی آنها، شماره ستارگانی که باید به کشف در آیند چه اندازه است؟

منظومه شمسی یکی از مجموعه‌هایی است که همه کم و بیش با آن آشنایم. مرکز این منظومه یعنی خورشید در فضا با سرعت بسیار به سوی ستاره «وگا»^۲ حرکت می‌کند و به همراه آن نه‌سیاره اصلی، اقمار آنها و هزاران خرده سیاره^۳ در حرکت هستند. در این میان، زمین مایکی از کوچکترین سیارات است. هفتاد درصد سطح این

(۵) درخشانترین ستاره کهکشان راه شیری که با زمین ۳۰ سال نوری فاصله دارد. — م.

1) Spiral nebulae 2) Asteroids

سیاره که قرنهای متمادی از عمر آن می‌گذرد از آب و سی درصد بقیه از خاک تشکیل می‌شود. تقریباً چهل درصد از سطح خاکی زمین، به استثنای مناطق قطبی، قابل کشت و زرع است. بر روی این زمین، افراد بشر سالمیان دراز و نامعلوم سکونت نموده‌اند. پنجهزار سال تاریخ مدون و مطالعات باستانشناسی که سابقه تاریخی آن تا به عصر حجر مربوط می‌شود نشان می‌دهد که بشر، در عین حفظ موجودیت فردی خود، عادتاً به شکل گروهی زندگی می‌کرده است. به ندرت می‌توان زمانی را یافت که بشر طی آن به تنهایی زندگی کرده باشد. از قدیمترین ایام تا به امروز، خانواده یا طایفه که از طریق قرابت نسبی یا سببی به یکدیگر مرتبط می‌شوند، گروه اصلی را تشکیل داده است، از قبایل بدوی تا تمدنهای بزرگ معاصر، این گروه اصلی پایه‌گذار هر جامعه بوده است.

احتیاجات و خواسته‌های انسان

انگیزه حیانت ذات، میل به بقاء نوع، انگیزه استدلال منطقی و بحقیقت‌جوئی، بشر را در اعمال و فعالیت‌های خود راهنمایی و رهبری می‌کند.

انگیزه کشف حقیقت وجود، انگیزه‌ای است منحصر به فرد که در هیچ یک از موجودات دیگر ملاحظه نمی‌شود. این جستجو برای یافتن پاسخ به سؤالاتی که به مبدأ و سرنوشت مربوط می‌شود انجام می‌گیرد. بشر برای بیان موجودیت خود در جستجو بوده است و اهتمام ورزیده است که درباره طرز کار و وظایف محیطی که در آن به سر می‌برد دلائلی ارائه دهد؛ بشر شدیداً آرزو داشته

است که این خواستهارا به مرحله عمل در آورد و بر این عقیده بوده است که از این رهگذر، کلید سعادت را که سرانجام برای او صلح و صفا به ارمغان می آورد. به دست خواهد آورد. بشر می تواند بیندیشد و استدلال کند. بشر از نیروی تخیل برخوردار است و قادر به تبادل اطلاعات و افکار و انتقال تجربه و دانش خود به دیگران می باشد. این قابلیت های ذهنی و روحی، بشر را آرزومند پیشرفت، مخترع و مالک الرقاب زمین ساخته است. بشر تنها موجودی است که می تواند این رهبری را به عهده گیرد، این توانایی در این سیاره، جز او به هیچ جنبه دیگری ارزانی نگردیده است. قدرت جسمی و انرژی بشر متأسفانه مقهور و منکوب عوامل طبیعی و برخی حیوانات قرار دارد. بدین سان، ادامه بقا و تفوق او بر زمین منوط به استفاده از قدرت ذهنی و منابع خواهد بود.

در میان قوانین اساسی زندگی، انگیزه صیانت ذات نه تنها در مورد انسانها بلکه در مورد حیوانات نیز اهمیت و مرتبت خاصی را حائز است. انگیزه صیانت ذات موجب می شود که افراد به منظور حفظ بقا و بهزیستی و نگاهداری خود در برابر انهدام و نیستی، استعدادهای خود را به کار اندازند.

صیانت ذات و حفظ نوع مستلزم آن است که اشیاء مادی جایگزین انرژی و تلاشی گردند که به هنگام حیات رو به کلهش می گذارد یا از بین می رود. این احتیاجات زیستی بشر، احتیاجاتی طبیعی و غیر قابل اجتناب هستند. این احتیاجات همچنان تجدید می شوند. امروز بر طرف می گردند و فردا دیگر بار به میان می آیند. این احتیاجات محدود به حد اکثر و حداقلی می باشند. بشر به هوا، آب و غذا احتیاج دارد. بشر برای حفظ خود در برابر شرایط نامطلوب محتاج به لباس، پناهگاه و سلاح است. همگی این اشیاء

برای زندگانی لازم است. با وجود این، بشر معمولاً به تأمین این-گونه احتیاجات اساسی قانع نیست. بشر می‌خواهد از زندگی لذت برد، زندگی را زیبا سازد و در رفاه و آسایش به سربرد. این-گونه خواستها، در تغییر، نامحدود و بی‌حد و حصرند. اگر تمامی خواستها هم امروز تأمین می‌گردید از این حیث رضایت کامل به وجود نمی‌آمد، بلکه خواستهای جدیدتری به‌میان می‌آمد که در روزهای آینده می‌بایست برآورده شود. خواستها در نقاط مختلف گیتی، برحسب نوع زندگی، عادات و رسوم با یکدیگر اختلاف دارند. خواستها برحسب سن، جنس و ساختمان افراد هم با یکدیگر متفاوتند. طرز تلقی از خواستها و تا اندازه‌ای احتیاجات ممکن است در زمانی معین و تحت شرایط مختلف تغییر پذیرد. خواستها ممکن است به احتیاجات تغییر شکل یابند و احتیاجات ممکن است به‌صورت خواستها درآیند.

در گذشته و نیز در زمان حاضر، بخش عظیمی از جمعیت جهان بر این عقیده بوده و هست که آزادی از میل به کالاهای مادی تا آنجا که وضع جسمانی اجازه دهد به‌سرمنزل خوشبختی می‌پیوندد. اینان معتقدند که ناراحتی و نارضایتی بشر ناشی از خواستهایی است که پیوسته در طلب آن است. اینان می‌گویند: «برای آنکه شاد و آزاد باشید، خواستها را تحت سیطره خود در آورید و عنان امیال را در دست بگیرید.»

دسته‌ای دیگر عقیده دارند که خوشبختی از طریق تأمین خواستها تا سرحد امکان تحقق می‌پذیرد. اینان چنین اظهار نظر می‌کنند که در گذشته جملگی پیشرفتهای مادی، بهبود و بهزیستی حاصله، نتیجه تلاش و مبارزه مداوم و خستگی‌ناپذیری بوده است که برای تأمین احتیاجات و ارضاء هرچه بیشتر خواستها مبذول

گردیده است.

باز هم دسته دیگری وجود دارند که هر دو گروه را افراطی می‌دانند و بر این عقیده‌اند که حل این مشکل منوط به انتخاب خواستهاست. اینان می‌گویند: «استعدادهای انسانی را برای تأمین خواستها تا آنجا که عملی باشد به کار برید، لکن در انتخاب، ارزیابی و طرق تأمین خواستها جانب عقل و تدبیر را از دست ندهید.»

البته با این تضاد عقاید، وضع و موقع هر فرد به مقدار زیاد بستگی دارد به اتخاذ تصمیم اساسی او، تصمیم درباره هدف زندگی. انسان ممکن است هدفی اخلاقی از زندگی و جهان هستی داشته باشد. هدفی که قاعده و قانون رهنمون و حاکم بر آن است، یا ممکن است منکر چنین هدفی باشد و زندگی و جهان هستی را نتیجه تصادفی اثرات متقابل پدیده‌های طبیعی بداند. از این رو، برخی به این نتیجه می‌رسند که در این دنیای خواستهای بی‌انتهای، نیل به سعادت غسائی میسر نمی‌شود، بلکه این سعادت در دنیای دیگر، در زندگی جاوید که اطاعت از قوانین قادر متعال - خدا - طریق وصول بدان است، به دست خواهد آمد. دسته دیگر منکر وجود چنین قدرت لایزال هستند و طبعاً در طلب تمامی چیزهایی هستند که خوشی و رضای خاطر به بار می‌آورد و عنان اختیار امیال و هوسهای خود را جز در برخورد با موانع غیر قابل اجتناب، افراد قویتر یا سازمانهایی که سد راهشان می‌شوند از دست نمی‌دهند.

از آنجا که این تصمیم اساسی و در عین حال مهمترین تصمیم، در تکوین طرز تلقی احتیاجات و خواستها مؤثر است و از آنجا که تأمین احتیاجات و خواستها رهنمون اعمال و فعالیت‌های بشر می‌باشند، نمی‌توان این نتیجه غائی را که بر راه و رسم زندگی و رفتار انسانی تأثیر شگرفی بر جای می‌نهد نادیده انگاشت. از

این حیث خط فاصلی بین افراد بشر به وجود می‌آید. سرچشمهٔ دیگر تضاد احتمالی در این است که خواستهای يك فرد ممکن است با خواستهای گروهی که فرد مورد نظر جزئی از آن است سازگار نباشد. معمولاً زندگی گروهی خواستهای فردی را در جهت برخورداری از امنیت و کارآیی بیشتر تکمیل می‌نماید. لکن سعی گروه بر آن است که زمینه را برای تأمین خواستهای همهٔ افراد یا دست کم اکثریت قریب به اتفاق اعضای خود فراهم آورد. این امر ممکن است مستلزم گذشت افراد در جهت منافع گروه باشد. همچنین، در برابر زندگی فردی که سالیانی چند محدود می‌شود و در آن سالها فرد ممکن است تا سرحد امکان احتیاجات و خواستهای خود را تأمین کند، گروهها غالباً به نسلهای بعدی می‌اندیشند و کمتر به تأمین آنی امیال افراد گروه توجه دارند. این تعارض ممکن است تأمین امیال کنونی افراد را به نفع تأمین آنی، سلامت یا رفاه گروه محدود سازد. کار دسته جمعی همیشه مستلزم تحت‌الشعاع قرار دادن خواستهای فردی به نفع تمایلات جمع است. این تعارض چنانکه در زمانهای جنگ مشهود است، ممکن است به‌هنگامی که فرد به منظور صیانت ذمت یا صیانت گروه یا نژاد خود ناگزیر به اتخاذ تصمیماتی است به‌منصهٔ ظهور رسد. در این صورت، این تعارض را ممکن است اقلیت یا کم‌نفوذترین قسمت‌های گروه که تحت فشار اکثریت یا گروه‌های ذینفوذ هستند احساس کنند. بدین گونه، بشر در راه ارضاء امیال خود تحت تأثیر عواملی می‌باشد که هم به خود او مربوط است و هم به عواملی که در محیط زیست او مؤثر واقع می‌شود. مجموعهٔ این عوامل به تکوین شخصیت انسانی کمک می‌کند و این در تعیین رفتار و اعمال او حائز کمال اهمیت است. شخصیت انسان مبتنی بر طبیعت اخلاقی و مذهبی او است.

انسان موجودی است اهل منطق و استدلال. موجودی است در جستجوی حقیقت. همچنین موجودی است اجتماعی. انگیزه حفظ نوع از دیرباز به گونهٔ میل به جستجوی مصاحب، تشکیل خانواده، طایفه^۱، جامعه‌ای که مالکیت زمین مشترکی را داشته باشند، با یکدیگر همکاری کنند و به طرق مختلف با هم در ارتباط باشند، تجلی یافته است. انسان حیوانی است اجتماعی، در واحدی سیاسی که در آن حقوق و وظایفی دارد چشم به جهان گشوده است. بشری اقتصادی^۲ است که می‌کوشد احتیاجات و خواسته‌های خود را نه فقط به حکم غریزه بلکه طبق نقشه و نظام ارضاء کند.

کالاهای رایگان و کالاهای اقتصادی

زمین و در وهلهٔ نخست خاک، آب و مسواد معدنی آن مبنای طبیعی تأمین احتیاجات مادی و خواسته‌های بشری است و کیست که از این خوان نعمت بهره‌مند و برخوردار نشده باشد. برخی از وسایل تأمین احتیاجات و خواسته‌ها به رایگان و به‌وفور در اختیار قرار دارد. هوا بهترین مثال برای کالاهایی است که تحت عنوان «کالاهای رایگان» طبقه‌بندی می‌شوند. لکن بیشتر وسایل ارضای احتیاجات و خواسته‌ها به رایگان و به‌وفور عرضه نمی‌شود. تأمین این‌گونه کالاهای، مستلزم صرف میزان معینی تلاش یا کار انسانی است. این کالاهای باید گردآوری شوند و در غالب موارد تغییر شکل داده شوند تا برای استعمال و منظور انسان قابل استفاده گردند. این‌گونه کالاهای که طبیعت آنها را به‌مقادیر کم

1) Clan

2) Homo economicus

و نه به میزان زیاد عرضه داشته و تلاش انسانی را هم لازم دارند در مقایسه با کالاهای رایگان و میل بشر به استفاده از آنها، کمیاب می‌باشند. به علت کمیاب بودن، استفاده از این قبیل کالاها مراقبت بیشتری را ایجاب می‌کند، از حیث و میل آنها باید خودداری شود و استفاده از آنها اقتصادی باشد. این گونه کالاها «کالاهای اقتصادی» نامیده می‌شود.

پیشرفت فرهنگی، به پرورش و تهذیب شخصیت انسان و استعدادهای ذهنی و روحی وی بستگی دارد. ارتقاء مدارج تمدن منوط به توفیق بشر در تأمین کالاهای اقتصادی بیشتر چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی می‌باشد. طی هزاران سال، بشر طریق استفاده روزافزون از طبیعت را فرا گرفته و مساعی خستگی ناپذیر او، علی‌الدوام زمینه‌های جدید را بر او گشوده است. بشر طرز استفاده از آتش، ساختن منزل و مأوی، اختراع ابزار کار، شخم زمین و اهلی کردن حیوانات را آموخته و تا اندازه‌ای راه غلبه بر نیروهایی که مانند حیوانات وحشی، زهر و عوامل خصم که زندگی او را تهدید می‌کنند فرا گرفته است. در تمامی این مدت بشر از نیروهای طبیعی مانند باد، جزر و مد، قوه جاذبه زمین و بسیاری نیروهای دیگر استفاده فراوان بر گرفته است. بشر، در این رهگذر، با رنج و تعب، شکیبایی و مقاومت بسیار، دانش و تجربه‌ای کسب نموده است که برای تمامی افراد انسان دارای گرانقدری به شمار می‌آید.

اصل اقتصادی

در رهگذر این کشش و کوشش و با توجه به میلی که به ارضای احتیاجات و خواسته‌های خود دارد، سعی بشر بر این بوده است که

با صرف حداقل تلاش یا هزینه حداکثر نتیجه را به دست آورد. این راه و روش، اصل اقتصادی نامیده می‌شود. هر فرد، اعم از اینکه تحت تأثیر مشرب خودپرستی یا نرعدوستی باشد، می‌بایست بر- وفق این اصل رفتار کند. اصل اقتصادی، فی نفسه، حتی در صورتی که با ملاحظات اخلاقی تعارض یابد، نه خوب است و نه بد. مسئله ملاحظات اخلاقی که ممکن است به میان آید به انگیزه اعمال فرد مرتبط است و نه با اصل اقتصادی به نحوی که توجیه شد. اصل اقتصادی حتی اگر در غالب موارد ناخودآگاه یا به خودی خود به کار رود، بر تمام طبیعت ارگانیك و کلیه اعمال انسانی غلبه دارد.

تعریف اقتصاد

اقتصاد علمی است که رفتار و رابطه انسان را با اشیاء مادی مورد احتیاج و خواست او که به رایگان توسط طبیعت تأمین نمی‌شود مورد مطالعه قرار می‌دهد.*

بدین گونه، اقتصاد قبل از هر چیز مطالعه‌ای است در باب رفتار انسان، افرادی که افراد بشر در ارتباط با اشیاء مادی، اشیائی که به منظور ادامه حیات مورد احتیاج است و برای بهزیستی مورد خواست، انجام می‌دهند. در صورتی که امکان استفاده از این گونه اشیاء محدود نبود، هیچ گونه مسئله اقتصادی به میان نمی‌آمد و رعایت صرفه‌جویی در استفاده از آنها ضرورت نمی‌یافت. با وجود این، چون بسیاری از کالاها و طرق و وسایل به دست آوردن آنها

(۵) چون در زمینه اقتصاد مکاتب مخالفی وجود داشته و دارد، تاریخی که از علم اقتصاد شده است بسیار زیاد است. اما این اختلاف در تعریف در علوم دیگر مانند نجوم، فیزیک، شیمی، روانشناسی و سایر علوم نیز دیده می‌شود.

محدود است، مسائل مربوط به تخصیص، فوریت و ارزیابی کالاها به میان می‌آید و این امر که کالاها برحسب اندازه، کمیت و کیفیت در تغییر می‌باشند، بر اشکال کار می‌افزاید.

اقتصاد، دانشی است اجتماعی و با سایر شعب مطالعات وسیع رفتار انسانی، با تاریخ، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بستگی نزدیک دارد. کلیه علوم اجتماعی با یکدیگر در ارتباطند و هر یک از آنها ناگزیر به استفاده از نتایج مطالعات و تحقیقات سایر رشته‌ها می‌باشد. مطالعه اقتصادی هم نمی‌تواند از قوانین معتبر، لایزال و جهان‌شمول اخلاقی که با تمامی اعمال آزاد افراد بشر از جمله اعمال اقتصادی مرتبط است منفک باشد. در واقع، بدون اخلاق، هیچ اقتصادی نمی‌تواند به موجودیت خود ادامه دهد بی آنکه در کام فساد و تباهی قرار نگیرد. بدون اقتصاد هم اخلاق نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد چه لازمه وجود انسان تأمین معاش او است. معذک، آنچه مورد نظر اقتصاددانان قرار دارد، آموزش طرق و وسایلی است که به حفظ رفاه مادی انسان منجر می‌شود و نه اخلاقیات و اعمال خلاف اخلاق.

اهمیت بارز اقتصاد در این است که این علم مبتنی بر حقیقت غیر قابل انکاری است که اکثریت قریب به اتفاق افراد بشر طی دوران حیات خود ناگزیرند با آن مواجه گردند و این حقیقت تأمین احتیاجات و خواسته‌های بشری است. مطالعه اقتصادی می‌باید درک، بیان و تا حدی پیش‌بینی رفتار اقتصادی بشر را امکان‌پذیر سازد. این مطالعه می‌باید به بهبود رفاه مادی بشر به عنوان یک فرد و به عنوان یک فرد جامعه کمک کند. در پاسخ بدین سؤال که وضع چگونه است، مطالعه اقتصادی عواملی را که موجب تغییرات پی‌درپی فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند، بررسی، توصیف و تحلیل می‌کند.

طرح این سؤال که وضع چگونه باید باشد و طرح مسائل مربوط به سیاست اقتصادی نیز ممکن است در این مطالعه به میان آید.

از این رو می توان گفت اقتصاد قبل از هر چیز به شرح و تجزیه و تحلیل شرایط و روابطی که در قلمرو رفاه مادی قرار دارد، می پردازد. با این همه، برخلاف علوم طبیعی، اقتصاد علم محض نیست. فعالیت های اقتصادی و روانه های اقتصادی، صد درصد تابع قوانین طبیعت نیستند. بلکه طبق اصول و قواعدی چند که می تواند تحت تأثیر اراده بشر قرار گیرد عمل می کنند. سروکار داشتن با تعدادی شماری عوامل متغیر، سروکار پیدا کردن با زندگی فی نفسه، تا حدودی عدم ثبات و عدم اطمینان را اجتناب ناپذیر می سازد. معذک، بساز هم به اندازه کافی در رفتار انسانی، در طی زمان، همشکلی وجود دارد که کشف و استعمال بسیاری از احتمالات، اصول و «قوانین اقتصادی» را ممکن سازد.

آشکار است که در ازمنه جدید، آگاهی دقیق از اصول و نظام های اقتصادی حتی از گذشته، ضرورت بیشتری یافته است. درك نادرست مطالب اقتصادی از جانب قانونگذاران و مردم می تواند نتایج مصیبت باری به وجود آورد.

فعالیت‌های اساسی اقتصادی

مصرف، ارضای احتیاجات و خواستها

تعریف مصرف

هدف غایی تمامی سعی و کوشش اقتصادی، تأمین مصرف است. مصرف را می‌توان استفاده‌نهایی از کالاها و خدمات اقتصادی برای ارضای احتیاجات و خواسته‌های افراد بشر تعریف کرد. در جریان مصرف، ممکن است کالاها ذاتاً از بین نروند لکن از لحاظ شکل و ترکیبی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند منهدم شوند. بشر به قصد انهدام چیزی را مصرف نمی‌کند. در واقع سعی او بر این است که وسایل ارضای معاش خود را تا طولی‌ترین مدت ممکن نگهداری نماید. بشر علاقه‌مند است که از وسایل مذکور تا آخرین حد ممکن استفاده کند.

مفهوم کمیابی

از دیرباز، بشر سعی داشته است که بر کمیابی کالاهای اقتصادی غلبه یابد. بشر کوشیده است که به قصد تدارک بیشتر و بهتر کالاهای اقتصادی موجود، نظارت خود را بر منابع و انرژی افزایش دهد. در حقیقت، توسعه تمدن در گذشته و حال مبتنی بوده است بر توفیق بشر در تفوق و سیطره بر محیط طبیعی. در این

زمینه، ترقیات قابل ملاحظه‌ای به‌منصهٔ ظهور رسیده و طی سدهٔ گذشته و چند دههٔ اخیر نایجی خارق‌العاده به‌دست آمده است. با این همه، در عین حال که پیشرفتهای حاصل اعجاب‌انگیز و چشمگیر بوده است، در قبال میزان نامحدود احتیاجات ارضاء نشدهٔ انسانی ناچیز و اندک می‌باشد. با پیشرفت تمدن و فرهنگ، احتیاجات بشری هم افزایش یافته است. بشر همواره در طلب چیزهایی برآمده است که فاقد آنها بوده است. در واقع، بشر اجباراً آموخته است که به‌علت ماهیت متنوع احتیاجات خود و محدودیت وسایل ارضای آنها يك قانون مفرغ کمیابی وجود دارد.

این کمیابی، نسبی، روانی و تحقق‌ی می‌باشد. هنگامی که میزان کالاها و خدمات موجود را با احتیاجات روزافزون مقایسه می‌کنیم، کمیابی نسبی به‌خوبی آشکار می‌شود. کمیابی از نظر روانی نیز می‌تواند به‌سهولت امکان‌پذیر باشد. فی‌المثل، هر نسل نمی‌تواند از پهلوانانی که نام خود را در تاریخ پیشرفت بشری به ثبت رسانیده‌اند بهره‌مند باشد.

قبول کمیابی مطلق در کشورهای پیشرفته در يك دوران فراوانی مشکلتر به‌نظر می‌رسد. چه در ممالک توسعه یافتهٔ صنعتی کالاهای بیشتری در اختیار افراد قرار دارد، کالاهایی که به‌تصور اجدادشان نیز در نمی‌آمد. در این کشورها از هر زمان دیگر کالاهای بیشتری به‌مصرف می‌رسد. کالاهای مورد بحث، در مقایسه با گذشته، در اختیار قسمت بیشتری از جمعیت قرار می‌گیرد و برای مصرف اقلیت محدودی اختصاص نمی‌یابد. معذک، انکار نمی‌توان کرد که زندگی بشر چه از نظر زمان و چه از نظر مکان زیست محدود است. به‌فرض آنکه تمامی کالاها و خدمات به‌فراوانی کامل وجود داشته باشد، با این وصف بشر ناگزیر از آن است که در استفاده از

وقت صرفه‌جویی کند. انرژی موجود و قابل کنترل در زمین و مواد اصلی با محدودیت‌هایی مواجه است. حتی در ثروتمندترین کشورهای جهان لازم است تدارك کالاها از نظر زمان تولید به نحوی باشد که به مقادیر زیادتر عرضه شود تا همگان چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت همان تمتع «ده هزار فرد طبقه بالا» را نصیب برند. از سوی دیگر، هنگامی که سطح زندگی فقیرترین قسمت جمعیت کشورهای مرفه‌تر با سطح زندگی قسمت اعظم جمعیت جهان مقایسه شود، فقیرترین افراد جمعیت ممالک پیشرفته‌تر ثروتمند نامیده می‌شوند.

اصطلاح سطح زندگی در اقتصاد مبین مقدار کالاها و خدمات اقتصادی است که احتیاجات و خواستهای بشر را ارضاء کنند. اگر کسی می‌خواهد ارقامی را جمع‌آوری کند تا مقدار انرژی، مواد خام و نیروی انسانی لازم برای رساندن سطح زندگی صدها میلیون جمعیت جهان را مثلاً به سطح زندگی آمریکایی متوسط معلوم کند، به رقم حیرت‌آور و غیرقابل تصویری می‌رسد. با وجود پیشرفتهای چشمگیر و تحسین آمیز در برخی از رشته‌ها و در منطقه نسبتاً محدودی از جهان، کميایی مطلق کالاهای اولیه، فی‌نفسه، تحت شرایط کنونی، ارتقاء سطح زندگی متوسط را در جهان تا پایه‌ای که در برخی از ممالک توسعه یافته وجود دارد، امکان‌ناپذیر می‌سازد. بدین گونه، کميایی را به هیچ وجه دیگری نمی‌توان توصیف نمود مگر تصور مقدار کالاهای اقتصادی مورد نیاز برای آنکه رایگان و به مقدار زیاد در دسترس همگان قرار گیرد. اختلاف فاحش سطح زندگی مردم در نقاط مختلف جهان تنها ناشی از توزیع نامتعادل منابع و یا این واقعیت که قسمت اعظم مجموع منابع جهان در مصرف و ذخیره بخش نسبتاً اندک

و در عین حال قلدزتمند جمعیت جهان است، نمی‌باشد. بلکه، این اختلاف بیشتر ناشی از تفاوتی است که در تراوشات فکری و عکس‌العملهای بشر در نیل به ارضای نفس و رضایت بیشتر وجود دارد. حتی اگر ثروت، طبیعی مناطق پیشرفته در دسترس جمعیت جهان قرار می‌گرفت، متوسط درآمد سرانه اندک می‌بود.

بنا بر این روشن است که در این عصر ترقی، با توجه به کشفیات، اختراعات و نوآوریهای چشمگیر و مدبرانه، هیچ‌کس نباید از اینکه دیر به دنیا آمده است نگران باشد. به نظر می‌آید که در طرح عظیم جهان، کمیابی نسبی و مطلق، آگاهانه گنجانیده شده است تا برای استفاده از استعدادها و تواناییهای بشر به منظور توسعه راه و روشهایی که منجر به کوشش زیادتر در تأمین بیشتر احتیاجات و خواستههای آدمی و دوام سعادت و شادکامیهای اوست، انگیزه‌ای وجود داشته باشد.

معدک خواستههای اضافی همواره مفید نیستند. هرچیز که بدان «تسرقی» نامیده می‌شود، با منظور و هدف اولیه فعالیت‌های اقتصادی موافق نمی‌تواند باشد؛ همان طور که هرچیز درخشنده‌ای طلا نیست. انحراف از هدف اولیه، به فلاکت و تباهی منتهی می‌شود ولی طبیعت و قوه ادراک آدمی به منزله علامت خبری می‌باشند که در تصمیمات انسان مؤثر بوده و در صورت هدایت فعالیت به سوی هدف نهایی، موفقیت و شادکامی را نوید می‌دهد.

مفهوم فایده^۱

هدف نهایی کالاهای اقتصادی آن است که به مصرف افراد

1) Utility

بشر رسد و از مصرف آنها رضایتی عاید گردد. خواستها ممکن است مادی و یا غیر مادی، فردی یا جمعی باشند. خواستها از نظر فوریت و ضرورت دارای درجات مختلف می باشند و این خود واجد اهمیت اقتصادی بسزایی است. خواستها و نیز تاحدودی احتیاجات جنبه درونی و ذهنی داشته و بسیار متغیرند و در صورتی که این تغییرات به انواع معینی تقسیم نمی شود، مطالعه آنها بی اندازه مشکل بود و از نظر اقتصادی دارای اهمیت زیاد نمی توانست باشد. از آنجا که بشر موجودی انفرادی است و از این رو نسبت به افراد دیگر از بسیاری جهات متفاوت است، درجه و میزان رضای خاطر افراد از مصرف کالاهای مختلف يك اندازه نیست. ممکن است کالاهایی برای فرد بخصوصی مطبوع طبع قرار گیرد لکن برای دیگری نامطلوب و ناخوشایند باشد. کمیت و کیفیت برخی از اشیاء نیز از نظر ایجاد رضایت و لذت در يك فرد نسبت به فرد دیگر متفاوت است. با وجود این، تجربه حقایق جهانشمولی را نشان داده است که به طور کلی در مصرف افراد مؤثر می باشند.

«فایده» معرف حدود تأمین این خواستهاست. واژه «فایده» را نباید با واژه «مفید بودن»^۱ که به عنوان ضابطه ای انتزاعی برای سنجش مفید یا مضر بودن اشیاء به کار می رود اشتباه نمود. فایده در مورد مزیت خواستها و اینکه آیا رضایت حاصل از برآورده شدن آنها برای بشر مفید یا ناپسند می باشد، متضمن هیچ گونه معنایی نیست. خواستها به خودی خود ممکن است در راه هیچ گونه هدف مفیدی به کار نروند و بسا این وصف، ممکن است کالاهای دارای فایده ای باشند که این چنین خواستهای را برآورده سازند. فایده کالاهای

بر حسب حدود تأمین احتیاجات و خواسته‌های بشر متفاوتند. فایده، به خودی خود در کالاها وجود ندارد بلکه ارتباط کالاها با تأمین احتیاجات انسان است که فایده را به میان می‌آورد. میزان و درجه فایده يك کالا ممکن است بستگی به وضع فیزیکی، دسترسی به آن در زمان و مکان معین و نیز بستگی به تملك آن کالا توسط شخصی که طالب کالای مذکور است داشته باشد.

هر يك از افراد بشر محدود به زمان و انرژی و به طور کلی وسایلی است که او را به سرحد رضایت می‌رساند و چون این محدودیتها تحت هر نوع شرایط و اوضاع و احوالی وجود دارد، تصمیمات باید آنچنان اتخاذ شوند که بیشترین رضایت را حاصل آورند. در اتخاذ چنین تصمیماتی، بشر خود به خود و احیاناً ناخود آگاه رضایتی را که با افزایش مقدار کالا یا جنس معینی به دست می‌آورد، مقایسه می‌کند. همزمان با چنین مقایسه‌ای، به عوض افزودن بر میزان مصرف کالاهای مورد بحث، نتایج این مقایسه را با رضایتی که ممکن است از مصرف انواع کالاهای دیگر به دست آورد مورد سنجش قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، ملاک مقایسه رضایت حاصل از برآورده شدن خواست او از مصرف و استفاده از يك کالای بخصوص با فایده سایر کالاها خواهد بود.

به منظور سنجش فایده، تا آنجا که صحت آن امکان پذیر باشد، فایده اضافی حاصل از مصرف يك واحد بیشتر از کالای خاصی را با امکانات دیگر مقایسه می‌کنیم. لازم نیست که واحد مورد بررسی آخرین واحد از واحدهای اضافی ممکن باشد. ممکن است این واحد از میان مقادیر مختلف که بتوان بر آن افزود (یا از آن کاست) برگزیده شود. این واحد بخصوص را «واحد نهایی»^۱ می‌نامیم.

1) Marginal unit

معمولاً ترکیب کالاها تأثیر رضایتبخش تری نسبت به یک کالای بخصوص عاید می‌گرداند. در استفاده از کالاهای مصرفی عموماً نسبت‌های معینی وجود دارد. ممکن است ما به‌میل خود فرضاً مقادیر زیادی غذا برای خوردن داشته و نیز قادر به خوردن غذا باشیم ولی چیزی برای نوشیدن نداشته باشیم و یا اینکه ممکن است تمام نوشیدنی‌های جهان، آبها، شیرها و شرابها را در اختیار داشته باشیم ولی چیزی برای خوردن نداشته باشیم روشن است که نسبت و ترکیب معینی از هر دو، رضایت بیشتری عاید می‌گرداند.

اصل کاهش فایده نهایی^۱

برخلاف خواسته‌های کلی، خواسته‌های معین سرحدی برای سیری و بی‌نیازی دارند. این حالت اشباع و سیری هنگامی حاصل می‌شود که واحدهای اضافی از یک کالای بخصوص؛ دیگر فایده‌ای برای ما نداشته باشد. حتی اگر تدارک واحد اضافی مستلزم از دست دادن چیزی نباشد، با این وصف ما به‌صرف نامحدودی از آن اقدام نخواهیم نمود. مرحله اشباع معمولاً ناگهانی رخ نمی‌دهد بلکه به آهستگی به‌وقوع می‌پیوندد و هر واحد اضافی که به‌صرف می‌رسانیم ما را بدان نزدیکتر می‌سازد. به‌عبارت دیگر، هر واحد اضافی دارای فایده کمتری می‌باشد. گرچه در مجموع، فایده هنوز افزایش می‌یابد ولی رفاه اضافی ما با مصرف واحدی بیشتر، کاهش یافته و بالاخره با رسیدن به مرحله اشباع متوقف می‌گردد. در یک روز گرم تابستانی نوشابه‌ای خنک بسیار گواراست؛ اگر تعداد این

1) The Principle of Diminishing Marginal Utility

نوشابه‌ها مرتباً افزایش یابد، به‌حدی می‌رسد که وقتی لیوان بعدی را به شما تعارف می‌کنند، نخواهید گفت: «نه، متشکرم.» کاهش فایده‌نهایی، يك اصل کلی و عمومی است.

تأمین احتیاجات و خواسته‌های ما هنگامی به‌حد مطلوب می‌رسد که آخرین واحد اضافی يك کالا فایده‌ای برابر با آخرین واحدهای کالاهای دیگر داشته باشد. در این حد، هر يك از دو واحد از کالای مختلف که دارای فایده‌یکسانی هستند، ممکن است بنا بر رجحان ما انتخاب شوند. اگر سعی کنیم تصمیم بگیریم چه مقدار مصرف يك کالا را نسبت به کالای مشابه دیگر که هر دو به سهولت بیشتری در دسترس قرار می‌گیرند افزایش دهیم؛ یا به چه میزان و به چه طریق مصرف خود را در صورت دسترسی کمتر به آنها کاهش دهیم وجود این چنین رجحان، یعنی جایگزینی کالایی به جای کالای دیگر قابل فهم خواهد بود. در حقیقت این چنین تغییراتی ممکن است مقداری از نقاطی را که فایده‌یکسانی دارند ایجاد نمایند که هر يك از آنها در ایجاد رضایت، بی تفاوت باشد و یا حتی ممکن است این تغییرات، در مورد کالاهای مختلف، مقیاسی از سلیقه و رجحان به وجود آورد. در اتخاذ چنین تصمیماتی که نماینده سابقه ما در امتیازات کالاهای مختلف است تأثیرات اجتماعی، عادات و سنن، سهم مهمی به‌عهده دارد.

بنابراین می‌توان گفت که فایده‌نهایی با افزایش مقادیری که به‌منظور تأمین خواسته‌های ما در دسترس قرار دارند کاهش می‌یابد. با افزایش مقادیری از يك کسالی معین و در دسترس، وضع آنچنان خواهد شد که بر روی مقیاس رجحان، سیر نزولی خواهد پیمود. سرعت کاهش فایده‌نهایی هر کالا نسبت به کالای دیگر متفاوت است. شگفت آنکه شیب نزولی کالاهای ضروری

تندتر از سایر کالاهاست.

مصرف به‌عنوان معیار سنجش تأثیر فعالیت‌های اقتصادی

مصرف، هدف غایی فعالیت‌های اقتصادی، در عین حال بهترین معیار سنجش تأثیر این فعالیت‌ها در تدارك کالاهاى دلخواه است. مناسبترین حد مصرف فقط میزانی است که توسط طبیعت تعیین شده است. همان‌طور که مقیاس رضایتی که يك فرد با مصرف مقادیر معینی از کالاهای بخصوص به دست می‌آورد مشکل است، تعیین حداکثر مصرف نیز دشوار است. میزان مصرف تابع و معلول تأثیرات بسیاری است که از آن جمله اند شرایط فیزیکی و اجتماعی، اعتقادات دینی و آداب و سنن، تسریت خانوادگی، تحصیلات و خلق و خوی و علائق شخصی. قرائن حاکی است که بالاترین لذات زندگی ناشی از کوششها و موفقیت‌های شخصی در نزد يك نمودن فاصله میان خواستها و مصرف است. وضعی که امکانات موجود، به‌خودی‌خود خواستهای انسان را برآورده می‌سازد، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. معمولاً فرض بر این است که تصمیمات يك فرد مصرف‌کننده، بدون دلیل و هشيارى اتخاذاً نمی‌شود و این بهترین ضامن جلوگیری از مادی‌شدن محض و افراط و تفریط است.

در صورت امکان، با اندوختن ذخیره‌ای برای احتیاجات آتی، مصرف را می‌باید محدود نمود. محدودیت تمنع کنونی به منظور حصول اطمینان از تأمین مصرف آتی، ضرورت دارد. اما امکان دارد که تأکید بیش از حد در انجام این عمل سودمند، منجر به خطر و نتایج نامطلوبی گردد. اقتصاددانان کلاسیک، محدودیت

مصرف را ضروری می‌دانستند. لکن منع احتیاجات ضروری نسل فعلی به خاطر تهیه و تدارك ذخایری برای آینده موجه نیست و نیز نایبجاست که آنان را از مصرف کنونی در حدی پایینتر از سطح زندگی معتدل و مطلوب به خاطر ساختن و پرداختن امپراتوری آتی محروم داشت. از طرف دیگر، نظریات جدید اقتصادی، مصرف را از نظر اقتصادی مطلوب دانسته و به منظور ادامه و حفظ فعالیت‌های اقتصادی تأیید می‌نماید. این نظریات نیز احتیاج به توضیح داشته و تحت شرایط خاصی قابل قبول می‌باشند.

حداقل مصرف می‌باید احتیاجات اساسی و حیاتی را تضمین نماید یا به عبارت دیگر می‌باید حداقل مقدار کالای مادی را که از نظر فیزیکی برای هر فرد لازم است تأمین کند. این حداقل لازم برای ادامه حیات تحت تأثیر محیط و شرایط زمانی متغیر بوده و طی زمان به مقدار ثابتی از کالاهای اقتصادی وابسته نمی‌باشد.

آزادی انتخاب در مصرف

آزادی انتخاب در مصرف يك اصل اساسی از آزادی است. انکار این آزادی مانع رشد شخصیت افراد گردیده و اصل آزادی مادی و مالکیت را از میان می‌برد. هر نظام اقتصادی موظف به حمایت از این حق می‌باشد و در عین حال باید هنگامی که سلامت، امنیت فردی و اجتماعی و اصول اخلاقی در معرض خطر قرار می‌گیرد، محدودیتهایی برای آن قائل شود.

ترقی واقعی اقتصاد بستگی به رهبری و هدایت مصرف‌کنندگان دارد. در عصر جدید نظریهٔ پرسروصدای برتری مصرف‌کنندگان منسوخ شده است. طبقات متنفذ و گروه‌های قدرتمند

وسایل و تدابیر گمراه‌کننده‌ای را به کار گرفته‌اند تا از عدم اطلاع مصرف‌کنندگان سوءاستفاده نموده و آنان را متقاعد به خریدن اشیاء و کالاهایی نمایند که خریداران اصولاً* احتیاجی بدانها نداشته یا پرداخت بهای آنها از توانایشان خارج است. کالاهای مصرفی غیر- ضروری و تجملی از طریق عرضه شرایط مناسب به صورت کالاهای مطلوبی درآمده و با تغییر و تبدیل وسایلی که هنوز قابل استفاده‌اند آنها را کهنه و قدیمی قلمداد می‌سازند تا مردم را به چشم همچشمی وادار سازند. این گروه اغلب غافل از آنند که ما به خاطر مصرف تولید می‌کنیم و تولید به خاطر تولید، به امید آنکه راهی برای مصرف آن پیدا شود خلاف اصول اقتصاد است.

تولید

بشر به منظور تدارک کالاهای اقتصادی برای مصرف سه هدف را تعقیب می‌کند:

۱- فراهم آوردن کالاهای لازم برای نیازهای اساسی زندگی؛

۲- جایگزین ساختن مواد لازم برای آنچه در روانه زندگانی خود به مصرف رسانیده است؛

۳- سعی در ازدیاد کالاهای موجود هم از نظر کیفیت و هم از نظر تنوع به منظور ارضای بیشتر خواستها و کوشش در افزودن به مجموع داراییهای خود.

این افزایش نشانه میزان ترقی است. تمدن برتر به افزایش موفقیت آمیز فعالیتهای اقتصادی بستگی دارد.

موادی که در فعالیتهای تولیدی بشر مورد استفاده قرار می‌گیرد توسط طبیعت عرضه می‌شود. آدمی به خلق هیچ ماده جدید فیزیکی یا افزودن بر مجموع موادی که قبلاً به وجود آمده است قادر نمی‌باشد. او ناگزیر متکی بر مواهب طبیعت است بدین معنی که با قبول و استفاده از آن مواهب بر مقاصد خود جامه عمل می‌پوشاند. در تأمین این منظور، بشر با سایر موجودات پست‌تر از خود تمایزی ندارد. در واقع، برخی از حیوانات نیز از آنچه ممکن است غریزه اقتصادی نامیده شود برخوردارند و به سائقه آن،

مواد غذایی را که تدارك آنها در خلال زمستان میسر نیست جمع آوری و ذخیره می‌کنند و به منظور محافظت از هوای نامساعد برای خود پناهگاهی تعبیه می‌نمایند. معذلك، اینها تنها اعمالی است که از آنها ساخته است. در عوض، بشر قادر به تفکر و تعقل است، محدودیتها و کمبودهای خود را تشخیص می‌دهد و به مقدرات و استعدادهای خود واقف است. وی اکثراً از نتایج اعمال خود آگاه است و غالباً می‌تواند خود را با شرایط موجود وفق دهد، امیال خود را تعدیل نماید و از تجربیات گذشته و معلومات مکتسب استفاده کند. بشر تغییر شکل و ترکیب مواد عرضه شده طبیعت را به نحوی که مقاصد او را به وجه بهتر یا آسانتر جامه عمل بپوشاند، فرا می‌گیرد و تفوق خود را بر سایر مخلوقات و بر مواد مختلف به اثبات می‌رساند. بشر برای حصول بهترین نتایج قادر به طرح اعمال منطقی است.

تعریف تولید

منظور از تولید فعلیتی است که فایده اشیا را ایجاد کند و یا بر فایده آنها بیفزاید. امیال انسان ثابت نبوده و دائماً تغییر می‌پذیرد. این تغییرات مشکلاتی را به وجود می‌آورد که راه‌حلهایی می‌خواهد و به وسایل تولید و انواع تولید جدید نیازمند است. به تغییراتی توجه کنید که در طی قرون و اعصار در میل به غذا رخ داده است و انواع کثیر و مختلف غذایی را که امروزه بشر مورد استفاده قرار می‌دهد با غذاهای ساده و یکنواختی که سابقاً حتی در زمان هومر با آن سد جوع می‌نمود مقایسه کنید. پوشش ابتدائی اندام را در چند هزار سال پیش و نیز در بعضی نقاط جهان در عصر

حاضر، باروش پیچیده پوشش اندام درممالک مترقی امروز بسنجید. سلاحهای جدید مسورد استفاده بعضی از کشورها مستلزم تدارک وسایل نوین دفاعی برای مقابله با آنهاست. هرگامی که در راه چنین توسعه‌ای برداشته می‌شود مشکلات تازدای را موجد می‌شود و اقدامات جدیدی را ایجاب می‌نماید. در نتیجه، تولید کالاهایی که فایده لازم را دارا باشند ضرور می‌گردد.

از آنجا که فایده تنها به شکل و مالکیت کالای بخصوصی بستگی ندارد، بلکه وابسته به زمان و مکان دستیابی بر آن کالا نیز می‌باشد، از این رو واژه تولید نه تنها شامل عمل تغییر شکل و ترکیب مواد می‌باشد بلکه تمامی خدمات و اقداماتی را نیز که در ایجاد و بهبود فایده کالاهای به کار می‌روند و آنها را به هنگام لزوم و در مکان مورد نیاز در دسترس قرار می‌دهد شامل می‌شود. این حقیقت همیشه مورد قبول نبوده است و خدماتی مانند حمل و نقل و نگاهداری کالاهای را غالباً غیر تولیدی می‌نامیدند. در عصر ما شاید اجتناب از چنین تصورات نادرستی آسانتر باشد. امروزه همه تصدیق می‌کنند که تعداد زیادی از کالاهای مورد استفاده روزمره ما می‌باید از ممالک بسیار دور حمل شوند تا رضایت ما را فراهم ساخته و چنان نگاهداری شوند که به هنگام خواست و احتیاج در دسترس قرار گیرند؛ در غیر این صورت، کالاهای به هیچ روی فایده‌ای برای ما نخواهند داشت.

درجه رفاه زندگانی ما مستقیماً به کیفیت و کمیت کالاهای و خدمات بستگی دارد. بشر، طی اعصار، مجموع تولیدات جهان را تا بدان حد افزایش داده که حتی با وجود رشد مداوم جمعیت جهان، موجودی سرانه انواع و تعداد کالاهای بیشتر شده است؛ این مسئله در مورد کیفیت کالاهای نیز صادق است. گرچه سنجش کیفیت

کالاها در زمانهای مختلف تا حدی خالی از اشکال نیست معمولاً آنچه مورد توجه ما می باشد کمیت تولید و بازده محصول در واحد زمان است.

البته تولید نیز نامحدود نمی باشد. تولید تابع عوامل بسیاری است که از نظارت و اداره بشر خارج است و این واقعیتی است که وسایل تولیدی همیشه نمی تواند توسط انسان مورد بهره برداری قرار گیرد و تکمیل گردد. سرانجام تولید بستگی زیادی به کار بشر دارد و این خود مبتنی بر تکنیک تولید و دانش اوست.

عوامل تولید

طبیعت، زمین و مواد اولیه را عرضه می دارد و انسان با استفاده از هوش، تجربه و نیروی کار خود از آنها بهره برمی گیرد. بنا بر این نخستین عامل تولید طبیعت است که در روانه تولید با آماده نگاهداشتن زمین و مواد اولیه برای استفاده بشر، سهم نسبتاً مهمی را ایفاء می نماید. دومین عامل تولید تلاش انسان است. در روانه تولید، انسان عامل و شریک فعالتری است. انسان تحت هر نوع شرایط، استعداد خود را در کشف طرق و وسایل ارضای احتیاجات و خواستههایش تا آنجا که مقدور باشد به کار می اندازد. در زهگذر فعالیت‌های تولیدی، انسان مواد بیفایده را به منابع طبیعی تبدیل می سازد. بدین گونه می توان گفت که به طور کلی ترکیب مواهب طبیعی با کوشش‌های انسان مهمترین عامل در هر تولید است.

کالاهای تولید شده ممکن است فوراً به مصرف برسند و یا جهت مصارف آتی صرفه جویی و ذخیره گردند. در هر دو صورت،

ما این کالاها را کالاهای مصرفی می‌نامیم. لکن انسان همچنین آموخته است کالاهایی را تولید کند که مستقیماً به مصرف نمی‌رسند. این گونه کالاها، تولیدات بیشتری را میسر می‌سازند. مسلماً طی زمان طولانی‌تری، کالاهای مذکور نیز به مصرف خواهند رسید. معیناً دلیل تولید آنها صرفاً به خاطر مصرف نمی‌باشد بلکه به منظور عرضه خدماتی است که تولید اضافی و بیشتر را تسهیل و تسریع می‌نمایند. این گونه کالاها را کالاهای سرمایه‌ای یا به طور خلاصه «سرمایه» می‌نامند. در تمدنهای دستخوش ترقی این سومین عامل تولید اهمیت بسزایی می‌یابد و معمولاً به صورت عامل تولید مستقلی شناخته می‌شود.

در این اوان عامل چهارمی نیز به عوامل مذکور افزوده شده. منظور از این عامل افرادی می‌باشند که به سه عامل دیگر تولید به منظور تحقق تولید یا تولید مؤثرتر سازمان می‌دهند. اینان افرادی هستند که روحیه مدیریتشان، به اعمال تولیدی روح می‌بخشد. گرچه تعدادی بیشمار از این گونه عوامل را می‌توان مشخص ساخت ولی همگی آنها فقط قسمتهای مهم و معینی از فعالیتهای تولیدی بشر و یا منابع طبیعی را توصیف می‌نمایند. اقتصاددانان علی‌الرسم تنها از سه عامل تولید: زمین (طبیعت، مواد اولیه) کار (انسان) و سرمایه سخن می‌گویند.

قانون بازده نزولی

در تولید هر کالایی، عوامل یاد شده می‌باید ترکیب و تلفیق شوند. برای تولید هر کالای بخصوص، ترکیب مطلوبی وجود دارد که عبارت از مؤثرترین نسبت و سهم از عوامل تولید مورد

استفاده می‌باشد. افزودن واحدهای بیشتری از يك عامل تولید به این ترکیب خاص ممکن است تولید را کمی افزایش دهد. لکن اگر به افزودن تعداد واحدهای این عامل در ترکیب عوامل تولید ادامه دهیم نخست افزایش تولید کمتر می‌گردد و سرانجام تولید از هرگونه افزایشی باز می‌ایستد. این موضوع ابتدا در کتاب «اکنومیکوس»^۱ اثر گزنفون^۲ (۳۵۵ - ۴۳۴ قبل از میلاد) به میان آمد و بعدها توسط اقتصاددانان مکتب کلاسیک تکمیل گردید. این اصل عموماً «قانون بازده نزولی»^۳ نامیده می‌شود و غرض از آن محصول اضافی و بیشتری است که وقتی به دست می‌آید که یکی از منابع تولید را مرتباً افزایش دهیم. ناسوسنیور^۴ (۱۸۶۴ - ۱۷۹۰) یکی از طرفداران اقتصاددانان کلاسیک چنین نوشته است: «که در عین ثابت ماندن مهارت کارگران کشاورزی، کارگران اضافی بر روی زمین در ناحیه‌ای معین، عموماً بازده متناسب کمتری عرضه می‌داشتند یا به عبارت دیگر، گرچه با افزایش هر کارگری که به کارگمارده می‌شد، کل محصول افزایش می‌یافت لکن این افزایش تناسبی با افزایش کارگران نداشت». این قانون شامل تمامی فعالیت‌های تولیدی می‌گردد. گرچه ممکن است در برخی از موارد عکس‌العمل نزولی با تأخیر ظاهر شود.

مسائل تولید

از آنجا که زمین و منابع طبیعی نسبتاً و عملاً کمیاب می‌باشند

- 1) *Oeconomicus*
- 2) Xenophon
- 3) The Law of Diminishing Returns
- 4) Nassau W. Senior, *An Outline of the Science of Political Economy.*

انسان مجبور است تصمیم بگیرد که تحت شرایط مختلف چه می‌خواهد تولید کند و چگونه مواد موجود را بر حسب احتیاجات خود توزیع نماید. چون احتیاجات بشر، نیازهای مربوط به صیانت ذات و حفظ نژاد و تبار ضروری‌تر از خواسته‌های فرهنگی و غیرمادی است، به‌هنگام اخذ تصمیم دربارهٔ تولید، به این احتیاجات باید توجه خاص شود. در غیر این صورت، به‌خاطر تأمین خواسته‌های تنی چند، گروه کثیری از ارضای احتیاجات خود محروم می‌گردند. یادآوری این نکته که هدف اساسی تولید ارضای احتیاجات انسانی از طریق مصرف است حائز اهمیت می‌باشد و کلید حل مسئله «چه باید تولید کرد» در همین نکته نهفته است. سپس می‌باید، شرایط و موقع مصرف‌کنندگان مورد توجه قرار گیرد، چرا که کالاها به‌خاطر آنان تولید می‌شود. شرایط طبیعی، کارایی و دانش در امر تولید اثر می‌گذارند. طریق تولید با رعایت کامل اصل اقتصادی بیشترین بازده با کمترین کوشش راه حل این مسئله را که «کالاها چگونه باید تولید شوند» نشان می‌دهد.

سازمان دادن تولید، طرق و وسایل مختلف دارد ولی در هر اقتصاد می‌باید به این سؤالات که چه باید تولید کرد، چگونه و برای چه کسی تولید کرد، پاسخ داده شود.

قانون هزینه‌های متزاید^۱

فرض کنیم شخصی که از تمام عوامل تولیدی که در اختیار دارد فقط برای تولید یک کالا استفاده می‌کند، اینک می‌خواهد

1) The law of increasing costs

کالای اضافی دیگری را تولید کند. در این صورت، او می‌باید به تخصیص^۱ مجدد عوامل تولید اقدام کند. به‌دیگر سخن، قسمتی از منابع که دیگر در تولید کالای نخستین به کار نمی‌رود، می‌باید به تولید کالای دوم انتقال یابد. در صورتی که مقدار بیشتری از کالاهای جدید مورد احتیاج باشد، می‌باید از تولید کالای نخستین کاست. این جریان را که ممکن است با کمک جدول و منحنی‌هایی نمایش داد «قانون هزینه‌های متزاید» نامیده می‌شود. جدول ذیل ممکن است در توضیح مطلب مؤثر باشد:

امکانات تغییر	تولید کالای اول	تولید کالای دوم
۱	۲۵	۰
۲	۲۳	۱
۳	۲۰	۲
۴	۱۵	۳
۵	۸	۴
۶	۰	۵

طبیعت: اساس تولید

طبیعت منبع تمام کالاهای مادی است. بنابراین بشر در تمامی فعالیت‌های اقتصادی خود اساساً منگی بر مواهب طبیعت می‌باشد. بدون استفاده از این مواهب آدمی قادر به ادامهٔ زیست نخواهد بود. برخی از مواد و نیروهای طبیعی مانند آب و هوا و پستی و

1) Allocation

بلندی و کوهها از نظارت بشر خارج می‌باشد. انسان آنها را چنانکه هستند باید پذیرد، چه قادر به تغییر آنها نبوده و لاجرم می‌باید تا آنجا که ممکن است خود را با آنها تطبیق دهد. ولی در موارد دیگر انسان قادر است مواهب طبیعت را برای ارضاء مقاصد خود افزایش دهد، بهبود بخشد و یا به شکل دیگر درآورد. فی‌المثل بشر آموخته است که زمین را بارور کند و بر حاصلخیزی آن بیفزاید. آب و هوا از نظر اقتصادی واجد اهمیت بسزایی است و بر ظرفیت جسمی و روحی آدمی تأثیر می‌گذارد. بادهای سرد مناطق قطبی و گرمای طاقت‌فرسای مناطق استوایی بدون شك و به میزان زیادی در فعالیتهای انسان تأثیر می‌گذارد. فصول طولانی همراه با سرمای شدید نیروی انسان را در تلاش و جدال با زندگی به میزان قابل ملاحظه‌ای بر باد می‌دهد و نیروی محدودی برای نیل به پیشرفت و تمدن برتر باقی می‌گذارد. گرمای طاقت‌فرسای استوا قدرت ابتکار انسان و اراده او را کاهش داده و رضایت وی را با انواع غذاهایی که دسترسی به آنها مستلزم تلاش و کوشش زیادی نمی‌باشد تأمین می‌نماید. به خاطر آب و هوا است که ممکن است سرما و یخبندان بیش از نیمی از محصولات کشاورزی را در فنلاند نابود سازد در حالی که در بسیاری از مناطق جهان طی يك سال ممکن است سه بار محصول به دست آید. آب و هوای معتدل، مطلوبترین شرایط را برای پیشرفت و استفاده از استعدادهاى بالقوه انسان امکان‌پذیر ساخته و بشر را در تلاش برای نیل به تمدن و فرهنگی برتر ترغیب می‌نماید.

پستی و بلندیهای زمین به میزان قابل ملاحظه‌ای فعالیت‌های بشری و مقاصد اقتصادی او را تعیین می‌نماید. انسان خود را با شرایط موجود تطبیق داده و راه و رسم زندگانی را با این شرایط

همساز می‌کند. این حقیقت از مقایسه زندگی و فعالیت مردمی که در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند با کسانی که در دشتهای وسیع و یا در سواحل اقیانوسها ساکنند به خوبی روشن می‌شود. مشخصات مکانی بر روی رشد و نمو گیاهان تأثیر می‌گذارد. دوره نمو در برخی از نقاط سه ماه در سال، در مناطق دیگر نه ماه در سال و در مساعدترین مناطق در تمام سال ادامه دارد. بشر علی‌الاصول قادر به تغییر این شرایط نمی‌باشد ولی هوش و دهاء او ممکن است به تعدیسل و تحمل این شرایط کمک کند به نحوی که استفاده از آن شرایط امکان پذیر گردد.

منابع طبیعی را که ممکن است از طریق فعالیت‌های بشر تغییر داد می‌توان به منابع تجدیدپذیر^۱ و منابع روال‌پذیر^۲ تقسیم کرد. نوع اول منابع را بشر بدون آنکه تماماً به مصرف رساند مورد استفاده قرار می‌دهد. این نوع منابع را طبیعت مجدداً احیاء کرده و یا به تولید مجدد آنها کمک می‌نماید. زمین عامل عمده‌ای در این روانه تجدید و احیاء به‌شمار می‌آید. زمین برای فعالیت‌های انسان هم مکان لازم را عرضه می‌دارد تا او بتواند در این فضا مسکن خود را بناسازد و روستاها، شهرها، جاده‌ها و کارخانجات خود را احداث کند. زمین منبع اصلی محصولات کشاورزی، گیاهان و حیوانات است. زمین منبع مواد معدنی، سوخت و مواد خام بیشمار دیگری است. معهداً زمینهای موجود محدود است و به همین جهت منابع بالقوه بشر نیز محدود است. گفته می‌شود که قاره‌های جهان، حدود پنجاه و هشت میلیون میل مربع* زمین را در-

* هر میل مربع برابر ۲,۵۸۹۹ کیلومتر مربع می‌باشد. — م.

برمی گیرد که شش میلیون میل مربع آن در مناطق قطبی واقع است و بقیه شامل صحاری، مراتع و جنگلها می شود. تخمین زده اند که بیست و یک میلیون میل مربع زمین قابل کشت است ولی در حال حاضر تمامی اراضی مناسب برای زراعت عملاً زیر کشت نمی باشد. کارشناسان معتقدند که در صورت رفع موانع اقتصادی و سیاسی اراضی موجود برای فعالیتهای کشاورزی را می توان به دو برابر افزایش داد. در عین حال بشر آموخته است که از خاکهایی که قبلاً زیر کشت بوده اند استفاده بهتری به عمل آورد. در سال ۱۸۵۰، اروپای شمال غربی در هر آکر* زمین حدود ده بوشل** گندم به دست می آورد. در سال ۱۹۳۶ این تعداد به سی بوشل و در حال حاضر نزدیک به چهل و پنج بوشل افزایش یافته است. ظرفیت تحمل زمین یعنی ظرفیت آن برای تحمل زنده گانی بشر زیادتر شده و با توسعه بیشتر علوم و روش های کشاورزی همچنان افزایش می یابد.

ظرفیت تحمل زمین را نباید با تراکم جمعیت اشتباه نمود. زیرا ظرفیت تحمل زمین معیاری کیفی است در حالی که تراکم فقط مربوط به کمیت است. تراکم جمعیت فقط اشاره ای است به تعداد افرادی که بر روی واحدی از زمین یک آکر، یک میل مربع و یا یک کیلومتر مربع زندگی می کنند، ولی ظرفیت تحمل زمین موجودی منابع و قابلیت تولید را مورد بحث قرار می دهد. یک آکر زمین که فقط یک فرد بر روی آن زندگی می کند ممکن است قادر به نگاهداری ده نفر باشد. در عصر جدید با وجود صنایع و

* هر آکر معادل ۴۰۴۷ متر مربع است. - م.

** بوشل Bushel پیمانه برای وزن غله است و برابر ۳۶ لیتر می باشد. - م.

مبادلات پیشرفته یک آکر زمین ممکن است قادر به نگاهداری افراد بیشتری باشد که در مقابل دریافت غذا از مناطق دیگر، محصولات خود را مبادله نمایند و از این رهگذر، ظرفیت اولیه داخلی به آنچه «ظرفیت تحمل خارجی» موصوف است، توسعه یابد.

معهدنا هنوز هیچ نظام زراعی به وجود نیامده است که ثبات و دوام بارآوری زمین را تضمین نماید. محصولاتتی که در زمین به دست می‌آیند تابع قانون بازده نزولی می‌باشند. بدین جهت افزایش محصول در واحد زمین نیز دارای محدودیتی است.

خاک عنصری است حساس و نه تنها از سیل، توده سنگهای روان و فرسایش مواد آلی آسیب می‌بیند بلکه استفاده نادرست انسان نیز موجب فساد و تباهی آن می‌گردد. شرایط فیزیکی خاک، طریق استفاده از زمین و تأثیر تکنولوژی می‌باید مورد توجه قرار گیرد. هیچ زمینی بسا استفاده نادرست برای مدتی طولانی دوام نخواهد آورد.

حاصلخیزی زمین بستگی زیادی به باران یا آبیاری دارد. بشر بر آب به عنوان یک عامل فیزیکی در کشاورزی و در مقایسه با اکثر عوامل دیگر، تسلط نسبی بیشتری دارد. پنج هزار سال قبل آبیاری در مصر از طریق انحراف مسیر رودخانه نیل انجام می‌شد. در طول تاریخ، حتی در مزارع برنج چین قدیم، نظام آبیاری به کار می‌رفته است. با این وصف، هنوز نا تکمیل این روش راه درازی در پیش است و اقدامات و فعالیت‌های بسیاری می‌باید در این راه انجام گیرد.

در صورت احیاء و اصلاح نظام آبیاری در مناطق مرطوب و نیمه مرطوب جهان، بخصوص در جنوب و مرکز آمریکا، در هند، خاور دور و قسمتی از آفریقا افزایش معتناهی در تولید غذا

والیاف به وجود خواهد آمد. در صورت حل مشکلات مالی و سیاسی می توان دوست میلیون آکر از زمینهای صحاری را به زمینهای حاصلخیز تبدیل نمود.

از آب اقیانوسها و دریاها که بیش از هفتاد درصد سطح زمین را می پوشاند، همه ساله میلیاردها پانزده* جانوران صدفدار بر عرضه کالاهای مادی جهان افزوده می شود. مقادیر عظیمی از عناصر آلی و معدنی، از گیاهان دریایی و نمکهای منیزیم گرفته تا طلا و عضو و نفت در اعماق اقیانوسها وجود دارد. گزارش را کستر^۱ عضو «مؤسسه تحقیقات اقیانوس شناسی سیپس»^۲ حاکی است که در صورت تبخیر یک میل مربع از آب اقیانوس، رسوباتی حدود یکصد و شصت میلیون تن عناصر نمکدار ته نشین می گردد. همین گزارش حاکی است که حدود سیصد میلیون میل مربع آب، سطح کره زمین را با پوشش مرطوبی پوشانده است.^۳

انرژی خورشید نیز که بیدریغ به زمین عرضه می گردد و زندگی بشر و حیوانات و نباتات را امکان پذیر می سازد از دیگر مواهبی است که در اختیار انسان قرار دارد. در واقع، تمام انرژی قابل تبدیل به کارهای مفید از خورشید تأمین می گردد. در صورتی که این جریان انرژی متوقف گردد یا حتی برای مدت نسبتاً کوتاهی اختلالی در آن ایجاد شود، پایان زندگانی بشر فرا خواهد رسید. از جمله منابع زوال پذیر زمین مواد معدنی و سوخت را

* Pound، واحد وزن برابر با ۴۵۳،۵۹۹ گرم.م.

1) Norris W. Rakestraw.

2) Scipps Institute of Oceanography.

3) Rakestraw, Norris W., *Mineral Resources of the Ocean* (Matt, World population and Future Resources, American Book Co.)

می‌توان نام برد. برخی از این منابع به مقداری که احتیاجات بشر را برای مدتی طولانی تأمین کنند موجودند ولی ذخیره کشف شده برخی از این منابع بسیار کمتر و بعضی آنها ذخیره‌ای آنچنان محدود دارند که فقط کفاف نسل فعلی و احیاناً نسل آینده را خواهد نمود. لکن تخمین «منابع شناخته شده» چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، چه هنوز بر رسیهایی در مناطق بزرگ و مهم حتی در کشورهای کاملاً پیشرفته انجام نگرفته است. با این وصف، واقعیت این است که بشر قادر به افزودن بر این مواهب طبیعی که ترمیم و تجدید آنها غالباً مستلزم زمانی بس طولانی است نمی‌باشد؛ ترمیم منابع طبیعی، فی‌المثل ذغال سنگ مستلزم آنچنان زمانی است که با امکانات عملی تطبیق نمی‌کند. در مورد برخی از منابع حتی این امید نیز وجود ندارد، چه زوال آنها همیشگی و ابدی است. هر قدر از عناصری مانند گوگرد، مس، روی، سرب، گازهای طبیعی، نفت، آهن و حتی ذغال سنگ استفاده شود بشر را به مرحله زوال منابع نزدیکتر ساخته و او را ملزم به برنامه‌ریزی اقتصادی می‌نماید. از آنجا که بقاء نسل از جمله هدفهای انسانی است، باید به خاطر سپرد که نسلهای آینده نیز در استفاده از این مواد و منابع طبیعی حقی دارند.

استفاده از مواد و عناصر معدنی به قدمت تمدن بشری می‌رسد ولی عظمت اکتشاف این منابع در عصر جدید مسلماً بیسابقه است. در سده گذشته، استفاده از صنایع، افزایش شدت مصرف سرانه و ازدیاد بیشتر و روزافزون جمعیت، ذخایر غیر-قابل جایگزینی را تا بدان حد از اعماق زمین خارج ساخته است که مصرف کنونی آنها به مراتب بیشتر از میزانی است که در طول هزاران سال قبل مورد استفاده قرار گرفته است. خوشبختانه، هوش و ذکاوت بشر استفاده مؤثرتر از منابع معدنی شناخته شده را

آموخته، روشهای پیشرفته‌تری را برای جبران این منابع یسافته و در کشف منابع بیشتر و استفاده از منابع کاملاً جدید به موفقیت‌های بسیاری نائل گردیده است. هنگامی که از مسئله کفایت این گونه ذخایر برای رفع احتیاجات فعلی و آتی سخن به میان می‌آید باید متوجه بود که کفایت واژه‌ای نسبی است و به میزان جمعیت، سطح زندگی و بنابراین به میزان افزایش تولیدات بستگی دارد. از نظر اقتصادی هیچ منبعی به قدر کافی و به طور مطلق وجود ندارد.

بشر با پیشرفت روزافزون خود آموخته است که از مواهب طبیعی استفاده بهتری به عمل آورد و حداقل تا حدی بر موانع و شرایط نامساعد طبیعی فائق آید. پیشرفتهای انسان فوق‌العاده و قابل تحسین بوده است ولی هدف تسلط بر محیط جغرافیایی و طبیعت به طور کلی و غلبه و استیلای انسان بر عوامل طبیعی چنانکه همواره چنین بوده است هدف بسیار دور دستی می‌نماید.

این حقیقت نویدکننده‌ای نیست. برعکس، بشر با درک محدودیتهای موجود خود، در برداشتن گام بعدی به سوی پیشرفت و ترقی، به دقت اوضاع را بررسی کرده در عین حال از نتایج کوششهای قبلی خود لذت می‌برد. بشر با استفاده از استعداد دانش پیشرفته و عقل و حکمت خود، به انجام کارهای عظیمی نائل شده است معیناً هنوز کارهای زیادی باقی مانده است که باید و می‌تواند انجام پذیرد. این مقاصد، واقعاً انگیزه‌هایی برای پیشرفت بشر در استناد اقتصاد بیشتر و بهتر از مواهب طبیعت است و بنابراین فالکنر* تضمینی است بر اینکه «بشر نه فقط دوام خواهد آورد، بلکه حاکم نیز خواهد شد».

۵ ویلیام فالکنر، به هنگام دریافت جایزه نوبل در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۶ در استکهلم.

کار انسان به‌عنوان عامل محرك تولید

انسان در عرصه طبیعت پای می‌گذارد و با تولد خود حق استفاده کامل از منابع طبیعی را به‌ارث می‌برد. او به‌تنهایی از تمامی توسعه و پیشرفت منابع بهره‌مند می‌گردد و در تکاپوی استفاده از این منابع، کار و کوشش او محرك اصلی تولید به‌شمار می‌رود.

از میان تمامی موجودات، انسان تنها موجودی است که از قدرت تغییردهنده زمین و بنیانگذاری فرهنگ و تمدن برخوردار است و با آنکه از نظر تبعیت از قوانین فیزیکی، مواجه با موانع و خطرات و وظایف الاعضاء با حیوانات وجوه اشتراکی دارد، مهذا به‌تنهایی قادر به‌درك و فرا گرفتن مطالب بیشماری است. با تسلط بر اعمال خود، از طریق به‌کار انداختن قدرت استدلال و پیش‌بینی اعمال و مقاصد خود، بشر گذشته را به‌حال و حال را به آینده پیوند می‌دهد. می‌آموزد که از استعدادها و قدرتهای خود استفاده بهتری به‌عمل آورد و مقادیر بیشتری از منابع طبیعی را به‌خدمت خود در آورد. در انجام وظایف و حقوقی که مسلماً استعداد و شایستگی استثنائی او برایش تعیین کرده است بشر مجبور است خود را از نظر جسمانی، روحی و ذهنی آماده و سالم نگاهدارد. با کسب دانش و مهارت و با آگاهی از تواناییهای خود در پیشبرد مقاصد مورد نظر، بشر نه تنها همواره ثمرات فراوان زمین را در اختیار دارد بلکه مالک زمین نیز می‌باشد. قدرت جسمانی او که از بسیاری از موجودات کمتر است تحت حمایت قدرت ذهنی منحصر به‌فردی قرار دارد که انسان را قادر به‌استفاده فراوان از انرژیهای خارجی می‌سازد. او از انرژی سایر موجودات زنده، از گیاهان و از حیوانات برای تغذیه خود و حیوانات اهلی خود استفاده می‌نماید. او در

شخم زدن مزارع و نقل مکان اجسام و حمل و نقل و بسیاری مقاصد دیگر قدرت عضلانی حیوانات را به کار می‌گیرد. در گذشته دور، بشر طرز استفاده از انرژیهای بیروح مانند جاذبه زمین، نیروی باد، آب رودخانه‌ها و قدرت آبشارها را فراگرفت. آسیاب بادی، چرخ چاه و کشتی بادی را اختراع نمود و انرژی ذخیره شده سوخت مواد فسیل شده مانند ذغال سنگ، نفت و گاز طبیعی را بر انرژیهای مورد استفاده افزود. موتوربخار را برای استفاده حمل و نقل زمینی و دریایی اختراع کرد، توربینهای آبی را توسعه داد، برق را برای روشنایی، حرارت و تولید نیرو مورد بهره‌برداری قرار داد. موتورگازی را ساخت، واکنش زنجیری را در برخی از مواد معدنی قابل شکافتن به وجود آورد تا عصر نیروی اتم را آغاز نماید. هر عصری بر اساس تجربیات گذشته به وجود آمده و منابع شناخته شده انرژی را که از نظر اقتصادی با صرفه‌تر بوده‌اند برای دیگران به جا گذاشته است. هدف اقتصاد، همیشه این بوده و هست که تولید را با حداقل هزینه انرژی به کار رفته تأمین نماید. بشر به‌رمایی و آزادی خود از هر گونه رنج و تعب مادی تا آنجا که جایز باشد و به‌وضع جسمانی او لطمه‌ای وارد نسازد تمایل دارد تا به‌تمرکز قوای ذهنی و توسعه قوای روحی خود که خالق به او ارزانی داشته است قادر باشد.

امروزه هر يك از افراد بشر، دست‌کم از لحاظ نظری، بردگان با انرژی و بیروحي را به‌نام «آدمهای ماشینی»^۱ در اختیار دارد. عرضه انرژی هر يك از این بردگان امروزی را برابر تولید سرانه انرژی يك انسان متوسط می‌دانند.

در صورتی که بردگان انسانی جایگزین این آدمهای ماشینی می‌گردیدند، به هر یک از افراد کوره زمین می‌بایست بیست برده اضافه می‌شد؛ چه افزایش وحشتناکی در جمعیت جهان! لکن این آدمهای ماشینی به یکسان در میان افراد بشر تقسیم نشده‌اند. در حالی که در قاره آسیا هر فرد فقط چهار برده از این نوع دارد و هر اروپایی بیست برده یعنی در حدود متوسط دنیا، هر یک از ساکنان آمریکای شمالی حدود ۱۲۴ برده ماشینی در اختیار دارد. بدیهی است که چنین محاسبه‌ای تنها مبتنی بر برآوردی تقریبی می‌باشد و طبعاً با تغییرات مداومی همراه است. لکن افزایش عرضه انرژی، مقیاس کنونی تولید را که از نظر کمیت و کیفیت با هیچ یک از قرون گذشته قابل مقایسه نیست، میسر ساخته است.

تولید فراوان احتیاجات جمعیت جهان را که طی سه قرن از حدود ۵۴۵ میلیون به سه میلیارد نفر در سال ۱۹۶۰ بالغ گردیده است و هنوز سالانه با ضریبی در حدود ۲ درصد افزایش می‌یابد، تأمین می‌کند. این رشد که از قاره‌ای به قاره دیگر متفاوت می‌باشد، در جدول ذیل بر اساس تخمین سازمان ملل نشان داده شده است:

سال ۱۹۶۰	سال ۱۹۵۰	جمعیت جهان (به میلیون نفر)
۶۴۱	۱۰۰	اروپا و شوروی
۲۶۵	۱	آمریکای شمالی
۱۴۰	۱۲	آمریکای جنوبی
۱۶	۲	اقیانوسیه
۲۴۴	۱۰۰	آفریقا
۱۶۶۵	۳۳۰	آسیا
۲۹۷۱	۵۴۵	جمع

افزایش مداوم تعداد آدمهای ماشینی موجود تغییری در اهمیت اساسی ابتکارات و کوششهای بشری، عوامل محرک واقعی تولید نداده است. بدون استفاده از مهارت و نظارت بشر، هیچ ماشینی به کار نخواهد افتاد و این انرژی انسانی است که می باید برای کشف، جمع آوری و تغییر شکل مواهب طبیعت مورد استفاده قرار گیرد.

کار و نیروی کار

هرگونه تلاش انسانی خواه تلاش جسمی، ذهنی یا معنوی که به تولید کالاهای اقتصادی منتهی شود کار نامیده می شود. بدین سان، کمک و مساعدت آدمهای مصنوعی در تولید به میزان نیروی کار انسان و در عین حال به رشد جمعیت که این نیروی کار را فراهم آورده و خود بستگی به میزان تولید کالاهای مصرفی دارد، وابسته است. بشر همچنین از کالاهایی که به کمک نیروی کار خود تولید می کند منتفع می شود. در حقیقت کار انجام شده به توسعه رفاه و تکامل شخصیت بشری کمک می کند. هر قدر بشر به استعدادهای طبیعی خود بیشتر واقف شود، زندگی او مرفه تر خواهد بود.

نیروی موجود کار بستگی به تعداد انسانهایی دارد که قادر و مایل به کار می باشند و نیز به ترکیب جمعیت فعال بر حسب سن و جنس وابسته است.

گروههای سنی بین ۲۰ تا ۶۵ سال اغلب بخش تولیدکننده جمعیت نامیده می شوند. لکن این طبقه بندی بیشتر در مالک صنعتی صادق است تا نواحی کاملاً کشاورزی که در آن نواحی خصوصاً

فعالیتهای اقتصادی کارگران مرد از سنین کمتر شروع و در سنین بالاتر پایان می‌پذیرد. ظرفیت تولیدی زنان با ظرفیت تولیدی مردان از نظر جسمی و روحی تفاوت دارد. در ممالک راقبه جهان، زنان از نظر تعداد بر مردان فزونی دارند در حالی که در مناطق بدوی تعداد مردان به مراتب بیش از زنان است.

ظرفیت تولیدی نیروی بالقوه کار تحت تأثیر روشهای تولید و انواع مختلف تولید هم قرار دارد. محصول سرانه ساعت کار انسان طی دهه اخیر در همه مناطق بخصوص در ایالت متحده آمریکا افزایش یافته است. روشهای تولیدی پیشرفته، کاهش ساعات کار و انتقال نیروی کار را از يك بخش تولیدی به بخش دیگری مثل از کشاورزی به فعالیتهای ساختمانی و تولیدی میسر می‌سازد.

مسئله جمعیت

توسعه روزافزون تولید با رشد سریع جمعیت جهان که افزایش قابل ملاحظه میزان زاد و ولد، کاهش بسیار زیاد میزان مرگ و میر و افزایش بیسابقه امید به زندگی^۱ موجب آن است، همگام و همراه گردیده است.

در گذشته و نیز در عصر حاضر، رشد سریع جمعیت از يك سو و محدودیت منابع طبیعی از سوی دیگر نگرانیهای زیادی در افکار دانشمندان به وجود آورده است. برخی در این زمینه عقایدی توأم با خوشبینی و بعضی دیگر نظریاتی که تا اندازه‌ای با بدبینی توأم است اظهار داشته‌اند. فی المثل، ویلیام گودوین^۲ (۱۷۵۶-۱۸۳۶)

1) Life expectation

2) William Godwin

براین عقیده بود که از طریق توسعه روزافزون فهم و کارایی بشر، تولید را تا بدان حد می‌توان افزایش داد که احتیاجات جمعیت دائم‌التزاید جهان را تأمین نموده و در عین حال ساعات کار روزانه را هم کاهش داد. توماس رابرت مالتوس^۱ (۱۷۶۶-۱۸۳۴) عقیده‌ای کاملاً متفاوت داشت. وی در سال ۱۷۹۸ کتاب خود را به نام «گفتار درباره اصل جمعیت و تأثیر آن در بهبود آینده جامعه»^۲ انتشار داد. این کتاب کوچک موفقیت درخشانی به دست آورد و حتی قانونگذاران آن زمان را تحت تأثیر قرارداد داد. مالتوس، فرضیه‌ای جهانی در زمینه رشد جمعیت بر مبنای تصاعد هندسی (۱ و ۲ و ۴ و ۸ و ۱۶ و ۵۰۰) ارائه داد. طبق این فرضیه، جمعیت جهان هر بیست و پنج سال دو برابر خواهد شد. از طرف دیگر، به نظر مالتوس، ذخایر غذایی و مواد ضروری زندگی معمولاً به صورت تصاعد حسابی (۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵۰۰) افزایش می‌یابد و این امر در صورت عدم استفاده از موانع مثبت و بازدارنده منجر به جمعیتی فزونتر از حد خواهد گردید. مالتوس بر این عقیده بود که موانع مثبت به‌مقیاسی وسیع از طریق قحطی، امراض، جنگ و غیره اعمال می‌گردد و بر میزان مرگ و میر اثراتی برجای می‌نهد در حالی که موانع بازدارنده میزان زاد و ولد را کاهش می‌دهد. مالتوس موانع اخلاقی را از طریق رعایت جوانب احتیاط، تأخیر در ازدواج و مجردت توصیه می‌کرد، لکن هرگز تحدید مصنوعی تولید مثل را که بعدها توسط مکتب به اصطلاح «مالتوسیان جدید» تبلیغ گردید، پیشنهاد نکرده است. نویسندگان عصر حاضر نظریه جمعیتی مالتوس را بیش از

1) Thomas Robert Malthus

2) *Essay On the Principle of Population as it Affects the Future Improvements of Society.*

حد ساده نامیده‌اند. این نویسندگان به این حقیقت اشاره می‌کنند که مالتوس قادر به پیش‌بینی ابداعات تکنولوژی سده بعدی، ظرفیت کلی تولید که راه زندگی بهتری را برای جمعیت در حال رشد گشود نبوده است. از زمان مالتوس به این طرف، تولید بالقوه در زمینه‌های کاملاً نوینی راه یافته و درها را به روی امکانات بیشتری که در حال حاضر ارزیابی آنها امکان‌پذیر نیست باز کرده است. اینان از بزرگترین منبع انرژی، انرژی خورشید که هنوز مورد استفاده کامل قرار نگرفته است، شاهد مثال می‌آورند. انرژی حرارتی نور جذب شده زمین بر حسب کیلو کالری در سال بالغ بر رقمی می‌گردد که در مخیله بشر نمی‌گنجد. در صورتی که تنها قسمتی از این انرژی می‌توانست در راه مقاصد تولیدی به کار رود، شرایط مطلوب جمعیت در حال رشد به مراتب زیادتر می‌شد. بنا بر گفته فارینگتن دانلیس^۱ در قسمت اعظم ایالات متحد آمریکا، انرژی خورشید در هر فوت مربع و در هر ثانیه به‌طور متوسط یک کیلو کالری و یا در هر روز و هر آکر بیست میلیون کالری است. به‌طور متوسط در اختیار هر فرد آمریکایی در هر روز ۱۳ آکر و یا ۲۶۵ میلیون کیلو کالری قرار دارد. این رقم حدوداً دو هزار برابر بیش از انرژی حرارتی است که نیروی حاصل از غذا به اضافه حرارت و قدرت ناشی از زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی به‌وجود می‌آورد.

علاوه بر ذخایر مشابه دیگری که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته است می‌باید مطالعات دقیق و همه‌جانبه‌ای هم درباره میزان

1) Daniels (Farrington) : *Solar Energy-Heat, World Population and Future Resources*, American Book Co.

خالص تولید مثل^۱ صورت بگیرد. ملاحظاتی این چنین نمی تواند بر پایه ضریب ناخالص رشد جمعیت که تنها از طریق تفاضل میزان مرگ و میر^۲ از میزان زاد و ولد^۳ به دست می آید مبتنی باشد بلکه می باید بر پایه روش دقیقتری که طی یک سال تعداد دختران به دنیا آمده از هر هزار مادر را به دست می دهد قرار داشته باشد. پس از قرنهای رشد نسبتاً بطنی جمعیت، میزان زاد و ولد در ممالک جدید صنعتی به شدت افزایش یافت. لکن در برخی از کشورها پس از آنکه میزان جمعیت با افزایش تولید تطبیق یسافت رشد زاد و ولد روبه کاهش نهاد. افزایش طول عمر بر اثر پیشرفت طب و مراقبتهای بهداشتی کاهش زاد و ولد را جبران کرد و میزان جمعیت را در سطحی قرار داد که هنوز نیز روندی صعودی دارد. کاهش میزان زاد و ولد و افزایش طول عمر، نسبت افراد سالخورده را در کل جمعیت بیشتر نمود و ترکیب نیروی کار موجود برای تولید را تغییر داد. به طور کلی می توان اظهار داشت که جمعیت روبه افزایش، قابلیت انعطاف بیشتری در تولید به وجود می آورد. تقاضا برای کالاهای مصرفی افزایش می یابد و امکان ایجاد مشاغل جدید پدیدار می گردد. در عین حال استفاده از ترقیات فنی بیش از پیش میسر گردیده است.

هنری چارلز کاری^۴ (۱۸۷۹-۱۷۹۳) بر این عقیده بود که بر اثر افزایش قابلیت تولید کارگرو سرمایه، عرضه کالاهای مصرفی با سرعتی بیشتر از جمعیت فزونی خواهد یافت. وی به این نتیجه رسید که افزایش جمعیت دیگر منشاء فلاکت نبوده بلکه منشاء رفاه

1) Net reproduction rate 2) Death rate
3) Birth rate 4) Henry Charles Carey

به‌شمار خواهد آمد. فرانز اوپن‌هایمر^۱ (۱۹۴۳ - ۱۸۶۴) اظهار می‌داشت که اگر محدودیت‌های قانونی در استفاده از زمین‌های بلا-مصرف برطرف گردد و در صورتی که تغییر در نحوه توزیع زمین، استفاده اقتصادی‌تر را ممکن سازد جهان می‌تواند ظرفیت تحمل دویست میلیارد نفوس را که تقریباً هفتاد برابر جمعیت کنونی دنیاست داشته باشد. چنین رشد فوق‌العاده جمعیت، به‌مرور زمان، مسئله تولید کالاهای مصرفی و عرضه عامل تولیدکار را به‌وجود خواهد آورد که در حال حاضر هنوز غیر قابل محاسبه است.

لکن هنوز در غالب کشورها محدودیت‌های مهاجرت از بین نرفته است و امکان دارد در عصر ما که عصر استقلال ملتهاست تا مدتی دراز به حقیقت نپیوندد. ممالکی وجود دارند که جمعیت آنها از حدود ظرفیت تحمل داخلی زمین در گذشته است ولی قوانین مهاجرت از رفتن جمعیت اضافی آن کشورها به «ممالک خالی» که تراکم جمعیت در آنها بین یک تا پانزده نفر در هر میل مربع است و سطح زندگی بالایی دارند جلوگیری می‌نماید. لکن، پیشرفت داد و ستد، حمل و نقل و سازمان اجتماعی در برخی از کشورهای پرجمعیت به افزایش ظرفیت تحمل کمک نموده است. بدین جهت، کسی بلژیک را با تراکم جمعیتی برابر ۷۱۵ نفر در هر میل مربع یک کشور پرجمعیت به‌شمار نخواهد آورد. به‌خاطر همین ظرفیت خارجی تحمل است که امروز پنجاه میلیون سکنه بریتانیای کبیر نسبت به‌زمان مالتوس که جمعیت آن کشور فقط حدود ۱۵ میلیون نفر بود از سطح زندگی بهتری برخوردارند.

عقیده عمومی بر آن است که ترقی فراوانی که طی قرن گذشته

نصیب بشر گردیده است هنوز به انتها و هدف خود نرسیده و رشد اقتصادی به هیچ روی متوقف نگردیده است. ترقی اقتصادی بیشتر مستلزم کار انسانی است. در واقع مسئله ترقی را نباید به تشبیه و یا کاهش غیرطبیعی جمعیت جهان به کمک اعمالی که برخلاف قانون طبیعت است ارتباط داد. به نظر می‌رسد که می‌توان سطح زندگی را هماهنگ با نظام طبیعی از طریق افزایش میزان تولید کنونی، به کارگماردن عامل انسانی تولید، (کارگر) و استفاده از مواد و انرژی‌هایی که هنوز در حیطة تسلط بشر قرار نگرفته افزایش داد.

سرمایه به عنوان عامل تولید

منابع طبیعی و کسار انسان معمولاً به نام عوامل اولیه تولید نامیده می‌شوند. در صورتی که کالاهای مصرفی بسالبداهه تولید می‌شدند این عوامل به اقرب احتمال تنها عوامل تولید به‌شمار می‌آمدند. لکن هر نوع تولید شامل عامل زمانی است که در خلال آن مراحل تولید به‌انجام می‌رسد. طی این زمان، بشر مجبور به حفظ بقاء خویش است و از این رو ناگزیر است بر کالاهایی که قبلاً ذخیره نموده است متکی باشد. آنچه را که امروز مصرف می‌کنیم درگذشته تولید شده است و آنچه امروز تولید می‌کنیم در آینده به مصرف خواهیم رسانید.

هر روانه تولیدی نه تنها به صرف زمان نیاز دارد بلکه مستلزم تمهید مقدماتی است. مواد خام می‌باید در محل معینی قرار گیرند و جمع‌آوری شوند و احتمالاً می‌باید آنها را تبدیل به صورتی کرد که مناسب مراحل مختلف تولید باشند. ابزار و ادوات و ماشین‌

آلات جهت تسهیل مراحل تولید یا افزایش کارایی آنها مورد نیاز است. به‌طور خلاصه مدت‌ها قبل از تولید واقعی، اعمال مقدماتی باید انجام پذیرد. در بسیاری از موارد، این‌گونه ابزار تولید را می‌توان پی‌درپی به‌کار برد. در واقع، بدون استفاده از کالاهای بادوام، افزایش تولید به‌سختی امکان‌پذیر است.

ابزار و ماشین‌آلات نیز که در آنها مواد اولیه و کار سرمایه‌گذاری شده است، می‌باید در موعد مقرر تعمیر یا تعویض گردند. بنا بر این قسمتی از نیروی کار موجود می‌باید جهت نگاهداری و تعمیر ماشین‌آلات در نظر گرفته شوند. این افراد نیز می‌باید زنده بمانند و لاجرم متکی بر کالاهایی باشند که قبلاً جهت مصرف در دسترس قرار گرفته است.

مجموع کالاهای سرمایه‌ای موجود که تولید به‌استعانت آنها انجام می‌پذیرد و کالاهای مصرفی ذخیره شده که در جریان تولید مورد لزوم قرار می‌گیرد سرمایه نامیده می‌شود.

بنا بر این سرمایه مستقیماً خواستها و احتیاجات را برآورده نمی‌سازد. سرمایه را غالباً عامل واسطه تولید می‌نامند. سرمایه برای تولید کالاهای مصرفی و سایر اشیاء که شامل کالاهای سرمایه‌ای و خدمات بیشتر نیز می‌شود به‌کار می‌رود. سرمایه، ظرفیت یا کارایی تولید را افزایش داده و احتیاج به سایر عوامل را کاهش می‌دهد. در واقع، افزایش تولید بدون سرمایه امکان‌پذیر نخواهد بود. حجم تولید تحت تأثیر حجم سرمایه موجود قرار دارد. در ممالک صنعتی، طی ۱۵۰ سال گذشته سرمایه سریعتر از جمعیت افزایش یافته است.

برخی از اقتصاددانان بین سرمایه ثابت (مانند ماشین آلات، تأسیسات، ساختمان، کارخانه‌ها و زمین مورد استفاده آنها) و سرمایه در گردش (مانند مواد اولیه، سوخت، کالاهای واسطه و ذخایر آماده) قائل به تفاوت می‌باشند. اینکه يك دارایی متعلق به نخستین و یا دومین گروه باشد به نقش آن در روانه تولید بستگی دارد. ماشینهایی که در تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد سرمایه ثابت و ماشینهایی که برای فروش به دیگران تولید می‌شود سرمایه در گردش به‌شمار می‌آید.

سرمایه از طریق پس‌انداز تشکیل می‌شود. پس‌انداز از طریق امتناع از مصرف کنونی به‌منظور تأمین مصرف آتی و یا مصرف بیشتر در زمان بعدی تکوین می‌پذیرد. پس‌انداز، بازمانده کوششهای گذشته است؛ تراکم ثروتی است که از طریق تعویق در مصرف به‌وجود می‌آید. پس‌انداز چشمپوشی از لذت کنونی است به‌خاطر رضای خواستهای بیشتر در آینده. افزایش آتی تولید انگیزه‌ای است برای خودداری از مصرف آتی. امکان ایجاد پس‌انداز بستگی دارد به حجم کل کالاهای مصرفی قابل ذخیره و به میزان کالاهای لازم برای رضای احتیاجات و خواستهای ضروری و به‌میزان کالایی که قبلاً برای روز مبادا به‌کنار نهاده شده است. از آنجا که در گذشته بیش از آنچه برای مصارف مستقیم مورد نیاز بوده است، تولید می‌شده است سرمایه را عملاً می‌توان به‌عنوان محصول کار و زمین به‌شمار آورد. پس‌انداز می‌باید مورد حمایت قانون قرار گیرد و از تأمین و ثبات برخوردار باشد. در غیر این‌صورت، خود را محروم کردن از مصرف کنونی فایده چندانی

نخواهد داشت.

غفلت از برنامه‌های آتی، تنها در زمان حال موجب برخورداری از سطح زندگی بالاتری خواهد شد لکن زمانی را به‌همراه خواهد داشت که سطح زندگی به‌مراتب پایینتر از سطح کنونی آن باشد و این در صورتی است که سرمایه موجود، بی‌کم و کاست و بدون تغییر و تبدیل به‌مصرف رسد. سرمایه در صورتی نگاهداری شده است که تمامی محصولی که به‌استعانت آن تولید شده است همان رضایتی را عاید‌گرداند که در دوره قبل از آن ایجاد می‌نمود.

ممکن است به‌جای پس‌اندازهای شخصی از پس‌اندازهای دیگران استفاده نمود. معمولاً در ازای استفاده از چنین سرمایه‌ای، تحت شرایطی، قسمتی از محصول اضافی، به‌هرشکل که باشد، به‌عنوان پاداشی در مقابل اجازه استفاده از پس‌انداز شخصی به‌صاحبان پس‌اندازها پرداخت می‌گردد. برای انجام چنین معامله‌ای میزان این پاداش اهمیت اساسی دارد.

در اقتصاد جدید، قسمت عمده کالاهای موجود کالاهای مصرفی نبوده کالاهای تولیدی و یا سرمایه‌ای می‌باشند و این مبین اهمیت سرمایه در جهان امروزی ماست.

عوامل تولید استفاده‌نشده

عوامل تولید ممکن است برحسب قابلیت تولید نهایی خود در مصارف مورد نظر، مسورد بهره‌برداری قرار نگیرند. ممکن است استفاده از زمینهای نامرغوب و یا منابع معدنی پست غیراقتصادی باشد، زیرا برای تولید آنچه مورد احتیاج یا لزوم

است، به شرط آنکه محل بهره‌برداری مورد نظر نباشد. منابع بهتر و مرغوبتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. به کارگزاران کارگر یا سرمایه در صورتی که اثری بر وجودشان مترتب نباشد و فقط به خاطر آن باشد که بخواهیم آنان را مشغول داریم بیفایده است.

معینا باید توجه داشت که عوامل تولیدی استفاده نشده زیانی است که در اثر عامل زمان، غیر قابل جبران می‌شود. چه زمان از دست رفته و انرژی هدر رفته به ندرت جبران پذیر خواهد بود.

مفاهیم و نهادهای اساسی

جامعه، مالکیت و تقسیم کار

هدفها و وظایف جامعه

انگیزه صیانت ذات و انگیزه صیانت نوع انسانی در تمایل بشر به حفظ و بقای خویش پدیدار می‌گردد. از قدیم‌الایام تا کنون که بشر به زندگانی خود ادامه داده در تأمین اساسترین خواست خود همواره موفق بوده است. علت بقاء و تفوق بشر آن قدرها به فعالیت انفرادی او ارتباط نمی‌یابد که به اشتراک مساعی وی با دیگران. در خلال قرون متمادی بشر ثابت نموده است که موجودی اجتماعی است. زندگانی با دیگران و تمتع جمعی از ثمرات و برکات زندگی، موجودیت بشری را به سرحد کمال رسانیده است.

بشر می‌باید در جامعه زندگی کند. علل فراوانی موجود است که مطلوبیت زندگی گروهی را موجب می‌گردد؛ از امنیت و سلامت بیشتری که جامعه در شرایط نامساعد عرضه می‌کند تا عدم امکان مبادرت به فعالیت‌های بسیار به صورت فردی. طرح بحث اهمیت فرد و جامعه در زندگی اقتصادی، مارا بر آن می‌دارد که برخی از مفاهیم ابتدائی جامعه انسانی را خاطر نشان سازیم.

یکی از هدفهای مهم جامعه، رفاه اعضای خود و بهره‌مند ساختن ایشان از حد اعلای کمال می‌باشد. برای نیل بدین منظور

و استفاده از محسنات و مزایای زندگی گروهی، باید از صلح و نظمی مبتنی بر عدالت برخوردار بود. عدالت زمانی برقرار خواهد بود که هر يك از افراد جامعه به وظایف خود عمل کند، به حدود این وظایف که علی‌الاصول تعهدات وی را به وجود می‌آورد آشنا باشد. بشر ذاتاً دارای حقوقی است که از حیثیت انسانی سرچشمه می‌گیرد و نیز حق دارد که برای خود تشکیل زندگی دهد. سایر وظایف انسانی ساخته و پرداخته خود اوست و مبتنی بر قرارداد و قانون می‌باشد. برای هر فرد شناسایی حقوق شخصی آسانتر از قبول تعهداتی است که از حقوق انسانی دیگران ناشی می‌شود. معذک، همه روابط میان اعضای يك جامعه، یا میان جامعه و اعضای آن و یا میان جوامع می‌باید به کمک عدالت تنظیم شود.

عدالت اقتصادی که همان مشارکت افراد در زحمات و عواید گروه و در توزیع کالاهاست از این حکم کلی مستثنی نمی‌باشد. در صورتی که عدالت برقرار و تضمین نشود، صلح و سعادت از بین خواهد رفت و نابسامانی و اغتشاش بروز خواهد کرد.

مالکیت خصوصی

حق مالکیت که فی حد ذاته تنها در قلمرو جامعه وجود دارد، حقی است که منبعث از اصول عدالت و نظام طبیعت می‌باشد. فردی که به تنهایی در جزیره‌ای متروک به سر می‌برد، نمی‌تواند ادعای مالکیت آن جزیره را داشته باشد و این ادعا مفهومی ندارد زیرا در آن جزیره، شخص دیگری به سر نمی‌برد که در مالکیت جزیره با او شریک و سهم باشد. تملك عینی کالاها نباید با مالکیت اموال که مستلزم شناسایی کلی حق کسی برای تهیه و تدارک، محافظت،

استفاده و در اختیار داشتن اشیاء می باشد اشتباه شود. حقوق مالکیت تنها در مورد کالاهای اقتصادی یعنی چیزهای نادر تحقق می پذیرد. هیچ کس نمی تواند ادعای مالکیت کالاهای رایگان را داشته باشد. از آنجا که حق مالکیت نه تنها شامل کالاهای مادی بلکه شامل وسایل ناملموس و حقوقی نیز می شود مفهوم مالکیت در ازمنه جدید وسعت بیشتری یافته است. قراردادهای و علی الاصول انتقال حقوق مالکیت؛ حق مالک برای تعیین شرایط استفاده از اموالش به وسیله دیگران و حق مالک برای واگذاری امتیازات ملک خود در زمان مرگ به وراثت، از جمله این حقوق ناملموس است.

حق مالکیت موجبات تراکم و حفظ ثروت را فراهم می آورد. بدون تراکم ثروت، ازدیاد تولید ازمنه جدید امکان پذیر نمی بود و جامعه امروزی چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت به کالاهای مصرفی که اینک در اختیار اوست، دست نمی یافت.

در هیچ زمان یا دست کم مدتها، جامعه حق استفاده کامل و نامحدود از ملک را توسط مالک آن نپذیرفته بود. ارسطو حق مالکیت را جدا از مسئولیت مالک در قبال جامعه نمی دانست. آیین مسیحیت وظیفه خیرات را می آموزد و علیه سوء استفاده از مالکیت در برخورد با حقوق انسانی دیگران هشدار می دهد. پاپ لئون سیزدهم در فتوای معروف خود به نام «ری روم نواریوم»^۱ از مالکیت که به حکم قانون طبیعت موجه است دفاع می کند. اما وی همچنین از «مباشرت»، جنبه موقتی مالکیت و لزوم استفاده صحیح و معقول از آن سخن به میان می آورد. امروزه اعمال حقوق مالکیت در تمام ممالک متمدن به نحای مختلف از طریق قانون محدود گردیده است

1) Rerum Novarium

تا آنجا که عدم توزیع غیر عادلانه ثروت غالباً محکوم شناخته شده و به منظور توزیع مجدد قسمتهایی از مالکیت تراکم یافته، تدابیر و اقداماتی به کار می‌رود.

هر جا که ثروت وجود دارد فقر نیز در کنار آن یافت می‌شود و این خود به خود مسائل زیادی از جهت اقتصادی و جهات دیگر برای جامعه به وجود می‌آورد. این مسائل موجب شده است که مالکیت خصوصی در معرض حملاتی قرار گیرد و نظریه‌هایی در زمینه مالکیت جمعی^۱ ابراز شود و راجع به سلب مالکیت و مصادره تمام یا قسمتهایی از ثروت خصوصی تبلیغاتی به میان آید. سلب مالکیت، پرداخت غرامت به مالک قبلی را به نحوی از انحاء در نظر می‌گیرد در حالی که مصادره بدون قبول هرگونه مسئولیت در قبال قربانیان، مالکیت خصوصی را به یک سازمان جمعی انتقال می‌دهد و بدین سان، حق مالکیت از بین می‌رود. در این گونه موارد، سازمان جمعی سعی می‌کند که علاوه بر اعمال حقوق و وظایفی که به این ترتیب به جامعه تفویض شده نقش مالک فردی را نیز عهده‌دار گردد. لکن انسان هر چند که در جامعه زاده شده به صورت فرد به دنیا آمده است. در واقع این وظیفه جامعه است که از حقوق او کاملاً حمایت کند.

تقسیم کار - تخصص

خانواده^۲ یا خانوار^۳ که در آن بستگان و خویشان تشکیل یک واحد اقتصادی را می‌دهد اند نخستین شکل جامعه بوده است. در واحد مذکور، کار لازم برای خانواده میان اعضای آن بر حسب

1) Collective

2) Family

3) Household

سن و جنس تقسیم می شده است. مردان معمولاً مشاغلی را برعهده می گرفته اند که انجام آنها مستلزم صرف نیروی بدنی و چابکی بیشتری بوده است. آنان دفاع از زنان و کودکان را در مقابل حیوانات درنده و حمله دیگران برعهده داشته اند. ممکن است این جریان را قاعده و ضابطه ای بدانیم لکن مستثنیاتی نیز در کار بوده است. به روایت تاسیتوس^۱ وقایع نگار و مورخ معروف رومی، توتونهای* قدیم ترجیح می دادند که بر پوست خرس بیارامند و ایام را به لهو و لعب بگذرانند، آبجو بنوشند و با این حال امور دشوار را برعهده زنان گذارند. در سایر قرون و در دیگر نقاط جهان، زنانی بوده اند که مردان را به صورت بردگان خود در آورده اند. با این همه، هر عضو گروه، نوع معینی از وظایف خاص و کار مشخصی را برعهده داشته است تاریخ عهد باستان گواه بر این تقسیم کار است. انجیل، داستان هابیل شبان و برادرش قابیل دهقان را بازگویی کند. افلاطون، از منافع تقسیم کار سخن می گوید که موجب می گردد حتی ناتوانان و سالخوردهگان در تأمین رفاه مادی گروه سهم مفیدی داشته باشند. با وجود این، لازم نیست که کتابهای تاریخ را ورق بزنیم. حتی در زمان حاضر، در بسیاری از قسمتهای جهان، می توانیم با گروههای ابتدائی و خانوادههای منجددی در ممالک کاملاً پیشرفته مواجه گردیم که از تقسیم کار تبعیت می کنند. ممکن است که کارهای مختلف را کسانی انجام دهند که برای انجام آنها شایستگی بیشتر دارند و همزمان با آنان هم سایرین به امور دیگر اشتغال ورزند.

جامعه از واحد خانوادگی به جماعتهای آروستایی، به شهرها

❁ توتونها Teutons یا اقوام قدیمی ژرمن.م.

1) Tacitus

2) Communities

و کشورها تحول یافته و همراه با این تغییر، اقتصاد جامعه نیز رشد یافته است. به طوری که، جامعه را هنوز هم می توان يك واحد اقتصادی نامید لکن این واحد، به اقتصادهای بسیار و جداگانه‌ای تقسیم شده است. تقسیم اولیه کار در تخصصهای حرفه‌ای و شغلی اشکال جدیدی به خود گرفته است. در مصر قدیم، بابل و یونان باستان از فیلسوفان، روحانیان، سربازان، مدیران و بسیاری مشاغل دیگر سخن به میان آمده است. روم قدیم صورت مفصلی از مشاغل را ارائه داده و در قرون وسطی این مشاغل در قالب تشکیلات صنفی سازمان یافته است. اعضای این گونه اصناف به کارآموزان، مزدوران و اربابان متمایز می گردیدند و هر گروه وظایف و حقوق خود را داشت. مشاغل محدود به وظیفه‌ای خاص یا مرحله معینی از تولید بود و کالاهای يك گروه با گروه دیگر مبادله می شد.

همراه با توسعه تدریجی صنعتی شدن، هر شغل به شعب متعدد تقسیم شد و فعالیت‌های هر شعبه محدود به معدودی وظایف خاص یا حتی يك وظیفه گردید و این موجب افزایش تخصص گردید. فلز-کاران به آهنگری، رویگری، و ذوب فلزات یا کارهای مکانیکی روی آوردند. تخصصی چنین، مهارت در کارها را تسهیل نمود و موجب اختراع لوازم و ادوات معینی گردید. ماشینها که جایگزین قسمتی از کسار انسانی گردیده‌اند و از کمال روانه تولیدی کالای خاصی به وجود آمدند دست پروردگان چنین توسعه‌ای هستند. نظام جدید تولید در کارخانه با ظهور ماشین امکان پذیر گردید و در این نظام کارگر ساده به کارگر صنعتی تبدیل شد.

ارتباطات و حمل و نقل بهتر، روابط اقتصادی با همسایگان و کشورهای دوردست را تقویت نمود. شرایط طبیعی مانند خاک، آب و هوا و منابع که در سراسر جهان با تغییرات وسیعی مواجه

است، تخصص جغرافیایی را به وجود آورد. مزایایی که برخی از نواحی جغرافیایی عرضه می‌داشتند در اختیار مردمی که در نقاط دوردست و در شرایط دیگری زندگی می‌کردند قرار گرفت. در نقاطی که تجربه، رسوم و تمایلات مردم درجه خاصی از تخصص و مهارت را به وجود آورده بود که یا در سایر کشورها وجود نداشت و یا دست کم به آن حد یافت نمی‌شد. تخصص از عامل انسانی کمک گرفت. آهنگران ایتالیایی، ساعت‌سازان سوئیسی، پنیرسازان دانمارکی، ذره‌بین‌سازان و عدسی‌سازان آلمان و در عصر ما تولیدکنندگان اتومبیل دیترویت ایالات متحد آمریکا به‌اشتهار رسیدند. بدین‌سان، روانه کامل تقسیم کار در دو بعد زمانی توسعه یافت: تخصص عمودی که تولید را به بخشهای خاصی مثلاً به تولید مواد اولیه، تولید کالاهای سرمایه‌ای و تولید کالاهای مصرفی تقسیم نمود و تخصص افقی که تقسیم کار را در داخل یک بخش تولیدی خاص شامل می‌گردد. تمامی توسعه تمدن و فرهنگ را می‌توان به رشد تخصص در زمینه‌های تولیدی مرتبط دانست.

تخصص موجب می‌شود که از استعدادها و مهارتها و لیاقتها در سرحد کمال بهره‌برداری شود. تخصص، محصول را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی افزایش می‌دهد زیرا که کالاها در مکانی که بهترین شرایط مناسب را عرضه می‌دارد تولید می‌شود و آنهم با به کارگماردن لایقترین کسان در زمینه‌ای خاص. تخصص موجب می‌شود که از منابع حد اکثر استفاده به عمل آید، در وقت، مواد و انرژی صرفه‌جویی شود، کارایی جدید مستمراً به وجود آید و اختراعات جدید تشویق شود. در واقع، تخصص را می‌توان یکی از بزرگترین منابع نیروی تولید اقتصادها دانست.

معدلك، تقسیم کار و تخصص معایبی نیز دارد. نخست آنکه

زمینه فعالیتها و علائق را محدود می‌سازد، لازمه تخصص داشتن قدرت مقاومت بیشتری در قبال کار بکنواخت است. تخصص استعدادهای جسمانی و ذهنی را صرفاً در يك جهت تحت تأثیر قرار داده و یا توسعه می‌دهد و در بسیاری از موارد رابطه شخصی میان محصول کار و کارگر را از بین می‌برد. تأثیر قدرت خلاقه کار شخصی را که امروز هنوز هم در محصولات هنرهای زیبا با آن مواجه می‌شویم و به ندرت در تولیدات صنعتی به آن برمی‌خوریم به حداقل کاهش می‌دهد. اما از همه مهمتر آنکه همبستگی را افزایش می‌دهد و اعمال آن، مستلزم اعتماد به کار و محصول کار دیگران است. وقتی کارگر معدن دست از کار بکشد، ممکن است ما ناگزیر شویم که در سرما به سر بریم.

از سوی دیگر، این همبستگی موجب می‌شود که افراد جامعه بیشتر گردهم آیند، و به نیاز به همکاری با یکدیگر بیشتر پی‌برند. همبستگی مورد بحث به بشریت می‌آموزد که رفاه فردی و رفاه اجتماعی به انجام وظایف هر فرد بستگی دارد.

رشد مداوم خواستها تخصص را لازم می‌دارد و در ضمن محصولات تخصصهای جدید را ضرور می‌نماید. کالاهای بهتر و ارزانتر از سابق حوائج جدیدی را به وجود می‌آورد که در اختیار مردمی قرار می‌گیرد که در غیر این صورت قادر به تهیه آنها نبودند. احتیاجات فردی و علی‌الخصوص خواستها تدریجاً تحت تأثیر تمایلاتی که محیط و پیشرفتهای اجتماعی در ایجاد آنها دخالت داشته است قرار می‌گیرد. جامعه همواره احتیاجات خود را با احتیاجات افراد ارتباط می‌دهد. ولی فرد نیز هم خود و هم تمایلاتش را با جامعه‌ای که عضوی از آن است تطبیق می‌دهد. معمولاً ما بر حسب رسوم يك کشور و نه مطلقاً به میل و سلیقه خود

لباس می پوشیم.

تردید نیست که همبستگی روزافزون ناشی از رشد تخصص مسائل زیادی را در زمینه مصرف، تولید، توزیع و مبادله به وجود می آورد. از آن جمله است مسائل مربوط به ارزیابی محصولات و سازماندهی اقتصادی. تخصصهای جدید بیش از پیش به اندوخته کالاهای بادوام یا سرمایه بستگی می یابد. چنین جامعه‌ای کسه به مشاغل مختلف تقسیم شده است، به بار عامی^۱ از طبقات اجتماعی تبدیل گردیده است. صنعتگر به صورت مستخدمی درآمده است که اختیار او در دست معدودی کارفرمای ثروتمند قرار گرفته است. ثروت با قدرت اقتصادی که خود غالباً با قدرت سیاسی مرتبط است، ارتباط یافته است. در زمینه تولید به مقیاس وسیع^۲ و سازمانهای عظیم، مراکز اقتصادی جدید به وجود آمده و بر اثر آن مشاغل جدید برای مدیران حرفه‌ای ایجاد گردیده و در عین حال برای تعداد زیادتری از جمعیت بیش از پیش فرصتهای تازه به وجود آمده است. مالکیتها که ابتدا منحصرأ مبتنی بر مالکیت زمین و سپس مبتنی بر سرمایه بوده اکنون سازمانهای جدید تجاری و اقتصادی را که به مالکان متعدد تعلق دارد، نیز شامل شده است. اما امروز دیگر تعدد مالکان از عوامل اساسی سازمانهای تجاری و اقتصادی نمی باشد. وظیفه اداره این سازمانها به مدیرانی محول شده است که به نمایندگی از طرف مالکان بسیاری که سرمایه لازم مؤسسه را تهیه و تدارک دیده اند، انجام وظیفه می نمایند. از این رو مسئله اندازه و شکل سازمان صنعتی به مسئله تهیه سرمایه بستگی

1) Omnium Gatherum

2) Large-scale production

پیدا کرده است. سرمایه مهارت کارشناسان و متخصصان را به خدمت خود می‌گمارد و اقتصاد جدید با قابلیت تولید غیر قابل مقایسه آن، سطح زندگی بالاتری را نسبت به زمسانهای سابق در اختیار تعداد بیشماری از مردم قرار می‌دهد.

لکن، در عین حال، به نحو دائم‌التزایدی بر حساسیت و عدم ثبات اقتصاد افزوده می‌شود و این امر خطرات فراوانی برای جامعه و افرادش دارد. برای جلوگیری از تباهی و نابسامانی، باید اقتصاد همچنان به پیش برود و طالب گسترش، رشد و سرعت بیشتر باشد. حکومتها به منظور تأمین رفاه مردم ناگزیرند مسئولیتهای جدیدی را بر عهده گیرند و یکی از وظایف آنها این است که از وقفه ماشین حساس اقتصاد جلوگیری نمایند. بدین لحاظ حکومتها هنگامی که تمایلات خصوصی برخی از افراد رفاه همه جامعه و یسا اکثریت اغضای آن را به خطر می‌اندازد به دخالت روی می‌آورند.

تخصص که فی‌حد ذاته برای بشریت مطلوب و مفید می‌باشد معلول و نتیجه روانه پیچیده و غامض اقتصادهای جدید است. تخصص نقطه شروعی است که مبادله را ضروری می‌سازد و خود به خود مسائل مربوط به ارزیابی، قیمت‌گذاری، پول و اعتبار، عرضه پول و بانکداری، توزیع، درآمد، خرج درآمد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را به دنبال می‌آورد. تخصص مسائل مربوط به روابط کارگر و کارفرما، بهره، اجاره و رقابت را به وجود آورده به منازعات اقتصادی در سطح داخلی و به جنگهای بین‌المللی منجر می‌شود و همچنین علت تراکم انبوه سرمایه و اساس تمامی ترقیهای مادی می‌باشد لکن در دنیای اقتصادی جدید، منشأ خطرات عنلیم نیز به شمار می‌رود.

برخی اوقات این تصور پیدا می‌شود که فعالیتها و سازمانهای

اقتصادی فی نفسه هدف می‌باشد و دیگر با هدف اصلی خود که کمک به تأمین احتیاجات و خواسته‌های بشر باشد رابطه‌ای ندارد. اکنون اگر بشر عصر جدید منظور اصلی و منحصر به فرد فعالیت‌های اقتصادی را فراموش کند آگاهانه و یا ناخودآگاه هدف جدیدی را برای هستی و مساعی خود برگزیند و اقتصاد را برای اقتصاد بخواهد نتیجه غم‌انگیز آن فقط فاجعه‌ای مصیبت‌بار خواهد بود. در مقایسه با چنین فاجعه‌ای، سقوط ناگهانی و رکود سال‌های هزاره و نهصد و سی، تنها به منزله پیش درآمدی تواند بود و زیان‌های هنگفت بورس نیویورک در آن زمان همانند ضررهایی است که در يك بازی پوکر رقیق رخ می‌نماید.

لازم نیست که چنین اتفاقی به وقوع پیوندد. مع الوصف، این بشریت است که باید درباره استفاده از وسایل با ارزشی چون مالکیت، تخصص و پیچیدگی زندگی اقتصادی جدید برای ایجاد دنیایی بهتر برای همه و یا به عنوان کلید هولناک مصیبت جهانی اتخاذ تصمیم نماید.

مبادله، ارزش، یول و اعتبار

مبادله

تخصص بدون مبادله کالاها و خدمات غیرممکن است. مبادله بدون تخصص بی معنی است. در مورد نخست، متخصص مقداری از اضافه محصول خود را در اختیار دارد و فاقد سایر محصولات می باشد و در مورد دیگر فقط کالاهای مشابه ممکن است مبادله گردند.

از این رو تخصص باید به وسیله مبادله تکمیل شود، مبادله که همانند مصرف و تولید فعالیت اقتصادی جداگانه ای به شمار می رود.

قبل از مبادله کالاها، هر يك از مبادله کنندگان بر اساس مقایسه و ارزیابی کالاهای مورد نظر باید اتخاذ تصمیم نمایند. اگر هر يك از طرفین مبادله، داوطلبانه و مستقلاً بدین نتیجه رسیدند که به دست آوردن کالای مورد نظر وی مطلوبتر از صرف نظر کردن از کالای خود می باشد معامله صورت می گیرد.

بدین گونه، در لحظه مبادله طرفین متقاعد شده اند که از انجام مبادله سودی به دست خواهند آورد.

قرنهای متمادی علیه مردمی که مبادله کالاها را حرفه خود می ساختند پیشداوری شدیدی وجود داشت. افلاطون ناخشنودی

خود را نسبت به دستفروشان و دکه‌داران ابراز داشته است. ارسطو ضمن قبول اینکه برخی از مبادلات ممکن است ضروری و شرافتمندانه باشد، بقیه انواع مبادلات را «غیرطبیعی» قلمداد می‌کند و آنها را اغواگر تدلیس می‌شمارد. سنت توماس آکیناس^۱ اشتغال به تجارت را به عنوان مبادله حرفه‌ای مطرود شمرد زیرا که عشق به مال و منال را که حد و حدودی نمی‌شناسد دامن می‌زند.

کسی نمی‌تواند وجود و سوسه سوء استفاده از جهل دیگری یا به اشتباه انداختن طرف معامله در ارزیابی کالاها را انکار نماید. نمونه تاریخی مبادله مهره‌های شیشه‌ای با طلا در دوره مستعمراتی به خوبی در خاطره‌ها مانده است. لکن امکان سوء استفاده از وسیله مبادله از اهمیت فراوان آن در صورتی که درست به کار رود نمی‌کاهد. ممکن است دانستن این نکته که اعمال مبتنی بر سوء استفاده از این وسیله دست کم در بلند مدت به شکست منتهی می‌شود دلگرم‌کننده و تسلی بخش باشد. ممکن است کسی را يك بار یا دوبار فریفت لکن برای همیشه نمی‌توان فریب داد.

ارزش

برخی از اقتصاددانان سعی نموده‌اند انگیزه‌هایی را که موجب مبادله می‌شود کشف کنند. دسته دیگر خواسته‌اند بدانند که ارزیابی کالاها بر چه اساسی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر ارزش کالاها را چه چیز تعیین می‌کند. بدین سان، جان لا^۲ (۱۷۲۹-۱۶۷۱) خواسته است بدانند که چرا آب، که بدون آن زندگی

1) St. Thomas Aquinas

2) John Law

امکان‌پذیر نیست، دارای ارزشی ناچیز است در حالی که الماس که برای زندگی لازم نیست، چنین گرانقدر می‌باشد. آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۵) که غالباً پدر علم اقتصاد نامیده می‌شود، بعدها همان سؤال را کاملتر نموده است. از آن هنگام تا کنون، این مسئله به‌عنوان یک مفهوم اساسی در اقتصاد مورد بحث قرار گرفته و نظریات متعدد و متفاوتی از طرف بسیاری از اقتصاددانان در باره آن اظهار گردیده است. برخی بر مسئله فایده و فایده‌نهایی کالاها تکیه نموده و برخی ارزش یک کالا را به کار محتوی آن یا «مدت زمانی که از نظر اجتماعی برای انجام کار مورد نظر لازم است» وابسته دانسته‌اند. معدودی بر این عقیده‌اند که آنچه چیزی را با ارزش می‌سازد، کار انجام شده برای تولید نیست بلکه کاری است که به هنگام استفاده از کالای به دست آمده ذخیره می‌شود. گروه دیگری ارزش را به کمیابی و عرضه و تقاضا ارتباط می‌دهند. در تمامی این نظریات، حقایق نهفته است و جملگی از کوشش بشر در طلب حقیقت کامل منشاء می‌گیرد.

بشر به‌عنوان یک فرد، ارزش یک کالا را در ارتباط با خویشتن مورد قضاوت قرار می‌دهد. سؤالی که به‌میان می‌آید این است که: ارزش این شیئی بخصوص برای من چقدر است یا تا چه اندازه خواست بخصوصی را که در ذهن دارم تأمین می‌کند؟ بشر ماهیت و شدت این تمایل را بررسی می‌کند و آن را با سایر خواستها مقایسه می‌نماید و تصمیمی که جنبه کاملاً ذهنی دارد در مورد ارزش آن کالا می‌گیرد.

ارزش عینی^۲ یک کالا در فایده آن یعنی در توانایی کلی آن

1) Marginal utility

2) Objective value

برای ارضای خواسته‌ها نهفته است. در عمل، ارزش قابلیت کالائی است که به اقتضای ماهیت آن و قطع نظر از عکس‌العمل یا شناسایی انسان منظور معینی را تأمین کند. معیناً برای تبدیل يك ارزش عینی به يك ارزش اقتصادی^۱ ارزش عینی باید به کار انسان مرتبط باشد. هیزم، فی‌نفسه، دارای نیروی ایجاد حرارت است و آن را برای گرم کردن اطاق یا طبخ غذا می‌توان به کار برد و این موردی است از ارزش عینی. اما برای اینکه به هیزم ارزش اقتصادی دهیم، باید این ارزش عینی به عنوان وسیله‌ای برای بهبود رفاه انسانی شناخته شود و بدین‌گونه تمایلی برای استفاده از آن ایجاد گردد.

ممکن است کالایی تنها به منظور مبادله تولید یا تهیه شود و با اینکه ممکن است کالایی، به تدارك شیشی دیگری که يك فرد برای ارضای خواسته‌های خود میل دارد تهیه کند و خود قادر به تولید آن نیست کمک کند. این کیفیت، ارزش ذهنی مبادله^۲ نامیده شده است. با این وصف، هنگامی که توانایی يك کالا برای مبادله شدن با کالای دیگر یعنی قدرت مبادلاتی يك کالا به‌طور کلی در نظر گرفته می‌شود ممکن است از ارزش عینی مبادله^۳ سخن به میان آورد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که این کالا در مقایسه با کالاهای دیگر چند می‌ارزد؟ ارزش عینی مبادله بیشتر یا مبادله کالاها در قلمرو و از طریق يك جامعه سروکار دارد تا با مبادلات فردی. این امر در دورانی که دوران تخصص است و علیرغم این واقعیت که تعیین‌نهایی ارزش با مصرف‌کننده می‌باشد و جنبه ذهنی دارد واجد اهمیت اقتصادی بسزایی است. بدین‌گونه ارزش مبادله

1) Economic value 2) Subjective exchange value
3) Objective exchange value

بستگی به فایده‌ای دارد که کالا می‌تواند به مصرف‌کننده نهایی عرضه کند و تحت تأثیر مقدار موجود کالا یعنی درجه کمیایی آن قرار می‌گیرد. مقدار کالای موجود همراه با میزان و شدت میل و هزینه تولید که هزینه کار را هم شامل است تغییر می‌کند. چون خواسته‌هایی که باید ارضا گردند ثابت نمی‌باشند و همواره در معرض تغییر قرار دارند و از آنجا که شدت خواسته‌ها همراه با مقدار در دسترس کالایی خاص کاهش می‌یابد و نظر به اینکه عرضه بیشتر ممکن است از شدت کمیایی بکاهد، ارزش مبادله، مانند ارزش ذهنی دستخوش نوسان است. میل نسبت به کالا و شدت این میل همراه با فایده نهایی کالا تغییر می‌کند.

به علت اهمیت کالا برای بشر، ارزش به هر شکلی که قابل اندازه‌گیری باشد علی‌الاصول وجود دارد و این اهمیت توسط مصرف‌کننده یا گروه مصرف‌کنندگان نهایی و نه از طریق تولیدکنندگان، چنانکه مدافعان نظریه ارزش هزینه متعرض آن شده‌اند، تعیین می‌شود. در واقع، کالاها تنها در موقعی عرضه می‌شود که ارزش تخمینی آنها به اندازه‌ای بالا باشد که جبران گذشت‌ها و هزینه‌ها را ممکن گرداند. در صورتی که ارزش تعیین شده به اندازه کافی زیاد نباشد، کالاها نه برای استعمال و نه به منظور مبادله، تولید نخواهند شد. در حالی که ارزش ذهنی هر شیئی توسط مصرف‌کننده فردی تعیین می‌شود، ارزش مبادله هر شیئی به وسیله فایده کلی آن و احتیاجات و خواسته‌های جامعه اندازه‌گیری می‌شود. احتیاجات و خواسته‌های جامعه با مجموع احتیاجات و خواسته‌های اعضای آن تفاوت دارد و می‌باید احتیاجات و خواسته‌های جامعه را به عنوان جامعه دربرگیرد و ارضای آنها از طریق اقدامات دسته جمعی ممکن باشد. استفاده از شاهرهاها برای همه آزاد است. نیروهای مسلح از تمامی جامعه

در برابر متجاوزان دفاع می‌کنند.

پول

نخستین مبادله کالاها محتملاً شکل هدایایی را داشته است که در انتظار دریافت هدایای متقابل انجام می‌گرفته است. حتی در قرن ما این تنها نظام مبادله‌ای است که در برخی از نقاط جهان وجود دارد. لکن در آغاز تاریخ، کالاها به‌طریقی که بیشتر جنبه داد و ستد داشت در برابر کالاهای دیگر مبادله می‌شد. این سیستم «تهاتر»^۱ نامیده می‌شود و هنوز در زمان‌ها مخصوصاً در مبادلات يك ملت با ملت دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای انجام معامله تهاتری دو شرط لازم است: اولاً وجود شخصی که در مکانی مستقر و مالک کالای خاص مورد نیازی باشد و دیگر اینکه این شخص در قبال کالای عرضه شده مایل به مبادله کالای خود باشد. در صورتی که ضوابطی برای دو کالا تعیین نشده باشد، به‌منظور جلوگیری از اتفاقات نابجا، کالاها باید به‌دقت بررسی شود. بدین‌گونه، يك زارع ممکن است مایل به مبادله دو گاو در برابر يك اسب باشد. در صورتی هم که بخت بسا زارع مورد بحث یاری‌کننده شخصی را بیابد که به مبادله يك اسب در برابر دو گاو تمایل داشته باشد، طرفین مسلماً قبل از انجام معامله تهاتری برای دیدن حیوانات پافشاری خواهند کرد. آشکار است که معاملات تهاتری صورت پیچیده‌ای به‌خود می‌گیرند. معامله تهاتری یاد شده در پیش ممکن است بسیار تسهیل گردد چنانچه زارع بتواند

1. Barter

دوگاو خود را با کالایی مبادله کند که آنچنان مقبولیت عامی داشته باشد که پیدا کردن مالک اسبی که آن را قبول کند نیز بالنسبه آسان باشد. چه مالک اسب هم به نوبه خود می تواند آن را در تهیه آنچه مورد نیازش می باشد به کار اندازد. به وضوح دیده می شود که در این مورد، تعداد مبادلات انجام شده به دو مبادله افزایش می یابد، یعنی بر مبادله يك مرحله ای تهاتری کالا، يك مبادله اضافی افزوده می شود.

در هر تمدن انواعی از این کالاهایی که مورد قبول همگانی بوده است وجود داشته و از این کالاها در تسهیل مبادلات بروشی که فوقاً بیان گردید، استفاده شده است. احشام، بز، گوسفند، پوست، چرم، نمک، توتون، مشروبات الکلی و حتی بردگان و زنان بدین منظور مورد استفاده قرار گرفته اند. در زمانهای بعدی مس، آهن و مفرغ بهتر این مقصود را تأمین کرده است. در مورد کلیه این کالاهای اولیه، ارزش مبادله خیلی به ارزش ذاتی آنها نزدیک بوده است. با گذشت زمان این بستگی بیش از پیش ضعیف شد تا اینکه فلزات قیمتی، نقره و طلا به دیگر کالاها مرجع شناخته شد. کالای مطلوب که به آسانی قابل مبادله باشد کالایی است که مورد قبول همگان قرار گیرد، از نظر کیفیت یکنواخت باشد، بالنسبه کمیاب باشد و ضایع نشدنی و قابل تقسیم و از نظر اقتصادی هم ارزش آن ثابت باشد. چنین کالایی پول نامیده می شود.

آدام اسمیت، پول را چرخ بزرگ گردش فعالیت اقتصادی نامیده است. این گفته متأسفانه در برخی از اذهان این فکر را به وجود آورده است که قدرت اقتصادی تنها به داشتن پول بستگی دارد. حال آنکه پول در خدمت اقتصاد است. آنچه را همواره باید یاد آور شد این است که پول علی الاصول وسیله ای برای تسهیل

مبادلات اقتصادی است.

نخستین و اساسیترین وظیفه پول این است که وسیله مبادله می باشد. وظیفه دوم پول که باوظیفه نخستین آن کاملاً ارتباط دارد، به کار بردن آن به عنوان مقیاس و معیار ارزش است. ارسطو از هر دو وظیفه مذکور یاد کرده و هم او از وظیفه دیگر پول - ذخیره ارزش - نام به میان می آورد. پول را می توان برای انجام دو وظیفه نخستین در زمان آینده، گردآوری کرد و بر روی هم انباشت. بدین مناسبت پول می تواند به دست آوردن کالاها و خدمات مورد نیاز یا تقاضا در آینده را تا حدودی تأمین نماید. معذک پول علی الاصول سه - عنوان ذخیره ارزش مورد نظر نبوده است. هنوز، در بعضی از ادوار و در برخی از نقاط وظیفه سوم بردو وظیفه اول چنان غلبه ای دارد که پول به خاطر پول به دست آورده می شود. در این راه، حتی افراد به خاطر انباشتن پول، خود را از کالاهای مورد نیاز زندگی روزمره محروم می سازند. لکن بر این تیره بختان به راستی می توان موجودات غیر طبیعی نام نهاد.

پول فلزی در اصل بر حسب وزن و خالص بودن ارزیابی می شد. ارزش فی نفسه، بر کمیابی و مقبولیت عام استوار بود. «لیور» فرانسوی همانند «لیره استرلینگ» انگلیسی، چیزی جز مقدار معینی نقره نبود. طی قرنهای متمادی، نقره به عنوان پول به کار می رفت زیرا طلا عملاً بسیار کمیاب بود و علاوه بر این برای مصارف روزانه، طلا به دشواری قابل تقسیم به واحدهای مورد قبول و قراردادی بود. تنها معاملات بزرگ با طلا انجام می پذیرفت.

پول فلزی، مانند کالاهای نهاتری، فی نفسه دارای ارزش است. مانند يك کالا مبادله می شود. ارزش پول فلزی قبل از آنکه

به‌عنوان پول انتخاب شود و استفاده جدید و مهمی که از آن می‌شود بر اهمیتش بیفزاید، وجود داشته است. هنگامی که نقره به‌عنوان يك معيار پولی متروک گردید، ارزش آن به تدریج اما دائماً رو به کاهش گذارد. استفاده کاملاً تجارتي طلا حتی از نقره کمتر است اما علیرغم این حقیقت که امروز طلا در معاملات پولی داخلی به کار نمی‌رود ارزش خود را همچنان نگاه داشته است زیرا در پرداختهای بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌نماید و در اذهان مردم هنوز رابطه خود را با تصور پول و ثروت حفظ نموده است.

فلزات قیمتی مانند نقره و طلا مطلوبترین کالاهایی هستند که می‌توان به‌جای پول از آنها استفاده کرد. با این همه، فلزات مذکور معایبی نیز دارند. مرغوبیت و خالص بودن فلز چیزی است که باید تصدیق و تأیید شود و تقسیم يك شمش طلا به قطعاتی که در مبادله‌ای خاص مورد نیاز است، به آسانی امکان پذیر نمی‌باشد. این نقایص با رواج سکه از میان می‌رود. پادشاهان، سلاطین و حکومتها ضرب مسكوك را برعهده گرفته و سکه‌ها را با تصاویر یا علامات مخصوص نقش می‌دهند و بدین‌سان در مورد وزن معین و درجه خالصی آن اطمینان به وجود می‌آورند. این تضمین همواره حفظ نشده است. تاریخ مملو از گزارشهایی است که به موجب آنها محتوی فلزی سکه‌ای تغییر کرده و یا واحد پول عوض شده است. چنین اقداماتی اغلب مورد اعتراض قرار گرفته معه‌ذا هنوز می‌توان گفت که به‌طور کلی طی قرون متمادی از مسكوك استفاده شده است.

حمل و نقل فلزات و مسكوكات، خصوصاً در زمان اغتشاش و ناامنی، همواره مواجه با خطراتی بوده است. سکه به لحاظ متحدالشکل بودن به‌هنگام سرقت قابل تشخیص نمی‌تواند باشد.

بسیاری از جهانگردان مسافرت خود را به علت همراه داشتن پول و با توجه به این حقیقت که راهزنان به حیات انسانی نیز احترام نمی‌گذارند، نیمه‌تمام گذارده‌اند. از این رو، تدریجاً نظام جدیدی به وجود آمد که اسناد کتبی را جایگزین پول حقیقی نمود، اسنادی که به گواهی آنها معلوم می‌شد فلان مبلغ پول توسط شخص معتبری به واریعه گذارده شده است و زرگرها یا مؤسسات مالی با استفاده از این سپرده‌ها، مطالبات قانونی بستانکاران را تسویه می‌نمودند. در صورت سرقت یا گم شدن، اوراق مذکور بی‌ارزش به شمار می‌آمدند. این اسناد را می‌توان نخستین شکل «برات» و یا طلیعة «چک مسافرتی» امروزی دانست. چون امکان تبدیل این گونه گواهینامه‌ها به نقره یا طلا در اماکن مختلف میسر بود و ظهر نویسی آنها برای اشخاص نیز اشکالی نداشت، این اوراق علی‌الاصول به صورت نوع جدیدی از پول درآمد. به منظور تسهیل چنین استفاده‌ای این قبیل اسناد وعده‌دار به مبلغ سر راست منتشر گردید و این نخستین گام در راه انتشار اسکناس بود. از این پس، اوراق مذکور دیگر به نفع شخص بخصوصی صادر نمی‌شد و در معاملات مختلف دست به دست می‌گشت. متعاقب آن، مدتها به طول انجامید تا اسکناس برای پرداخت وارد صحنه شد و بدین سان اوراق غیر-قابل برگشتی به ظهور رسید که پشتوانه طلا یا نقره آن توسط مؤسسه انتشاردهنده تضمین می‌شد. تاهنگامی که مؤسسه مذکور می‌توانست با ایفای تعهدات خود، این اعتماد و اطمینان را تضمین کند کوچکترین اشکالی پیش نمی‌آمد. لکن از این اعتماد ممکن بود استفاده یا سوءاستفاده گسردد. سوءاستفاده از اطمینان، حقوق دیگران را از میان می‌برد. لذا جامعه باید اجباراً قسمتی از عواقب بعدی را تحمل نماید و این مسئله را بررسی کند که آیا اقتصاد

می‌تواند با چنین خطری روبرو گردد و تصمیمات خودسرانه اقلیتی را برای افزایش یا کاهش میزان پول در جریان بپذیرد یا نه؟ به همین جهت حکومتها در این مورد دخالت نموده و انتشار اسکناس را به موجب قوانین تحت نظام خاص در آورده‌اند. در عمل، حق انتشار اسکناس به چند مؤسسه محدود شد و مآلاً تحت نظارت انحصاری قرار گرفت. سرانجام اسکناس در بسیاری از کشورها به صورت «پول قانونی» درآمد و برای پرداخت کامل دیون مورد قبول قرار گرفت.

در نظر افکار عمومی، اسکناس می‌باید هم کاملاً از پشتیبانی سپرده‌های طلا و نقره برخوردار باشد و هم در هر زمان قابل تبدیل باشد. در هنگام جنگ، این قابلیت تبدیل همیشه و در همه جا امکان پذیر یا حتی مطلوب نخواهد بود. لکن، مردم اطمینان حاصل نموده‌اند که حتی اگر وقایع غیر منتظره موجب نکث منابع شود، ذخایر طلا صرفاً به منظور حفظ منافع عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعد از جنگ جهانی اول، انگلستان سعی داشت قابلیت تبدیل پول کاغذی را بازگرداند لکن بزودی از این فکر انصراف حاصل نمود. سایر کشورهای اروپایی دیگر هرگز سکه‌های طلا را به جریان نینداختند و به پول کاغذی عادت کردند و سکه‌های طلا از خاطره‌ها فراموش شد. کشورهای دیگر از تجربه کشورهای اروپایی استفاده کردند و در سال ۱۹۳۳ ایالات متحد آمریکا سکه‌های طلا و گواهینامه‌های طلا را از جریان خارج ساخت. بدین گونه، سلطه و اقتدار طلا از معاملات روزانه رخت بر بست. لکن در اذهان مردم هنوز طلا رابطه خود را با پول کاغذی قطع نکرده است. وقتی از اکثر مردم سؤال شود: «چرا پول کاغذی دارای ارزش است؟» پاسخ این خواهد بود. «چون پشتوانه آن طلاست.» با وجود اینکه اگر

طلا هم به عنوان پشتوانه پول کاغذی نگاهداری شود، دارندگان اسکناس مطالبه طلا نخواهند کرد. در صورتی که مقامات ناشر اسکناس، در چاپ پول کاغذی قانوناً دچار محدودیت شوند، لازم است از سوءاستفاده از آن و بروز اثرات وخیم تورمی جلوگیری به عمل آید. سرانجام، پول کاغذی، با وجود آنکه فی نفسه فاقد ارزش است به علت رواج قانونی و اعتماد مردم به تضمین حکومت خود در مورد ثبات نسبی ارزش پول، به عنوان پول واقعی به کار رفته است. با وجود این هیچ پولی و از جمله پول فلزی، از ثبات مطلق برخوردار نیست. طلا و نقره نیز در معرض نوسانات بازار قرار دارند. پول کاغذی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست.

با این همه، مردم همچنان با خطرات قدیمی مواجهند. پول کاغذی می تواند سرقت یا مفقود شود و به ندرت ممکن است سارق را پیدا کرد یا حق مالک واقعی پول را به اثبات رسانید. به علت وجود خطرات مذکور، سعی افراد بر این بوده است که از بروز این خسارات جلوگیری نمایند. بدین منظور، همان طور که زمانی در مورد طلا و نقره مرسوم بوده است، پولهای خود را به مؤسسات معتبر می سپارند و با کشیدن اوراق شخصی به نام «چک» از سپرده های خود استفاده می کنند. دادن چک فی نفسه پرداخت وجه نیست و از این رو، چک پول نیست و پرداخت وقتی صورت می گیرد که وجه چک برداشته شود. این منظور با انتقال مبلغ معینی از یک حساب به حساب دیگر یا از طریق پرداخت نقدی در قبال ارائه چک انجام می گیرد. بدین گونه، سپرده های حساب جاری را می توان مانند پول مورد استفاده قرار داد. حسابهای جاری در بانکها نگاهداری و به نام «پول بانکی» که نوع جدیدی از پول است نامیده می شود.

در عصر ما، در هر کشور عملاً سه نوع پول وجود دارد:
 اولاً مسکوکات که از نقره، نیکل، قلع یا سایر فلزات
 ساخته می‌شود و در پرداختهای جزئی به کار می‌رود. این نوع پول
 غالباً یا «پول نقره»^۱ نامیده می‌شود، زیرا ارزش محتوی فلزی
 آن معمولاً کمتر از ارزش اسمی آن است و یا «اجزاء پول»^۲ زیرا
 تنها نمایندهٔ جزئی از واحد پول قانونی می‌باشد.
 ثانیاً پول کاغذی که به‌عنوان پول رایج یا قانونی مسود
 قبول است، و چون ممکن است به‌سهولت تاسا شده و درون جیب
 یا کیف جای‌گیرد به‌نام «پول تاشدنی»^۳ نامیده می‌شود.
 ثالثاً پول بانکی که عبارت است از سپرده‌های حساب جاری
 بانکیها و یا مهمترین نوع پول در زمان حاضر.

اعتبار

هرگاه پول مانند سکه‌های طلا یا نقره، فی‌حد ذاته دارای
 ارزش باشد یا هرگاه ارزش پول بر اعتماد دارندهٔ آن به‌مقام یا
 سازمان ناشر پول مبتنی باشد، می‌تواند به‌عنوان وسیلهٔ مبادله مورد
 قبول همگان قرار گیرد. پول باید دارای قوهٔ خرید باشد. معذک
 ممکن است اعتبار جایگزین پول گردد.
 به‌کمک اعتبار، کالاها ممکن است به‌شرط پرداخت در زمان
 آینده خریداری‌شود. در این حالت پرداخت معوق می‌ماند و به‌طور
 غیرمستقیم پسول وام داده می‌شود. واژهٔ «اعتبار» همچنین ممکن

1) Token money

2) Fractional money

3) Folding money

است به‌وام مستقیم پول در قبال اسناد مدت‌دار یا اوراق مشابه اطلاق شود.

بنابراین، اعتبار ممکن است انتقال موقت پول یا قوه خرید در قبال تعهد پرداخت نقدی یا جنسی در آینده تعریف شود. واژه «کردیت»^۱ (اعتبار) از کلمه لاتینی *Credere* به معنی «باور کردن»، یا «اعتماد کردن» مشتق شده است. در مبادله مقداری از کالاها و خدمات با پول، دهنده اعتبار یا «اعتباردهنده» قبول می‌کند که گیرنده یا «بدهکار» قادر یا مایل به بازپرداخت مبلغ دریافتی در موعد معینی خواهد بود.

با استفاده از اعتبار، بدهکار کالاها و خدماتی را در زمان حاضر تحصیل می‌نماید که در غیر این صورت امکان تهیه آنها را به دست نمی‌آورد. از این رو، اعتبار امکان مبادله را گسترش داده و بر تعداد معاملات اقتصادی می‌افزاید. دومین خصیصه مهم نظام اعتباری آن است که تولید را رهبری می‌کند. اعتبار، تأمین هزینه‌های تولید را امکان‌پذیر می‌سازد و در نتیجه بدون اعتبار، مبادرت به تولید ناممکن می‌گردد. اعتبار، پول یا ارزش پولی را از مالکان یا مقاماتی که نیاز فوری به آن ندارند و در نتیجه از آن استفاده نمی‌کنند به جانب اشخاص و مؤسساتی که آن را دوباره به کار می‌اندازند و یا برای بازده بیشتر از آن استفاده می‌کنند هدایت می‌نماید. اعتبار بر قدرت اقتصادی می‌افزاید.

بدین‌سان، اعتبار ممکن است برای تولید (اعتبار تولیدی) یا برای مصرف (اعتبار مصرفی) به کار رود. اعتبار ممکن است با توجه به‌شان و اعتماد شخصی یا در ازاء وثایق و اوراق بهاداری که

1) Credit

در قرارداد اعتبار منعکس می‌شود (اعتبار واقعی یا وثیقه‌ای) تحصیل گردد. به هر صورت، اعتبار جایگزین پول می‌شود و بدین مفهوم بر-گردش پول می‌افزاید. معمولاً بدهکار به بستانکار پاداشی به‌نام «بهره» به‌عنوان جبران خطر عدم پرداخت یا عدم توانایی در پرداخت می‌پردازد.

در اقتصادهای جدید، اعتبار عملاً نقش فوق‌العاده مهمی در تمامی معاملات ایفا می‌نماید. بانکها یا مؤسسات مشابه، برای تأمین اعتبار یا مذاکره دربارهٔ تحصیل آن، خدمات خود را عرضه می‌دارند.

مزایای اقتصادی نظام اعتباری قابل تردید نیست. اما اعتبار ممکن است مضاری نیز داشته باشد. ممکن است موجبات زیاده‌روی، تولید اضافی و سفته‌بازیهای خطرناک را فراهم آورد. ممکن است فاصلهٔ میان ثروتمندان و فقرا را بیشتر کند زیرا گروه نخستین ممکن است به آسانی از اعتبار مورد نیاز استفاده نمایند و در عین-حال به علت خطرات احتمالی بیشتر از اعطای آن به گروه دوم خودداری شود. قدرت اعتبار دادن یا اعتبار ندادن ممکن است به صورت قدرتی درآید که نظارت تولید را برعهده گیرد. معضلات معایب نظام اعتباری را می‌توان تشخیص داد و مورد نظارت قرار داد. از همهٔ اینها گذشته از هر نهاد انسانی می‌توان استفاده یا سوءاستفاده کرد.

قیمت، تقاضا، عرضه، هزینه و خطر احتمالی

تخصص، مستلزم مبادله است و مبادله به نوبه خود مستلزم آن است که نسبت‌هایی بین ارزشهای مبادله برقرار باشد. در صورتی که این ارزشها به پول تبدیل شوند، نظامی از قیمت‌ها را به وجود می‌آورند.

بیان پولی ارزش مبادله، قیمت است.

در هر اقتصاد پیشرفته، از نظام قیمت استفاده می‌شود. این نظام، جریان مبادله را ساده می‌کند، محاسبه هزینه تولید و یا آنچه را که در جریان تولید از دست داده شده است آسان می‌نماید، برای سنجش میل خرید مصرف‌کنندگان یا خریداران به‌طور کلی معیاری ارائه می‌دهد، فروشندگان و خریدارانی را که مایل و یا قادر به قبول قیمت معینی نباشند از جریان خارج می‌کند، تولیدکنندگان را به تمرکز در فعالیت صنعتی و یا ارائه اشیا‌ئی که بیشتر مورد احتیاج و یا تقاضا است برمی‌انگیزد. قیمت‌های آتی را پیش‌بینی نموده و بر آنها تأثیر می‌گذارد و برنامه‌ریزی تولید آتی را امکان‌پذیر می‌سازد.

تغییرات قیمت به منزله آثار و علائم مهمی برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان آن است. به‌هنگام افزایش هزینه تولید یا زمانی که به دلایل دیگری تولید دشوارتر می‌شود، قیمت‌ها گرایش

صعودی نشان می‌دهند. همچنین در صورتی که مقادیر بیشتری از يك كالای معین خریداری و یا مورد تقاضا باشد قیمت‌ها گرایش صعودی خواهند داشت. در چنین موارد، قیمت بیشتر معامله را برای تولیدکنندگان جالبتر ساخته و آنان را متمایل به افزایش محصول می‌نماید. در صورتی که قیمت‌ها خیلی بالا باشد، میزان خرید کاهش می‌یابد و تولیدکنندگان مجبور به متوقف کردن تولید یا کاهش قیمت برای جلب مشتریان بیشتر خواهند شد.

بنابراین، عوامل تعیین‌کننده قیمت تقاضا و عرضه می‌باشد. در عین حال، این نیز واقعیتی است که تقاضا و عرضه از طریق قیمت‌ها تعیین می‌گردند و یا حداقل تحت تأثیر قیمت‌ها قرار دارند.

واژه «تقاضا» همواره مقدار معینی را با يك قیمت در يك واحد از زمان مرتبط می‌سازد. احتیاج یا میل به تملك شیئی معین، فسی‌نفسه، تقاضا به‌شمار نمی‌رود؛ اما هنگامی که قدرت اقتصادی ارضای این احتیاج یا خدمات را امکان‌پذیر می‌سازد و به مفهوم دیگر وقتی خریدار مایل و قادر به پرداخت کالا یا خدمتی باشد، تقاضا به‌وجود می‌آید.

به همین گونه، واژه «عرضه» در تجزیه و تحلیل اقتصادی دلالت دارد بر کمیت عرضه شده‌ای به يك قیمت و در يك واحد زمانی معین.

روانه تشکیل قیمت را ممکن است به سه دوره تقسیم نمود: طی دوره اول، تقاضای مصرف‌کنندگان که به نظر خاص آنان در مورد قیمت و محتملاً به‌مظنه‌های قبلی بستگی دارد، به‌وجود می‌آید. با در نظر گرفتن چنین تقاضای مقدر یا به‌انتظار اینکه تقاضایی برای کالای بخصوصی به‌وجود می‌آید، تولیدکننده به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا قیمتی را که ممکن است به‌دست آورد برای او به-

اندازه‌ای جالب است که به تولید یا عرضه کالای مورد نظر دست بزنند یا خیر؟ طی دوره دوم، عوامل رقابت‌کننده تقاضا و عرضه به چانه زدن می‌پردازند و سعی می‌نمایند که قیمتی را که برای هر دو قابل قبول باشد پیدا کنند. سرانجام، طرفین ناگزیر می‌شوند تصور اولیه قیمت خود را با واقعیت عملی همساز سازند تا مبادله صورت گیرد و اگر این توافق امکان‌پذیر نگردد، تقاضا یا عرضه یا هر دو صورت تحقق به خود نخواهد گرفت و مبادله‌ای انجام‌پذیر نخواهد بود.

از این رو، می‌توان اظهار داشت که عرضه از تقاضای مصرف‌کننده یا تقاضای احتمالی^۱ ناشی می‌شود.

مقدار مورد تقاضا بستگی دارد به وسایل موجود برای ارضای خواست و قیمت کالاهای دیگری که همان ارضا یا ارضای مشابهی به وجود می‌آورند. ممکن است پس از مقایسه قیمت یک کیلو کره با قیمت یک کیلو روغن نباتی به پرداخت قیمت معینی برای کره رضایت دهیم. معهذاً، تصمیم نهایی ممکن است تحت تأثیر طعم، عادات، سنن و سایر عوامل خارجی که ارتباط مستقیمی با اقتصاد ندارد اتخاذ شود.

هدف هرافتصادی ایجاد توازن میان تقاضا و عرضه است.

هنگامی تعادل برقرار می‌شود که در یک قیمت معین، میزان تقاضای مصرف‌کنندگان یا خریداران کاملاً برابر با میزان کالای عرضه شده توسط تولیدکنندگان یا فروشندگان باشد.

معمولاً هنگامی که قیمت کاهش می‌یابد مقادیر بیشتری تقاضا خواهد شد و افراد بیشتری قادر به خرید کالای مورد نظر

خواهند گردید. در هنگام کاهش قیمت کالای مورد بحث، امکان خرید برای این افراد بوجود می‌آید. از طرف دیگر، در صورت افزایش قیمت، تولیدکنندگان به‌عرضهٔ مقادیر بیشتر تمایل نشان می‌دهند. انگیزهٔ آنان در این‌گونه موارد ناشی از امکانات تحصیل منافع اضافی است.

از این‌رو می‌توان گفت که تغییر قیمت بر روی تقاضا و عرضه تأثیر متفاوتی برجای می‌گذارد. آلفرد مارشال^۱ (۱۹۲۴-۱۸۴۲) یکی از برجسته‌ترین علمای اقتصاد معاصر این پدیده را «قانون عمومی تقاضا»^۲ نامیده است.^۳

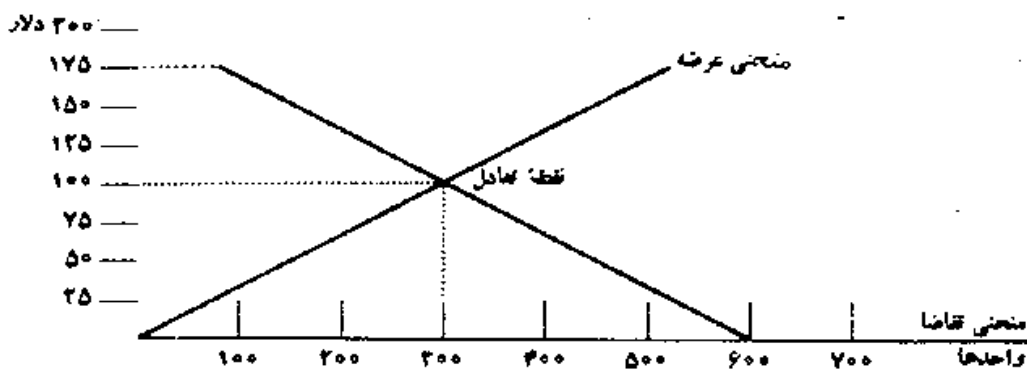
رابطهٔ میان مقدار تقاضا و قیمت را می‌توان از طریق جدول تقاضا نشان داد و به‌همین گونه جدولی نیز برای مقادیر عرضه شده نسبت به قیمت تنظیم نمود. جدول فرضی ذیل تأثیر متقابل عرضه و تقاضا را در برابر تغییرات قیمت نشان می‌دهد:

قیمت	مقدار تقاضا	مقدار عرضه
۱,۷۵ دلار	۰	۶۰۰
« ۱,۵۰	۱۰۰	۵۰۰
« ۱,۲۵	۲۰۰	۴۰۰
« ۱,۰۰	۳۰۰	۳۰۰
« ۰,۷۵	۴۰۰	۲۰۰
« ۰,۵۰	۵۰۰	۱۰۰
« ۰,۲۵	۶۰۰	۰

Alfred Marshall 2) General law of demand
Alfred Marshall, *The Principles of Economics*.

نظام قیمت، متمایل به قیمتی خواهد بود که در آن نقطه مقدار تقاضا برابر با مقدار عرضه باشد (در فرض بالا ۳۰۰ واحد به یک دلار). این قیمت را قیمت تعادل گویند.

این جدول تقاضا و عرضه را می توان به صورت نمودار نیز نشان داد و به صورت قراردادی محور افقی را برای مقادیر و محور عمودی را برای قیمتها به کار برد.



در واقع، چنین نموداری رابطه قیمت - مقدار را بیش از آنچه در جدول به چشم می خورد نمایش می سازد. جدول فوق تنها عکس-العمل قیمت‌های مختلف و مقادیر معین را نشان می دهد؛ در حالی که نمودار، حداقل به طور تقریبی، رابطه هرگونه ترکیب ممکنه قیمت - مقدار را در یک حوزه ثابت نشان می دهد.

نقطه تقاطع منحنیهای تقاضا و عرضه نقطه تعادل، و قیمت مربوط، قیمت تعادل است. وضع قیمت تعادل بستگی دارد به: (الف) تعداد فروشندگان و خریداران. هر قدر افراد بیشتری در جهت عرضه و یا تقاضا به رقابت پردازند، در مقام مقایسه، طرفی که با رقابت بیشتری مواجه است زیان بیشتری خواهد دید.

(ب) مقادیر عرضه و تقاضا شده. اگر کالای بخصوصی نسبت به تقاضای موجود کمیاب باشد، قیمت آن کالا گرایش صعودی خواهد داشت و در صورتی که عرضه فراوان باشد، قیمت گرایش نزولی خواهد داشت.

(ج) شدت تمایل مصرف کنندگان به تملك یا خواست تولیدکننده به فروش آن کالا.

وقتی کالاهای بسیاری در دسترس باشند که به آسانی جایگزین یکدیگر شوند، تقاضا برای هر يك از آنها شدت کمتری خواهد داشت. هنگامی که کالاها فاسد شدنی باشند، تمایل تولیدکننده به فروش کالاهای خود، شدت بیشتری خواهد یافت.

عرضه و تقاضا به سوی قیمت تعادل گرایش دارند. مادام که عرضه و تقاضا بتوانند آزادانه و بدون ممانعت بر یکدیگر تأثیر بگذارند، این گرایش خود به خود انجام می پذیرد. در صورتی که تأثیرات خارج از محیط اقتصادی مانند دخالت دولت این عمل متقابل را برهم زند، عرضه و تقاضا از انجام وظایفی که در ایجاد تعادل برعهده دارند بازخواهند ماند. با وجود این، هر نظام اقتصادی در بلند مدت ناگزیر است که قانون عرضه و تقاضا را مورد توجه قرار دهد.

منحنی تقاضا شیب منفی دارد و به طرف راست نزولی است. منحنی عرضه شیب مثبت دارد و به طرف راست صعودی است. با تغییر قیمت، در روی منحنی‌ها بالا و پایین می‌رویم تا مقدار تقاضا شده یا عرضه شده را در رابطه با قیمت تازه پیدا کنیم. در چنین موردی، از افزایش یا کاهش «مقدار تقاضا» یا «مقدار عرضه» سخن می‌گوییم. در اینجا، فقط شروع یا مبدأ ملاحظات ما، يك تغییر قیمت است.

معهدا، ممکن است این تغییر قیمت به علت تغییر تمایل افراد نسبت به تهیه مقادیر مختلف کالا رخ دهد. ممکن است به علت تغییر ذائقه، تغییر قیمت سایر محصولات یا به سبب مرفه تر شدن خریداران از نظر مالی، خرید مقادیر بیشتر یا کمتری از يك کالا مورد تمایل خریداران قرار گیرد. تولیدکنندگان یا فروشندگان ممکن است به علت تغییر هزینه تولید، مقادیر بیشتر یا کمتری را عرضه دارند. در چنین موارد، از «تغییر تقاضا» و «تغییر عرضه» سخن می‌گوییم. چنین تغییراتی، منحنیهای کسامل^۱ جدیدی از عرضه و تقاضا به میان می‌آورد، زیرا هر مقدار کالا متناسب با قیمتهای مربوط تغییر خواهد نمود. در صورت افزایش تقاضا، مایل به پرداخت قیمتهای بیشتر برای هر مقدار از آن کالا و در صورت کاهش تقاضا مایل به خرید مقادیر کمتری در هر سطح قیمت خواهیم بود. در صورت افزایش عرضه، در هر سطح قیمت، مقادیر بیشتر و در صورت کاهش، مقادیر کمتری عرضه خواهد شد. چون در این گونه موارد، منحنیهای جدیدی نخواهیم داشت، از انتقال منحنیها سخن به میان خواهیم آورد، چرا که منحنی قبلی را ترك می‌گوییم.

در هنگام تغییر قیمت، کالاهای مختلف از نظر عرضه و تقاضا به طرق گوناگون عکس العمل نشان می‌دهند. تغییر نسبی مقدار تقاضا یا مقدار عرضه نسبت به تغییر نسبی قیمت را کشش پذیری تقاضا یا عرضه در برابر تغییرات قیمت^۱ می‌نامند. پنج گونه کشش-پذیری را می‌توان از یکدیگر باز شناخت.

۱- کشش پذیری کامل^۲ که در این صورت تغییر در قیمت

1) Price elasticity of demand or of supply

2) Perfect elasticity

ممکن است موجب تغییر بی بهایت زیادی در مقدار گردد.

۲- کشش پذیری نسبی^۱ که در این صورت تغییر در قیمت

ممکن است موجب تغییر نسبتاً زیادی در مقدار گردد.

۳- کشش پذیری یکسان^۲ که در این صورت تغییر در قیمت

موجب تغییر نسبی یکسانی در مقدار می شود.

۴- کشش ناپذیری نسبی^۳، تغییر در قیمت می تواند موجب

تغییر نسبی کمتری در مقدار گردد.

۵- کشش ناپذیری کامل^۴ که در این صورت تغییر در قیمت

موجب ایجاد هیچ گونه تغییری در مقدار نمی شود.

کشش پذیری را می توان به کمک فرمول ذیل اندازه گیری

نمود:

$$E = \frac{\text{درصد تغییر مقدار}}{\text{درصد تغییر قیمت}} = \text{ضریب کشش پذیری}$$

وقتی ضریب برابر با یک باشد، کشش پذیری یکسان

خواهیم داشت. در صورتی که بزرگتر از یک باشد با کشش-

پذیریهای مختلف و اگر کوچکتر از یک باشد با کشش ناپذیریهای

مختلف مواجه خواهیم بود.

طریق ساده تر در تعیین کشش پذیری تقاضای یک کالا،

مقایسه کل درآمد دریافتی فروشندگان با کل مبلغ خرج شده توسط

خریداران است، در صورتی که قیمت تغییر نماید ولی کل درآمد

ثابت بماند، کشش پذیری یکسان خواهد بود.

1) Relative elasticity

2) Unitary elasticity

3) Relative inelasticity

4) Perfect inelasticity

افزایش کل درآمد معرف کشش پذیری است و کاهش آن کشش ناپذیری را ثابت می‌نماید. مثال ذیل موضوع مورد بحث را روشن می‌سازد:

قیمت	مقدار تقاضا	کل درآمد	کشش پذیری
۱,۷۵ دلار	۰	—	—
« ۱,۵۰	۱۰۰	۱۵۰ دلار	کشش پذیر
« ۱,۲۵	۲۰۰	« ۲۵۰	«
« ۱,۰	۳۰۰	« ۳۰۰	«
« ۰,۷۵	۴۰۰	« ۳۰۰	کشش-
			پذیری یکسان
« ۰,۵۰	۵۰۰	« ۲۵۰	کشش ناپذیر
« ۰,۲۵	۶۰۰	« ۱۵۰	«

کشش پذیری قیمت اهمیت عملی فراوانی دارد. فروشنده‌ای که سعی می‌کند درآمد بیشتری به دست آورد در صورتی که قیمت کالای او کشش ناپذیر یا دارای کشش پذیری یکسان باشد، قیمت این کالا را کاهش نخواهد داد، زیرا در صورت کاهش قیمت، درآمدش کمتر خواهد شد یا تغییری نخواهد کرد. دولت‌ها نیز درخواهند یافت که مالیات بر کالایی که تقاضا و عرضه آن کشش ناپذیر است، از نظر تحصیل درآمد مؤثرتر است، زیرا افزایش ناشی از وضع مالیات در قیمت کالای مورد نظر، در مقایسه با هنگامی که تقاضا کشش پذیر است، اثرات انقباضی کمتری بر تولید و فروش خواهد گذارد.

اندازه‌گیری رابطه میان مقدار تقاضای يك کالا و تغییر قیمت

کالای دیگر که به نام کشش متقاطع^۱ نامیده می‌شود از طریق فرمول
ذیل امکان پذیر است:

درصد تغییر در مقدار کالای الف

درصد تغییر در قیمت کالای ب

در گذشته برخی از علمای اقتصاد تغییرات سطح قیمت را از طریق هزینه تولید (نظریه عینی قیمت)^۲ توضیح داده و به عنوان نیروی تشکیل دهنده قیمت، تقاضا را نادیده می‌گرفتند. بدین سان آدام اسمیت، دیوید ریکاردو؛ سنیور^۳، هنری کاری^۴ و کارل مارکس، در بحث عرضه، در تأکید بر هزینه تولید خصوصاً هزینه کار مبالغه نموده و از اهمیت تقاضا چشم می‌پوشیدند. اقتصاددانان دیگر مانند هرمان گوسن^۵، ویلیام جونز^۶، کارل منگر^۷، لئون والراس^۸ و بسیاری دیگر نظریات خود را درباره قیمت بر پایه ارزش ذهنی، بخصوص فایده نهایی (نظریه ذهنی) بیان نموده و آنچه را مورد تأکید قرار می‌دادند تقاضا بوده و نه عامل هزینه برای عرضه. نظریات جدید قیمت مبتنی بر قانون عرضه و تقاضا بوده و طبق این نظریات با توجه به اینکه تغییرات عرضه و تقاضا نسبت به قیمت الزاماً به یک نسبت خواهد بود، قیمت با تقاضا دارای رابطه‌ای مستقیم و با عرضه دارای رابطه‌ای معکوس است. متوسط قیمت تمامی کالاها و خدمات مورد داد و ستد در زمانی معین، در معادله مبادله ایروینگ فشر^۹ (۱۸۶۷-۱۹۴۱) نشان داده شده است:

- | | |
|---------------------|---------------------------|
| 1) Cross elasticity | 2) Objective price theory |
| 3) N. W. Senior | 4) Henry Carey |
| 5) Herman Gossen | 6) William Jevons |
| 7) Karl Menger | 8) Leon Walras |
| 9) Irving Fisher | |

$$P = \frac{MV + M'V'}{T}$$

در این فرمول، M معرف پول، M' معرف اعتبار، V نماینده سرعت گردش پول V' نشان دهنده سرعت گردش اعتبار و T معرف حجم کل کالاهاست. بنابراین، مبالغ پول و اعتبار که نشانه قدرت خرید می باشد، خود را با عامل زمان، سرعت گردش پول یا سرعتی که پول طی زمان معینی دست به دست می گردد، ترکیب می نمایند. در تعیین سطح قیمت، عوامل یاد شده به کل مقادیر کالاها بستگی می یابند. این معادله مورد قبول همگان است. تغییر در هر یک از عوامل سمت راست معادله همیشه منجر به صعود یا نزول سطح قیمتها می گردد. عکس العمل چنین تغییراتی در اقتصادهای مختلف متفاوت است.

امتناع تمامی خریداران از پرداخت قیمت یا امتناع کلیه فروشندگان از عرضه کالاهای خود به همان قیمت، حدود قیمتها را تعیین می نماید. درمابین چنین حدودی تقاضا یا عرضه ای وجود نخواهد داشت.

قانون عرضه و تقاضا چگونگی تعیین قیمت را بیان می کند، لکن در زمینه حقایقی که موجد عرضه و تقاضاست و یا در تشکیل آنها مؤثر است، سکوت می کند. چنین عواملی در مورد تقاضا، درآمد و توزیع درآمد است که در فصل بعد از آنها بحث می شود و در مورد عرضه، هزینه تولید و خطر احتمالی می باشد.

هیچ تولیدکننده ای حاضر نیست که مقادیری از محصول خود را لاقبل برای مدتی مدید به قیمتی که هزینه هایش را تأمین نکند به فروش رساند. کار و سرمایه مورد استفاده یا مورد نیاز

تولید می‌باید از پاداش مناسب برخوردار باشد. قیمت مواد خام می‌باید پرداخت گردد؛ کالاهای سرمایه‌ای در جریان تولید مستهلك می‌گردند و می‌باید در موعد معین تعویض شوند. تولیدکننده هم می‌باید از نتیجهٔ مساعی خود بهره‌برگیرد. تولیدکننده می‌باید از تولید معین، دست‌کم همان سودی را برد که اگر سعی و تلاش و دارایی خود را در اختیار کسان دیگر یا فعالیتهای اقتصادی دیگر قرار می‌داد، عایدش می‌شد. علمای اقتصاد این پاداش را «سود عادی»^۱ می‌نامند. در این مورد، اصطلاح دیگری به نام «هزینهٔ امکانات از دست رفته»^۲ را نیز به کار می‌برند و منظورشان از این اصطلاح، هزینهٔ از دست دادن فرصتها و امکاناتی است که تولیدکننده می‌توانست نیروی کار، تجربه و دارایی خود را در آن زمینه‌ها به کار اندازد، امکاناتی که تولیدکننده آنها را به‌هنگام اتخاذ تصمیم برای انتخاب تولید مورد نظر از دست داده است.

واژهٔ «هزینه» عبارت است از هزینه‌های پولی که برای تأمین خدمات تولیدی به کار می‌افتد.

تولیدکننده ممکن است علاقه‌مند باشد بدانند کلاً به چه مقدار پول برای تولید مقدار معینی احتیاج خواهد داشت و یا کل هزینهٔ تولید (TC) چقدر می‌شود. وی با تقسیم کل هزینه به تعداد واحدهای تولید شده (Q) می‌تواند هزینهٔ متوسط (AC) و یسا هزینهٔ هر واحد تولید را به دست آورد.

از نظر اقتصادی، تشخیص میزان «هزینه‌های ثابت»^۳ و «هزینه‌های متغیر»^۴ حائز اهمیت است. هزینه‌های ثابت (FC)

1) Normal profit 2) Opportunity cost
3) Fixed costs 4) Variable costs

شامل هزینه‌هایی است که مستقل از تغییرات حجم تولید وجود داشته و همچنان ثابت باقی می‌ماند، از آن جمله است تعهد هزینه‌هایی مانند اجاره محل کار، اجاره ساختمان کارخانه، مخارج عمومی^۱ و غیره. هزینه‌های متغیر (VC) با مقدار تولید تغییر می‌نماید. زیرا در جریان تولید، کار، مواد اولیه و مواد مشابه بیشتری به کار می‌روند. هزینه کل از مجموع این دو هزینه، تشکیل می‌شود.

مفهوم «هزینه نهائی»^۲ که منظور از آن هزینه لازم جهت تولید یک واحد اضافی می‌باشد واجد اهمیت خاصی است. تولیدکننده، هزینه اضافی تولید دهمین واحد را با کسر کل هزینه‌های نه واحد از مجموع هزینه‌های ده واحد به دست خواهد آورد یا به عبارت کلیتر او می‌تواند از کل هزینه تولید جدید، کل هزینه‌هایی را که در هنگام تولید واحد کمتر متحمل شده بود، کسر نماید. بدین ترتیب، هزینه نهائی (MC) واحد اضافی به دست خواهد آمد.

بنابراین می‌توان گفت:

$$FC + VC = TC$$

$$\frac{FC}{Q} = AFC \quad \frac{VC}{Q} = AVC \quad \frac{TC}{Q} = AC$$

کل هزینه تولید ده واحد - کل هزینه تولید نه واحد = هزینه نهائی دهمین واحد*.

همبستگی و رابطه میان انواع مختلف هزینه‌ها را به شرحی که فوقاً ذکر شد، می‌توان در جدول فرضی صفحه بعد ملاحظه نمود:

$$TC_n - TC_{n-1} = MC: \quad \text{و یا}$$

1) Overhead expense

2) Marginal cost

مقدار (واحد)	Q	FC	هزینه ثابت	هزینه متغیر	TC	هزینه کل	هزینه نهایی	MC	هزینه ثابت متوسط	AFC	هزینه متغیر متوسط	AVC	AC
0	0	100	دلار	0	100	100	-	-	100	-	-	-	-
1	1	100	«	64	164	164	64	64	100	64	64	64	164
2	2	100	«	84	184	184	20	20	50	42	42	42	92
3	3	100	«	99	199	199	15	15	33,3	33,3	33	33	66,3
4	4	100	«	112	212	212	13	13	25	25	28	28	53
5	5	100	«	125	225	225	13	13	20	20	25	25	45
6	6	100	«	144	244	244	19	19	16,7	16,7	24	24	40,7
7	7	100	«	175	275	275	31	31	14,3	14,3	25	25	39,3
8	8	100	«	224	324	324	49	49	12,5	12,5	28	28	40,5
9	9	100	«	297	397	397	73	73	11,1	11,1	33	33	44,1
10	10	100	«	400	500	500	103	103	10	10	40	40	50

به طوری که ملاحظه می‌شود در حالی که هزینه ثابت متوسط (AFC) کاهش می‌یابد، چون واحدهای بیشتری در پرداخت هزینه‌های ثابت سهم می‌شود، هزینه ثابت (FC) تغییر نمی‌یابد. با افزایش تولید، هزینه متغیر (VC) نیز افزایش می‌یابد، لکن هزینه متغیر متوسط (AVC) در آغاز، به علت آنکه می‌توان استفاده بهتری از امکانات موجود به عمل آورد کاهش می‌یابد و پس از آنکه از مطلوبترین نقطه بگذریم رو به افزایش می‌گذارد. هزینه‌های متوسط به طریق مشابه با افزایش تولید عکس العمل نشان می‌دهد. علمای اقتصاد از منحنی U شکل هزینه‌های متوسط سخن می‌گویند. هزینه کل به موازات افزایش تولید، فزونی می‌یابد. هزینه نهائی (MC) ممکن است ابتدا کاهش و سپس افزایش یابد یا در موارد دیگر ممکن است از آغاز افزایش پیدا کند. هنگامی هزینه متوسط به حداقل خود می‌رسد که با هزینه نهائی برابر گردد؛ در جدول فوق این موضوع بین هفتمین و هشتمین واحد تولید تحقق می‌یابد. این نقطه را می‌توان نقطه حداقل هزینه تولید نامید.

در صورت عرضه مقدار معینی از کالا برای فروش، تولیدکننده هزینه متوسط (AC) را به قیمتی که در نظر دارد، مورد توجه قرار خواهد داد. قیمتی که برابر درآمد متوسط (AR) باشد. برای تعیین درآمد کل (TR) حاصل از فروش کالای مورد نظر، کافی است درآمد متوسط را در مقداری که قرار است به فروش رسد ضرب نماییم: $(AR \times Q)$. به همان طریق که هزینه نهائی را معلوم کرده‌ایم، تولیدکننده نیز می‌تواند درآمد نهائی (MR) را محاسبه کند، یعنی از درآمد کل جدید خود کل درآمدی را که در هنگام فروش يك واحد کمتر دریافت می‌داشت، کسر نماید. جدول فرضی صفحه بعد مقایسه میان هزینه کل و درآمد کل، هزینه

متوسط و درآمد متوسط، هزینه نهائی و درآمد نهائی را به فرض اینکه تعداد واحدهای عرضه شده رو به افزایش باشند، نشان می‌دهد.

مقدار	درآمد کل	درآمد متوسط	درآمد نهائی	هزینه کل	TC	هزینه متوسط	AC	هزینه نهائی	MC	منهای هزینه کل	درآمد کل
۱	۸,۰۰۰ دلار	۸,۰۰۰	۸,۰۰۰	۱۱,۰۰۰	۱۱,۰۰۰	۱۱,۰۰۰	۱۱,۰۰۰	-	۳,۰۰۰ دلار	۳,۰۰۰	۸,۰۰۰
۲	۱۵,۰۰۰	۷,۵۰۰	۷,۰۰۰	۱۲,۱۰۰	۱۲,۱۰۰	۶,۰۵۰	۶,۰۵۰	۱,۱۰	۲,۹۰۰	۱,۱۰	۱۵,۰۰۰
۳	۲۱,۰۰۰	۷,۰۰۰	۶,۰۰۰	۱۳,۳۵۰	۱۳,۳۵۰	۴,۴۵۰	۴,۴۵۰	۱,۲۵	۷,۶۶۵	۱,۲۵	۲۱,۰۰۰
۴	۲۶,۰۰۰	۶,۵۰۰	۵,۰۰۰	۱۴,۸۰۰	۱۴,۸۰۰	۳,۷۰۰	۳,۷۰۰	۱,۴۵	۱۱,۲۰۰	۱,۴۵	۲۶,۰۰۰
۵	۳۰,۰۰۰	۶,۰۰۰	۴,۰۰۰	۱۶,۵۰۰	۱۶,۵۰۰	۳,۳۰۰	۳,۳۰۰	۱,۷۰	۱۳,۵۰۰	۱,۷۰	۳۰,۰۰۰
۶	۳۳,۰۰۰	۵,۵۰۰	۳,۰۰۰	۱۸,۴۸۰	۱۸,۴۸۰	۳,۰۸۰	۳,۰۸۰	۱,۹۸	۱۴,۵۲۰	۱,۹۸	۳۳,۰۰۰
۷	۳۵,۰۰۰	۵,۰۰۰	۲,۰۰۰	۲۰,۸۶۰	۲۰,۸۶۰	۲,۹۸۰	۲,۹۸۰	۲,۳۸	۱۴,۱۴۰	۲,۳۸	۳۵,۰۰۰
۸	۳۶,۰۰۰	۴,۵۰۰	۱,۰۰۰	۲۳,۶۰۰	۲۳,۶۰۰	۲,۹۵۰	۲,۹۵۰	۲,۷۴	۱۲,۴۰۰	۲,۷۴	۳۶,۰۰۰
۹	۳۶,۰۰۰	۴,۰۰۰	۰,۰۰۰	۲۶,۸۲۰	۲۶,۸۲۰	۲,۹۸۰	۲,۹۸۰	۳,۲۲	۹,۱۸۰	۳,۲۲	۳۶,۰۰۰
۱۰	۳۵,۰۰۰	۳,۵۰۰	-۱,۰۰۰	۳۰,۵۰۰	۳۰,۵۰۰	۳,۰۵۰	۳,۰۵۰	۳,۶۸	۴,۵۰۰	۳,۶۸	۳۵,۰۰۰

تفاوت میان درآمد کل (TR) دریافت شده و هزینه کل (TC) پرداخت شده سودی است که در صورت فروش این مقدار معین، به قیمتی معلوم حاصل می‌گردد. در صورتیکه هزینه کل از درآمد کل بزرگتر و بیشتر باشد، با ضرر و زیان مواجه خواهیم گردید. در مثال ما حداکثر سود ۱۴,۵۲ دلار در صورتی که ۶ واحد کالا به فروش رسد، حاصل خواهد شد. توجه خواهیم کرد که در آمد نهائی (MR) بین ششمین و هفتمین واحد برابر هزینه نهائی (MC) خواهد بود. این نقطه نشان می‌دهد که واحد اضافی سود بیشتری عاید نخواهد ساخت و هر واحد اضافی که هزینه نهائی آن بیش از درآمد نهائی باشد، موجب زیان نهائی گردیده و منافع کل را کاهش خواهد داد.

ایسین مطلب را ممکن است از طریق جدول صفحه بعد با وضوح بیشتری بیان نمود.

حداکثر سود یا کمترین ضرر در صورتی که منافی به دست نیاید هنگامی تأمین می‌شود که مقدار مورد نظر به قیمتی فروخته شود که درآمد نهائی برابر هزینه نهائی باشد. تا این نقطه، تولید کننده ممکن است مایل به تولید باشد. بالاتر از این نقطه، معمولاً عرضه‌ای وجود نخواهد داشت. این منوط به میل تولید کننده است که تصمیم بگیرد آیا از طریق عرضه به میزان معین سعی در به دست آوردن حداکثر سود نماید یا بنا بر ملاحظات دیگر به عرضه مقادیر دیگر تمایل داشته باشد.

هرگونه تولیدی متضمن خطر است. در طی زمان تولید و تا هنگامی که محصول نهائی عملاً به فروش نرسیده است، ممکن است تغییری در تقاضا یا هزینه‌ها ایجاد گردد. عدم اطمینان و عدم ثبات همواره وجود دارد. هیچ کس قادر نیست تحقق انتظارات و

واحدهای تولید شده

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۰,۰۰	۱,۰۰	۲,۰۰	۳,۰۰	۴,۰۰	۵,۰۰	۶,۰۰	۷,۰۰	۸,۰۰	درآمد نهائی
۳,۲۲	۲,۷۴	۲,۳۸	۱,۹۸	۱,۷۰	۱,۴۵	۱,۲۵	۱,۱۰	۱۱,۰۰	هزینه نهائی

سود نهائی

۹,۱۸ ۱۲,۴۰ ۱۴,۱۴ ۱۳,۵۲ ۱۱,۲۰ ۷,۶۵ ۲,۹۰

منافع کل

پیش‌بینی‌هایی را که بر مبنای آن شروع به تولید نموده است تضمین نماید. در هر اقتصاد، روشی برای قبول خطرات احتمالی می‌باید وجود داشته باشد. امکان زیان و خسارت همواره وجود دارد. میزان خطر احتمالی، تمایل عرضه‌کالا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. معمولاً خطرات احتمالی بیشتر عرضه‌کالا را کاهش می‌دهد یا متوقف می‌سازد. بدیهی است از بین بردن یا حداقل کاهش خطرات احتمالی تا حد مقدور مورد تمایل تولیدکنندگان است. در اقتصادهای جدید، تولیدکنندگان از طریق بیمه، رابطه مبادله بازرگانی، سازمان‌های غیره، برای کاهش میزان خطرات احتمالی به طرق و تدابیر مختلفی دست یافته‌اند.

درآمد و توزیع درآمد

درآمد

منافع مادی، به ویژه عایدات پوایی که طی زمانی معین از خدمات انسانهای آزاد یا از به کار بردن دارایی حاصل می‌گردد عموماً درآمد نامیده می‌شود.

این درآمدها را می‌توان به تعبیر درست‌تر «درآمد ناخالص»^۱ تعریف کرد. پس از کسر هزینه‌های تجارتي و سایر هزینه‌ها یا مخارج مستقیم به «درآمد خالص»^۲ می‌رسیم و پس از منظور نمودن کسور بیشتر برای مالیات و پرداختهای اجباری مشابه از «درآمد قابل تصرف»^۳ سخن به میان می‌آوریم.

درآمد قابل تصرف، معرف قدرت خرید واقعی يك فرد یا يك سازمان است، این درآمد را می‌توان به مصرف رسانید یا پس‌انداز کرد. آن قسمت از درآمد قابل تصرف که عملاً به مصرف می‌رسد بر تقاضا تأثیر می‌گذارد. در هراقتصاد جدید این قسمت از کل درآمد است که دایره تولید و مصرف را بهم متصل می‌سازد. این دایره را به شرح ذیل می‌توان توصیف نمود:

- 1) Gross income
- 2) Net income
- 3) Disposable income

به منظور تولید کالاها و خدمات برای مصرف، این هدف نهائی، عوامل مختلف تواید تشریک مساعی می کنند تا کالاهای مورد احتیاج و مورد تقاضا را فراهم آورند. در این تشریک مساعی تخصص بهترین موقع را جهت استفاده از مهارتها و دانش ارائه می دهد و موجب افزایش تولید می شود.

پرداخت مخارج مواد و خدماتی که در این روانه تولید مورد استفاده قرار می گیرد موجب درآمد یعنی قدرت خرید لازم جهت به دست آوردن کالاهای مورد نیاز می گردد و این کالاها همان سهمی از کل تولید است که می توان به کمک درآمد قابل تصرف خریداری نمود.

معهدا، قدرت خرید تنها به درآمد یعنی پول دریافت شده بستگی ندارد بلکه به میزان نوسانات قیمت کالاهای درخواستی نیز وابسته است. مقدار کالاهایی که می توان با درآمد قابل تصرف خریداری نمود در حقیقت معرف «درآمد واقعی»^۱ است.

درآمد واقعی است که در آخرین مرحله درخور بررسی بوده و نشانه واقعی قدرت خرید است.

هر يك از عوامل تولید، زمین، کار و یا سرمایه که در روانه تولید به کار گرفته می شوند می کوشند درآمدی بیشتر به دست آورند و سطح زندگی خود را بالا ببرند. ولی نیل به هدف نهائی هنگامی میسر است که قیمت کالاها تغییر نکند یا کاهش پذیرد. اگر درآمد بیشتر همراه با قیمت هایی باشد که به تناسب بیشتری افزایش یافته

1) Real income

باشد، درآمد واقعی افزایشی نیافته است.

دوم منبع اساسی درآمد، کار یا خدمات و دارایی یا ثروت را می‌توان از یکدیگر بازشناخت. عملاً هر دو نوع درآمد به دست آمده از منابع فوق قیمت‌هایی هستند که به صورت مزد، سود، بهره و اجاره به عوامل تولید پرداخت می‌شوند.

مزد

قسمت اعظم درآمد کل از کار و خدمات حاصل می‌گردد. رفاه میلیون‌ها فرد کارگر بستگی به دستمزد، حقوق و حق الزحمه‌ای دارد که دریافت می‌دارند یا به عبارت دیگر وابسته به قیمت نقدی یا جنسی است که در قبال خدمات یا کار شخصی طی زمانی معین یا برای کاری معین پرداخت می‌شود. چنین پرداخت‌هایی ممکن است بر اساس ساعات کار، روزها یا هفته‌های کار (نرخ‌های زمانی) یا بر حسب واحد کار انجام شده (نرخ‌های مقطعه‌ای) یا ترکیبی از هر دو باشد.

مسئلهٔ مزد و تعیین میزان آن، توجه هر اقتصاددان اندیشمندی را به خود معطوف داشته است. اصحاب مدرسه^۱ طالب مزد عادلانه بودند. آدام اسمیت معتقد بود که «هیچ اجتماعی قادر به ترقی و سعادت نخواهد بود در صورتی که قسمت اعظم افراد آن جامعه فقیر و تهیدست باشند»^۲ و عقیده داشت که کل مبلغ مزدهای پرداختی بستگی به وجوهی دارد که اضافه بر درآمد کارفرما است و برای این پرداخت در نظر گرفته شده است. دیوید ریکاردو^۳ در بحث مربوط

1) Scholastics
Nations, vol. 1.

2) Smith, Adam: *The Wealth of Nations*, vol. 1.

3) David Ricardo

به «هزینه حداقل معیشت کارگران»^۱، هزینه تربیت و پرورش فرزندان را نیز به حساب آورده است و عقیده دارد که این موضوع می باید در تعیین سطح مزد مطرح نظر قرار گیرد. ریکاردو، این هزینه حداقل را «قیمت طبیعی کار»^۲ نامیده است. توماس مالتوس کاملاً برخلاف عقیده ریکاردو، این قیمت را غیرطبیعیترین قیمت نامیده و چنین نگاشته است: «اگر کشوری تنها از طریق پایین آوردن هرچه بیشتر دستمزدها بتواند ثروتمند شود، بناچار یکباره باید بگویم: نابودباد چنین ثروتی»^۳. جان استوارت میل^۴ (۱۸۷۳-۱۸۵۶) نظر اولیه اسمیت و دیگران را تأیید نموده و «نظریه وجه مزد»^۵ را در این زمینه ارائه داد. فردیناند لاسال^۶ (۱۸۶۴-۱۸۲۵) با گسترش افکار ریکاردو، «قانون مفرغی مزد»^۷ را وضع نمود و تصویری ملال انگیز ارائه داد که طبق آن گرایش دائمی دستمزدها متوجه تأمین حداقل حوائج اولیه برای زنده ماندن کارگر و پرورش کودکانش می باشد. وی استدلال می نماید که مزدهای بیشتر موجب افزایش تولید مثل و در نتیجه موجب افزایش عرضه کار می شود و این به موقع خود، سبب کاهش مزدها به حداقل حوائج اولیه و محدودیت تولید مثل می گردد: این کاهش تاهنگامی که تقاضا برای کار بر آورده نشود و کارفرمایان ناگزیر شوند دستمزدهای بیشتری به نیروی کار مورد نیاز خود پردازند ادامه می یابد و سپس سیر مجدد این دور شروع خواهد شد. لاسال بدین-

1) Cost of minimum subsistence of workers

2) Natural price of labor

3) Thomas R. Malthus *The Principles of Political Econom.*

4) John Stuart Mill 5) Wagefund theory

6) Ferdinand Lassalle 7) Iron Law of Wages

نتیجه رسیده است که منتفع اصلی از هر ترقی و از قابلیت تولید کارگر همیشه کارفرماست و نه کارگر. کارل مارکس نظریه معروف بهره‌گیری خود را بدین گونه شرح می‌دهد که زمان کار لازم از نظر اجتماعی سطح مزدها را تعیین می‌نماید و کار ارزانتر ماشین، به نحو دائم‌التزایدی جایگزین کار انسان می‌گردد. تمایل به استفاده بیشتر از لوازم و ماشین‌آلات، به کار گرفته مبالغ بیشتر سرمایه را در سرمایه‌گذاری‌های مداوم در کارخانجات الزام آور خواهد ساخت و در نتیجه وجوه لازم را برای پرداخت دستمزدها کاهش خواهد داد. طبق نظریه مارکس، نتیجه این طرز بهره‌برداری از سرمایه عدم اشتغال یا بیکاری است که شماره «ارتش ذخیره صنعتی»^۱ یا کارگران در انتظار کار را افزایش خواهد داد. انبوه کارگران بیکار می‌باید به تقلیل دستمزد تن در دهند زیرا در این گونه موارد، برخی از کارگران آماده پذیرش مزد کمتری خواهند بود تا بتوانند به زندگی خود ادامه دهند. در آمد کالاهای اضافی که تنها از طریق استخدام کارگران تولید می‌شود به جیب کارفرمایان سرازیر خواهد شد. مارکس این درآمد اضافی را یک عایدی استثمار می‌نامد و نظریه معروف «ارزش اضافی»^۲ خود را که اساس نظریات مارکسیستی است بیان می‌دارد.

نظریات کلاسیک مزد، در مورد کار انسان نیز از قانون عرضه و تقاضا استفاده می‌کنند. این نظریات با وجود آنکه این واقعیت پذیرفته شده است که کار و کالا همانند نیستند، در عقاید اقتصاددانان معاصر منعکس می‌باشد. کار انسان به نحو غیر قابل تفکیکی به عرضه‌کننده آن وابسته است و مقام انسان شامل کار او نیز می‌باشد.

1) Industrial reserve army

2) Surplus value

از این رو کاربرد قانون عرضه و تقاضا در مورد کار انسان به خودی خود امکان پذیر نیست. قیمت کالاها در قبال تغییرات عرضه و تقاضا افزایش و کاهش می یابد و لسی تقلیل مردها الزاماً عرضه کار را کاهش نداده و ازدیاد آن نیز موجب افزایش آنسی عرضه کار نمی شود. تنظیم عرضه کار محتاج به سالهای سال است که طی آن نسلی جدید به عنوان مصرف کننده کالاها و نه عرضه کننده نیروی کار به منصفه ظهور می رسد.

علاوه بر جنبه فردی یعنی تأثیر مردها بر رفاه مزد بگیران، کار و دستمزد جنبه اجتماعی نیز دارد. در صورتی که این جنبه اجتماعی نادیده گرفته شود، ارزیابی و جبران منصفانه کار غیر ممکن می گردد. جنبه اجتماعی مستلزم جبران کافی است که احتیاجات عادی انسانهای مشغول به کار و حوائج خاص آنان را تأمین کند. توجه بدین نکته ضروری است که طبیعت انسان و بنا بر این قدرت کار او حدی دارد و بیرون از این حد هیچ انسانی یارای کار نخواهد داشت. جبران کامل کار انسان طی دوره ای که قادر به فعالیت است، باید به نحوی باشد که برای زمان از کار افتادگی که وی هنوز ناگزیر به ادامه زندگی است ذخیره هایی را منظور دارد.

برای اکثریت مردم، نیروی بازو تنها منبع درآمد می باشد. کارگر مجبور به عرضه نیروی کار خویش است تا قدرت خرید لازم برای ادامه معاش خود را فراهم آورد و بدین گونه کارگر، از کارفرما که به احتمال قوی برای استفاده از مال و منال خود امکانات دیگری را در اختیار دارد، قدرت چانه زدن کمتری دارد. در صورتی که به کمک قوانین اخلاقی از سوء استفاده از این قدرت چانه زدن برتر کارفرمایان جلوگیری به عمل نیاید، کارگر محق است برای دفاع از منافع و تحکیم موقع خویش از طریق سازمانهای

کارگری دست به کار شود.

در صنایع جدید، لوازم و ماشین آلات را تا نود درصد تولید و نیروی کار انسان را فقط تا ده درصد تولید به حساب می آورند. معینا نیروی کار به نسبتی بسیار بیشتر از کل تولید، منتفع می شود. این نسبت در ایالات متحد آمریکا نزدیک به هشتاد درصد است و این بدان جهت است که ماشین آلات و لوازم بدون کارگر بیفایده خواهد بود و محصول تنها به خاطر خدمت به انسان است که تولید می شود. در گذشته، هر يك از عوامل تولید به ازاا قابلیت تولید انحصاری خود ارزیابی می شدند. نظر علمای مکتب فیزیوکرات این بود که زمین و کشاورزی تنها نیروی تولیدی واقعی به شمار می رود. در دوره رشد صنعت در میان نقش سرمایه در تولید مبالغه شده است. مارکس و پیروانش کارگر را تنها قدرت به وجود آورنده تولید می دانستند. ما، در عصر خود دریافته ایم که در امر تولید، همکاری ترکیبی از عوامل تولید لازم است و هر يك از این عوامل شایسته دریافت سهم منصفانه ای از محصول می باشد. اینکه تولید انسانی یعنی کار بشر به عنوان عامل محرك هرگونه تولید، مهمترین عامل در هرگونه ترکیبی است و ارضاء انسان در درجه اول اهمیت قرار دارد حقیقتی است که مورد تأیید قرار گرفته است. سرانجام، هدف غائی جملگی فعالیت های اقتصادی ارضاء خواستها و احتیاجات بشری است.

کارگر معمولاً منبع درآمد دیگری ندارد تا به هنگام تنگدستی بدان روی آورد و این حق اوست که زندگی خود را تأمین نماید. کارفرمایان و دولتها مسئولیت مبارزه با بیکاری های انبوه را بر عهده دارند. بیکاری های موقتی را نیز از طریق کمک های خاص تعدیل می نمایند. قانون اشتغال سال ۱۹۴۶ ایالات متحد آمریکا

مثال بارزی در این زمینه است. نقش اشتغال و مزایای آن در رابطه با مصرف، پس انداز، سرمایه‌گذاری و فعالیتهای تولیدی جامعه بشر هرگز به روشنی زمان حال نشان داده نشده است.

سود

آنچه اکثراً مورد بحث قرار گرفته و غالباً در معرض انتقاد و حمله قرار داشته است درآمدی است که سود نامیده می‌شود. از آنجا که این واژه به معانی مختلف به کار می‌رود، شگفت نیست که موجب اشتباهات فراوانی شده باشد. برخی از مردم عایدات اتفاقی را سود می‌نامند، حتی اگر این عواید ناشی از تغییر و تحولات غیرمنتظره یا حاصل نابسامانیهای در روانه عادی اقتصاد باشد. برخی دیگر این واژه را به معنای پاداش نوآورها یا به معنای درآمد حاصل از سرمایه یا مالکیت به کار می‌برند.

اکنون، واژه سود را می‌باید تنها به درآمدهایی اطلاق کرد که به عنوان پاداش خدماتی که برای سازمان‌دادن تولید، ترکیب عوامل تولید و تحمل و تقبل خطرات احتمالی وابسته به فعالیتهای تولیدی انجام می‌شود پرداخت می‌گردد. ژان باتیست س (۱۸۳۲-۱۷۶۷) کسی که چنین خدماتی را ارائه می‌دهد «مدیر اقتصادی»^۲ نامیده و این واژه از آن زمان در اقتصاد به کار رفته است.

اختلاف اساسی بین درآمد کارگر یعنی مزد، حقوق و حق-الزحمه و درآمد مدیر اقتصادی یعنی سود آن است که میزان مردها قبل از انجام خدمت تولیدی یا کار تثبیت شده و براساس قرارداد

1) Jean Baptiste Say

2) Entrepreneur

تعیین می‌گردد، درحالی که میزان سود تا پایان مرحله تولید و فروش یا مصرف محصول نامعلوم می‌ماند.

سود، تفاوتی است بین درآمد کل و هزینه کل. سود نامعلوم است ولی اتفاقی نیست. سود حساب شده و طرح‌ریزی شده است ولی اینکه عملاً به دست خواهد آمد یا نه به عوامل متغیر بسیاری بستگی دارد که از حیطه نفوذ مدیر اقتصادی خارج است و از جمله این عوامل تغییرات در عرضه، تقاضا یا قیمت‌هاست. هرگاه برای منافع امکانی باشد برای زیانها نیز احتمالی وجود خواهد داشت.

در صورتی که پس از کسر هزینه‌ها از کل درآمد مازادی نماند، مدیر اقتصادی فقط در صورتی به تولید ادامه خواهد داد که احتمال دهد در آینده هزینه‌ها کاهش یا درآمدها افزایش یابد. حداقل سود برای ادامه تولید، همان‌گونه که سابقاً ذکر شده است، «سود طبیعی»، نامیده می‌شود. سود بیش از سود عادلانه را «سود محض یا اضافی»^۱ می‌گویند. انگیزه نهائی هر تولید خاص، اشتیاق به تأمین سود بیشتری است. لکن در هر مورد همان‌طور که خدمات انجام شده و خطرات تقبل شده متفاوت است سود حاصله نیز با موارد دیگر تفاوت دارد. وسوسه‌ای وجود دارد برای استفاده از امکانات و موقعیتهای خاص برای تحصیل بیشترین سود ممکن حتی اگر این سود موجه نباشد. بزرگترین عاملی که سودها را در حدود متناسبی نگه می‌دارد در اثر رقابت به وجود می‌آید. لکن هنگامی که شرایط و مقتضیات محدود کردن سودها را لازم و شایسته بدانند سودها در اثر تصمیمات دولت، وضع مالیات بر سود اضافی یا اقدامات و تدابیر مشابه دیگر نیز کاهش می‌یابد.

1) Pure or excess profit

هیچ نظام اقتصادی وجود ندارد که به حداقل سود توجهی مبذول ندارد و هیچ نظام اقتصادی نیست که در آن فعالیت‌های اقتصادی تحت تأثیر یا تابع امکانات تحصیل سود نباشد. اگر بخواهیم از تزلزل یا وقفه اقتصادی اجتناب ورزیم می‌باید فایده‌ای که تازه ایجاد شده بر فایده‌ای که در جریان تولید به مصرف رسیده فزونی داشته باشد. تا این حد وجود سود به عنوان آزمون‌کنارایی روانه تولید هم تلقی می‌شود.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سود باقیمانده در آمد است پس از وضع هزینه‌های قراردادی و این خود ممکن است تمایل به افزایش سود کل را از طریق پایین نگاهداشتن تا حد امکان هزینه‌ها خصوصاً دستمزدها موجب شود. وجود چنین وسوسه‌ای شگفت‌آور نیست هر یک از عوامل تولید تمایل به افزایش در آمد خود دارند. معهذاً در آمد حاصل از سود، بیشتر و شدیدتر از سایر انواع در آمد مورد حمله قرار گرفته است تا آنجا که برخی خواستار از میان رفتن و غیر قانونی شمردن سود گردیده‌اند. کارل مارکس حتی اظهار داشته است که سود چیزی جز عایدی کارگر نمی‌باشد که به سرقت رفته یا از او دریغ شده است. مارکس خدمات تولیدی مدیر اقتصادی را از طریق ترکیب عوامل تولید و فراهم آوردن کار و زندگی برای عوامل تولیدی که در غیر این صورت بلامصرف و بیکار می‌ماندند کاملاً نادیده گرفته است. جامعه کنونی نیاز به سود را به عنوان در آمد برای کسانی که وظایف مدیر اقتصادی را انجام می‌دهند، تأیید می‌نماید.

بهره

درآمد پرداختی به سرمایه را بهره می‌نامند. معمولاً این درآمد به صورت نرخ یا درصدی از سرمایه مورد نظر بیان می‌گردد که «نرخ بهره»^۱ نامیده می‌شود.

اقامه دلایلی موافق یا مخالف بهره سابقه تاریخی درازی دارد. ارسطو معتقد بود بهره درآمدي است غير منصفانه زیرا پول عقیم و بی‌ثمر است و قادر به تکثیر نمی‌باشد. اصحاب مدرسه بهره را فرزند رباخواری دانسته‌اند. قوانین مذهب مسیح مطالبه و پرداخت بهره را ممنوع ساخته است.

در قرون گذشته وامها و قروض اکثراً به منظور مصرف مورد استفاده اشخاص محتاج قرار می‌گرفت و این خود مبین نحوه تلقی اصحاب مدرسه از موضوع مورد بحث می‌باشد. در عصر جدید، وامها غالباً برای فعالیتهای تولیدی مورد استفاده قرار می‌گیرند و با اهمیت روزافزون سرمایه در امر تولید، این گونه وامها دائماً ضروری‌تر می‌شود.

اقتصاددانان بسیاری سعی نموده‌اند لزوم عایدی را به عنوان بهره توضیح دهند و عامل تعیین کننده نرخ بهره را توصیف نمایند. برخیها مانند سنیور^۲ بهره را پاداشی می‌دانستند برای صرف نظر کردن از مصرف آنی سرمایه: صاحب سرمایه در صورت قرض ندادن سرمایه خود هر لحظه می‌توانست سرمایه خود را مصرف کند. گوستاو کاسل^۳ (۱۸۶۵ - ۱۹۴۵) بر عامل زمان که طی آن از مصرف سرمایه یا به کار بردن آن در فعالیتهای تولیدی شخصی

1) Interest rate

2) N. W. Senior

3) Gustav Cassel

خودداری می‌شود، تکیه می‌نمود. آدولف واگنر^۱ (۱۸۳۵-۱۹۱۷) بهره را پاداشی برای جبران خدمات سرمایه‌داران در تجمع و تدارک سرمایه توصیف کرده است. ژوزف شومپتر^۲ (۱۸۵۰-۱۸۸۳) عقیده داشت بهره پاداشی است برای تأمین هزینه‌های مالک سرمایه به خاطر هدایت سرمایه‌اش به محل و مکانی که بیشتر مورد نیاز است. یوجین بوهم باورک^۳ (۱۸۵۱-۱۹۱۵) در کتاب قطور خود راجع به «سرمایه و بهره سرمایه» نظریه «صرف پول» را پرورانیده و در این زمینه اظهار داشته است که کالاهای موجود فعلی ارزش بیشتری نسبت به کالاهای آتی دارند و بهره، صرف پولی است که برای به‌دست آوردن کالاها در زمان حال پرداخت می‌گردد. کارل منگر (۱۸۴۰-۱۹۲۱) بهره را پرداختی برای مجاز بودن به‌استفاده از سرمایه دیگران نامیده است. خیلی پیش از این، تورگو^۴ (۱۷۲۷-۱۷۸۱) اظهار داشته بود که بهره پاداشی است برای وام‌دادن سرمایه به دیگران برای مقاصد تولیدی به‌جای استفاده مستقیم از ثمرات این فعالیتها. کارل مارکس بهره را، بهره‌گیری از عایداتی دانسته است که متعلق به کارگران است نویسنده‌گان معاصر بر این حقیقت تکیه می‌نمایند که سرمایه تنها هنگامی فراهم می‌گردد که مالک آن بازده بهتری از بازده زمانی که آن را برای استفاده خود نگاه دارد به‌دست آورد و وام‌های سرمایه‌ای تنها هنگامی وسیله وام‌گیرندگان پذیرفته می‌شود که احتمال بازده حاصل از به‌کارگرفتن سرمایه بیش از هزینه‌های بهره باشد.

بهره، انگیزه‌ای است برای عرضه سرمایه به خاطر مقاصد تولیدی که در غیر این صورت ممکن نیست صورت تحقق یا امکان

1) Adolph Wagner 2) Joseph Schumpeter

3) Eugene Boehm-Bawerk 4) R. J. Turgot

به خود گیرد. این انگیزه می باید به حد کافی زیاد باشد تا صاحبان سرمایه را در تقبل خطر احتمالی که به هر نوع وام اعطایی وابسته است ترغیب نماید. سرمایه می باید به سوی آن فعالیت اقتصادی که از نظر جامعه مورد نیاز و خواست بیشتری است هدایت شود. از آنجا که عرضه سرمایه محدود می باشد، طرحهای مختلف برای استفاده از سرمایه می باید در نظر گرفته شوند و بهترین آنها انتخاب گردند. نرخ بهره چنین روانه‌هایی را که مستلزم انتخاب طرحهاست تسهیل می نماید.

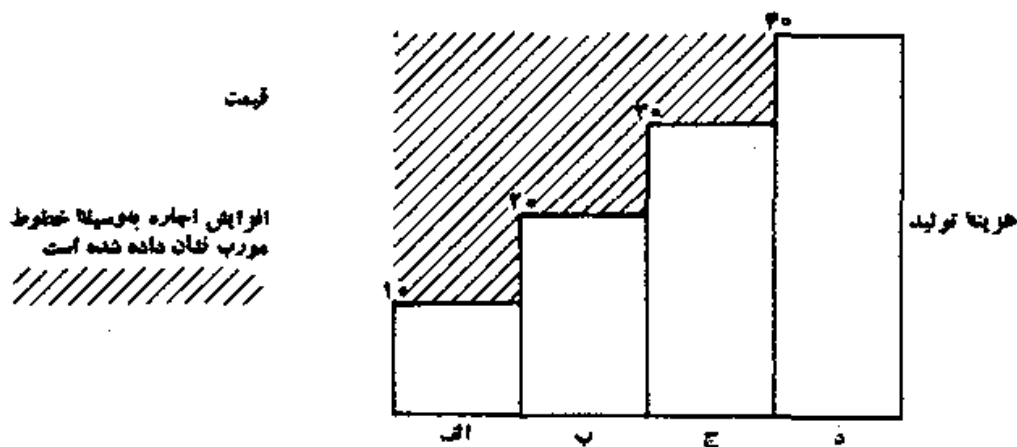
اجاره *

در آمدی را که از ملکی که مورد استفاده دیگران است (مانند زمین و یا اموال بادوام) به دست می آید اجاره می نامند. متأسفانه این واژه نیز به معانی مختلفی به کار رفته است. به عنوان «رانت اقتصادی»^۱ مفهوم آن منافع خاص یا تصادفی، پرداختهایی بیش از آنچه فروشنده قبول می کرده یا گذاشته و پرداختهایی کمتر از آنچه خریدار انتظار داشته، می باشد. علمای اقتصاد از «رانت حاصل از ما به التفاوت»^۲ نیز سخن می گویند و منظورشان هزینه‌های تولیدی یا قدرتهای خرید متفاوتی است که موجب تفاوت قیمتها می گردد. در این حال قیمت نازلتر عملی نمی گردد زیرا که بازار متمایل به پرداخت قیمتی است که غالباً

❁ «رانت» Rent به طور کلی به معنی درآمد یا بهره کارنکرده است. تفاوت ارزش زمینهای مرغوب نسبت به زمینهای پست، وضع منابع طبیعی، نوع بذر، دسترسی به بازارهای فروش و نظایر آن در ایجاد این نوع «درآمد» یا «ما به التفاوت» حاصله مؤثر است. بدین مفهوم «رانت» نقطه مقابل «دستمزد» یا «سود» می باشد. برای مزید اطلاع مراجعه شود به نظریه رانت ریکاردو. - م.

قیمت جاری یا متداول^۱ نامیده می‌شود یعنی قیمتی که خریداران راضی به پرداخت آن می‌باشند.

در اوائل قرن نوزدهم که در انگلستان قیمت غلات به سرعت افزایش می‌یافت، توجه خاصی به عقاید مربوط به اجاره مبذول گردید. افزایش قیمت غلات را به علت اصرار مالکان زمین در تحصیل سود می‌دانستند و این امر به آشوب سیاسی دامنه‌داری منتهی شد. مالتوس در دفاع از مالکان سعی نمود ثابت کند که حتی اگر از مستأجران هم اجاره‌ای دریافت نشود غلات فراوانتر و ارزانتر نمی‌گردد. ریکاردو اظهار می‌داشت که سطح اجاره علت تغییر قیمتها نیست بلکه معلول آن می‌باشد. بنا بر نوشته او «اجاره، آن قسمت از محصول زمین است که جهت استفاده از قدرت‌های ذاتی و لایزال خاک به مالک پرداخت می‌شود»^۲ ریکاردو استدلال می‌نماید که حاصلخیزترین زمینها ابتدا کشت خواهد شد و سپس در صورتی که قیمت‌های جاری محصول بازم کشت و زرع را به صورت فعالیت سودآوری در آورد، علی‌الدوام زمینهای کم-حاصلخیز تر بیشتری به زیر کشت خواهند آمد؛ هزینه تولید زمینهای نهائی قیمت را تعیین خواهد نمود و استفاده از این زمینها را قیمتی



1) Market price 2) Ricardo, David: *Principles of Political Economy and Taxation*

که خریداران مایل به پرداخت آن هستند تعیین می نماید.

در نمودار، ابتدا مقدار تولید شده الف به قیمت ۱۰ فروخته می شود. تقاضای بیشتر باعث تولید مقدار بیشتر می گردد که به خاطر هزینه های بیشتر می باید به قیمت ۲۰ به فروش رسد، ولی مقدار الف نیز به قیمت ۲۰ به فروش رسیده و اجاره ای برابر ۱۰ نصیب تولیدکننده می نماید. اضافه شدن مقادیر ج و د که بازم دارای هزینه های تولیدی بیشتری می باشند در تأمین تقاضای اضافی، قیمت بازار را به ۴۰ رسانیده و در نتیجه برای الف اجاره ای برابر ۳۰، برای ب برابر ۲۰ و برای ج برابر ۱۰ به وجود می آورد. هاینریش فون تونن^۱ (۱۸۵۰ - ۱۷۸۰) اظهار داشته است که تفاوت مکان زمین و بازارها اجاره را توجیه می نماید. اقتصاددانان دیگر (مانند کاسل) در توجیه اجاره از نایابی زمین سخن به میان می آورند. علمای اقتصاد معاصر معتقدند که اجاره عملیات و معسول تشکیل قیمت است. آنان بین اجاره مناطق روستایی، شهری و معدنی قائل به تفاوت هستند، لکن همگی اجاره را نوع لازمی از درآمد حاصل از مستغلات می دانند. به هر صورت، ملك یا مستغل چیزی است که جهت تولید مورد بهره برداری یا استفاده دیگران قرار می گیرد.

توزیع درآمد

درآمد خرج شده، بر تقاضای کالاها و خدمات تأثیر می گذارد. از آنجا که درآمدها به تساوی توزیع نمی گردد، گروه های بزرگ با درآمد کم در برابر گروه های کوچک با درآمد زیاد قرار می گیرند و این خود موجب شك نسبت به عادلانه بودن قوانین

1) Heinrich von Thuenen

اجتماعی موجود گردیده و ایجاد آشوبها، هرج و مرجها و انقلاباتی را باعث شده است. پیامبران عهد عتیق برای برقراری تساوی و عدالت مبارزه نموده‌اند و به همین گونه بوده است مبارزات برادران گراکوس^۱ در روم قدیم، شورش زارعان در دوران نهضت اصلاحات مذهبی^۲ و سوسیالیستها در سده گذشته.

فقیر و غنی همواره وجود داشته‌اند. همیشه این مسئله که چرا يك فرد پرکار عایدی ناچیزی در مقایسه با پاره‌ای از افراد ثروتمند و پردرآمد دارد یا چرا افرادی قدرتمند و صاحب مقامات رفیع اجتماعی و تحصیلات عالی از تمامی لذات زندگی برخوردار می‌گردند مطرح بوده است. همیشه این سؤال به میان آمده است که چرا برخی از درآمدها می‌باید از طریق خدمات مختلف تولیدی به دست آیند در حالی که درآمدهای دیگر را می‌توان از راه حيله و نیرنگ، زور یا ارث به دست آورد.

نابرابری درآمدها همیشه و همه جا وجود داشته است. لکن در جوامعی که طبقات متوسط قدرتمند وجود دارد یا در جوامع کشورهای مرفعی ایسن نابرابری کمتر محسوس بوده است. ایسن نابرابری در مناطق کم توسعه شدت بیشتری دارد.

ریکار دو، محتملاً نخستین کسی نبوده است که مطالعه قوانین مربوط به توزیع در آمد بین عوامل مختلف تولید را مشکل اساسی اقتصاد سیاسی نامیده است. در واقع، غالب مباحثات اقتصادی با توزیع در آمد مرتبط است. علل و ریشه بسیاری از انقلابات در

(۱) برادران گراکوس Gracchus دو برادر خطیب و سخنران بودند که در قرن دوم پیش از میلاد در روم قدیم برای تأمین عدالت اجتماعی بیشتر با امتیازات اشراف و ثروتمندان مبارزه کردند. -م.

(۲) اشاره است به نهضت مذهبی Reformation در سده شانزدهم میلادی برای اصلاح کلیسای روم. -م.

تمام مناطق دنیا و حتی وقوع بسیاری از جنگها را در همین مسئله باید جست.

درواقع توزیع درآمد موقعیت حاکمی در زندگی هر جامعه و هر فرد داشته و خواهد داشت.

در هیچ مکانی درآمد به تساوی توزیع نمی‌گردد. درهرجا گروههایی از مردم تنها از درآمدی در حدود «بخور و نمیر»^۱ برخوردارند و برخی دیگر درآمدی دارند که «حداقل سلامت و معیشت»^۲ را برایشان فراهم سازد و عده نسبتاً قلیلی از درآمدی با «حداقل آسایش»^۳ یا بیشتر نصیب می‌برند. البته این واژه‌ها نسبی هستند زیرا درآمدی که حداقل سلامت و معیشت را در گذشته تأمین می‌کرده، ممکن است در تمدن کنونی درآمد بخور و نمیری باشد. در واقع مقایسه توزیع درآمد و توزیع قدرت خرید حتی در عصر حاضر بینهایت کار مشکلی است زیرا احتیاجات و خواستها از منطقه‌ای به منطقه دیگر به شدت تغییر می‌کند.

درآمد متوسط جمعیت يك کشور، تصویر ناقصی از توزیع واقعی درآمد به دست می‌دهد. درآمد بینهایت زیاد تعداد نسبتاً کمی از جمعیت، متوسط درآمد را ارتقاء خواهد داد لکن این ارتقاء به کسانی که ناگزیر به تنازع بقاء هستند کمکی نمی‌کند. مقایسه درآمد سرانه ممالک یا ملل مختلف ممکن است اختلاف درآمدهای متوسط را بر حسب پول بخصوصی نشان دهد ولی این مقایسه فقط با درآمد اسمی^۴ سروکار دارد نه با درآمد واقعی^۵ که مبتنی

- 1) Bare subsistence income
- 2) Minimum health and decency income
- 3) Minimum comfort income
- 4) Nominal income 5) Real income

بر قدرت خرید است و از کشوری به کشور دیگر اختلاف دارد. درآمدهای اسمی تصویر کاملی از رفاه نسبی مردمان مورد مقایسه ارائه نمی‌دهد.

محاسبه و نمایش توزیع درآمد واقعی و قدرت خرید وابسته بدان، کاری است مشکل. متوسط یا میانگین درآمد از تقسیم درآمد کل به تعداد مردم به دست می‌آید و بنابراین فقط تصویری بسیار کلی از توزیع درآمد واقعی به دست می‌دهد.

درآمد میانه^۱ هم که از طریق طبقه‌بندی همه گروههای درآمدی از گروههای با کمترین درآمد تا گروههای با بیشترین درآمد و انتخاب گروه درآمدی میانه به عنوان گروه درآمدی نمونه به دست می‌آید نیز مبین توزیع درآمد نمی‌باشد.

ویلفردو پارتو^۲ (۱۸۴۸ - ۱۹۲۳)، «قانونی» درباره توزیع درآمد وضع نموده و بدین نتیجه رسیده است که بدون توجه به نهادهای اجتماعی و سیاسی و میزان مالیاتهاگرایشی وجود دارد که توزیع درآمد طبق آن انجام می‌گیرد. لکن این اظهار نظر که همانقدر مورد انتقاد قرار گرفت که مورد توجه واقع شد، به شدت رد شده است.

دامنه برابری و نابرابری در توزیع درآمد پولی، درآمد اسمی و درآمد قابل تصرف غالباً به صورت نمودار و از طریق منحنی لورنز^۳ نشان داده می‌شود. این منحنی رابطه میان درصد تراکمی^۴ واحدهای درآمدی و خرج کننده یعنی تعداد افراد یا خانوارهای خرج کننده و دریافت کننده درآمد را نشان می‌دهد. خط مورب نشانه برابری کامل است (۲۰ درصد جمعیت

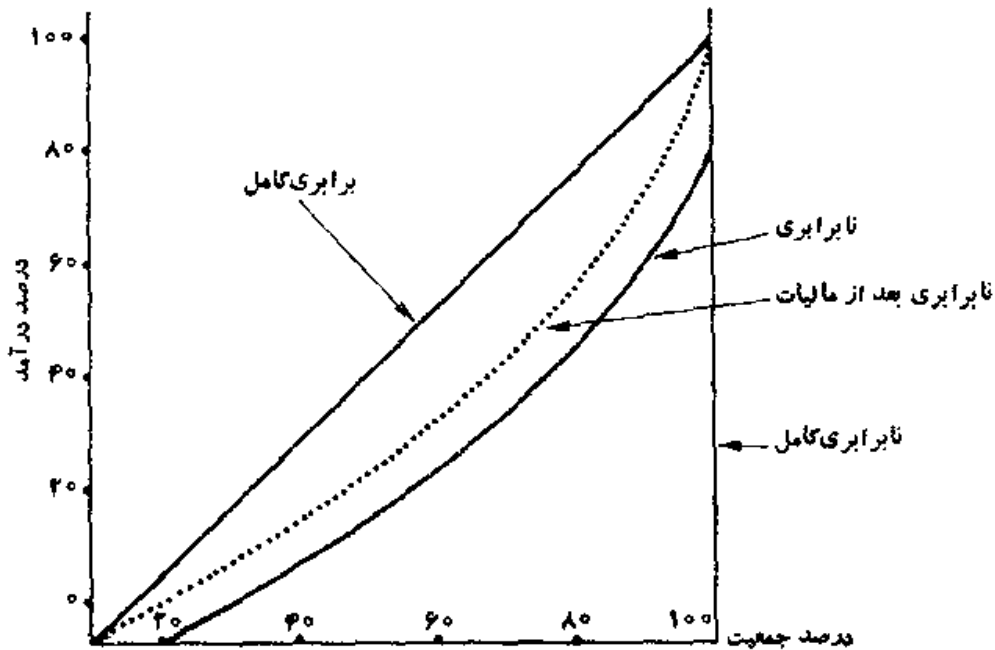
1) Median income

2) Vilfredo Pareto

3) Lorenz-Curve

4) Cumulative percentage

دارای ۲۰ درصد درآمد، ۴۰ درصد جمعیت دارای ۴۰ درصد درآمد و ۴۰ درصد جمعیت دارای ۸۰ درصد درآمد است. خطی که دارای انحنای کامل است مبین



توزیع واقعی درآمد است و خط شکسته نابرابری را پس از مالیات نشان می‌دهد و خط عمود بر محور مختصات نابرابری کامل را معلوم می‌دارد (يك واحد از جمعیت دارای تمام درآمد هاست و مابقی درآمدی ندارند).

هرگاه مالیات بر درآمد تصاعدی وضع شود یعنی زمانی که طبقات درآمدی بالاتر ناگزیر باشند که درصد بیشتری از درآمدهایشان را به عنوان مالیات پردازند سعی در تساوی درآمد مبنول شده است.

هیچ يك از اقتصادهای معاصر به برابری کامل نائل نگردیده‌اند و جای شبهه و تردید فراوانی بر جای است که این گونه تساوی درآمد از نظر اقتصادی مطلوب باشد. در واقع از آنجا که مهارتها، کوششها، احتیاجات بهداشتی، سن، اندازه

خانوارها و غیره به شدت متغیرند، به سختی می‌توان تساوی توزیع درآمدها را مطلوب دانست. برابر نمودن درآمدها از طریق جبر و زور، افزایش نسبتاً اندکی در درآمدهای پایین ایجاد خواهد نمود ولی بسیاری از اثرات فرهنگی درجه مطلوب نابرابری درآمدها را از بین خواهد برد.

مفهوم درآمد ملی

در صورت افزایش تولید ملی، درآمد بیشتری برای توزیع فراهم خواهد آمد. از این رو، اکثر ملل با علاقه‌مندی بسیار توجه فراوانی به توسعه اقتصادی کشور، کل محصول و مجموع درآمدهای حاصله در جریان تولید مبذول می‌دارند.

برای محاسبه کل درآمد ملی دو راه وجود دارد:

- ۱- از طریق جمع زدن ارزش خالص تمام کالاها و خدمات تولید شده در طول مدت معین که معمولاً یک سال است.
- ۲- از طریق جمع زدن تمامی درآمدهای به دست آمده (دستمزدها، بهره‌ها، اجاره‌ها و سودها) طی مدت مورد نظر.

مبلغ به دست آمده از هر دو طریق می‌باید برابر باشد زیرا در نهایت امر مخارج یک فرد درآمد دیگری است.

در بسیاری از کشورها اظهارنامه‌های مالیات بردرآمد و گزارشهای مالیاتی شرکتها را می‌توان برای محاسبه درآمد کل به کار برد. در غیر این صورت، درآمد ملی می‌باید از تولید ملی یعنی تولید کالاها و خدمات استنتاج و محاسبه گردد. قیمت فروش این کالاها چه عملاً به فروش رسیده باشند و چه هنوز در انبارها نگاهداری شوند، جمع بندی می‌شود. تنها محصولاتی را که بر حسب

ارزش پولی خود تقویم شده‌اند می‌توان به حساب آورد. اگر نقاشی خانه‌ای را دیگر بار نقاشی کند قیمت پرداخت شده برای کار او به حساب خواهد آمد ولی اگر مالک منزل شخصاً خانه‌اش را رنگ کند کار او در محصول ملی منظور نمی‌شود. کار کدبانوی خانه را که در ازاء آن مزدی دریافت نمی‌گردد، نمی‌توان در حسابداری ملی منظور نمود ولی ارزش کار مستخدمهٔ خانه به حساب خواهد آمد. می‌باید از محاسبات مضاعف اجتناب نمود. تولید یعنی ایجاد فایده. تنها ارزش فایدهٔ افزوده شده یا ارزش افزودهٔ جدید می‌باید به حساب منظور شود. کنده‌های درخت توسط بنگاههای تهیه‌چوب تولید می‌شود. بنگاههای چوب‌بری با قطع کنده‌ها به صورت الوار، ارزش اضافی ایجاد می‌نمایند. سازندهٔ خانه ممکن است الواری به کار بسرد و بالاخره خانه ممکن است فروخته شود. در هر مرحله از قیمت فروش می‌باید هزینهٔ کالاهای به کار رفته کسر شود تا ارزش افزوده‌ای^۱ پیدا شود که می‌باید به عنوان محصول در محصول ناخالص ملی^۲ (GNP) به حساب آید. لکن در جریان تولید قسمتی از ابزار و لوازم از بین می‌رود. بدین جهت، برای رسیدن به محصول خالص ملی^۳ (NNP) استهلاک ابزار و لوازم و ماشین‌آلات می‌باید کسر شود. با این وصف، قیمت‌ها ممکن است شامل مالیاتهای غیرمستقیمی باشد که تولیدکنندگان از خریداران دریافت داشته‌اند و به دولت پرداخته‌اند. مالیاتهای غیرمستقیم^۴ را می‌باید از محصول خالص ملی کسر نمود تا درآمد ملی^۵ (NI) یعنی درآمدهای پرداخت شده به عوامل تولید^۶ به دست آید. معیناً

- | | |
|-------------------------|---------------------------|
| 1) Value added | 2) Gross National Product |
| 3) Net National Product | 4) Indirect taxes |
| 5) National Income | 6) At factor cost |

غالباً تمام این درآمدها خرج نخواهد شد. قسمتی از منافع شرکتها ممکن است مجدداً سرمایه‌گذاری شده یا پس‌انداز گردد. همچنین مالیات بر درآمد شرکتها و وجوه پرداختی به صندوق بیمه‌های اجتماعی را باید در نظر داشت. تمامی این وجوه را می‌باید از درآمد ملی کسر نمود تا به درآمد شخصی رسید. از سوی دیگر اشخاص ممکن است بدون انجام هیچ‌گونه خدمت تولیدی درآمدهایی به صورت هدایا یا پرداختهای انتقالی^۱ (پرداختهای اعانه‌ای دولت) دریافت دارند برای رسیدن به کل درآمد شخصی^۲ (PI) این مبالغ را باید در محاسبه منظور نمود و سرانجام، با کسر مالیات بر درآمد شخصی، به درآمد قابل تصرف شخصی رسید.

جدول ذیل چگونگی استخراج و استنتاج درآمد قابل تصرف را از محصول ناخالص ملی نشان می‌دهد:

محصول ناخالص ملی (GNP) = کل تولید کالاها و خدمات طی زمانی معین به قیمت‌های فروش.

محصول خالص ملی (NNP) = پس از کسر استهلاک از محصول ناخالص ملی.

درآمد ملی (NI) = کسر مالیاتهای غیرمستقیم از محصول خالص ملی.

درآمد شخصی (PI) = با کسر پس‌پرداختهای مربوط به صندوق بیمه‌های اجتماعی، مالیات بر درآمد شرکتها و سرمایه‌گذاریهای مجدد یا پس‌اندازهای شرکتها از درآمد ملی و افزودن هدایا و پرداختهای انتقالی به آن.

درآمد قابل تصرف = با کسر مالیات بر درآمد از درآمد

1) Transfer payments

2) Personal Income

شخصی.

درآمد قابل تصرف معرف درآمدهایی است که افراد بنا بر تمایل خود می‌توانند به مصرف رسانند. بدیهی است این‌گونه درآمدها مهمترین منبع اطلاع برای بازرگانان و تمامی اقتصاد به‌شمار می‌آید.

محاسبه درآمد ملی نشان می‌دهد که طی زمان مورد بررسی در مقایسه با سالها یا زمانهای گذشته عملکرد اقتصاد چگونه بوده است. این حساب پیشرفت حاصه یا خطرات رکود و کساد را مشخص می‌نماید.

هدف هـر اقتصاد، افزایش کل درآمد و بنا بر این، افزایش محصول ناخالص ملی است.

نظامها و سازمانهای اقتصادی

رشد تخصص و همبستگی، جریان اقتصادی را بیش از پیش به صورت يك امر سازمانی درآورده است. برخی از اقتصاددانان به اندازه‌ای تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته‌اند که در اهمیت سازمان تولید و مبادله طریق مبالغه پیموده و آن را اساس و بنیان هر شکل از زندگی اجتماعی نامیده‌اند. بدین سان، طبق نظریه مارکس، طریق تولید وسایل مادی است که سراسر روانه زندگی اجتماعی، سیاسی و حتی فکری را تعیین می‌نماید. دوست او، فردریک انگلس^۱ (۱۸۹۵-۱۸۲۰) همان فکر را با صراحت بیشتری بیان نموده و اظهار داشته است که علت تغییرات اجتماعی و سیاسی را نباید در عقاید فلسفی يك دوره بلکه در اقتصاد آن دوره جستجو کرد. معهذاً، تاریخ ثابت می‌کند که طریق‌های تولید و سازمانهای اقتصادی مشأ به می‌توانند در زیر اشکال مختلف جوامع سیاسی و فکری وجود داشته باشد.

بنیان اقتصادی^۲، در آخرین تحلیل، عبارت است از روابط میان افراد بشر. انسان است که با پیوندهای فلسفی، فکری و اعتقادات مذهبی خود با آداب و سنن خود، سازمان اقتصادی را تشکیل داده و برقرار می‌نماید.

1) Friedrich Engels

2) Economic structure

انواع اصلی نظامهای اقتصادی^۱

انسان به عنوان يك فرد در جامعه‌ای مرکب از آدمیان زاده می‌شود. بنیان و سازمان جامعه ممکن است برحسب نفوذ و سیطره جنبه‌های فردی یا جنبه‌های اجتماعی تفاوت کند. گرایش به سوی زندگی فردی یا اشتراکی بر شکل سازمان اقتصادی و بنیان نظام اقتصادی تأثیر گذارده و آن را تعیین می‌نماید.

در هر اقتصادی می‌باید تصمیماتی درباره تخصیص منابع و تعداد و انواع کالاهایی که لازم است تولید شود و به مصرف رسند، اتخاذ گردد. لکن این تصمیمات ممکن است مستقلاً توسط افرادی کثیر یا گروهی از مردم برگزیده اتخاذ شود، همچنین این تصمیمات می‌تواند توسط شخص با اقتداری که برای تحمیل اراده‌اش بر جامعه قدرت کافی دارد، اتخاذ گردد.

نوع اول را می‌توان نظام آزادی اقتصادی^۲ نامید، زیرا همه افراد از نظر حقوقی در تولید و مصرف آنچه می‌خواهند آزادند. هر فرد علی‌الاصول مسئول رفاه اقتصادی خویش است. جامعه، مالکیت شخصی و حقوقی موروثی را به رسمیت شناخته و آن را تضمین می‌نماید و هر فرد در انتخاب مسکن، شغل و هدف آتی خود آزاد است. در این صورت، برنامه‌ریزی اقتصادی متمرکز نبوده و اصل مبادله، بر اساس انجام وظایفی خاص برای تولید کمی و کیفی کالاها و خدمات قرار دارد. رقابت آزاد افراد، فعالیت‌های اقتصادی، تولید، درآمد، مصرف و در واقع همه مراحل روانه تولید اقتصادی را تنظیم می‌نماید.

1) Economic systems

2) System of economic freedom

نوع دوم را می‌توان نظام اقتصادی برنامه‌ریزی متمرکز^۱ نامید. در این نظام، اولبای امور از قبیل دولتها یا گروهها و هیئت‌های خاص، تخصیص منابع اقتصادی و ترکیبات عوامل تولید را تعیین می‌نمایند. بدینسان، تولید و مصرف خود به‌خود یا آگاهانه هدایت و رهبری می‌گردد. در این نظام، حقوق مالکیت فردی محدود یا کاملاً منسوخ گردیده‌است. جامعه، مسئولیت رفاه اقتصادی اعضا خود را برعهده دارد و فرض این است که اقدامات جمعی تحت‌هدایت برنامه‌ریزی، منافع بیشتری را برای کلیه اعضا جامعه تأمین خواهد نمود.

این دو حالت افراطی ندرتاً به‌صورت کامل یا مطلق تحقق می‌پذیرد در اقتصادهای جدید، تغییرات یا ترکیبات بیشمار از هر دو نظام به‌چشم می‌خورد، تغییراتی که برحسب امیال اکثریت جامعه‌ای خاص یا برحسب قدرت گروههای کوچک ولی متنفذ، آن جامعه را به‌سوی اقتصاد فردی یا اشتراکی سوق داده است.

نظامهای سازمان اقتصادی ممکن است به‌موقع تغییر نماید. در قرون وسطی، بنیان تمامی اقتصاد، به‌شدت تمام توسط مالکان فئودال یا اصناف، سازمان داده می‌شد. در عصر مرکانتیلیسم^۲ (مکتب سوداگران)، دولت به تشویق و تنظیم امور تجارت، صنعت و کشاورزی پرداخت. افراد در فعالیتهای اقتصادی خود محدود بودند و رهبری می‌گردیدند. اینک حدود ۲۰۰ سال از جنبش موسوم به آزادمنشی اقتصادی^۳ یا «بگذارید معاملات انجام شود و کالاها جریان پیدا کند»^۴ می‌گذرد و همین جنبش بود که اقتصاد

- 1) Centrally planned economic system
- 2) Mercantilism 3) Economic liberalism
- 4) Laissez faire, laissez passer

را از قید کنترلها آزاد کرد. تغییرات بزرگ اقتصادی، آدام اسمیت را در نوشتن کتاب مشهور خود «ثروت ملل»^۱ الهام بخشید و او چنین نوشت که اگر فردی در جستجوی حداکثر رفاه خویش باشد و در اعمال خود آزاد گذارده شود، دستی نامرئی این فعالیتها را به خودی خود در راهی که متضمن بهترین نفع برای تمامی جامعه باشد رهنمون خواهد گردید. طی چند دهه آزادی اقتصادی شکوفان شد لکن با توسعه بسی اندازه زیاد تولید، تحولاتی به-منصه ظهور رسید که به لحاظ منافع عمومی، دخالت دولت را برای حمایت از بعضی از انواع مؤسسات اقتصادی و مشاغل از طریق تعرفه، اعتبار و مقررات مشابه و همچنین حمایت از کارگران را در قبال بهره‌گیری ظالمانه ایجاب می نمود. این موضوع سر-انجام در برخی مناطق به کنترل کامل اقتصاد به وسیله حکومتها و گروههای ذینفوذ منجر گردید و آزادی فردی را از بین برد. در مناطق دیگر استقلال اقتصادی از طریق تشکیل مجامع تجارتي، اتحادیه‌ها، کارتلها و سازمانهای مشابه اقتصادی داوطلبانه محدود گردید. محدودیت آزادی فردی بسالانخره تساحدودی نتیجه ترقی قابل ملاحظه تکنیک و صنعت و تخصص روزافزونی بود که ایجاد همبستگی بیشتری را ایجاب نمود و همسازی و همکاری را اجتناب ناپذیر ساخت.

1) *The Wealth of Nations*

نقش مدیر اقتصادی در نظام بازار آزاد

خصیصهٔ بارز توسعهٔ صنعتی مدیر اقتصادی^۱ بود، کسی که به تنهایی هم وظایف مربوط به اخذ تصمیم و هم الزامات ناشی از تقبل خطرات احتمالی را بر عهده دارد. دامنهٔ حقوق و وظایف مدیر اقتصادی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را در بر می‌گیرد. انتخاب کالاها و خدماتی که می‌باید تولید و عرضه شود، بررسی امکانات فنی و تجارتي، محاسبهٔ هزینه‌ها و خطرات احتمالی و منافع ممکنه، اخذ تصمیم در مورد سرمایه‌گذاری و انتخاب مکان مناسب برای تولید از جملهٔ این وظایف است. مدیر اقتصادی می‌باید عوامل تولید را نیز ترکیب و سازمان دهد و مؤسسهٔ تولیدی را اداره نماید. وی در مورد روشهای تولید تصمیم می‌گیرد، مؤسسه را رهبری می‌کند، خود را همواره در جریان تقاضا و توسعهٔ اقتصادی قرار داده و بدین‌گونه ترتیب بازاریابی محصول را تعیین می‌نماید. وظیفهٔ مدیر اقتصادی است که سودآوری فعالیت تولیدی را تجزیه و تحلیل کند، قیمت‌ها را در حد لزوم تعدیل نموده، در روانهٔ تسولید تغییراتی دهد و در پیشرفت و بهبود محصول بکوشد.

مدیر اقتصادی موفق توسعه و پیشرفت مؤسسهٔ خود را همواره در مد نظر قرار می‌دهد. تأمین بودجه برای وسایل تولیدی جدید، کارخانه‌ها و سازمانهای فروش جدید علی‌الدوام به‌مبالغ بیشتری از سرمایه نیاز دارد. مالکیت انفرادی^۲ غالباً به‌صورت شراکت^۳ در می‌آید و قدرت مالی دیگران را بر قدرت مالی فرد

1) Entrepreneur

2) Single proprietorship

3) Partnership

می‌افزاید و سنگینی روزافزون کار را بین شرکاء تقسیم می‌نماید. در بسیاری از موارد، احتیاج به تأمین سرمایه اضافی است که به شکل انواع شرکتهای در شرکتهای می‌انجامد.

سازمانهای تجاری

مالك منفرد مؤسسه تولیدی ناگزیر است که متکی به سرمایه و اعتبار خود باشد. او خود در مؤسسه کار می‌کند و آنرا رهبری و نظارت می‌نماید. وی کاملاً مسئول تمام معاملات بازرگانی است، ناگزیر به تقبل ضررهاست ولی کلیه منافع را نیز به تنهایی به دست می‌آورد. او در مورد انحلال مؤسسه نیز اتخاذ تصمیم می‌نماید.

شراکت، این استقلال را محدود می‌سازد. تصمیمات مهم مستلزم تأیید متقابل همه و یا حداقل اکثریت شرکاء است. هر یک از شرکاء مقداری از سرمایه و کار را فراهم می‌آورند. منافع و زیانها متناسب با سرمایه به کاررفته با ترتیبات خاص تقسیم می‌شود. هر یک از شرکاء قدرت عمل و واگذاری شراکت خود را دارا می‌باشد و تامیزان کل دارایی خود، مسئولیت تمامی معاملات مؤسسه را، حتی در صورت عدم اطلاع از آنها، برعهده دارد. این امر علت محدودیت شراکت را به دو یا چند نفر توجیه می‌نماید. هر زمان که یکی از شرکاء مایل به ترك شراکت باشد، تسویه حسابهای شرکت لازم می‌شود.

در روز قدیم، انواعی از شرکتهای سهامی وجود داشتند ولی در عصر جدید این نوع شرکتهای سازمانهای تجاری اهمیت بسزایی یافته و تقریباً تنها راه کامل افزایش سرمایه را از طریق

فروش سهام نشان می‌دهند. هر يك از سهامداران فقط تا ميزانی که سرمایه‌گذاری نموده مسئولیت دارد. در بسیاری از ممالک، شرکتهای سهامی دارای شخصیت حقوقی می‌باشند، می‌توانند اقامه دعوی نموده یا تحت تعقیب قرار گیرند. از آنجا که سهام را می‌توان به دیگران فروخت شرکت سهامی می‌تواند دائماً برقرار بماند. هر فرد ممکن است هر مقدار سهامی را که مایل است به دست آورد. در واقع، شرکتهای سهامی انواع مختلفی از سهام را که متضمن خطرات احتمالی مختلف و شرکت در منافع گوناگونی است عرضه می‌دارند سهام عادی^۱، پرداخت سود سهام^۲ را تضمین نمی‌کند ولی در مواقعی که منافع زیاد باشد ممکن است از سود فراوانی برخوردار شود. سهام ممتاز^۳، قطع نظر از اینکه سود شرکت چه قدر است فقط درصد بخصوصی از بازده کسب و کار را عاید سهامداران خود می‌سازد، لکن سود این سهام می‌باید قبل از اینکه سهامداران عادی در منافع سهم‌گردند پرداخت شود. در این گونه مواقع نیز با امکانات سرمایه‌گذاری متنوعی مواجه می‌شویم. سهام ممتاز ممکن است تراکمی^۴، شراکتی^۵، بازخواندنی^۶ یا قابل تبدیل^۷ باشند. در صورت تراکمی بودن سودی که در سالهای قبل پرداخت نشده است موقعی که نفعی موجود باشد پرداخت می‌گردد. سهام ممتاز شراکتی عایدات اتفاقی را علاوه بر درصدی که از سود سهام تعیین شده شامل می‌باشد مثلاً اگر منافع کفایت آن کند که همان سودی که به صاحبان سهام

- 1) Common stock 2) Dividend 3) Preferred stocks
 4) cumulative 5) participating 6) callable
 7) convertible

ممتاز تعلق می‌گیرد به سهام‌داران عادی نیز داده شود، باقیماندهٔ منافع نیز بین دو نوع سهام به تساوی تقسیم می‌شود. سهام ممتاز بازخواندنی ممکن است به وسیلهٔ شرکت مربوط با خرید گردد و حال آنکه سهام ممتاز قابل تبدیل به دارندهٔ آن اختیار تبدیل سهام خود را به سهام عادی می‌دهد. شرکتها ممکن است به انتشار سهامی که شراکت در مالکیت شرکت را ایجاد نکند نیز اقدام نمایند. در واقع خرید این گونه سهام به منزلهٔ اعطای اعتباری است به شرکت که در هنگام سررسید آن باید پرداخت گردد و خرید این سهام، نرخ بهرهٔ ثابتی را که معمولاً شش ماه یکبار قابل پرداخت است عاید می‌گرداند. بدین ترتیب، سرمایه‌گذاران می‌توانند یکی از انواع سهام یعنی اسنادی که حقوق مالکیت را برقرار ساخته و متناسب با خطر تقبل شده برای کسب عواید بیشتر فرصتهای فراوانی را عرضه می‌دارد انتخاب کنند.

غالب سهامداران، صرفاً دارای علاقهٔ مالی در شرکت می‌باشند. کسب موافقت آنان نیز برای هر داد و ستد یا اخذ تصمیم دربارهٔ شرکت عملاً غیرممکن است. سهامداران در جلسهٔ سالانهٔ خود، هیئت مدیره‌ای را انتخاب می‌کنند و هیئت مدیره نیز به نوبهٔ خود مدیرانی^۱ را استخدام می‌نماید. بنابراین، مدیریت واقعی بنگاه اقتصادی از مالکیت آن مجزا گردیده و وظایف دوگانهٔ مدیر اقتصادی از یکدیگر تجزیه شده است: سهام بودن در مالکیت شرکت دیگر رابطه‌ای با مدیریت آن نداشته و مدیران شرکت متحمل خطرات احتمالی مالی نخواهند گردید.

1) Manager

در بیشتر اقتصادها، این انواع مختلف سازمانهای تجارتي در کنار هم وجود دارند. این سازمانها کالاها و خدمات خود را جهت مبادله تولید نموده و فعالیتهای خود را با بازارهای اقتصادی تنظیم می کنند. بازارها فقط محلی برای ملاقات اشخاصی که حاضر به قبول داد و ستد هستند نبوده بلکه در يك اقتصاد پولی، باید به عنوان مجموعه طرق و روشهای متشکل مبادله تعریف شوند. در عصری که تخصص به نهایت درجه اهمیت خود رسیده است، بازارها در يك نظام اقتصادی آزاد عملاً وجود دارند و در آن، مواد خام، کالاهای تمام شده، خدمات، کار، سرمایه و اعتبار عرضه گردیده و مبادله می شوند.

شکل دیگری از سازمان تجارتي شرکتهاى تعاونی است. این گونه سازمانها را می توان فعالیت مشترك افرادی دانست که نفع شخصی ایشان همکاری به خاطر سود متقابل را در روانه ها و مبادلات اقتصادی اقتضاء می کند. در این شرکتها، سرمایه از طریق حق عضویت افراد که سهام نسامیده می شود تأمین می گردد و عایدات بر حسب میزان خرید افراد از شرکت تعاونی، و صرف نظر از تعداد سهامی که هر فرد دارد میان اعضا تقسیم می شود. ممکن است زارعان اقدام به تولید و بازاریابی محصولات زراعی نموده و تشکیل شرکت تعاونی دهند. ممکن است کارگران ماشین آلات و ابزار را به دست آورده و کارخانه تولیدی را به صورت تعاونی به راه اندازند. تعاونیهای اعتباری به منظور جمع آوری پس انداز اعضا برای اعطای وام به اعضائی که گاه به گاه ممکن است محتاج باشند یا تضمین تسهیلاتی جهت اخذ وام از منابع دیگر تأسیس

می‌شوند. شکل تعاونی سازمان تجارتنی به صورت تعاونیهای مصرف بسیار موفق بوده است. این تعاونیها همچون عمده فروش عمل می‌کنند و به اعضای خود فرصت آن می‌دهند که کالاهای خود را به قیمتی مناسب تر از قیمت خرده‌فروشی تهیه کنند. شرکتهای تعاونی غالباً از نظر شخصیت حقوقی، مسئولیت محدود، هیئت مدیره و جلسات سالانه به شرکتهای تجارتنی شباهت دارند ولی از نظر حق رأی برای انتخاب هیئت مدیره یا برای رد و قبول پیشنهادهای شرکتهای سهامی تفاوت دارند. در حالی که صاحب سهام عادی شرکت تجارتنی در ازای هر سهم خود حق يك رأی دارد در تعاونیها اعضا صرف نظر از تعداد سهام خود حق يك رأی دارند. بیشتر از مشارکت در سرمایه، تعاونیها بر همکاری اقتصادی افراد و عوامل انسانی در فعالیتهای اقتصادی تکیه می‌کنند. انگیزه تعاونیها در فعالیتهای خود سودجویی و تأمین منافع نبوده بلکه هدف و خواستشان خدمت به اعضا خود می‌باشد. از آنجا که نیل بدین منظور از طریق انجام عملیات دسته‌جمعی میسر است این نوع از سازمان تجارتنی گاه به عنوان ترکیب یا تعدیل یکی از دو راه افراطی، اقتصاد بازار و نظام برنامه‌ریزی متمرکز، توصیف شده است.

سازمان شرکتهای دولتی اندکی با سازمان شرکتهای خصوصی متفاوت است لکن رؤسا و مدیران آن توسط سازمانهای دولتی استخدام یا منصوب می‌شوند این گونه سازمانها سرمایه مستقلی دارند و هدفشان تحصیل سود است و دارای ترانزنامه و حساب سود و زیانی از آن خود هستند. این سازمانها تحت نظارت يك دستگاه دولتی یا مقام دولتی، غالباً وزیر یا مدیرعامل، قرار دارد. در این شرکتهای، ابتکار خصوصی از بین رفته و یا به قلمرو

کوچکی محدود شده است و مدیران می‌توانند در همان حدود تصمیماتی اتخاذ نمایند.

به صورت عینی تمامی مؤسسات تجارتنی به‌سازمان دهی تولید و خدمات کمک می‌کنند تا تقاضای مصرف‌کنندگان را بر-آورند و نفع جامعه را تأمین نمایند. از نظر ذهنی انگیزه آنها میل به حفظ و افزایش وجوه سرمایه‌ای برای توسعه اقتصاد است. در اقتصادهای برنامه‌ریزی متمرکز، مقاصد عینی و ذهنی احتمالاً یکسانند. این مقاصد در اقتصاد بازار ممکن است در کوتاه مدت و نه در بلند مدت با یکدیگر متفاوت باشند، در این گونه اقتصادها ممکن است به علت عامل زمانی که هم در تولید و هم برای همسازی با تقاضای پویا لازم است کمبود موقتی یا تولید فزون از حد کالا وجود داشته باشد. به منظور غلبه بر چنین نوساناتی، اقتصاد آزاد همواره ناگزیر خواهد بود که از تمام وسایل اقتصادی ممکن و ترقی و تکامل فنی استعانت جوید. اقتصادهای برنامه‌ریزی متمرکز در معرض نوساناتی مشابه قرار دارند که ممکن است کمتر از آنچه در اقتصاد بازار آزاد می‌گذرد محسوس باشد. علت آن است که افراد از حق اخذ تصمیمات اقتصادی محرومند و مجبورند به رهبری اولیاء امور که تصمیم می‌گیرند، تن در دهند.

رقابت^۱ و بنیان بازار

رقابت برای حفظ کارکرد صحیح يك اقتصاد لازم است. سازمانهای تجارتنی که به فعالیت صنعتی مشابهی می‌پردازند یعنی کالاهای مشابه یا جانشین یکدیگر را تولید می‌کنند یا می‌بایند

برای تسخیر بازار و رقابت با یکدیگر مسابقه دهند و یا اینکه ممکن است بدین نتیجه رسند که در این صنعت برای حفظ منافع، همکاری میان مؤسسات اقتصادی مرجح است.

مفهوم رقابت به سادگی آنچه معمولاً تصور می‌شود نیست. رقابت نه تنها متضمن مسابقه‌ای است برای خرید مواد اولیه لازم به قیمت و شرایطی مناسبتر از آنچه رقبا قادر به تهیه آنها هستند؛ و برای فروش کالاهای تمام شده به مناسبترین قیمت و شرایط موجود در بازار، بلکه ارزیابی دائم از تولید و روشهای مورد استفاده در بازارهایی، اندیشه‌های نو، بهبود محصول و مسئله به دست آوردن رهبری بازار و حفظ آن را لازم دارد. مبارزه رقابت آمیز هم در زمینه تولید و هم در زمینه توزیع برقرار است. این مبارزه با ترقی و کارایی اقتصادی ارتباط دارد و به اختراع محصولات جدید، روشهای نو، کشف بازارهای تازه، افزایش قابلیت تولید و بهبود بازده منجر می‌گردد.

اقتصاددانان مکتب کلاسیک رقابت کامل را وسیله‌ای برای تأمین نازلترین قیمتها و بیشترین عرضه و مناسبترین منافع مصرف‌کنندگان می‌دانستند. رقابت کامل یا محض هنگامی وجود دارد که فروشندگان یا عرضه‌کنندگان بسیار در يك بازار و در يك زمان برای فروش محصولات همانند کوشش می‌کنند. لکن بزودی برخی از مضرات رقابت مانند دوباره کاری بیمورد، هدر دادن منابع اولیه، توسعه فزون از حد تولید، استهلاك سریع تجهیزات، تبلیغات گمراه کننده و کوششهای مشابه برای قدرت فروش، منازعات بر سر قیمت که قابلیت سودآوری مؤسسه اقتصادی را کاهش داده یا از بین می‌برد بروز می‌کند.

معدلك همگان را عقیده بر آن است که حد افراطی دیگر

شرایط بازار یعنی انحصار بسیار نامطلوبتر از زیانهای رقابت است. قدرت تسلط آمیز انحصارات به آسانی ممکن است از طریق محدودیت عمدی عرضه برای تأمین حداکثر منافع مورد سوء استفاده قرار گیرد، بازار آزاد را از بین برده و ابتکار برای ترقی را کاهش دهد. انحصار ممکن است توسط يك عرضه کننده یا توسط گروهی از عرضه کنندگان که به صورت يك فرد عمل می کنند، بروز نماید. بازهم این دو حد افراطی نسبتاً نادرند. البته قابل فهم است که تولیدکنندگان سعی کنند خود را از نفوذ آثار رقابت مصون بدارند و تا حد مقدور با یکدیگر نزدیک شوند تا از مزایای انحصار بهره ور شوند. به همین جهت در اقتصادهای جدید مبتنی بر- بازار آزاد با شرایط به اصطلاح رقابت ناقص^۱ مواجه می گردیم. از این گونه بازارها دو نوع قابل تمایز است. رقابت انحصاری^۲ و انحصار چند جانبه^۳. در بازار رقابت انحصاری، تولیدکنندگان یا عرضه کنندگان بسیاری وجود دارند که کالاهای متساوتی را که ضمناً به آسانی جانشین یکدیگر هم می شوند به بازار عرضه می - دارند. تفاوت ممکن است از تغییرات جزئی در ترکیب یا کیفیت محصول، از نوع خاصی از بسته بندی، اسامی و علامات تجارتي ناشی شود. با این تغییرات و تفاوتهای محصول، رقابت کامل از بین می رود. عرضه کننده دارای درجه ای از انحصار است و در نتیجه درجه ای هم استقلال دارد. رقابت انحصاری بیش از همه در بازار کالاهای مصرفی وجود دارد.

انحصار چند جانبه یا اولیگوپولی (مشتق از واژه لاتینی، *oli* به معنی تنی چند و *polein* به معنی فروختن) می تواند انحصار

1) Imperfect competition

2) Monopolistic competition

3) Oligopoly

چند جانبه محض باشد که در این صورت محصولات کاملاً یکسانی عرضه می‌گردند و یا انحصار چند جانبه کامل نباشد که در این صورت کالاها جانشین یکدیگرند اما هر يك متفاوت با آن دیگر. آنچه در مورد بنیان این بازار پر معنی است وجود چند عرضه کننده غول‌آسا است. هر يك از آنها سهم بزرگی از يك بازار مهم را دارا می‌باشد. به ندرت امکان دارد که مؤسسه تولیدی جدیدی به ورود به چنین بازاری قادر باشد و بتواند سهمی از بازار را به دست آورد زیرا که احتیاج به سرمایه عظیمی خواهد داشت. این وضع را در بسیاری از بازارهای صنعتی که با تولید انبوه^۱ سروکار دارند مانند صنایع اتومبیل‌سازی، صنعت فولاد یا صنعت بسته‌بندی گوشت می‌یابیم. در این نوع بازار تمایل به اجتناب از جنگ قیمتها محسوس است. حتی در صورت غیرقانونی بودن توافق فروشندگان می‌توان به کمک محاسبات قیمت استاندارد، رهبری قیمت - یکی از شرکتهای قیمت را تعیین و دیگران از او تبعیت می‌نمایند - یا تقسیم بازار از بازاریابی از طریق پرخرج تغییر قیمتها اجتناب جست. رقابت در زمینه گسترش فروش و سیاست تولید تمرکز می‌یابد. شرکتهای غول‌آسا در بازار انحصار چند جانبه، بر اثر رشد طبیعی شرکتهای در يك اقتصاد در حال رشد از ترکیب و ادغام چند شرکت به وجود می‌آیند.

سازمانهای تجارتي ممکن است به طرق گوناگون بایکدیگر همکاری نمایند. ممکن است در یکدیگر ادغام شوند و این در صورتی است که شرکتی را شرکت دیگر جذب کند و همچنین ممکن است هر دو تشکیل شرکت جدیدی دهند و شرکتهای اولیه

1) Mass production

را منحل سازند. ممکن است به صورت کارتلی^۱ در آیند همراه با مقرراتی دربارهٔ قیمت و میزان تولید و یا به صورت اتحادیه‌ای^۲ با سازمان فروش و نظارت متقابل بر تولید. معمولاً سازمانهای تجارتي داوطلبانه استقلال خود را از دست نمی‌دهند. ظرفیت تولید فزون از حد در صنعت یا کسب و کاری ممکن است برای حذر از ورشکستگی، شرکتهای را به توافق با رقبای خود ناگزیر نماید. این اشکال همکاری ممکن است اثراتسی مشابه با آثار وضع انحصاری را به بار آورد یعنی ممکن است قیمتهای حداقل و سهم فروش هر کس را تعیین کند، ممکن است ترقی و پیشرفت را محدود سازد.

همکاری شرکتهای ممکن است از طریق شرکتهای مادر^۳ نیز انجام گیرد. تنها وظیفهٔ چنین شرکتهای، برتر نظارت بر سایر شرکتهای از طریق سرمایه‌گذاریهای کافی برای به دست آوردن اکثریت، غالباً نه در خود شرکت، بلکه در جلسات سالانه می‌باشد. از آنجاکه عدهٔ زیادی از سهامداران در این گونه جلسات حضور نمی‌یابند، اقلیت کوچکی از سهامداران، بعضی اوقات فقط ۱۰ درصد کل سهام، ممکن است این نظارت را اعمال نمایند. شرکت مادر ممکن است از طریق نظارت هر می^۴، به دست آوردن سهام شرکتهای جدید و یا افزایش سهم خود در شرکتهای موجود به نحو روز-افزونی توسعه یابد. این شیوه هم مزایایی دارد لکن غالباً به منظور از بین بردن یا به حداقل رسانیدن رقابت از طریق تنظیم تسولید و قیمت‌ها اعمال می‌گردد.

1) Cartel

2) Syndicate

3) Holding companies

4) Pyramiding

سازمانهای صنفی^۱

سازمانهای صنفی در یونان باستان وجود داشته‌اند. در قرون وسطی، اصناف بر تمام فعالیتهای اقتصادی تسلط داشتند. با افزایش فردگرایی^۲ اقتصادی اصناف رو به زوال نهادند و سرانجام در عصر آزادی اقتصاد در بسیاری از ممالک صنعتی از بین رفتند.

اتحادیه‌های تجارتي^۳

دهه‌های نخستین صنعتی شدن، از نظر تشکیل اتحادیه‌های تجارتي دوران مساعدی نبود. اثرات صنایع جدید بر حرف و پیشه‌ها و رقابت شدید میان صنایع تازه به زودی آشکار ساخت که دیگر بار همکاری وسیع صنایع دست کم تا حدودی مطلوب است. حس دفاع از خود بتدریج به ایجاد اتحادیه‌ها و تشکیلات تجارتي که غالباً قیمت، تولید و فروش را تنظیم می‌نمودند منجر گردید. این مؤسسات کوشش نمودند تا حداقل سود را تضمین کرده و مقرراتی برای استاندارد کردن تولید و عملیات تجاری تعیین نمایند. مؤسسات مذکور به خدمت‌سنایعی چون فولادسازی، سیمان، نساجی و شیمیایی درآمدند.

در سال ۱۸۷۵ در آلمان که هنوز در آن سامان اصناف از هم گسیخته نشده بود، نخستین اتحادیهٔ صاحبان صنایع ماشینی^۴ به وجود آمد. در سال ۱۸۹۵، در ایالات متحدهٔ آمریکا اتحادیهٔ ملی صاحبان صنایع ماشینی تأسیس یافت و پس از آن سازمانهای مشابهی در

1) Occupational organizations

2) Individualism 3) Trade associations

4) Manufacturers' Association

تمام ممالک صنعتی تشکیل گردید. غالب این سازمانها دیگر هرگز به امر تعیین قیمتها نمی پردازند اما همگی در خدمت منافع مشترك صاحبان صنایع قرار دارند. سازمانهای مذکور داده‌هایی دربارهٔ هزینهٔ تولید جمع آوری کرده و در دسترس اعضاء خود قرار می‌دهند و بررسی در مورد مال التجاره‌ها و بازاریابی را بر عهده گرفته، محصولات صنعتی را استاندارد نموده، در ساده کردن تولید، بالا بردن کارایی، و توزیع بهتر کالاها اعضاء خود را راهنمایی می‌کنند. این مؤسسات به ایجاد نمایشگاهها و تبلیغ در مورد صنعت مربوط اقدام نموده، برای اعضاء خود امکان تبادل تجربیات مورد علاقهٔ طرفین را فراهم ساخته و به‌طور کلی به‌عنوان دستگاه روابط عمومی برای اعضاء خود انجام وظیفه می‌نمایند. یکی از مهمترین این نوع فعالیتها عهده‌دار شدن وظیفهٔ رابط میان دولت و صنعت می‌باشد. از این لحاظ مؤسسات مذکور غالباً حمایت‌گمرکی در مقابل رقبای خارجی یا حمایت و پشتیبانی از فعالیتهای اعضاء خود در ممالک خارجی را خواستار می‌باشند و کوشش می‌کنند بر وضع قوانین مالیاتی اعمال نفوذ نموده و غالباً به نفع اعضاء خود برنامه‌هایی مربوط به سیاست اقتصادی خاصی را ارائه می‌دهند. از سوی دیگر، یکی از هدفهای اصلی این مؤسسات آن است که دخالت و نظارت دولت را بر صنعت مورد نظر به حداقل رسانند.

سازمانهای جدید صنعتی و تجارتي شامل اتحادیه‌های صاحبان صنایع ماشینی، اتحادیه‌های تجارتي، اتحادیه‌های خرده-فروشان، اتحادیه‌های بانکداران و اتحادیه‌های کشاورزان می‌شود. سازمانهایی نظیر اطاق بازرگانی^۱ و دفتر تجارت بهتر^۲ به‌طریق

کلیمتری کوشش می کنند که منافع متقابل اعضای خود را حمایت نمایند. بسیاری از اتحادیه‌های کارفرمایان^۱ از سیاست مشترکی در زمینه دستمزدها تبعیت می نمایند. از آنجا که این گونه سازمانها نماینده قدرت اقتصادی زیادی می باشند تأثیر فراوانی بر اقتصاد و غالباً بر فعالیتها و تصمیمات دولت برجای می نهند.

به موازات و همگام اتحادیه‌های تجارتي، وکلای دادگستری پزشکان، معلمان، حسابداران و بسیاری از مشاغل دیگر در سازمانهای شبه صنعتی متشکل شدند، این سازمانها غالباً برای حفظ استانداردی عالی در حرفه خود و تا حدودی نظارت بر رفتار اخلاقی و اقتصادی اعضاء کوشش می نمایند. برخی از این سازمانها نماینده گروههای مهمی از اقتصادند و از این رو احترام عمومی را کسب نموده و نظریات آنها به دقت مورد توجه عموم و مقامات دولت قرار می گیرد.

سازمانهای کارگری

تشکیلات کارگری یا اتحادیه‌های کارگری^۲ نیز که نخستین بار در اوائل سده گذشته در انگلستان به وجود آمدند و در آغاز به صورت اتحادیه‌های صنایع دستی بودند، قدرت و نفوذ فراوانی اعمال می نمایند. مقصود و هدف تشکیلات مذکور این بوده که اعضاء خود را در برابر عواقب نامطلوب توسعه روزافزون صنعتی- شدن و شرایط کار بسیار توانفرسایی که در آن زمان متداول بود حمایت کنند. این اتحادیه‌ها با مخالفت شدید کارفرمایان روبرو شد

1) Employer Associations

2) Labor Unions

و غالباً نیز هدف فعالیت شدید دولتها قرار می‌گرفت. بسیاری از نخستین اتحادیه‌ها به‌خاطر عدم توانایی در انجام تعهدات و قولهایی که داده بودند و غالباً به‌سبب فقدان وجوه لازم برای حمایت از اعتصاب‌کنندگان مضمحل شدند. برخی از اتحادیه‌ها که علی‌الاصول در زمینه فعالیت‌های تجاری و صنفی و منحصرأ برای کارگران متخصص به‌وجود آمده بودند، سیاست‌های ملایم‌تر و معتدل‌تری را برای جلب همکاری کارفرمایان دنبال نمودند. با توسعه صنعتی شدن، شماره کارگران ماهر فزونی گرفت و سازمان‌های کارگری خاصی برای «کارگران صنعتی» ایجاد گردید.

فرد کارگر غالباً از امکانات کار در نقاط دیگر کشور یا خارج از کشور بی‌خبر بوده یا قادر به مسافرت و نقل مکان به‌چنین اماکنی نمی‌باشد و از آنجا که اغلب به‌درآمد روزانه خود جهت تأمین ضرورت‌ترین احتیاجات خود متکی است در مقایسه با کارفرمایان، از نظر چانه‌زدن برای دستمزدهای بیشتر در موضع ضعیفی قرار دارد. موقعیت شغلی او ثباتی ندارد و هر موقع کارفرمایان تصمیم بگیرند که خدمات او دیگر مورد احتیاج نیست ممکن است اخراجش کنند. میزان بیکاری پس از سن ۴۵ سالگی پیوسته افزایش می‌یابد و برای کارگران مسن بسیار مشکل خواهد بود تا شغل جدیدی پیدا کنند و زندگی خود را تأمین نمایند سعی اتحادیه‌ها بر آن است که از این‌گونه شرایط نامساعد جلوگیری نموده یا آنها را به کلی از میان بردارند. هدف اتحادیه‌های کارگری در همه‌جا یکسان است: دستمزد بیشتر، ساعات کار کمتر، شرایط مطلوب‌تر کار. به این همه باید در حال حاضر مزایای اضافی نظیر حق استفاده از تعطیلات، مراقبتهای بهداشتی، بیمه، حق تقاعد، سهم نمودن در سود را نیز افزود.

به منظور تقویت موقع خود، اتحادیه‌ها در سطح ملی وحتى بین‌المللی هم‌پیمان و متحد گردیده و تشکیل فدراسیون‌هایی را داده‌اند. در برخی از کشورها، کوشش آنها معطوف بر آن بوده است که از طریق سیاسی، با تشکیل احزاب کارگری یا حمایت از احزاب سیاسی موجود که آماده پشتیبانی و حمایت از برنامه‌های اتحادیه‌ها هستند به هدفهای خود نائل آیند. در برخی موارد، گروه‌های تندرو رهبری اتحادیه‌ها را به دست آورده و از اتحادیه‌ها برای مقاصد خود سوء استفاده نموده‌اند درممالک دیگر، اتحادیه‌ها برای رسیدن به تقاضاهای مورد نظر منحصراً از ابزار و سلاحهای اقتصادی استفاده کرده‌اند. اتحادیه‌ها در مبارزه با کارفرمایان از حربه‌هایی مانند اعتصاب که در این مورد وجوهی برای کمک به اعتصابیون جمع‌آوری می‌شود تداومی چون تحریم، یا آهسته کار کردن و اعتصاب غیرمجاز استفاده کرده و هنوز هم استفاده می‌کنند. کارفرمایان در مقابل، با اخراج دسته جمعی کارگران و تهیه لیستهای سیاه از استخدام اعضای اتحادیه‌ها خودداری می‌نمایند و از اطاعت احکام دادگاهها سر باز می‌زنند.

اگر در آغاز سازمانهای کارگری یا باقانون مخالفت داشت و یا ممنوع اعلام می‌شد امروزه در اکثر اقتصادهای بازار آزاد به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت می‌باشد. از سوی دیگر، قانون نیز سعی می‌نماید که از خسارات و صدمات به کارفرمایان و اموال آنان جلوگیری به عمل آورد. گفتگو برای عقد قراردادهای دسته جمعی^۱ شیوه‌ای معمولی شده است زیرا یا کارفرمایان این شیوه را داوطلبانه پذیرفته‌اند و یا از طریق قانون به آنها قبولانده شده

است. اکنون در بسیاری از کشورها از طریق مصالحه، میانجیگری، حکمیت داوطلبانه یا رسیدگی و داوری اجباری به اختلافات کارگری رسیدگی می‌گردد.

در کشورهای زراعتی، اتحادیه‌ها معمولاً نفوذ و قدرت اندکی دارند. لکن در اقتصادهای برنامه‌ریزی متمرکز، اتحادیه‌ها را آشکارا برای کمک و حمایت از برنامه‌های دولت به کار می‌گیرند. در این گونه کشورها، اعتصابات، چانه‌زدن دسته‌جمعی ممنوع است، زیرا اتخاذ چنین اقدامات با تصمیمات مقامات دولتی اصطکاک خواهد یافت. ارزیابی تأثیر اتحادیه‌های کارگری در افزایش دستمزدها و ساعات و شرایط کار و حتی در عمل قانونگذاری، کاری است مشکل، ولی قدر مسلم آن است که تأثیر اتحادیه‌ها بیش از آن است که عضویت اعضا بتواند آن را نشان دهد. به هر صورت، اهمیت قابل ملاحظه کارگر به عنوان عامل تولید، مصرف‌کننده و خرج‌کننده مورد تأیید همگان است.

نظری به گذشته

طی قرن‌ها، بشر عدم تأمین مادی و عدم تساوی را به عنوان امری غیرقابل تغییر پذیرفته و نسبت به بهبود مایملک مادی یا بهزیستی خود تمایل اندکی نشان داده است. انگیزه تحصیل سود که اینک بنا بر اظهار عموم، نیروی محرکه هر ترقی اقتصادی می‌باشد، از جانب رهبران مذهبی و فلاسفه مردود و محکوم گردیده و نقش مؤثری در زندگانی آدمی ایفاء نمی‌کرد. فقیر و غنی همواره وجود داشته و به نظر می‌رسیده که این نظم طبیعی باشد. زندگی کوتاه بود و علی‌الظاهر ارزش چندانی نداشت که آدمی در به دست

آوردن اشیائی که تنها برای چند سالی می‌توانست لذت آفرین باشد، رنجی را به‌خود هموار کند. لکن زندگی کسالت‌آور و تهی نبود. در واقع زندگی سرشار بود از حوادث و وقایع شگفت‌انگیز و برخی از این وقایع هم مطبوع بود و لذتبخش. طبیعت خود هدایای زیبای بسیاری عرضه می‌داشت. تنها می‌بایست از آنها برخوردار شد: دید، شنید و لذت برد. بسیاری از هنرمندان، قانونگذاران و فیلسوفان برجسته شاهد مثال زمان خویشند و منشاء و اساس پیشرفتهای علمی دو قرن گذشته در اکتشافات و اختراعات قرون قبلی بوده است، گرچه این اکتشافات در آن زمانها ارزش و مقام شامخی نیافتند. بدون توسعه وسایل دریانوردی، اکتشافات بزرگ سرزمینهای جدید و به اصطلاح «انقلاب تجارتنی» نمی‌توانست به‌وقوع پیوندد. بشر آموخت که می‌تواند در بهبود سرنوشت و نصیب خود مؤثر افتد. افراد دریافته‌اند که تا حدود بیشتری به‌خود متکی باشند و برای نیل به موفقیت‌های مادی تلاش و کوشش نمایند. مقررات اقتصادی جای خود را به مفهوم رقابتی داد که آزادی فعالیت و نفی تمامی موانع محدودکننده را لازم می‌شمرد. با توفیق جنبش فردگرایی نتایج اقتصادی بی‌اندازه‌ای به‌دست آمد. قابلیت تولید و کارایی بیش از آنچه تصور می‌رفت افزایش یافت. لکن بشریت بزودی دریافت که رقابت به‌تنهایی نمی‌تواند اصل و اساس حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی باشد و ممکن است همواره در میل و خواست بشر برای تحصیل حد اکثر سود عدالت رهنمون وی نباشد. برای جلوگیری از تباهی نفع عمومی نظارت و کنترل دولت ضرور گردید، لکن اقتصاد آزاد علی‌الاصول پایدار و برقرار ماند. عده‌ای دیگر در تقاضاهای خود تا بدان حد پیش رفتند که خواستار الغاء کامل آزادی فردی شدند.

با توسعه اقتصاد بازار آزاد که بر تکامل فنی و تخصص به-
عنوان وسیله‌ای برای ترقی اقتصادی مبتنی بود، تهیه و تدارك
سرمایه به صورت مسئله‌ای اساسی و به عنوان شرطی لازم و قطعی
برای پیشرفت‌های بیشتر درآمد. کاملترین شکل سازمان دهی به صورت
شرکتهای جدید جلوه گر شد. در چنین سازمانی به هر شخص امکان
سرمایه گذاری در شرکتهای تجارتي حتی به مبالغ جزئی داده می-
شود و شخص بی آنکه در اداره شرکت سهم فعالی داشته باشد در
منافع آن سهم می گردد. در بازارهای وسیع تولیدات انبوه، شرایط
انحصار چند جانبه اهمیت خاصی یافته است. شرکتهای غول آسا
هزاران نفر را برای تبدیل و تغییر مقادیر هنگفتی از منابعی که در
قرن گذشته ناشناخته بود به استخدام خود در آورد. با حمایت از
آزادی و ابتکار فردی و با استفاده از امکانات بسیار زیاد این نوع
سازمانهای جدید، بازار توسعه یافت و مقادیر زیادی از کالاهایی
را که دارای کیفیتی عالی بودند تولید نموده و حصول به بالاترین
سطح زندگی را که تا کنون سابقه نداشته امکان پذیر ساخت. این
سازمانها، نوع جدیدی از نظام رقابتی را به وجود آوردند.

هیچ يك از نظامهای اقتصادی کمال خود را به اثبات نرسانیده
است. بسیاری از امور بستگی به کمال افرادی دارند که سازمان
اقتصادی را تشکیل می دهند. لکن در مقایسه با گذشته مسلم می توان
موقیتهای برجسته‌ای را به نظام کنونی بازار آزاد نسبت داد.

نوعی از نظام برنامه ریزی متمرکز نیز برای نیل به همین
هدف گام بر می دارد. تا آنجا که مشهود است پیشرفت‌های قابل ملاحظه
بیشتر از طریق سازمان تولیدی مشابه با آنچه در اقتصاد آزاد متداول
است حاصل گردیده است. این نظام، استقلال فردی را قبول نداشته
ولی تعهد می نماید که در موقع خود آزادی و بهزیستی بیشتری از

آنچه در سایر نظامهای اقتصادی وجود دارد عرضه نماید. در اینجا نیز موفقیت نهائی بستگی بدان دارد که آیا بشر در اخلاق و قدرت تفکر، همگام تولیدات اقتصادی پیشرفت خواهد نمود یا نه؟

طبق قرائن موجود این هر دو نوع سازمان در جنگ رقابت- آمیز برای بازار جهانی تصادم می نمایند. اینکه قدرتها و نیروهای عظیم مورد بحث، منجر به آینده ای بهتر یا نابودی بشریت خواهند شد، کمتر وابسته به نظامها یا سازمانهای اقتصادی و بیشتر مربوط به انسانیایی است که در داخل این نظامها قرار دارند.

در مورد سازمانهای حرفه ای می باید به خاطر داشت که سالها قبل در ۱۸۹۱ پاپ لئوی هشتم در فتوانامه معروف خود «در باب شرایط کار» از حقوق کارفرمایان و کارگران برای تشکیل «مؤسسات و سازمانهایی که امکان کمک به کسانی را که در احتیاجند فراهم سازد» دفاع و حمایت نموده است.

بدیهی است که سازمانها و اتحادیه های قدرتمند نیز می توانند همانند سایر مؤسسات اقتصادی مورد سوء استفاده قرار گیرند. لکن، سوء استفاده را به عنوان دلیل مخالفت با چنین سازمانهایی نمی توان مستمسک قرارداد، بلکه این نابسامانی نقطه ای تاریک در پرونده کسانی است که این سازمانها را برای مقاصد نادرست به کار می گیرند و از این رو موجودیتی را که حق آنهاست به خطر می اندازند.

جریان دورانی در يك اقتصاد

جریان دورانی در يك اقتصاد

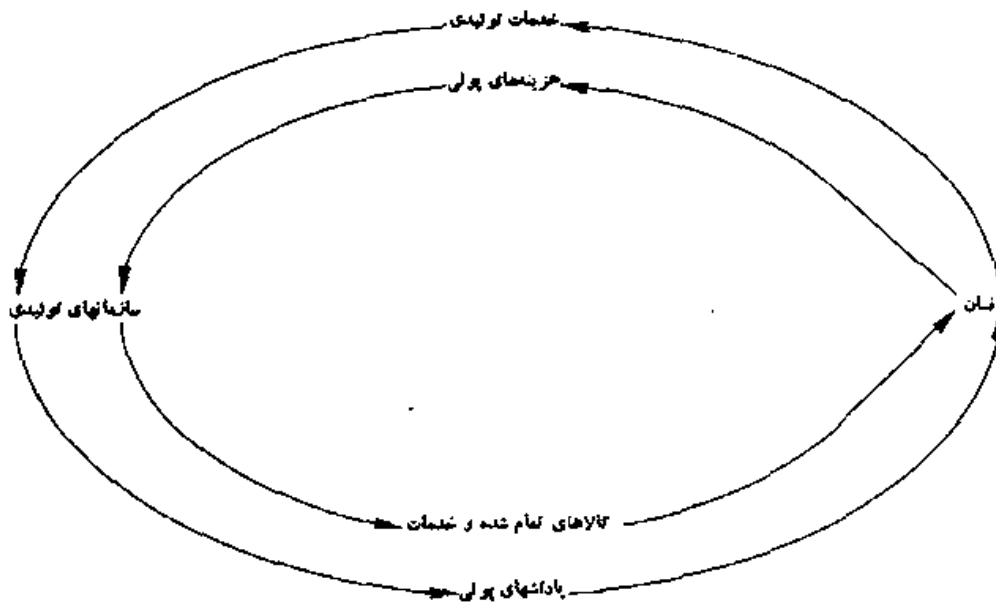
جریان دورانی^۱

در عصر جدید، عصر بارزترین جلوه‌های تقسیم کار و تخصص، هیچ کس به تنهایی تمام کالاهایی که احتیاجات و خواسته‌های او را تأمین نماید تولید نمی‌کند. اکثریت قریب به اتفاق مردم در گروه‌های تولیدی سازمان یافته با یکدیگر همکاری می‌نمایند. هر فرد به روانه تولید تنها قسمتی و غالباً هم قسمت بسیار اندکی را می‌افزاید. در ازای این مشارکت در کوشش‌های تولیدی، هر فرد درآمندی، غالباً به صورت دستمزد، حق الزحمه، حقوق یا سود دریافت می‌دارد. با این پول، او ممکن است کالاها و خدماتی را که توسط دیگران، سازمان‌های تجارتي و یا مؤسسات دولتی تولید شده خریداری کند.

بنا بر این انسان به عوض کوشش برای تولید تمامی کالاهای مورد استفاده خود، از طریق عرضه خدمات خود به یکی از سازمان‌های تولیدی درآمندی به دست می‌آورد و این درآمد را در تحصیل آنچه در ابتدا خواستار بوده و اینک با همکاری افراد بسیار و معمولاً به رهبری و هدایت يك مدیر اقتصادی تولید شده به کار می‌اندازد. این جریان دورانی فعالیت‌های اقتصادی امروزه در تمامی نظام‌های

1) Circular flow

اقتصادی ملاحظه می‌شود.



از این رو، انسان در تأمین درآمد ناگزیر است ظرفیت تولیدی خود را در روانه‌های سازمان یافته تولیدی به کار اندازد. لکن استخدام هر فرد بستگی دارد به تصمیمات مدیر اقتصادی (صاحبان صنایع، عرضه کنندگان یا مؤسسات دولتی) و این تصمیمات به نوبه خود با تقاضای کالاها و خدماتی که می‌باید تولید یا عرضه گردند در ارتباط است و تقاضا بستگی دارد به ظرفیت و تمایل خرج درآمد (یا درآمد متراکم شده) برای خرید این کالاها.

اگر تقاضایی نباشد، تولیدی (دست کم در دوره طولانی) در کار نخواهد بود و بنابراین هیچ گونه اشتغالی برای ظرفیت تولیدی و هیچ گونه درآمدی هم تحقق نخواهد یافت. در صورتی که تقاضا زیاد و روبه افزایش باشد وسایل تولیدی می‌باید توسعه یابد. کارخانجات، ماشین آلات، ابزار کار جدید، مواد اولیه و کارگر اضافی مورد احتیاج خواهد بود و اینها مستلزم سرمایه گذاریهای جدید است.

سرمایه‌گذارهای اضافی تنها در صورتی که از درآمدهای قبلی پس‌اندازهایی شده باشد و وجوه مورد نیاز از طریق اعتبارات به دست آیند، امکان پذیر تو اند بود. در عمل، سرمایه‌گذارهای جدید تنها در صورتی انجام می‌پذیرد که منافع اقتصادی مورد انتظار به اندازه کافی زیاد باشد و به قدر کفایت استفاده از وجوه لازم را برای گسترش وسایل تولیدی مطلوب جلوه دهد. صاحب سرمایه باید تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد قابلیت انعطافی را که داشتن داراییهای آماده و موجود (مانند پول نقد) که به وی اجازه می‌دهد از آنها برای هر منظوری که می‌خواهد استفاده کند قربانی کند یا نه؟ این وضع که اصطلاحاً «نقدینگی^۱» نامیده می‌شود، هنگامی که درباره سرمایه‌گذاری تصمیم گرفته شد و سرمایه‌ها واگذار گردید از بین می‌رود. اگر انتظار عواید پرسود به اندازه کافی زیاد نباشد، صاحب سرمایه یا وام‌دهنده رضایت حاصل از تملك پول نقد خود را بر سرمایه‌گذاری ترجیح خواهد داد. معمولاً نرخ بهره به عنوان يك شاخص سطح انتظارات به کار می‌آید.

در اینجا ما دیگر بار به همبستگی نزدیک فعالیت‌های اقتصادی پی می‌بریم: درآمد به اشتغال بستگی دارد؛ اشتغال بسته به تقاضای کالاهایی است که تولید می‌شود؛ تقاضا بستگی دارد به تمسایل به خرج درآمد حاصله که قسمتی از آن ممکن است پس‌انداز شود. این چنین پس‌اندازها موقتاً از جریان دورانی خارج می‌شود ولی ممکن است مجدداً به صورت هزینه‌های سرمایه‌ای وارد جریان گردد. معیناً سرمایه‌گذاری بستگی دارد به میزان جاذبه منافع مورد انتظار که این نیز به نوبه خود با تقاضای کالاهایی که تولید می‌شود ارتباط می‌یابد.

1) Liquidity

درآمدها و اشتغال^۲

بدین گونه به نظر می‌رسد که مسئله اساسی این باشد که چه باید کرد تا همگان را در اشتغال نگاه‌داشت و بدین ترتیب تحصیل درآمد را تضمین نمود و به علاوه این درآمدها می‌باید تا چه حد صرف مصرف شود و تا چه حد صرف سرمایه‌گذاری؟

نظریه مکتب کلاسیک راه حل بسیار ساده‌ای برای این مسائل در نظر می‌گرفت. اقتصاد مبتنی بر رقابت همواره در حد اعلائی ظرفیت خود فعالیت دارد. اگر علم اشتغال وجود داشته باشد کارگران برای به دست آوردن شغل رقابت می‌کنند و به قبول دستمزدهای کمتری حاضر می‌شوند. این امر افزایش سودها را موجب می‌شود و افزایش سودها گسترش تولید را برمی‌انگیزد. به منظور گسترش تولید کارگران بیشتری استخدام می‌شوند و دستمزدها و در نتیجه تقاضای کار مجدداً افزایش می‌یابد. در بلند مدت، اقتصاد دوباره خود به خود با اشتغال کامل همساز می‌شود.

با این وصف ممکن است قبل از تحقق چنین همسازی مدت مدیدی با رکود و بحران مواجه باشیم. لردجان مینارد کینز^۳ (۱۸۸۳-۱۹۴۶) گفته است:

«در بلندمدت ما همه مرده‌ایم. در هر صورت بشر ناگزیر است که بقای زندگی خود را تأمین کند و آنان که در علم اشتغال به سر می‌برند یا عواقب بحرانهای اقتصادی را متحمل می‌شوند با آن نظام اقتصادی که

1) Income 2) Employment
3) John Maynard Keynes

به کسانی که می‌خواهند و می‌توانند کار کنند امکان
تحصیل درآمد آبرومندی را نمی‌دهد به مخالفت بر-
می‌خیزند».

جان مینارد کینز در کتاب معروف خود «نظریه عمومی اشتغال،
بهره و پول»^۱ نظریه روشنی درباره تعیین درآمد و اشتغال به دست
داد و علاوه بر این راه حل آسانتری برای کاهش نوسانات اقتصادی
پیشنهاد نمود. توضیحات او انقلابی در عقاید اقتصادی به وجود
آورد و بر سیاستهای اقتصادی به شدت تأثیر گذاشت. او برخی از
کمبودهای عقاید اقتصادی متعارف را آشکار ساخت و اظهار داشت
که کاهش مزدها در صورتی که با تقلیل قیمتها همراه نباشد، قدرت
خرید را کاهش می‌دهد. اما اگر قیمتها نیز تقلیل یابند، انگیزه
گسترش تولید کاهش یافته و از بین خواهد رفت.

درآمد کل (Y) يك کشور یا ناشی از تولید کالاهای مصرفی
(C) یا کالاهای سرمایه‌ای (I) است و می‌توان آنرا با معادله
 $Y=C+I$ نشان داد.

درآمد ممکن است به مصرف (C) رسیده یا پس‌اندار (S)
گردد و معادله $Y=C+S$ نمایشگر آن است. با فرض آنکه تمام
کالاهای مصرفی عملاً به مصرف رسیده باشد، (C) در معادله اول
برابر با (C) در معادله دوم خواهد شد و بنا بر این (S) نیز می‌باید
برابر (I) باشد یعنی: $S=I$. به عبارت دیگر، برای آنکه درآمد
کل (Y) در سطح قبلی خود بماند، سرمایه‌گذاری باید برابر
با پس‌انداز باشد.

در حالی که پول خرج شده در تهیه مواد مصرفی فوراً به

1) *General Theory of Employment, Interest and Money*

جریان دورانی ایجاد کننده درآمد باز می‌گردد، پس اندازه‌ها تا موقعی که دوباره به صورت سرمایه‌گذاری وارد جریان شوند، از گردش خارج می‌مانند. برای تأمین درآمدی به اندازه قبل، تمام مبلغی که در آغاز پس‌انداز گردیده می‌باید سرمایه‌گذاری شود. تنها به این شرط است که ظرفیت تولیدی به کار گرفته شده در سطح خود می‌ماند.

اگر پس‌انداز بیش از سرمایه‌گذاری باشد یا به عبارت دیگر اگر تمام پس‌اندازها سرمایه‌گذاری نشوند، تقاضا کمتر از تولید خواهد بود. در این صورت، تولید کاهش می‌یابد، افسردگی کمتری به اشتغال در خواهند آمد و سود کمتری به دست خواهد آمد. در واقع تمام درآمدها کاهش می‌پذیرد. در نتیجه تقاضا نیز تقلیل می‌یابد و این خود به تقلیل بیشتر تولید منجر می‌گردد. با درآمدهای کمتر پس‌انداز مشکلتر می‌شود و سرانجام پس‌اندازها به کلی از بین می‌رود، زیرا برای تأمین حوائج روزانه به همه درآمدها نیاز خواهد بود. در نتیجه، تمامی اقتصاد در سطح پائینتری به جریان خود ادامه می‌دهد. به نظر می‌رسد که بهبود این وضع تنها از طریق کمکی خارج از جریان دورانی موجود امکان‌پذیر باشد. تساریخ به ما آموخته است که در مدتی نسبتاً کوتاه، کسب و کار به تنهایی نمی‌تواند به چنین بحرانی غالب آید. سرمایه‌گذاری جدید مورد نیاز برای احیاء اقتصاد ممکن است از مخارج دولتی تأمین شود. سرمایه‌گذاری جدید موجب ایجاد درآمد جدید، تقاضای جدید، اشتغال مجدد گردیده سرانجام اقتصاد دیگر بار به اتکاء خود روبه جلو حرکت خواهد نمود.

در اشتغال کامل، در صورتی که پس‌اندازها کمتر از سرمایه‌گذاریها باشد، اضافه کار، مزدهای بیشتر را موجب می‌شود و به-

دنبال آن قیمت‌های بیشتر را که منجر به تورم می‌شود. تنها در صورتی که پس‌انداز (S) مساوی سرمایه‌گذاری (I) باشد. اقتصاد از ثبات برخوردار و درآمد ثابت می‌ماند.

لکن مشکلات در این واقعیت نهفته است که تصمیمات مربوط به پس‌انداز توسط صاحبان درآمد اتخاذ می‌گردد. در حالی که تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری توسط گروهی از مردم، صاحبان کار و سرمایه و یا دولت‌ها. در قرن ما نفوذ اقتصادی دولت‌ها بینهایت زیاد شده است. در برخی از کشورها جنبشهایی به‌هواخواهی از نظارت کامل دولت بر اقتصاد بروز نموده است. برخی دیگر از دولت‌ها می‌خواهند که سهم بزرگی از تولید را عهده‌دار شوند. شرایط و مقتضیات دولت‌های دیگری را که برای ورود به قلمرو اقتصادی تمایلی از خود نشان نمی‌دادند ناگزیر ساخته که در صدد نظارت، تنظیم و کمک به اقتصاد برآیند. ظاهراً بحران عظیم ۱۹۳۰، دو جنگ جهانی و عواقب آنها، مداومت شرایط غیرعادی جهان، چنین اقداماتی را الزام‌آور می‌سازد. علمای مکتب کلاسیک اظهار می‌داشتند بهترین دولت‌ها دولتهایی هستند که کمتر محسوس باشند و تا حد امکان کمتر به نظر آیند. امروزه این واقعیتی انکارناپذیر است که دولت‌ها نقش روزافزونی در اقتصاد کشور خویش بازی می‌کنند. هزینه‌های دولت بی‌اندازه زیاد شده است و بنابراین، افزایش وصول درآمدهای دولتی را لازم ساخته است. هزینه‌های دولت برای بسیاری منبع درآمدی جدید گردیده است. و درآمدها نه تنها صرف مصرف و پس‌انداز بلکه صرف پرداخت مالیات نیز می‌گردد. این امر منتج به دو معادله ذیل می‌گردد:

$$Y = C + I + G \quad \text{و} \quad Y = C + S + T$$

که در آن (G) معرف مخارج دولت و (T) نماینده مالیات

می باشد. از این دو معادله ممکن است چنین استنتاج نمود که اگر سرمایه‌گذاری مساوی با پس‌انداز ($S=I$) باشد لزوماً مالیاتها برابر مخارج دولت ($T=G$) خواهد بود. این بدان معنی است که پس‌اندازها در شرایطی با سرمایه‌گذاریها برابر خواهند بود که در بودجه دولت موازنه برقرار باشد. اگر مالیاتها (T) زیادتر از مخارج دولت (G) باشد، دولت درآمدهایی پیش از آنچه برای مخارج جاری خود لازم دارد دریافت می‌نماید. در این صورت، دولت با اضافه بودجه روبرو خواهد بود. این وضع دولت را به بازپرداخت اوراق قرضه یا سایر قروض دولتی قادر نموده و یا قسمتی از اضافه بودجه به سرمایه‌گذاری اختصاص می‌یابد. اگر مالیاتها (T) کمتر از مخارج دولت (G) باشد، دولت با کسر بودجه مواجه می‌شود. در این صورت، فروش اوراق قرضه یا اوراق بهادار جدید الزام آور می‌گردد و قسمتی از پس‌اندازهای مردم بدین منظور به مصرف می‌رسد. این امر حاکی از آن است که اگر « S » برابر « I » نباشد دولت به عنوان نماینده جامعه از طریق وضع مالیات و مخارج دولتی، قادر به تصحیح مابه‌التفاوت پس‌انداز (S) و سرمایه‌گذاری (I) می‌باشد. لکن این امر همچنین حاکی از این نیز می‌باشد که تصمیمات دولت بر موازنه پس‌انداز (S) و سرمایه‌گذاری (I) تأثیر می‌گذارد. نتیجه این گونه اقدامات دولت، اثر مستقیم بر درآمد کل و اشتغال دارد.

ملاحظات فوق بر این فرض مبتنی است که ارزش کالاهای مصرفی تولید شده و هزینه‌های مصرفی با یکدیگر برابر است. در اینجا نیز عامل قاطع و مؤثر انسان است. هزینه‌های مصرفی تابع عوامل متغیر بسیاری است. عکس‌العمل افراد بر حسب زمان و مکان تغییر می‌نماید. بنا بر این، بر آورد یا پیش‌بینی هزینه‌های مصرفی

اگر امکان پذیر نباشد، کاری است بینهایت دشوار.
 لکن از آنجا که رفتار مصرف کننده از نظر درآمد و اشتغال
 اهمیتی بسزا دارد، بررسی خاص این موضوع - تابع مصرف^۱
 «C» - مطلوب خواهد بود.

نخستین مسئله آن است که به طور متوسط، چه میزان از در-
 آمد کل برای مصرف خرج خواهد شد؟ برای به دست آوردن این
 رقم، متوسط هزینه های مصرفی را به متوسط درآمد تقسیم می کنیم.
 فرض کنیم که متوسط هزینه های مصرفی ۱۸۰۰ دلار و متوسط
 درآمد ۲۰۰۰ دلار باشد، مصرف ۹۰ درصد درآمد خواهد بود
 که آن را «تمایل متوسط به مصرف»^۲ می نامیم.

ملاحظات آنی که در این زمینه به عمل آمده است، «قانون روانی
 مصرف»^۳ را به دست داده و منظور از آن اینک است که ما هر قدر از گروه های
 کم درآمد به گروه های پردرآمد نزدیکتر شویم قدر مطلق پولی
 که جهت مصارف خرج می شود افزایش می یابد ولی تمایل متوسط
 به مصرف و یا درصد درآمد مصرف شده کاهش پیدا می کند. تمایل
 متوسط به مصرف به صورت عادت می آید که در طی زمان
 تغییر چندانی نمی کند و بنا بر این مصرف تابعی است از درآمد.

دومین مسئله قابل توجه آنکه چه مقدار از اضافه درآمد به-
 مصارف اضافی اختصاص می یابد یا نسبت تغییر مخارج مصرفی
 به تغییر درآمد چیست؟ این «تمایل نهائی به مصرف»^۴ است که از
 تقسیم میزان افزایش مصرف به میزان افزایش درآمد به دست می آید.

- 1) Behavior
- 2) Consumption function
- 3) Average propensity to consume
- 4) Psychological law of consumption
- 5) Marginal propensity to consume

به این ترتیب تأثیر افزایش درآمد را بر افزایش مبلغ خرج شده برای مصرف اندازه می‌گیریم. تأثیر افزایش درآمد بر مصرف، یا اینکه چند سنت از هر دلار اضافی مصرف خواهد شد اهمیت بسیار دارد. مثال فرضی ذیل ممکن است در نمایاندن اینکه چگونه تمایل متوسط به مصرف و تمایل نهایی به مصرف محاسبه می‌شوند، سودمند افتد.

درآمد قابل تصرف	مصرف	تمایل متوسط به مصرف	تمایل نهایی به مصرف
۴۰۰۰	۳۸۰۰	۳۸۰۰،۴۰۰۰ %۹۵	
۵۰۰۰	۴۵۰۰	۴۵۰۰،۵۰۰۰ %۹۰	۷۰۰،۱۰۰۰ %۷۰
۶۰۰۰	۵۱۰۰	۵۱۰۰،۶۰۰۰ %۸۵	۶۰۰،۱۰۰۰ %۶۰

درآمد قابل تصرف موجود را می‌توان به مصرف رسانید یا پس‌انداز نمود. طبق نظر کینز، هشت انگیزه اصلی موجب می‌شود که افراد از خرج درآمدهای خود امتناع ورزند. احتیاط، دوراندیشی، حسابگری، میل به پیشرفت، استقلال، روحیه مدیریت، اقتصادی، غرور و حرص و آز. اما این انگیزه‌ها را انگیزه‌های مصرف: میل به لذت، کوله‌بینی، بذل و بخشش، محاسبات نادرست، خودنمایی و اسراف جبران می‌کند.

اگر ۹۰٪ از درآمد متوسط به مصرف رسد ۱۰٪ آن پس‌انداز خواهد شد. مصرف به اضافه پس‌انداز همواره ۱۰۰٪ می‌شود. در صورتی که تمایل نهایی به مصرف ۷۰٪ باشد، تمایل نهایی به پس‌انداز می‌باید ۳۰٪ باشد. تمایل نهایی به پس‌انداز آن قسمت از يك دلار درآمد اضافی است که به مصرف نرسیده است.

همان‌گونه که تمایل به مصرف، سطح مصرف را به سطح

در آمد می پیوندد، تمایل به پس انداز^۱ نیز سطح پس انداز را به سطح در آمد مرتبط می سازد.

هنگامی که در آمد تغییر کند، مصرف هم تغییر می کند. اگر در آمد ثابت بماند، تغییری در مصرف انتظار نمی رود. و این به سؤال: چه باعث تغییر در آمد می شود؟ پاسخ نمی دهد. از آنجا که مصرف (C) تابعی است از در آمد، برای یافتن پاسخ سؤال فوق، به پس انداز (S) و سرمایه گذاری (I) توجه می نمایم.

لکن پس انداز (S) تنها نماینده آن قسمت از در آمد است که به مصرف نرسیده و بستگی به میزان در آمد دارد. بنا بر این پس انداز نمی تواند باعث تغییر در آمد باشد. بدین جهت، به سرمایه گذاری (I) که مستقل از در آمد است توجه می نمایم.

اینکه آیا سرمایه گذاری انجام می شود یا نه بیش از هر چیز به عایدات مورد انتظار بستگی دارد. در صورتی که پول اندوخته شده بهره بیشتری از بازده یا سود مورد انتظار سرمایه گذاری بگیرد، صاحب سرمایه هیچ گونه دلیلی برای سرمایه گذاری نخواهد داشت. از این رو، انتظار سود، تصمیم به سرمایه گذاری را هدایت می کند. چه به هنگام اخذ تصمیم، هیچ کس نمی تواند عایدات دقیق سرمایه گذاری را تضمین نماید. عایدات اضافی وجوه سرمایه گذاری شده نسبت به عایدات ناشی از نرخ بهره اهمیت بسزایی دارد. این عایدات اضافی را بازده نهائی سرمایه^۲ می نامند. اگر تفاوت بین بازده نهائی سرمایه و نرخ بهره زیاد باشد، پول سرمایه گذاری خواهد شد. در صورتی که تفاوت بین آنها زیاد باشد، سرمایه گذاری جذائتی ندارد و انجام نمی شود. قضاوت درباره انتظار منافع با کسانی است

- 1) Propensity to save
- 2) Marginal efficiency of capital

که در نظر دارند به سرمایه‌گذاری اقدام نمایند.

چه چیز تغییر این انتظارات را موجب می‌شود؟ چه چیز بازده نهائی سرمایه را تغییر می‌دهد؟ عوامل مختلف. وضع تقاضا در آینده ممکن است انتظار منافع را تغییر دهد. ممکن است احتمال بحران یا رونق اقتصادی در پیش باشد. ممکن است به نظر بعضی این احتمال وجود داشته باشد. معمولاً این اظهار نظر پس از بررسی دقیق شاخصهای روند تجارتي، ملاحظات ومحاسبات تکوین می‌پذیرد. ممکن است نوآوریها انتظارات زیادی را به وجود آورد، اگر احتمال رود که محصولات جدید، توجه و پسند عموم را به خود جلب نماید. عرضه کالاهای سرمایه‌ای بخصوصی ممکن است به انتظار و امید تحصیل سود تأثیر گذارد. اقداماتی که انتظار می‌رود دولت انجام دهد، قوانین مالیاتی جدید و تغییرات سیاسی ممکن است در پیش‌بینی اوضاع اقتصادی مؤثر باشد. نرخهای بهره رو به کاهش، به شرط آنکه بازده نهائی سرمایه نیز تقلیل نیابد، سرمایه را به سوی سرمایه‌گذاری سوق می‌دهد و این ممکن است به هنگام بحران یا رکود اقتصادی رخ دهد، در صورتی که پول برای سرمایه‌گذاری جدید به کار افتد، برای تمام کسانی که به نحوی از انحاء در گسترش تولید همکاری داشته‌اند درآمد اضافی ایجاد می‌شود. از این درآمدها مجدداً برای مصرف یا پس‌انداز استفاده می‌شود. هزینه‌های مصرفی در آمدی خواهد بود برای تولیدکنندگان که آنان نیز به نوبه خود درآمدهای جدید را برای مقاصد مشابه به کار خواهند برد. در واقع، ایجاد درآمدی جدید بدین طریق تا بدانجا ادامه خواهد یافت که قسمت‌هایی از درآمد که در چنین مبادلاتی به عنوان پس‌انداز کنار گذاشته شده پامبلی که در ابتدا به شکل سرمایه‌گذاری جدید وارد جریان شده کاملاً برابری گردد.

ممکن است این روانه‌ها از طریق جدولی نمایش داد. فرض کنیم سرمایه‌گذاری جدیدی برابر با ۱۰۰۰۰ دلار انجام گیرد و تمایل نهائی به مصرف ۷۵٪ و در نتیجه تمایل نهائی به پس‌انداز ۲۵٪ باشد. «الف» ۱۰۰۰۰ دلار دریافت می‌کند، ۷۵۰۰ دلار خرج می‌کند و ۲۵۰۰ دلار پس‌انداز می‌نماید. ۷۵۰۰ دلار که «الف» خرج می‌کند در آمد «ب» می‌گردد و بنا بر این «ب» ۷۵۰۰ دلار عایدش می‌شود و از این درآمد خود ۵۶۲۵ دلار را خرج می‌کند و ۱۸۷۵ دلار را پس‌انداز.

«ج» ۵۶۲۵ دلار به دست می‌آورد و ۴۲۱۹ دلار آن را مصرف و ۱۴۰۶ دلار را پس‌انداز می‌کند.

«د» ۴۲۱۹ دلار دریافت می‌دارد، ۳۱۶۴ دلار خرج می‌کند و ۱۰۵۵ دلار پس‌انداز می‌کند و قس علیهذا تا وقتی که کل مبلغ ۱۰۰۰۰ دلار پس‌انداز شود. کل درآمد جدیدی که گروهی از افراد یا مؤسسات دریافت کرده‌اند به ۴۰۰۰۰ دلار و کل مخارج مصرفی به ۳۰۰۰۰ دلار خواهد رسید.

کینز، این پدیده را ضریب افزایش k نامیده است. این ضریب نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری جدید افزایشی در کل درآمد ایجاد می‌کند که بستگی به تمایل نهائی به مصرف دارد. در صورتی که تمایل نهائی به مصرف یا تمایل نهائی به پس‌انداز را بدانیم می‌توان ضریب افزایش را از طریق فرمول ذیل تعیین نمود:

$$k = \frac{1}{1 - MPC} \quad \text{یا} \quad k = \frac{1}{MPS}$$

که در مثال ما، این ضریب برابر خواهد بود با:

$$\frac{1}{1 - 0,75} \quad \text{یا} \quad \frac{1}{0,25} = 4$$

افزایش کل درآمد از ضرب سرمایه‌گذاری جدید (۱۰۰۰۰ دلار) در ضریب افزایش (۴) به دست خواهد آمد.

به آسانی می‌توان دریافت که هر قدر تمایل نهایی به مصرف بزرگتر باشد، ضریب افزایش (k) بزرگتر و هر قدر تمایل نهایی به پس‌انداز بزرگتر باشد، ضریب افزایش (k) کوچکتر خواهد بود. این امر متضمن نکته مهمی است. دولتی که تمایل به نیل به اشتغال کامل دارد و مثلاً می‌خواهد درآمد کل را ۵۰ میلیارد دلار بالا برد، در صورتی که ضریب افزایش برابر ۴ باشد، می‌باید $12/5$ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نماید.

لکن می‌باید به خاطر داشت که ضریب افزایش دو جانبه عمل می‌کند. بدین معنی که سرمایه‌گذاری منفی^۱ یا افزایش پس‌انداز هم درآمدها را به اندازه‌ای که ضریب افزایش (k) تعیین می‌کند تقلیل خواهد داد. البته در این مورد نیز محدودیتهایی وجود دارد. اگر این ضریب را برای دوره‌های طولانی‌تری به کار ببریم نتایجی که به دست می‌آید ممکن است دقیق نبوده و فقط تقریبی باشد.

در یک اقتصاد در حال رشد، عوامل دیگری نیز وجود دارد که احتمالاً بر اشتغال و درآمد تأثیر می‌گذارد. در اینجا می‌باید به اصل شتاب^۲ توجه کرد که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری اضافی در کالاهای سرمایه‌ای تنها هنگامی انجام می‌گیرد که درآمد در حال افزایش باشد، ممکن است این قانون را به کمک مثالی توضیح داد.

- 1) Disinvestment
- 2) Acceleration principle

فرض کنیم تولیدکننده‌ای سالانه کالاهایی به ارزش ۶ میلیون دلار تولید می‌کند و برای تولید این کالاها از ۲۰ ماشین استفاده می‌نماید. هر سال او به کارخانه ماشین‌سازی سفارش يك ماشین می‌دهد تا ماشین مستهلك شده را تعویض کند. حال، رونق يك اقتصاد در حال رشد موجب می‌شود که سفارش کالاهای او تا بدان حد افزایش یابد که کل تولید وی بالغ بر ۱۲ میلیون دلار گردد. برای انجام و تحویل سفارشات، وی ناگزیر است ۲۰ ماشین جدید به اضافه يك ماشین برای جایگزینی که جمعاً ۲۱ ماشین می‌شود به کارخانه خود اضافه کند. در این صورت فروش او دو برابر گردیده ولی بهبود و رونق برای کارخانه ماشین‌سازی به مراتب بیشتر شده است. اگر سال بعد، تولیدکننده ما سفارشات برابر ۱۲ میلیون دلار دریافت کند باز هم راضی خواهد بود. لکن فقط دو ماشین برای جایگزینی سفارش خواهد داد و صاحب کار-خانه ماشین‌سازی بسیار ناخرسند خواهد شد. تنها در صورتی که فروش تولیدکننده ما به ۱۸ میلیون دلار افزایش یابد وی در وضعی خواهد بود که به تولیدکننده ماشین‌آلات خود ۲۲ ماشین سفارش دهد و تنها در صورتی که فروش او بالغ بر ۲۴ میلیون دلار گردد قادر به سفارش ۴۲ ماشین خواهد بود که احتمالاً این امر گسترش جدیدی در کارخانه ماشین‌سازی به وجود خواهد آورد. سفارشات کالاهای سرمایه‌ای بیشتر، تنها در صورتی که درآمد تولیدکننده مورد بحث افزایش یابد انجام خواهد گرفت. اگر درآمد تولیدکننده افزایش نیابد ولی ثابت بماند، صاحب کارخانه ماشین‌سازی ناگزیر خواهد بود که هزینه‌های خود را کاهش دهد، کارگران خود را اخراج نماید، به مواد اولیه و خسام کمتری احتیاج داشته

باشد و به‌طور کلی عکس‌العمل زنجیره‌ای^۱ ضریب افزایش (k) او را با کاهش درآمد مواجه خواهد ساخت.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که افزایش در سرمایه‌گذاری، موجب افزایش در درآمد خواهد بود. میزان این افزایش بستگی دارد به اثر ضریب افزایش جدید و اثر شتاب صنایع تولیدکننده کالاهای سرمایه‌ای. افزایش در پس‌اندازها، در صورتی که مورد استفاده سرمایه‌گذاری قرار نگیرند، منجر به کاهش در درآمد خواهد شد و این بستگی دارد به اثر ضریب افزایش بر تقلیل مخارج مصرفی و اثر شتاب بر صنایع تولیدکننده کالاهای سرمایه‌ای. تغییر در درآمد موجب تغییر اشتغال خواهد شد.

نقش عرضه سرمایه

اهمیت سرمایه‌گذاری برای اشتغال، در آمد و مصرف سرچشمه مسائل بسیاری در علم اقتصاد جدید است. واژه «سرمایه‌گذاری» در علم اقتصاد به مفهوم وجوه سرمایه‌ای اضافی که در مقاصد تولیدی به کار می‌رود استعمال می‌شود. بدین مفهوم، خرید یک خانه قدیمی سرمایه‌گذاری محسوب نمی‌شود، بلکه تنها تحویل یا تعویض سرمایه‌گذاری شخص دیگری است که وقتی خانه جدید آساخته می‌شود، انجام پذیرفته است. روانه سرمایه‌گذاری حاکی از آن است که پول یا داراییها از جریان دورانی کالاها و خدمات خارج نشده بلکه برای ایجاد وسایل تولیدی جدید یا اضافی به مصرف رسیده یا اینکه پولها و داراییهایی که از جریان دورانی کالاها و خدمات به کنار گذاشته شده بودند و اینک دوباره به جریان دورانی بازمی‌گردند.

1) Chain reaction

کمتر از ۴۰۰ سال قبل،^۱ عدم تساوی عرضه سرمایه در ممالک مختلف جهان نسبتاً اندک بود. لیکن، سرمایه‌گذارهای جدید در ممالکی که اکنون پر توسعه شمرده می‌شوند، کارخانجات و ماشین‌آلات تازه‌ای بر اقتصاد این ممالک افزود، روشهای فنی پیشرفته را به وجود آورد و ارتباطات و حمل و نقل را بهبود بخشید. در حالی که، در ممالک دیگر وجوه سرمایه‌ای اندک و تقریباً ثابت ماند.

عرضه سرمایه‌های جدید بر فعالیتهای تولیدی اثری مطلوب بخشید. نسبت سرمایه به کار^۱ بالا رفت و قابلیت تولیدکار و کل محصول نهائی را افزایش داد. گسترش جدید اقتصاد، تقاضای اضافی برای کالاهای سرمایه‌ای به وجود آورد و هزینه نگاهداری اضافی را الزام آور ساخت. این خود احتیاج به سرمایه‌گذارهای بیشتر و عرضه پول فراوانتر را ایجاد نمود و ضرورت سرمایه‌گذاری‌های بیشتری را نیز به شکل تعلیم و تربیت و کارآموزی برای افراد بشری نمایان کرد. بدینسان، شکافی بین سطوح و بنیانهای اقتصادی ممالک جهان به وجود آمد که در طی زمان وسیعتر و عمیقتر گردید. انقلاب صنعتی امکانات بیشتر و متنوعتری را که تا آن زمان بیسابقه بود برای سرمایه‌گذارهای جدید عرضه داشت، ولی مقداری که به وجوه سرمایه‌ای جدید اضافه شد در مناطق مختلف جهان بسیار متفاوت بود. در نتیجه فعالیتهای تولیدی و سطح زندگی به شکل نابرابری توسعه یافت.

در شرایط اشتغال کامل، سرمایه‌گذاری جدید می‌باید از محل پس‌اندازها یا از اعتباراتی که مبتنی بر پس‌اندازهای تراکم

یافته است، تأمین گردد. در اقتصادهایی که نیروی کار در وضع اشتغال کامل قرار ندارد، سرمایه‌گذارهای جدید ممکن است از طریق استفاده کاملتر و اشتغال منابع عملی شود.

در ممالکی که از لحاظ صنعتی پیشرفته‌تر هستند بررسیهای خاص به‌روشن نمودن علت عرضه کم یا ناچیز سرمایه‌کس غالباً از نتایج مصرف زیاد یا پس‌انداز قلیل، استهلاک و فرسودگی یا سوانح طبیعی و جنگ می‌باشد، کمک نموده است. اقتصاددانان و مهندسان فنی در توسعه روشهای سرمایه - پس‌انداز موفق بوده‌اند. ممالک کمتر توسعه یافته بسا انتخاب ناخوشایندی روبرو هستند: یا باید برای تشکیل سرمایه‌های جدید مصرف را کاهش دهند و پس‌انداز را افزایش که این خود مستلزم پایین آوردن سطح زندگی در زمان حال و تأمین سطح زندگی بالاتر در آینده است و یا اینکه در سطح کنونی بمانند و به افزایش بطنی آن راضی باشند. بدیهی است که انتخاب شق اول احتیاج به فداکاری و گذشت دارد و معمولاً تنها از طریق دولتهای مقتدر و با نفوذ می‌تواند اعمال گردد، حال آنکه انتخاب شق دوم که گرچه کمتر رضایتبخش است و طبیعتاً مردم پسندتر است حدود ناچیزی برای پیشرفتهای آتی تعیین می‌کند. در گذشته، بسیاری از ممالک پیشرو کنونی از جمله ایالات متحد آمریکا در مراحل اولیه توسعه صنعتی خویش متکی بر عرضه سرمایه‌هایی بودند که از منابع خارجی تدارک می‌گردید. لکن این چنین جریان سرمایه خارجی، تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که سرمایه‌گذاران از سرمایه‌گذاری در کشور در حال توسعه انتظار منافع بیشتری از سرمایه‌گذاری در کشور خود داشته باشند و شرایط سیاسی و اجتماعی در ممالک خارجی امنیت بیشتری برای چنین سرمایه‌گذارها فراهم آورد.

در قرن ما، جنگها و پیشرفت در ارتباطات و مخابرات، مردم کثیری را در سراسر جهان از سطح زندگی برتر کشورهای توسعه یافته آگاه ساخته و این آگاهی در آنان میل به بهبود بهره و نصیبشان را که اعتقاد دارند شایسته استفاده از آن می باشند، بر-انگیخته است. لکن بسیاری از این مناطق به قدری فقیرند که مصارف کالاهای ضروری، پس انداز برای تشکیل سرمایه مورد نیاز را اجازه نمی دهد. از سوی دیگر، در دنیایی پر تلاطم و تحول به دست آوردن سرمایه خارجی برای آنها بسا اشکال مواجه است. سازمانهای بین المللی نظیر «بانک جهانی ترمیم و توسعه»^۱، «مؤسسه مالی بین المللی»^۲ و سازمانهای مشابه به منظور کمک به مناطق خاص و نزدیک نمودن فاصله ممالک غنی و فقیر به وجود آمده اند. این گونه سازمانها توسط دول بسیاری از کشورها از طریق موافقت نامه های دوجانبه یا چند جانبه^۳ حمایت می گردند. معهدا، در مقایسه با تقاضای فسران جهان برای عرضه سرمایه، وجوه فعلی نسبتاً محدود است.

در اکثر ممالک، عرضه سرمایه تحت تأثیر و نفوذ دولتها قرار دارد. این تأثیر از طریق سیاست پولی و هدایت منابع به-جانب سرمایه گذاری اعمال می گردد.

- 1) International Bank for Reconstruction and Development.
- 2) International Finance Corporation.
- 3) Bilateral or multilateral agreements.

عرضه پول و بانکها

سیاست پولی می‌تواند عرضه پول را افزایش یا کاهش دهد. دولتها ضرب مسكوك و چاپ اسكناس را به انحصار خود در آورده‌اند. با افزایش مداوم اهمیت پول بانکی، دولتها بر میزان نظارت خود بر عرضه پول و بر پول بانکی افزوده‌اند. در اکثر کشورها مقررات بانکی و اصول نظارت بر بانکها تقویت شده. برخی از ممالك، تمامی نظام بانکی را تحت مالکیت و اداره دولت در آورده‌اند.

واژه بانك مشتق از کلمه ایتالیایی *banca* و به معنی میز و پیشخوانی است که مورد استفاده صرافان قرار می‌گرفت. در آغاز، بانکها جملگی خصوصی بودند.

در برخی از کشورها مانند ایالات متحد آمریکا بانکهای کوچک محلی به حد وفور و در برخی ممالك دیگر مانند اروپای غربی چند بانك بزرگ با شعب بسیار وجود دارد. این بانکها از طریق پذیرش پولهای بیکار به عنوان سپرده‌های جاری و پس‌انداز و هدایت این پولها به جانب اشخاص و اماکنی که به پول نیاز دارند می‌توانند از آن در راه مقاصد اقتصادی بهره‌برداری کنند، وظیفه اقتصادی مهمی را ایفا می‌نمایند. بانکها پولی را که نزدشان سپرده شده است به دیگران قرض داده و بدین ترتیب عرضه پول را افزایش می‌دهند. از آنجا که عرضه پول جدید ممکن است توسط وام‌گیرندگان در بانکهای دیگر سپرده شود و از آنجا که این بانکها می‌توانند از سپرده‌های جدید برای اعطای وامهای بیشتر استفاده کنند عکس‌العمل زنجیره‌ای به وقوع می‌پیوندد و عرضه کل پول به میزان قابل ملاحظه‌ای می‌تواند تحت تأثیر فعالیت این بانکها

قرارگیرد.

معهدا چون بانکها بیشتر با سپرده‌های پولی سازمانهای تجارتي و اشخاص ديگر کار می‌کنند، ناگزیرند در معاملات خود حداکثر دقت را مبذول دارند. همواره بزرگترین فرصت تحصیل سود با بزرگترین احتمال خطر که شاید منجر به زیانهای شدید و حتی ورشکستگی گردد همراه است. خصوصاً در کشورهای که توسعه اقتصادی سریعی دارند، ممکن است زمینه برای تحصیل منافع استثنائی مساعد باشد و بانکها اگر تنها انگیزه سودجویی داشته باشند ممکن است از حد لازم نگاهداری وجوه نقد برای بازپرداخت سپرده‌ها پای فراتر گذارند. در گذشته این امر غالباً منجر به بیم و هراس همگانی و برداشت غیرعادی سپرده‌ها توسط مردم می‌گردید و این وضع مشکل قبلی را تشدید کرده و بانکها را ناگزیر می‌کرد تا درماندگی و عجز خود را در پرداخت بدهیها و تعهدات اعلام نمایند. در نتیجه، جهت تأمین منافع صاحبان سپرده‌های بانکی و يك اقتصاد سالم، دولتها فعالیت بانکها را به‌نظم آورده و مقررات شدیدتری را درمورد تأسیس بانکهای جدید به مرحله اجرا گذاردند. در ایالات متحد آمریکا ابتدا در ۱۸۳۷ که سپرده‌های قانونی بانکها به تصویب رسید اعطای اعتبارات بانکی کنترل گردید. در تمام ممالک بزرگ، بانکهای متعلق یا تحت نظارت دولت، به نمایندگی دولت اختیار نظارت و جمع‌آوری ذخایر قانونی بانکها به منظور حفاظت سپرده‌ها، تثبیت نرخهای بهره و تنزیل مجدد و تعیین حدود معاملات اوراق بهادار را دارند. این چنین بانکهای مرکزی، غالباً انحصارنشر اسکناس را نیز دارا می‌باشند. بانک مرکزی انگلستان، مشهورترین بانک مرکزی در سال ۱۶۹۴ و بانک دولتی سوئد، قدیمیترین

بانک مرکزی در سال ۱۶۶۸ تأسیس یافته است.

بانکهای مرکزی به عنوان نماینده دولت انجام وظیفه نموده، حسابهای دولتی را نگاهداری می نمایند، بانک بانکها می باشند و به عنوان مراکز پایا پای^۱ حسابهای نظام بانکی، مبادلات بین بانکها را تسهیل می کنند.

از طریق چنین مبادلاتی، دولتها موقع حساسی در بازار پول به دست آورده نظارت شدیدی بر عرضه پول می نمایند. ذخایر قانونی^۲ که درصدی از مبالغ سپرده شده نزد بانکهای تجارتهای است، برای این بانکها که تنها می توانند مانده سپرده های پولی را (ما به التفاوت سپرده های پولی و ذخایر قانونی) برای اعطای وام به کاراندازند پول غیر قابل استفاده ای است. دولتها ممکن است مستقیماً یا از طریق بانک مرکزی با تثبیت نرخ بهره در سطح بالا از سرمایه گذارهایی که در قبال چشم پوشی از «نقدینگی» بازده بهتری می توانند ارائه دهد جلوگیری به عمل آورند. همچنین ممکن است بالا بودن نرخ تنزیل مجدد که به هنگام نقد کردن سفته های تجارتهای، بروات یا اوراق بهادار مشابه، از اصل مبلغ آنها کسر می شود هم از سودآوری مبادلات تجارتهای بکاهد. تفاوت زیاد بین بازده سرمایه و نرخهای بهره بر خرید و فروش اوراق بهادار تأثیر می گذارد. دولت همچنین می تواند از طریق بازخرید یا فروش اوراق قرضه دولتی* یا سهام دولتی و شرکتهای مستقیماً بر-

* Debenture منظور اوراق قرضه منتشره دولت یا شرکتهایی است که صرفاً به اتکای اعتبار ناشر (دولت یا شرکتهای) انتشار می یابد و نه در مقابل وثائق رهنی یا غیر منقول. برای مزید اطلاع مراجعه شود به: فرهنگ حسابداران، تألیف ادیکال. کوپر، انتشارات مؤسسه عالی حسابداری، ص ۱۵۹ و تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری، تألیف جان اچ. پرایم، چاپ دوم، ص ۱۳-۴.

بازار پول تأثیر گذارد. در صورتی که دولتها اوراق قرضه را به فروش رسانند و پول را در خزانه خود نگاه دارند، بازار دچار «مضیقه» می‌شود و اگر دولتها از طریق بازار خرید اوراق قرضه، به عرضه پول مبادرت نمایند بازار «رونق» می‌گیرد. برای آنکه این اقدامات موفقیت آمیز باشد، معمولاً همکاری بانکهای تجارتي که ممکن است از حمایت خود دریغ ورزند لازم است.

با وجود این، باید توجه داشت که دولت از طریق بانک مرکزی وسایل و لوازمی در اختیار دارد که حتی در صورت کامل نبودن آنها به دفاع از پول رایج و تثبیت آن، تنظیم شکل یا نوع پول در گردش و تأثیر بر میزان کل پول موجود قادر می‌باشد. از آنجا که تمام ممالک از «پایه طلا» تبعیت نمی‌کنند، بدین معنی که دیگر طلا را آزادانه نمی‌توان خرید و فروش کرد و این فلز دیگر به صورت مسکوک ضرب نمی‌شود، کشورها «پول رایج»^۲ را به وجود آورده‌اند. دولتها مسئولیت عرضه پول را به عهده گرفته‌اند و در برخی از ممالک، عرضه پول و سرمایه کاملاً و منحصرأ در اختیار دولت می‌باشد.

تأثیر دولتها بر امور پولی و در نتیجه بر جریان دورانی کالاها و خدمات لحظه به لحظه اهمیت بیشتری کسب نموده لکن قدرت و نفوذ بانکهای تجارتي نیز بی‌اندازه افزایش یافته است. بانکهای تجارتي معمولاً هدفشان سودجویی، تأمین و نقدینگی است. منافع بیشتر از اعتبارات اعطایی و از سرمایه گذاری بانکها حاصل می‌شود. در نبل بدین مقصود، از سپرده مشتریان بانکها به مقدار زیادی استفاده می‌شود و از این حیث،

1) Gold standard

2) Currencies

دقت و پیش‌بینی فراوانی می‌باید به کار رود. صاحبان سپرده‌های بانکی ممکن است هر لحظه پولهای خود را از حسابهایشان برداشت نمایند و بانکها مجبورند مبالغ کافی وجه نقد یا «داراییهای قابل تبدیل به نقد»^۱ موجود داشته باشند تا بتوانند چنین تقاضاهایی را پاسخ دهند. معیناً تجربه نشان داده است که بانکها می‌باید فقط یک چهارم از کل سپرده‌ها را به صورت داراییهای قابل تبدیل به نقد (که سود نسبتاً اندکی به دست می‌دهند) یا به صورت پول نقد (که پول صندوق یا موجودی^۲ صندوق نامیده می‌شود) و متضمن هیچ‌گونه سودی نمی‌باشد در اختیار داشته باشند. البته ممکن است این درصد از کشوری به کشور دیگر و از زمانی به زمان دیگر تغییر کند، ولی وجوهی که اضافه می‌ماند می‌تواند به نحو سود بخشی مورد استفاده بانکها قرار گیرد. در واقع نظام بانکهای تجارتي از طریق اعطای وام یا اعتبار می‌تواند عرضه پول را افزایش دهد و پول ایجاد کند.

تأمین این منظور حداقل همکاری سه‌گروه را لازم دارد: صاحب سپرده که پول خود را در بانک نگاه می‌دارد؛ بانکها که ذخایر قانونی را تأمین نموده، پول یا موجودی صندوق را نگاهداری کرده اما باقیمانده یا موازنه را برای اعطای وام یا اعتبار در نظر می‌گیرند؛ و بالاخره وام‌گیرندگان که برحسب شرایط بانکها مایل به قبول وام یا اعتبار می‌باشند.

اگر فرض کنیم ذخیره قانونی بیست درصد باشد (و فعلاً موجودی صندوق را در نظر نیاوریم)، سپرده جدید ۱۰۰۰ دلاری، سرمایه‌گذاری و اعطای وام جدید ۸۰۰ دلاری را میسر می‌سازد،

1) Liquid assets

2) Till-money

در حالی که ۲۰۰ دلار به حساب ذخیره قانونی منظور می‌گردد. وام‌گیرنده احتمالاً ۸۰۰ دلار را برای پرداختهای خود در نظر گرفته در بانکی به حساب نخواهد گذارد. در این بانک نیز ۲۰ درصد این سپرده جدید، ۱۶۰ دلار مجدداً به حساب ذخیره قانونی منظور خواهد شد و ۶۴۰ دلار برای وامهای جدید موجود خواهد بود. این جریان آنقدر ادامه می‌یابد تا تمامی سپرده جدید اولیه ۱۰۰۰ دلاری بر ذخایر قانونی افزوده شود. لکن در عین حال کلاً ۵۰۰۰ دلار سپرده جدید و ۴۰۰۰ دلار سرمایه‌گذاری و وام جدید ایجاد گردیده است. جدول صفحه ۱۷۸ ممکن است این موضوع را به وضوح نشان دهد.

اگر ذخیره قانونی بیست و پنج درصد می‌بود، فقط ۴۰۰۰ دلار برای سپرده جدید و ۳۰۰۰ دلار برای سرمایه‌گذاری و وام جدید و ۱۰۰۰ دلار برای ذخیره قانونی منظور می‌شد.

البته این عکس‌العمل زنجیره‌ای نیز دارای محدودیتی است. اگر بانکها تصمیم بگیرند ذخایری بیش از آنچه قانوناً لازم است و اصطلاحاً «ذخایر اضافی»^۱ نامیده می‌شود، نگاهداری نمایند یا اگر وامهای جدیدی مورد نیاز نباشد یا اگر وام‌گیرندگان پول را در صندوقهای خود نگاه دارند، عکس‌العمل زنجیره‌ای زودتر متوقف خواهد گردید. باید توجه داشت که عکس‌العمل زنجیره‌ای نیز به‌هر دو طریق مثبت و منفی عمل می‌کند. در مثال فوق، برداشت یکهزار دلار از سپرده، مستلزم باز پرداخت ۴۰۰۰ دلار وام و سرمایه‌گذاری خواهد بود.

اهمیت مسئله عرضه پول به‌ضرورت پول در فعالیت‌های

ذخایر قانونی	سرمایه گذارینها و وامهای جدید	سپرده جدید	بانکها
دولار ۲۰۰۰,۰۰۰	دولار ۸۰۰۰,۰۰۰	دولار ۱۰۰۰۰,۰۰۰	نخستین بانک
» ۱۴۰,۰۰۰	» ۶۴۰,۰۰۰	» ۸۰۰,۰۰۰	دومین بانک
» ۱۲۸,۰۰۰	» ۵۱۲,۰۰۰	» ۶۴۰,۰۰۰	سومین بانک
» ۱۰۲,۴۰۰	» ۴۰۹,۶۰۰	» ۵۱۲,۰۰۰	چهارمین بانک
» ۸۱,۹۲۰	» ۳۲۷,۶۸۰	» ۴۰۹,۶۰۰	پنجمین بانک
» ۶۵,۵۴۰	» ۲۶۲,۱۴۰	» ۳۲۷,۶۸۰	ششمین بانک
			و غیره
» ۲۶۲,۱۴۰	» ۱۰۲۸,۵۸۰	» ۱۳۱۰,۷۲۰	دیگر بانکها
دولار ۱۰۰۰۰,۰۰۰	دولار ۴۰۰۰۰,۰۰۰	دولار ۵۰۰۰۰,۰۰۰	

اقتصادی و در نتیجه در تأثیر تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذارها نهفته است. در اقتصادهای جدید، نقش بانکهای تجاری در معاملات پولی و اعتباری مسلماً واجد اهمیت بسزایی است. درحقیقت بانکها، در مرکز جریان دورانی يك اقتصاد قرار دارند.

گسترش جریان دورانی در يك اقتصاد

تاهنگامي که بشر اشیاء مورد نیاز خود را شخصاً تهیه نماید یا مصرف خود را به آنچه می تواند تولید کند محدود سازد، فعالیت های اقتصادی نسبتاً ساده خواهد بود. اگر در اقتصاد، جریان دورانی تنها به دو قطب محدود شود، انسان به عنوان مصرف کننده در يك سو و مؤسسه اقتصادی^۱ که کالاهای مصرفی را عرضه می دارد (مقایسه شود با صفحه ۱۵۴) از سوی دیگر، جریان اقتصادی پیچیدگی چندانی نخواهد داشت. انسان در این شکل تولید، از طریق مبادله انرژی و خدمات خود با پول، همکاری می نماید؛ در آمدی عایدش می گردد که از آن برای به دست آوردن مقادیری از کالاهای مصرفی مورد نیازش که مؤسسه اقتصادی با کمک و همکاری خود او تولید کرده استفاده می کند.

تقسیم خدمات تولیدی

اما همه مؤسسات اقتصادی، کالاهای مصرفی تولید نمی کنند. بسیاری از آنها در مرحله ای از روانه تولید تخصص می یابند و ممکن است فعالیت خود را به ساختن یا تجارت مواد خام اولیه،

1) Enterprise

کالاهاى نیمه ساخته صنعتی^۱، کالاهاى صنعتی یا کالاهاى مصرفی محدود سازند. مؤسسات دیگر ممکن است به عنوان عمده فروش یا خرده فروش به فعالیت پردازند. بدین ترتیب، جریان دورانی در اقتصاد پیش از آنکه به خانه و کاشانه انسان پای گذارد، گسترش می یابد. مؤسسات اقتصادی در مراحل مختلف به منظور تکمیل محصولات خود و برای استفاده آدهی، کالاهاى تولیدشده در مراحل قبلی را خریداری نموده با پرداخت در آمد به کسانی که در جریان این سعی و کوشش به کارگمارده شده اند بر ارزش محصولات خود می افزایند. بین هر یک از این دو مرحله یعنی بازارهای مواد اولیه و محصولات نیمه ساخته صنعتی، بازارهای جدیدی تشکیل می شود. همه این بازارها تحت قانون عرضه و تقاضا فعالیت می کنند. بنا بر این در هر مرحله، مؤسسات اقتصادی می باید در مورد تولید مقادیر لازم برای تأمین تقاضاهای جاری یا تأمین تغییر احتمالی تقاضا در آینده اتخاذ تصمیم نمایند.

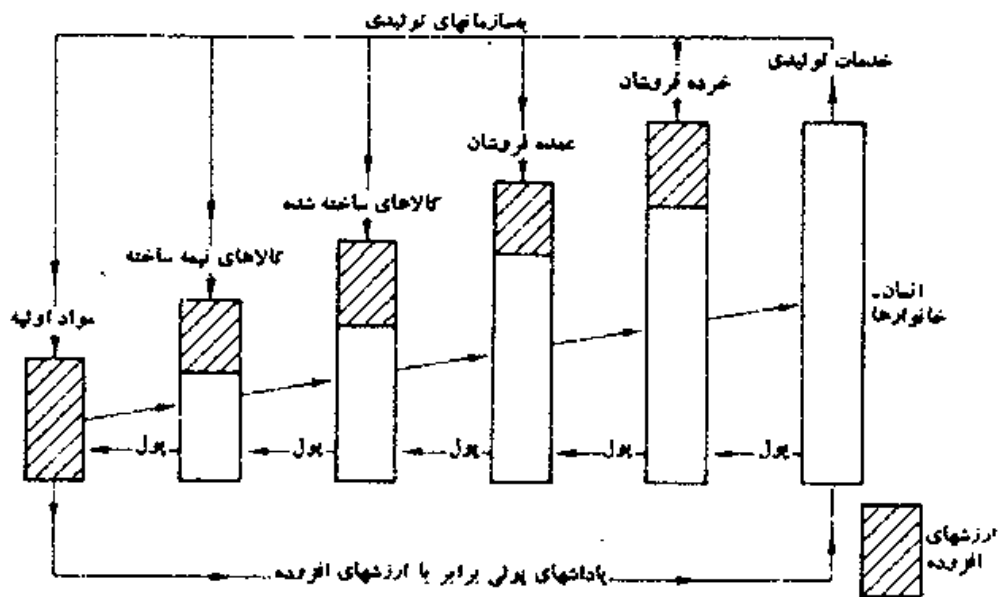
اگر انتظار افزایش تقاضا برود مؤسسات اقتصادی تولید را وسعت خواهند داد و برای نیل بدین مقصود نیروی کار و خدمات بیشتری را به استخدام خود در آورده و از این رهگذر به کل در آمد جاری می افزایند. از این در آمد ممکن است به استثنای مواردی که کالاهاى مصرفی مورد نیاز هنوز در دسترس نباشد، برای مصرف اضافی استفاده شود. در نتیجه به علت وجود تقاضای بیشتر در قبال عرضه ثابت، افزایش موقتی در قیمتها ظاهر می شود. افزایش قیمت تازمانی که در بازار کالاهاى مصرفی، افزایش عرضه تقاضای اضافی را تأمین نکرده ادامه می یابد. لکن اگر گروهی از

1) Semi-manufactured goods

مؤسسات اقتصادی در مرحلهٔ بخصوصی از تولید، انتظار کاهشی در تقاضا را داشته باشد تولید کمتر می‌شود. در این صورت، افراد کمتری به‌استخدام درمی‌آیند و درآمد کمتری موجود خواهد بود در حالی که بازارهای کالاهای مصرفی هنوز مقادیری کالا برای فروش در اختیار دارد. مع الوصف، کالاها خریداری نمی‌شود چرا که درآمد کاهش یافته است. سرانجام دست کم به‌طور موقت قیمت‌ها کاهش می‌یابند. نوسانات قیمت - چه صعودی و چه نزولی - معلول عنصر زمانی است که در دست به‌دست گردیدن کالاهای طی مراحل متوالی تولید نهفته است. این نوسانات ناهنگامی که بازار کالاهای مصرفی وضع خود را بالاخره باز یابد ادامه خواهد داشت.

از این گذشته، روانهٔ تولید در اثر انبار کردن موجودیها خامض و پیچیده می‌گردد. انبار کردن موجودیها در هر مرحلهٔ تولید ممکن است انجام گیرد. موجودیها ممکن است در انتظار افزایش تقاضا انبار گردند. ممکن است در صورتی که پیش‌بینی قبلی درست نباشد برای ارضاء تقاضای اضافی به کار آیند و یا برای ارضاء تقاضاهای جاری جانشین تولید جدید گردند. نگاهداری و انبار کردن موجودیها احتیاج به سرمایه در گردش^۱ دارد که میزان آن بیش از سرمایه‌ای است که برای ارضاء تقاضاهای جاری لازم است و این سرمایه‌ها را، در تحلیل نهائی، تنها از طریق افزایش پس‌اندازها می‌توان به‌دست آورد.

1) Working capital



نمودار جریان دورانی مراحل تولید را از طریق سازمانهای تولیدی (مؤسسات تولیدی) قبل از اینکه کالاهای مصرفی نهائی به دست مصرف کنندگان (خانوارها) برسد نشان می دهد.

نقش دولت

گسترش جریان دورانی معلول فعالیتهای اقتصادی دولت نیز می باشد. دولتها خدماتی مانند حمایت افراد در برابر دشمنان خارجی یا اغتشاشات داخلی را برعهده دارند. در انجام چنین کوششهایی، دولتها از کالاهایی که مؤسسات اقتصادی در مراحل مختلف تولید کرده اند استفاده می کنند و نیرو و خدمات انسانی را به کار می گیرند و در نتیجه درآمدهای جدید ایجاد می نمایند.

تأثیر دولت بر جریان دورانی، به مقدار زیادی به طریق تأمین هزینههای دولتی بستگی دارد. معمولاً سه امکان وجود دارد: وضع مالیاتهای بیشتر، وامهایی که از محل پس اندازهای جدید صاحبان درآمد به دست می آید یا وامهایی که با افزایش عرضه پول همراه

است. اگر درآمدهای جدیدی که در اثر توسعه فعالیت‌های اقتصادی دولت به وجود می‌آید از طریق مالیات‌های جدید یا وام‌های دولتی جذب گردد جریان دورانی گسترش می‌یابد ولی مختل نمی‌شود. لکن اگر وام‌های جدید دولت از طریق عرضه پول اضافی تأمین شود، هر در آمد جدید در بازار کالاهای مصرفی که عرضه کالاها در آن ثابت مانده است تقاضای جدیدی ایجاد می‌کند. این امر به تورم^۱ یعنی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌شود.

این چنین توسعه‌هایی بیشتر بستگی دارد به اینکه آیا اقتصاد از حیث سرمایه و کار در حالت اشتغال کامل است یا ناقص. در شرایط اشتغال کامل، اجتناب از تورم تنها در صورتی که درآمدهای جدید مجدداً از طریق افزایش مالیات‌ها جمع‌آوری گردد، امکان‌پذیر است. بدین ترتیب، درآمدهای جدید به عوض مصرف خصوصی، مورد استفاده جمعی قرار خواهد گرفت. تأمین وام از طریق پس‌اندازهای حاصل از درآمدهای جدید ممکن است اثرات مشابهی داشته باشد ولی این چنین وام‌ها به عنوان حربه‌ای علیه تورم کمتر قابل اعتماد است. به هنگام اشتغال ناقص می‌باید فعالیت‌های اقتصادی دولت گسترش یابد و ممکن است بجا باشد که هزینه این گسترش از طریق وام‌هایی باشد که از سرمایه‌های بیکار تأمین گردد تا بدین وسیله مشاغل جدید برای نیروی کار بیکار فراهم شود. در صورتی که چنین سرمایه‌هایی موجود نباشد ممکن است برای تأمین وام‌های دولتی از افزایش عرضه پول استفاده کرد. بدین گونه، تمامی جریان دورانی در اقتصاد گسترش می‌یابد. با این حال اشتغال کامل از طریق کاهش مالیات نیز امکان‌پذیر است

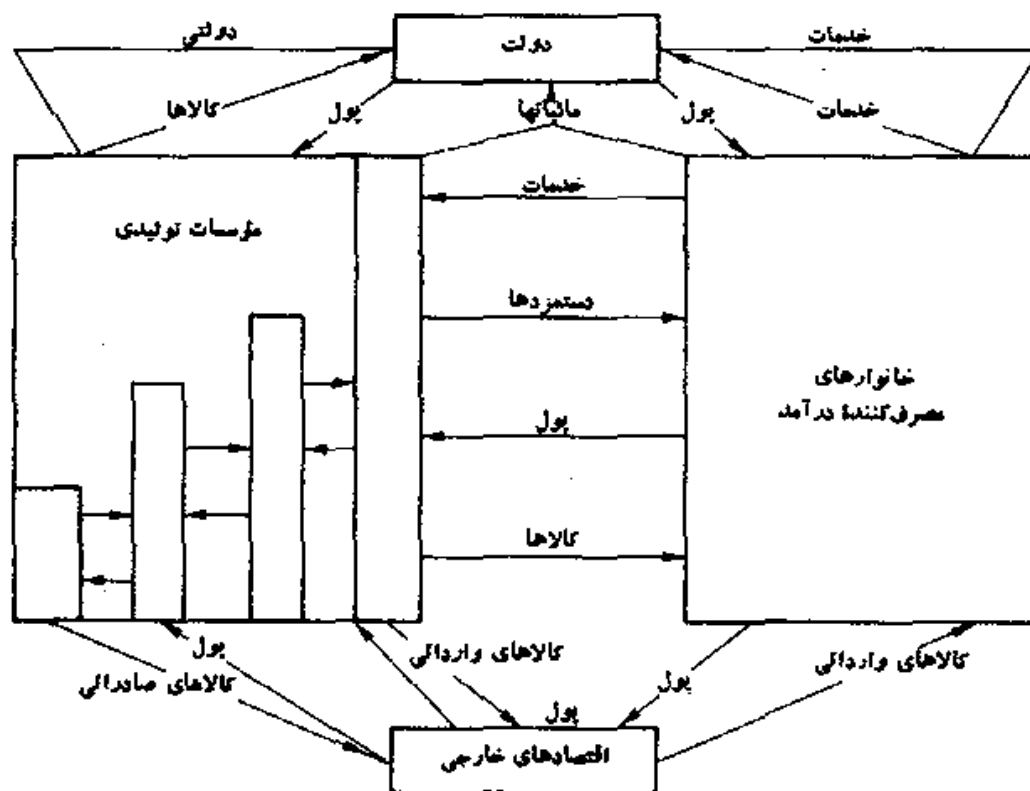
زیرا تقلیل مالیاتها درآمد قابل تصرف و بنابراین تقاضای کالاهای مصرفی را افزایش می‌دهد و این به نوبه خود سبب تولید بیشتری می‌گردد. معیناً تقلیل مالیاتها اگر با افزایش فعالیت‌های دولتی همراه باشد دردی را دوا نمی‌کند.

از آنجا که در حال حاضر در غالب کشورها قسمت اعظم درآمد از هزینه‌های دولتی حاصل می‌گردد - در برخی از ممالک حتی تمامی درآمد ملی از هزینه‌های دولتی ناشی می‌گردد - بدیهی است که فعالیت اقتصادی دولت به مقدار زیادی بر جریان دورانی تأثیر می‌گذارد.

معاملات اقتصادی بین‌المللی

وسعت دامنه جریان دورانی در يك اقتصاد، معلول معاملات اقتصادی بین‌المللی نیز می‌باشد. این معاملات ممکن است مبادله کالاهای و خدمات یا انتقال سرمایه باشد. از قسمتی از درآمد ساکنان يك کشور برای وارد کردن کالاهای و خدمات یا سرمایه‌گذاری در خارج استفاده می‌شود. این نوع درآمدها دیگر برای خرید در بازار داخلی کالاهای مصرفی به کار نمی‌افتد. لکن ممکن است کالاهای و خدمات صادر هم بشوند و سرمایه خارجی هم ممکن است در کشور صادر کننده، سرمایه‌گذاری شود. بدین سان، يك جریان دورانی اضافی بین سازمانهای تولیدی و ممالک خارج و بهمین ترتیب بین خانوارهای مصرف کننده و ممالک خارجی برقرار می‌گردد. جریان دورانی داخلی گسترش می‌یابد و اگر ارزش کل صادرات در مقایسه با واردات کالاهای و خدمات به اضافه خالص نقل و انتقالات سرمایه بین مرزها موازنه داشته باشد جریان دورانی مختل نمی‌گردد.

نمودار جریان دورانی شامل مبادلات دولت و اقتصادهای خارجی



در بسیاری از ممالک دربارهٔ مطلوبیت گسترش جریان دورانی از طریق فعالیتهای دولتی به شدت بحث است و له و علیه این توسعه دلایل فراوانی ارائه شده. با این حال بیشتر این دلایل مبتنی بر اعتقاداتی است که پایه و اساس آنها را عقاید شخصی دربارهٔ مطلوبترین نظامهای اقتصادی و سیاسی تشکیل می‌دهد. دربارهٔ معاملات اقتصادی بین‌المللی نیز بحث فراوان شده است. ترقیات عظیم در زمینه ارتباطات و حمل و نقل، ممالک جهان را بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک ساخته و این خود مسائل مربوط به روابط جدید و همبستگیهای روزافزون را پیش آورده است. از این رو، مبادلات اقتصادی بین‌المللی توجه خاصی را لازم دارد.

مبادلات اقتصادی بین‌المللی

روابط اقتصادی ممالک جهان عبارت است از مبادله کالاها و خدمات بانکها، شرکتهای حمل و نقل و بیمه یا مؤسسات همانند - که از دو طرف مرزها خرید و فروش می‌شود - و نقل و انتقالات سرمایه و سرمایه‌گذاریها.

تجارت بین‌المللی

تجارت بین‌گروههای سیاسی از چند هزار سال قبل آغاز گردید و به میزان قابل ملاحظه‌ای به پیشرفت بشریت کمک نمود. تمدنها و فرهنگهای برتر در مناطق توسعه نیافته رسوخ یافت و میل به پیشرفت را برانگیخت. تجارت بود که جستجوی راههای نو و اکتشاف مناطق جدید را به میان آورد. کاروانها از صحاری گذشتند و کشتیها مملو از مال‌التجاردهای با ارزش از سفرهای ماجراجویانه بازگشتند. دزدان دریایی و راهزنان قلع و قمع گردیدند، سرزمینهای غنی بیرحمانه چپاول و غارت شدند و جنگها منافع و زیانهای گزافی برای نیروهای رقیب فراهم آورد. آفریقای قدیم محصولات خود را با محصولات بابلیها و آشوریها مبادله کرد. فنیقیهای ساکن سواحل آسیای صغیر مراکز تجارتي در سواحل

دریای مدیترانه ایجاد نمودند. مصر، جزیره کرت^۱ و روم قدیم، محصولات غذایی، مواد خام و کالاهای تجملی را از خاورمیانه و حتی محلهای دور واقع در هندوستان و چین تدارک دیدند. صلح رومی^۲، تجارت را شکوفان ساخت. پس از سقوط روم، قسطنطنیه مرکز داد و ستد شد. مجاهدان جنگهای صلیبی که با اعراب در حال جنگ بودند، جنبشی در تجارت اروپایی پدید آوردند و تحت تأثیر تمدن برتر، رفاه و تجمل کشورهای عربی، محصولات جدید، اشجار و میوههای جدید به وطن باز آوردند. شهرهای مستقل نظیر ونیز، پیزا^۳، جنوا^۴، به صورت بنادر ثروتمندی در ایتالیا درآمد. در اروپای شمالی، اتحادیه بازرگانان خاصه در شهرهای آلمان تشکیل گردید و انحصار تجارت صفحات شمالی را برای چند صد سال به دست آورد. اسپانیا و پرتغال، ناوگان کشورگشای خویش را به آمریکا و مجمع الجزایر فیلیپین گسیل داشتند و از این رهگذر، مقادیری عظیم از فلزات گرانبها به اروپا حمل کردند تا سرانجام در سال ۱۵۸۸، انگلستان ناوگان جنگی اسپانیاییها را شکست داد. این شکست آغاز ظهور انگلستان به عنوان قدرت تجارتنی پیشرو بود. شرکتهای با قدرت تجارتنی نظیر کمپانی هند شرقی انگلیس^۵، کمپانی هند شرقی هلند^۶ و کمپانی خلیج هودسن تشکیل گردید که تا عصر ما پای برجامانده اند. این کمپانیها با برخورداری از حمایت سلاطین خویش پیشروان امپراتوریهای بزرگ استعمارگر شدند.

در شروع قرن شانزدهم، کشورها^۷ به ملل تبدیل شدند و به کمک دولتهای مرکزی بر مالکان فئودال و شهرداریها غالب

1) Crete 2) Pax Romana 3) Pisa 4) Genoa
 5) British East India Company 6) Dutch East
 India Company 7) States

آمدند. این کشورها با اعتقاد به اینکه تنها به زور و اجبار ممکن است مستعمرات را به تسخیر در آورد، حفظ کرد و استعمار کرد، فکر می کردند که قدرت به ثروت بستگی دارد و ثروت هم به تملك طلا و نقره وابسته است و اگر منابع داخلی نمی توانست این فلزات گرانبها را عرضه دارد سیاستهای افراطی ملی در به دست آوردن فلزات مذکور از طریق تجارت به کار می افتاد. در سال ۱۶۱۳، آنتونیوسرا^۱ (۱۶۵۰-۱۵۸۰) دانشمند ایتالیایی، این عقاید را در «رساله کوتاه درباره عللی که می تواند در پادشاهیهای که معادنی وجود ندارد، موجبات وفور طلا و نقره را فراهم آورد» اظهار نمود. عصر مرکانتیلیسم^۲ (مکتب سوداگران) آغاز شده بود. انگیزه تجارت خارجی دیگر مبادله کالاها نبود بلکه مقصود فراهم ساختن فلزات قیمتی بود. هزینه تولید کالاها از طریق کاهش دستمزدها تقلیل یافت تا صادرات افزایش یابد. واردات به مواد اولیه و خام و کالاهای واسطه محدود گردید. صدور طلا و نقره ممنوع شد. پرداخت بابت کالاهای وارداتی می بایست از محل صدور کالا تأمین می گردید. عقیده «موازنه بازرگانی»^۳ بر سیاست تجارت خارجی حاکم شد. واژه «موازنه بازرگانی مساعد»^۴ به معنای صادرات فزونتر از واردات و واژه «موازنه بازرگانی نامساعد»^۵ به معنای واردات بیشتر از صادرات به کار می رفت. مستعمرات، به عنوان بازارهای صادراتی و عرضه کننده مواد خام انجام وظیفه می نمودند و مستقلاً اجازه تولید مایحتاج خود را نداشتند و مرکز حکومت استعماری در تجارت خارجی قدرت

- 1) Antonio Serra 2) Mercantilism
 3) Balance of trade 4) Favorable balance of trade
 5) Unfavorable balance of trade

انحصاری داشت. عقاید مرکانتیلیستها در انگلستان توسط توماس-مان^۱ (۱۶۴۱-۱۵۷۱) و در فرانسه توسط ژان باتیست کلمبر^۲ (۱۶۸۳-۱۶۱۹) ترویج و اشاعه یافت. در اتریش، فیلیپ فون-هورنیک^۳ (۱۷۱۲-۱۶۱۸) در قانون نه‌گانه خود که برای ساختن و پرداختن کشوری با قدرت توصیه کرده بود اظهار داشت: «اگر برای محصول ساخت کشور دو دلار صرف شود، ارزش آن برای یک مملکت بیش از هزینه یک دلاری است که برای ورود کالایی به مصرف می‌رسد». بدین‌سان، مفهومی واقعی هرگونه تجارت یا مبادله کالا از بین رفت و اصول تجارت جای خود را به سیاست‌های ناسیونالیستی داد.

با پیشرفت صنعتی شدن، مردم خواهان آزادی از قید قوانین مرکانتیلیستی بودند. تجارت آزاد که به نفع عموم تخصص جغرافیایی را میسر می‌ساخت، مورد حمایت قرار گرفت. آدام اسمیت اظهار داشت کالاها ثروت واقعی ملل می‌باشند و با این عقیده که فلزات گرانبها با ثروت یکسانند، بنای مخالفت را گذارد. دیوید ریکاردو^۴ اصل معروف خویش، برتری نسبی^۵، را که اگر درست بیان شود خدش‌های به آن وارد نخواهد شد، بیان نمود. طبق اصل برتری نسبی، سود از آن کشوری است که در تولید کالاهایی که دارای برتری نسبی بیشتر یا عدم برتری نسبی کمتری باشد احراز تخصص نماید و این‌گونه کالاها را در مقابل اجناسی که دارای برتری نسبی

1) Sir Thomas Mun 2) Jean Baptist Colbert
 3) Philip Von Hornigk 4) Ricardo, David,
Principles of Political Economy and Taxation.
 5) Comparative advantage

کمتر یا عدم برتری نسبی بیشتری است به خارج صادر کند. منابع طبیعی بین کشورهای جهان به تساوی تقسیم نشده است. مهارت انسان و شرایط جغرافیایی بر تولید تأثیر می‌نهد. محصولات گرمسیری مانند قهوه و موز را نمی‌توان در آب و هوای معتدل یا سرد به طریقی که مقرون به صرفه باشد پرورش داد و در صورت تولید، ممکن است تهیه و تدارک کالاهای خاص مناطق گرمسیر را با اشکال مواجه سازد. بدیهی است که از طریق تجارت بین‌المللی مردم هر دو منطقه قادر به استفاده از کالاهایی خواهند بود که در صورت عدم مبادله در دسترس آنان قرار نمی‌گرفت.

همچنین روشن است که اگر دو کشور «الف» و «ب» بتوانند کالاهای مشابهی مانند قهوه و پنبه را تولید نمایند ولی «الف» قادر به تولید قهوه با هزینه‌ای کمتر از «ب» باشد و «ب» پنبه را ارزانتر از قهوه تولید کند، احراز تخصص هر یک از دو کشور در تولید کالاهایی که در آن برتری دارد و در تجارت آن کالا سود بیشتری عاید خواهد نمود.

لکن حتی اگر یکی از این دو کشور در تولید هر دو کالا نسبت به کشور دیگر مزیت و برتری داشته باشد، باز هم احراز تخصص و تجارت مقرون به صلاح و صرفه خواهد بود. مثال زیرین ممکن است به توضیح این مطلب کمک کند:

فرض کنید هر یک از دو کشور دارای ۲۰۰ واحد از عوامل تولید باشد و هر دو بتوانند قهوه و پنبه تولید نمایند. کشور «الف» می‌تواند واحدهای تولیدی خویش را در تولید ۲۰۰ واحد قهوه یا ۲۰۰ واحد پنبه یا ۱۰۰ واحد قهوه به اضافه ۱۰۰ واحد پنبه به کار گمارد. برای تأمین احتیاجات داخلی خود این کشور ۱۵۰ واحد قهوه و ۵۰ واحد پنبه تولید می‌کند.

کشور «ب» می‌تواند از واحدهای تولیدی خود در تولید ۸۰ واحد قهوه یا ۱۶۰ واحد پنبه یا ۴۰ واحد قهوه به‌اضافه ۸۰ واحد پنبه استفاده کند. برای تأمین احتیاجات داخلی خود، این کشور ۴۰ واحد قهوه و ۸۰ واحد پنبه تولید می‌نماید.

بدیهی است کشور «الف» نسبت به کشور «ب» هم در تولید قهوه و هم در تولید پنبه برتری و مزیت دارد.

«الف» برای هر واحد اضافی قهوه که تولید می‌کند، می‌باید از یک واحد پنبه صرف‌نظر کند در حالی که کشور «ب» در ازاء هر واحد قهوه اضافی ناگزیر است از تولید دو واحد پنبه صرف‌نظر کند.

اگر «الف» در تولید قهوه تخصص یابد و «ب» در تولید پنبه، در صورتی تجارت به‌سود هر دو خواهد بود که «الف» در ازاء هر واحد قهوه بیش از یک واحد پنبه به‌دست آورد، و «ب» در ازاء هر واحد قهوه کمتر از دو واحد پنبه بپردازد.

بدین ترتیب «الف» ۲۰۰ واحد قهوه و «ب» ۱۶۰ واحد پنبه تولید و مبادله می‌نمایند: فی‌المثل، ۴۵ واحد قهوه در عوض

۶۰ واحد پنبه (با نسبتی برابر $\frac{1}{3}$: ۱). حال «الف» به‌جای

۱۵۰ واحد قهوه و ۵۰ واحد پنبه، ۱۵۵ واحد قهوه و ۶۰ واحد پنبه در اختیار دارد و «ب» به‌جای ۴۰ واحد قهوه و ۸۰ واحد پنبه، ۴۵ واحد قهوه و ۱۰۰ واحد پنبه دارد. تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در هر دو کشور سود برده‌اند.

با وجود این و علی‌رغم اصل برتری نسبی، عقاید مرکانتیلیستها کاملاً منسوخ نگردید و غالباً حتی در عصر جدید نیز می‌توان با آن عقاید مواجه شد.

در ممالک صنعتی شده به مواد اولیه بیشتری از خارج نیاز بود و جمعیت رو به افزایش بیش از پیش به مواد غذایی و سایر کالاهای وارداتی بستگی می یافت. کالاهای وارداتی از طریق صدور کالاهای ساخته شده می توانست تأمین شود. تجارت بین المللی نقش روزافزونی در جریان دورانی اقتصادهای مهم داشت تا آنکه جنگ جهانی اول این توسعه را با پایان غم انگیزی مواجه ساخت. اصل مرکانتیلیستی موازنه بازرگانی مساعد مجدداً راهنمای روابط اقتصادی جهانی قرار گرفت. دلایل بسیاری که هیچگاه کاملاً به دست فراموشی سپرده نشده بود، خصوصاً از جانب کسانی که به خاطر تأمین منافع شخصی خود سعی داشتند رقابت خارجی را از بازار داخلی بیرون رانند بر مخالفت با تجارت خارجی اقامه گردید. تعرفه های گمرکی ابزاری قدیمی و مؤثر برای انجام چنین مقاصدی بود و وسایل مرکانتیلیستی محدودیت و کنترل واردات از طریق سهمیه بندی، چه با تعیین حداکثر حجم بعضی از اقلام وارداتی و چه با وضع تعرفه های گمرکی سنگین به واردات کالاها بیش از حد نصاب سهمیه، به مرحله اجرا درآمد. حصول همین نتیجه از طریق سیستم جواز واردات می توانست امکان پذیر باشد: تحت این نظام، واردکنندگان پیش از ورود کالا به کشور جواز مخصوص از مراجع قانونی به دست می آورند.

تعرفه گمرکی را می توان به عنوان مالیات مخصوص بر- تجارت خارجی، اعم از واردات یا صادرات تعریف نمود. نرخهای حقوق گمرکی ممکن است برحسب وزن^۱ یا ارزش^۲ یا ترکیبی از هر دو وضع شود. حقوق گمرکی برحسب وزن، نرخهایی هستند که

برای هر واحد فیزیکی کالا وضع می‌شود مانند: يك دلار از هر «کیلو»، «متر» یا «تن». حقوق گمرکی بر حسب ارزش کالا، درصدی از ارزش تعیین شده در صورت حساب فروش یا ارزیابی گمرک می‌باشد. حقوق گمرکی ترکیبی مبتنی بر هر دو شیوه است. مثلاً ۵ سنت برای هر «کیلو» وزن به اضافه ۱۰ درصد ارزش کالا. از آنجا که در غالب موارد، عوارض گمرکی بر قیمت کالا افزوده می‌شود، این-گونه عوارض سرانجام از طرف مصرف کننده نهائی پرداخت می‌گردد. عوارض صادراتی بیشتر در کشورهای تولید کننده مواد اولیه دریافت می‌شود که یا منبع درآمدی برای دولت باشد و یا به نفع صنایع داخلی محدودیتی برای صدور چنین موادی به وجود آورد. برای دولتها عوارض گمرکی عموماً منبع درآمدی سهل-الوصولتر از مالیات بر درآمد می‌باشد و در برخی از ممالک عملاً تنها منبع درآمد دولت به شمار می‌رود. ممکن است این بحث به-میان آید که آیا منحصراً بر مبادلات تجارتي با خارجیان مالیات بستن موجه می‌باشد یا خیر، اما قدر مسلم این است که از این منبع درآمد در ممالک بخصوصی سوءاستفاده می‌شود. غالباً عوارض گمرکی برای حمایت بازار داخلی به نفع تولید کنندگان داخلی وصول می‌گردد. این چنین حمایت دولتی غالباً کمک مالی غیر-مستقیمی است به تولید کنندگانی که بالنسبه کارآمد نبوده و از نظر قیمت یا کیفیت محصول یا هر دو به رقابت با تولید کنندگان کار-آمدتر خارجی قادر نمی‌باشند. اما تجارت خارجی جریانی است دو جانبه محدودیت وارداتی در عین حال صدور کالاهایی را که ممالک خارجی امید دارند قیمت آنها را با محصولات پیروزند که در آنها برتری نسبی دارند کاهش می‌دهد.

در برخی از موارد پیشنهاد شده که تعرفه گمرکی فقط به اندازه‌ای باشد که هزینه تولید را در بازارهای داخلی و خارجی برابر سازد. البته این بدان معنی است که مزیتی را که می‌توان از طریق واردات به دست آورد از بین برد و مصرف‌کننده ملزم به پرداخت قیمت‌هایی گردد که بر اساس هزینه تولید بیشتر برقرار گردیده. غالباً چنین استدلال می‌شود که تعرفه‌های حمایتی، گسترش تولیدات داخلی را میسر ساخته و اشتغال روزافزونی را تضمین می‌نماید؛ یا دست کم از عدم اشتغال جلوگیری می‌کند. در واقع ممکن است جلوگیری از عدم اشتغال در صنایع مورد حمایت اجتناب پذیر باشد لکن در صنایعی که متکی بر صادرات هستند عدم اشتغال فزونی خواهد یافت. بنابراین کارگر و سرمایه در صنایعی به کار می‌افتد که فقط به‌یمن دخالت دولت می‌توانند ادامه حیات دهند و نه در اثر رقابت واقعی مؤسسات اقتصادی. غالباً چنین دلیل می‌آورند که در نتیجه رقابت غیر عادلانه خارجیان که مزدهای کمتری به کارگران می‌پردازند حمایت از محصولات داخلی ضرور است. گفته می‌شود که اگر کارگران داخلی به قبول چنین مزدهایی تن در دهند سطح زندگی پایین می‌آید. نمونه‌های بارزی از مقایسهٔ مزد ساعت کار در داخل و خارج این امر را نادیده می‌گیرد که میزان مزد پرداختی برای هر واحد کالا است که باید با یکدیگر مقایسه شود و نه نرخهای ساعت کار. این امر که ایالات متحد آمریکا با وجود پرداخت بالاترین مزد برای هر ساعت کار، سالها صادراتش بر وارداتش فزونی داشته ثابت کرده است که این بحث منطقی نیست. از تعرفه‌های گمرکی با شعارهایی نظیر «جنس انگلیسی بخرید» یا «پول را در داخل کشور نگاه دارید» نیز دفاع شده است. بازهم به یکی از استدلال‌های مرکانتیلیستها برمی‌خوریم

که فاشیستها نیز آن را به کار بردند و به جلوگیری از هرگونه تجارت خارجی و منافع حاصل از آن می‌انجامد. در مبادلات تجارتنی پول فقط به‌عنوان وسیله مبادله به کار می‌رود. در واقع، مبادله کالاهاست که هدف تجارت می‌باشد.

حمایت از صنایع نوزاد در مقابل رقبای مجهز و قدرتمند خارجی. دلیل بسیار جالبتری است که به‌طرفداری از تعرفه‌های حمایتی عرضه گردیده. تعرفه گمرکی ممکن است به‌طور موقت تا زمانی که صنعت جوان به‌دوران بلوغ برسد کمکی بنماید. لکن تعیین زمانی که حمایت دیگر لزوم ندارد مشکل است. در موردی که کمک ثابت یا مقطوعی از جانب دولت به‌صنعت نو بنیاد می‌شود، ممکن است اشکال چندانی به‌میان نیاید. معه‌ذا ساده‌تر است که این امر به‌صورت دخالت دولت در بازارهای آزادی که تابع قانون عرضه و تقاضا می‌باشند تلقی شود تا به‌صورت نظامی که در اقتصادهای اشتراکی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، طرح‌هایی برای توسعه تجارت جهانی توسط ایالات متحد آمریکا به کشورهای دوست پیشنهاد و تسلیم گردید. در سال ۱۹۴۷ «موافقت‌نامه عمومی درباره تعرفه‌ها و تجارت»^۱ (گات) بین ۲۳ کشور امضاء گردید. این موافقت‌نامه، کاهش تعرفه‌های گمرکی و محدودیت‌های تجارتنی و به‌طور کلی تدوین سیاستها و آئینهای تجارتنی را مقرر می‌دارد. امروزه بیش از چهارپنجم کل تجارت جهانی توسط ممالکی انجام می‌گیرد که این موافقت‌نامه را امضاء نموده‌اند.

روابط تجارت بین‌المللی ممکن است منحصر به دو کشور باشد، لکن معمولاً ممالک زیادی به‌مبادله کالاها می‌پردازند، تا

1) General Agreement on Tariffs and Trade

زمانی که دلاری صرف خرید واردات گردیده از طریق خرید کالاهای صادراتی راه وطن خویش را بیا بند. کشور «الف» ممکن است از کشور «ب» پنبه خریداری نماید و «ب» دلارهای دریافتی را برای خرید کالاهای صنعتی از کشور «ج» به کار برد. در عوض «ج» ممکن است از دلارهای حاصله برای تأمین مواد خام از کشور «د» استفاده کند و سرانجام «د» بتواند کالاهای صادراتی از کشور «الف» را با پرداخت این دلارها تحصیل نماید. وقتی برای پرداخت کالاهای وارداتی دلار کافی تأمین نباشد، صادرات اضافی تنها در صورتی امکان پذیر تواند بود که اعتبارات، کمکها یا هدایایی اعطا شود یا بتوان پرداختها را به کمک فلزات قیمتی که غالباً در دسترس قرار ندارند تأمین نمود.

خدمات در معاملات بین المللی

مردم کلیه نقاط جهان، بسیاری از خدمات را به ساکنان ممالک خارجی عرضه می دارند. جهانگردان خارجی از غذا، مسکن، وسایل حمل و نقل و غیره استفاده می کنند. اینکه جهانگردی شامپانی را در پاریس بنوشد یا شراب وارداتی را در وطن خود به مصرف رساند، در اقتصاد هر دو کشور تأثیر یکسانی خواهد داشت. از کشتیها و خطوط هوایی خارجی برای حمل و نقل کالاها و مسافران استفاده می شود. بانکها خدمات خویش را به منظور حواله پول از کشوری به کشور دیگر در اختیار مردم قرار می دهند. شرکتهای بیمه، مشاوران حقوقی و مؤسسات فرهنگی خدمات خود را به اتباع بیگانه و سازمانهای تجارتي خارجی عرضه می دارند و در مقابل حق بیمه، حق دلالی و حق الزحمه دریافت می دارند.

استفاده از خدمات خارجیان تأثیری همانند واردات کالاهای خارجی داشته و فروش خدمات به خارجیان می‌تواند نوع بخصوصی از صادرات نامیده شود. اقتصاد برخی از ممالک به میزان زیاد وابسته به چنین مبادلاتی است. به عنوان مثال، جهانگردی در سوئیس اهمیت بسزایی دارد و برای برخی از کشورهای اسکاندیناوی که به تمام نقاط جهان خطوط کشتیرانی دارند درآمد حاصل از کشتیرانی واجد اهمیت بسیار زیادی می‌باشد.

نقل و انتقالات سرمایه و سرمایه‌گذاری

هر کشور در جریان توسعه اقتصادی خود مراحل مختلفی را می‌پیماید. کشور توسعه نیافته برای ایجاد کارخانجات و استخراج معادن خود احتیاج به سرمایه دارد. معمولاً چنین توسعه‌هایی با پیشرفتهایی در کشاورزی و در وسایل حمل و نقل آغاز می‌گردد. پس آنگاه تولید کالاهای مصرفی سبک و منسوجات آغاز می‌شود و به دنبال آن استخراج معادن و تولید ماشین‌آلات شروع می‌شود. سرانجام، صنایع ماشینی و شیمیایی تأسیس و کالاهای بادوام تولید می‌گردند. برای شروع چنین توسعه‌ای که مستلزم صرف هزینه‌های عظیم است به تجهیزات سرمایه‌ای و سرمایه در گردش نیاز می‌باشد. در بسیاری از موارد این سرمایه‌ها از منابع خارجی به قرض گرفته می‌شود. هنگامی که سرمایه‌گذارهای خارجی فراهم آمد، صادرات افزایش می‌یابد و درآمد حاصله برای پرداخت بهره سرمایه‌های خارجی به کار می‌رود. تشکیل سرمایه در بازار داخلی امکان پذیر می‌گردد و بازپرداخت اصل وام را میسر می‌سازد. همراه با پیشرفتهای اقتصادی، وجوه سرمایه‌ای

داخلی می‌تواند به اندازه‌ای افزایش یابد که وام دادن به - کشورهای خارجی ممکن شود و پرداخت بهره از خارج را به همراه آورد. طی دهه‌ها سال در انگلستان، دریافت چنین بهره و سود سهام حاصل از سرمایه‌گذار بهای خارجی آنقدر زیاد بود که این کشور توانست از عایدات حاصله برای جریان اضافه واردات شگرف خود بر صادراتش استفاده کند و از سطح زندگی بالنسبه بالاتری برخوردار شود. بعدها احتیاجات جنگی انگلستان را به فراخواندن قسمت اعظم سرمایه‌گذار بهای خود از کشورهای خارجی ناگزیر ساخت.

سرمایه مانند کالا دائماً بین کشورها در حرکت است و مانند هر عامل تولید گرایش به مکالمه‌هایی دارد که بالاترین بازده را حاصل آورد، مشروط بر آنکه خطرات احتمالی بيمورد چنین کاری را مانع نشود. سرمایه‌گذار بهایی را که حداقل يك سال به طول می‌انجامد، سرمایه‌گذار بهای بلند مدت می‌نامند. ساکنان کشوری ممکن است مبادرت به خرید زمین، کارخانه یا معدن در کشورهای خارجی بنمایند یا آنکه سهام شرکتها یا اوراق قرضه دول خارجی را خریداری کنند. ممکن است برای سرمایه‌گذار بهای کوتاه مدت، پول خود را به صورت سپرده نزد بانکهای خارجی نگاه دارند یا اوراق تجارتي نظیر بروات خریداری نمایند.

سرمایه‌گذار بهای خارجی می‌تواند برای هر دو کشور وام - دهنده و وام‌گیرنده نافع باشد، لکن تابع قوانین کشوری خواهد بود که سرمایه‌گذاری در آن انجام می‌پذیرد. این تبعیت قوانین مالیاتی را نیز در بر می‌گیرد. انگیزه سرمایه‌گذار بهای غالباً امکان تحصیل منافع بهتر است ولی گاه نیز به خاطر تأمین بیشتر یا برای چندگونه کردن خطرات احتمالی انجام می‌گیرد. از نظر اقتصاد

کشور، این سرمایه‌گذارها در کشورهای خارج به منزله واردات اسناد خرید یا اوراق وعده‌دار- و به‌هنگام بازگشت مجدد سرمایه به کشور همانند صادرات- اسناد فروش یا اوراق وعده‌دار می‌باشد. در ادوار غیر عادی تشنج سیاسی بین‌المللی یا بی‌نظمی اقتصادی، سرمایه‌گذاران خصوصی به سبب افزایش خطرات احتمالی از چنین مبادلاتی منصرف می‌شوند. و امها بیشتر بین دولتها ترتیب داده می‌شود. هدایا یا کمکهای بلاعوض به کشورهای خارجی خواه از جانب اشخاص یا از جانب دولتها، انتقالات يك جانبه می‌باشند. از نظر اقتصادی، اگر چنین انتقالات برای تأمین مزایای سیاسی و غیره نباشد یا اینکه از روی احسان و خیریه صورت گیرد ممکن است برای اقتصاد داخلی زیان‌هایی به بار آورد.

در ۱۹۴۶، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) به منظور کمک به ترمیم مناطق ویران شده و توسعه وسایل و منابع تولیدی در کشورهای کم توسعه تأسیس یافت. این بانک و امهایی به دولتها یا با ضمانت دولتها اعطا می‌نماید. بانک جهانی که با همکاری ۳۸ کشور بنیاد نهاده شد در حال حاضر بیش از ۶۰ کشور عضویت آن را دارا هستند. از نفوذ بانک بر تمامی قلمرو سرمایه‌گذاری خارجی استفاده شده است تا مالیه بین‌المللی بر پایه مطمئنتری قرار گیرد. اداره مرکزی بانک جهانی در واشنگتن است.

در سال ۱۹۵۶ سی و یک کشور، «مؤسسه مالی بین‌المللی» را به منظور استفاده از منابع مالی آن برای سرمایه‌گذاری در مؤسسات اقتصادی خصوصی (بخصوص در مؤسسات صنعتی که به فراهم آوردن محصولات کشاورزی و معدنی اشتغال دارند) در نقاطی که سایر منابع برای سرمایه‌گذاری اصلاً یا به حد دلخواه وجود ندارد، بنیاد نهادند. تعداد اعضای این مؤسسه به سرعت افزایش

یافت و از ۵۰ کشور تجاوز کرد. به منظور انجام مقاصد مشابه، مؤسسات دیگری که غالباً منطقه‌ای می‌باشند، تأسیس یافته‌اند.

ارز

پول رایج هر کشور برای کشورهای دیگر «ارز»^۱ نامیده می‌شود. بهای پرداختی برای يك واحد از پول رایج خارجی بر حسب پول رایج داخلی، به نرخ ارز موسوم است. تا زمانی که ارز را بتوان بدون دخالت دولت به خرید و فروش در آورد، قانون عرضه و تقاضا در این بازار نیز حکمفرما بوده و نرخ ارز بر اساس قانون مذکور تعیین می‌گردد. تا هنگامی که پشتوانه واحد پولی اکثر ممالک را میزان معینی از طلای ناب تشکیل می‌داد، نسبتی بین این دو ارز خارجی خود به خود به وجود می‌آمد و نوسانات نرخ ارز به نوسانات قیمت طلا در این ممالک محدود می‌شد.

لکن پس از جنگ جهانی اول، پایه طلا دگرگون شد و نرخهای ارز توسط دولتها تثبیت شد. بسیاری از دولتها مبادلات ارزی را تحت نظارت یا اداره خود در آوردند و غالباً نرخهای ارز به صورت ابزار سیاسی درآمد. پس از جنگ جهانی دوم در کوششی که برای تنظیم مجدد بازار ارز به عمل آمد، صندوق بین‌المللی پول بنیاد نهاده شد. هر کشور عضو می‌باید ارزش واحد پول رایج خود را بر حسب طلا تعیین کند و از این طریق پول کشور با پول رایج کشورهای دیگر ارتباط می‌یابد و نرخهای ارز با ثباتی برقرار می‌گردد. در صورتی که نوسانات کوتاه مدت

نرخهای رسمی ارز را به خطر اندازد، صندوق به کمک اعضای خود می‌شتابد. گرایشها یا نوسانات بلندمدت که به تجدید ارزیابی نرخ ارز احتیاج دارد ممکن است به کاهش^۱ یا افزایش^۲ ارزش پول منجر گردد. در صورتی که پیشنهاد کاهش ارزش پول از ۱۰ درصد متجاوز باشد، احتیاج به تأیید صندوق خواهد داشت. بدین ترتیب، همکاری بین‌المللی بین اعضای صندوق، جایگزین مکانیسم خود به خودی قبلی که مبتنی بر پایه طلا بود شده است. عضویت در صندوق بین‌المللی پول شرط لازم عضویت در بانک جهانی است.

تراز پرداختها^۳

مبادلات اقتصادی بین‌المللی، چه به صورت صادرات و واردات کالاها و خدمات یا نقل و انتقالات سرمایه‌ها باشد و چه به صورت نقل و انتقال طلا، مستلزم پرداخت یا دریافت وجوهی است. بدیهی است چنین مبادلاتی بر اوضاع اقتصادی تأثیر می‌گذارد. پرداختهایی که با دریافتها جبران نشود کشور را فقیر می‌کند و جریان مداوم کالاها و خدمات به داخل ممکن است به تورم بینجامد. در بلند مدت، به صلاح اقتصاد کشور است که دادوستد با کشورهای خارجی متعادل نگاه داشته شود. بنا بر این هر کشور بزرگ سعی می‌کند حساب چنین مبادلاتی را با سایر کشورهای جهان بر حسب پول رایج خود نگاه دارد و هر سال تراز پرداختهای خود را که به حساب ترازنامه مؤسسات تجارتي شباهت دارد

- 1) Devaluation 2) Evaluation
3) Balance of payments

منتشر سازد. در تراز پرداختها، دریافتهای از کشورهای خارج در مقابل صدور کالاهای و خدمات، درآمد سرمایه‌گذاران، دریافتهای يك-جانبه (نقل و انتقالات بلاعوض) به حساب بستانکار منظور می‌شود. واردات کالاهای و خدمات، کمکها و هدایای پرداختی و هزینه‌های دولتی در خارج از کشور به حساب بدهکار منظور می‌گردد. به علاوه رقم دیگری به نام خالص موازنه نقل و انتقالات طلا و حساب سرمایه وجود دارد که یا به ستون بستانکار یا به ستون بدهکار منظور می‌شود. از این گذشته، رقم دیگری به نام اشتباهات و از قلم افتادگیها وجود دارد که دو طرف حساب را موازنه می‌دهد. موازنه بازرگانی قسمتی از تراز پرداختهاست. تراز پرداختها بسیار جامعتر از موازنه بازرگانی است و با اهمیت‌ترین شاخص برای نشان دادن چگونگی روابط مالی يك کشور با کشورهای دیگر می‌باشد. حساب تراز پرداختهای بین‌المللی نه تنها برای دولتها و کسانی که به مبادلات بین‌المللی اشتغال دارند سودمند است بلکه از نظر اقتصاد داخلی نیز وسیله نظارت مؤثری می‌تواند باشد.

اختلالات جریان دورانی اقتصاد

در اقتصادهای بسیار تخصص یافته جدید، جریان دورانی از نظر حجم و اندازه گسترش یافته و امواج آن حوزه‌های وسیعتر و بزرگتری را دربر گرفته است. به همراه گسترش اقتصادی، خطر بروز اختلال و ایجاد موانع افزایش می‌یابد.

تا زمانی که افراد تنها برای مصرف مستقیم خود تولید می‌کنند و نه برای فروش، مسئلهٔ بیکاری مطرح نمی‌شود. هر کارگر به محصول خود احتیاج دارد و هر چه هم به صورت مواد اولیه وقت یا انرژی پس انداز کند؛ بلافاصله برای تولید کالاهای سرمایه‌ای نظیر ابزار کار که خود او می‌سازد، سرمایه‌گذاری می‌شود و یا برای مصارف بعدی ذخیره می‌شود. همینکه تولید به منظور فروش انجام شود، وضع دگرگون می‌شود. تولیدکننده ناگزیر می‌گردد برای محصولات خود در جستجوی بازار باشد و کارگران باید شغل پیدا کنند. درآمدهای حاصله، برای اکتیفا و اشیا مورد نیاز یا خواست به کار می‌رود. قسمتی از درآمد را می‌توان پس انداز نمود و در صورت تمایل تولیدکنندگان به توسعهٔ کسب و کار خود به سرمایه‌گذاری اختصاص داد. پس اندازها و سرمایه‌گذاریها دیگر لزوماً توسط يك فرد یا مؤسسه انجام نمی‌پذیرد. بلکه این دو امر، نمایندهٔ دورشته فعالیت کاملاً متفاوت می‌باشند که براساس

تصمیمات اشخاص کاملاً مختلف به مرحله اجرا در می آیند. تا زمانی که تمام پس اندازها برای سرمایه گذاریهای جدید به کار رود جریان دورانی دچار اختلالی نمی شود و نظام بازار به طور کامل و با کارایی تمام جریان می یابد. خریداران و فروشندگان خارجی وارد این جریان می شوند. دولت به عنوان بزرگترین عرضه کننده خدمات، مصرف کننده و کارفرما در بازار ظاهر می شود و تصمیمات و رفتارش، موجب تسریع یا تقلیل فعالیت های اقتصادی می گردد.

خطرات بروز اختلال

به همان اندازه که جریان دورانی گسترش می یابد بر حساسیت اقتصاد هم افزوده می شود. تعادل اقتصادی، تحت فشار مداوم است و با خطر اختلال روبرو می باشد. مادام که طبیعت، آدمیان و جامعه همانند ماشین نباشند، بروز این اختلال اجتناب ناپذیر است. خرمین از محصولی به محصول دیگر فرق می کند. میزانهای ولادت و مرگ و میر تفاوت می کند. عادات مصرفی تغییر می نماید. اعتماد به نفس جای خود را به بدگمانی می دهد و بدبینی جایگزین خوش بینی می شود. سرمایه و کار خارجی به اشتغال در می آیند یا راه اقتصادهای دیگر را در پیش می گیرند. جنگها و تغییرات سیاسی به وقوع می پیوندد. عوامل و وقایع بیشماری می توانند تعادل جریان دورانی را برهم زنند. چنین اختلالاتی چه در اقتصاد بازار آزاد و چه در اقتصاد برنامه ریزی متمرکز یا اشتراکی اجتناب ناپذیر است. در اقتصاد بازار آزاد همواره تصمیمات فراوانی به صورت مستقل و انفرادی اتخاذ می شود. به علت عنصر زمان موجود در روانه تولید، دوره ای که با تدارك مواد اولیه شروع می شود و تا

استفاده از محصول نهائی توسط مصرف‌کننده غائی به طول می‌انجامد، ممکن است مسائل فزاینده‌تری به وجود آورد. شرایط سیاسی، سلیقه مصرف‌کنندگان و روشهای تولیدی مداوم تغییر می‌یابند. اختراعات یا اکتشافاتی به‌منصه ظهور می‌رسد. تصمیمات ناصواب می‌یابند به سرعت تصحیح شود. با توجه به دستگاه پیچیده و وسیع اقتصادهای جدید، شکست‌انگیز می‌نماید که کارها به نحو مطلوب جریان یابند. معیضا هر مهلتی که در تعدیل یا تصحیح این جریان روی دهد عواقب شدید و غالباً هولناکی نظیر تعطیل کارخانجات و بیکاری کارگران را به همراه خواهد داشت.

اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز در معرض خطرات مشابهی قرار دارد. می‌توان در کوتاه مدت با فدا کردن آزادی فردی از شدت وحدت این گونه اختلالات، کاست یا از بروز آنها جلوگیری نمود. قدرت اتخاذ تصمیم متمرکز یافته است و مقامات دولتی به شدت تولید و مصرف را تنظیم و تعیین می‌کنند. لکن در بلندمدت، اختلالات و تعویبات اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

جریان دورانی را نمی‌توان با جریان مرتب، آرام و یکنواختی مقایسه نمود؛ بلکه این جریان همانند گردش خون در بدن انسان است که از طریق شریانها با طپش قلب آدمی به جریان درمی‌آید. در هر اقتصاد، نیروهایی وجود دارد که در برقراری تعادلی کوشد و نیروهای دیگری هستند که به تغییرات و تعویلاتی تمایل دارند. جهشها و تغییراتی به وقوع می‌پیوندد و اقتصاد مراحل مختلف «دوره» اقتصادی را می‌پیماید. در اینجا کلمه «دوره» به معنای تقریبی و عمومی خود به کار می‌رود.

مراحل ادوار اقتصادی

میچل^۱ (۱۸۷۴-۱۹۴۹)، استاد دانشگاه کلمبیا، این مراحل را به گسترش^۲، اوج^۳، انقباض^۴ و احیاء^۵ اقتصادی تقسیم نموده است.

افزایش فعالیتهای اقتصادی، جهشی صعودی در تولیدات به وجود می آورد. سرما به گذاریهای جدید انجام می گیرد، نیروی کار بیشتری به اشتغال درمی آید، درآمدهای زیادی عاید می گردد و تقاضای مؤثر^۶ بیشتری ایجاد می شود. این خود گسترش بیشتر تولید را برمی انگیزد. قیمتها بالامی رود، منافع و دستمزدها افزایش می یابد. اقتصاد به اوج جدیدی می رسد که به علت طول زمان دوره رونق^۷ بیشتر شبیه يك سطح مستوی است. لکن دیر یا زود، تنگناهای اقتصادی^۸ رخ می نماید. بازار سرمایه کسادتر، نرخ بهره بیشتر و کمبود کارگران آزموده مسائلی را به وجود می آورد. سفته بازان دلسرد و مأیوس می شوند. فروش با اشکال مواجه می گردد و بدبینی اشاعه می یابد. انقباض رخ می نماید و غالباً موجب وحشت و اضطراب می گردد. تقاضا در اثر بیکاریهای جدید کاهش بیشتری می یابد. قیمتها به علت اضافه عرضه نسبی تقلیل می یابد. سرمایه گذاریهای جدید انجام نمی پذیرد. تمامی اقتصاد در سطح نازلتری که همان کساد اقتصادی^۹ است تعادل می یابد. طول کسادیهای اقتصادی به میزان قابل ملاحظه ای متفاوت است. معهذاً، روزی که غالباً موجبی برای آن نمی توان یافت، حالتی که توأم با خوشبینی

- | | | |
|-------------------|---------------|---------------------|
| 1) W. C. Mitchell | 2) Expansion | 3) Peak |
| 4) Contraction | 5) Revival | 6) Effective demand |
| | 7) Prosperity | 8) Bottlenecks |
| 9) Depression | | |

بیشتری است اعاده می‌گردد. علائم احیاء اقتصادی عیان می‌شود. نخست به آهستگی و سپس به سرعت، افزایش تولید با همه نتایج اقتصادی آن عملی می‌گردد. نقطه عطف پشت سر گذاشته می‌شود، گسترشی نو آغاز می‌گردد و دوره اقتصادی دیگری شروع می‌شود.

نظریه‌های مربوط به ادوار اقتصادی

مراحل و علامات یاد شده، درباره نوساناتی که بسیاری از اقتصاد دانان در صدد کشف علت و چاره جویی آنها بر آمده‌اند هیچ‌گونه توضیحی نمی‌دهند. غامض بودن این مسائل، نظریات فراوانی را به میان آورده که هیچ يك مورد تأیید همگان قرار ندارد. هر يك از این نظریات، جنبه بخصوصی را تأیید می‌نماید که ممکن است در شرایط معینی اهمیتی بسزا داشته باشد، معهذا به نظر می‌رسد که هر دوره، منحصر به فرد بوده و سیر و طریق خود را در پیش می‌گیرد.

زمانی اقتصاد دانان چنین می‌پنداشتند که توضیح نوسانات اقتصادی با استفاده از علائم و نمودارهای صرفاً اقتصادی امکان پذیر بوده و عقیده داشتند که ادوار اقتصادی در فواصل زمانی ۳ تا ۲۵ سال تکرار می‌شود. برخی بر این عقیده بودند که امواج نوسانات به تدریج دامنه دارتر و شدیدتر می‌گردد.

به دنبال افزایش عرضه پول، کاهش نرخهای بهره علت گسترش جدید نامیده شد. این امر افزایش بیشتر فعالیتهای اقتصادی را تشویق می‌کند. کاهش عرضه پول دارای اثری معکوس است. اقتصاد دانان دیگر، اظهار می‌دارند که تولید اضافی^۱ به کساد

اقتصادی منجر می‌گردد زیرا ارزش کالاها، منافع را هم شامل می‌شود و بنابراین از درآمدهای کسب شده و تقاضاهای مؤثر بیشتر می‌باشد. گروه سوم دلیل واقعی کساد را در کم مصرفی^۱ که از دست دادن قدرت خرید یا افزایش پس‌انداز مبنای آن است، جستجو می‌کنند و باز هم برخی دیگر به این امر اشاره می‌کنند که صنایع تولیدکننده کالاهای سرمایه‌ای سریعتر از صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی گسترش می‌یابد و سرمایه‌گذاری اضافی^۲ را علت این انقباضات می‌دانند. گروهی دیگر از اقتصاددانان معتقدند که اثرات عوامل خارج از قلمرو اقتصادی نظیر تغییر شرایط جوی یا اثرات روانی که خوش بینی یا وحشت و دلهره را موجب می‌شوند، در ایجاد این نوسانات مؤثر است. استانیلی جونز^۳ (۱۸۸۲-۱۸۳۵) اختلالات اقتصادی را مربوط به لکه‌های خورشید می‌داند. کینز که نظریاتش موجی از تحسین را بر-انگیخت، متوجه شد که پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بستگی دارد به بازده نهایی سرمایه^۴ و در اثر تغییر این بازده، نوسانات اقتصادی روی می‌دهد.

قدر مسلم آن است که گسترش و نیز انقباض، با افزایش و کاهش سرمایه‌گذاری رابطه نزدیک دارد. سرمایه‌گذاری جدید تا میزان زیاد بستگی دارد به انتظار منافع کسانی که تصمیمات سرمایه‌گذاری را اتخاذ می‌نمایند. معهذافکار منطقی و حتی غیر-منطقی نظیر امیدها و ترسها و تأثیرات جمعی که از محیط اجتماعی یا حالات روانی منشاء می‌گیرد، تصمیمات آدمی را رهبری می‌کند.

- 1) Under-consumption 2) Over-investment
 3) W. St. Jevons 4) Marginal efficiency
 of capital

نیروهای برونزا^۱ یعنی نیروهای ماوراء قلمرو اقتصادی، تصمیمات مربوط به سرمایه گذاری را به شدت تحت تأثیر قرار داده بر- تصمیمات مربوط به پس انداز مؤثر واقع شده و بدین گونه رابطه بین مصرف و سرمایه گذاری را تغییر می دهد. اختلالاتی که معلول سرمایه گذاری اضافی است، تا زمانی که سرمایه گذاریها به وسیله پس اندازها تأمین می شود، به حیطه کنترل درمی آیند. تنها هنگامی تعادل جریان دورانی برهم می خورد که سرمایه گذاری از پس- انداز فزونتر می شود. در يك اقتصاد برنامه ریزی متمرکز، از این عدم تعادل باعرضه کمتر کالاهای مصرفی (که پس انداز اجباری^۲ برای استفاده در سرمایه گذاریهای جدید را موجب می شود) می توان جلوگیری نمود دريك اقتصاد بازار آزاد که پس اندازها به تصمیمات افراد وابسته است، توسعه اعتبارات می تواند به فراهم آوردن سرمایه- گذاریهای بیشتر کمک کند. در این صورت، تا زمانی که از عوامل تولید بیکار استفاده می شود، قیمتها افزایش نخواهد یافت و در نتیجه تورمی در کار نخواهد بود؛ ولی حالت رکود قبلی ممکن است تعدیل یا تصحیح گردد. قدرت خرید، به موازات تولید کالاهای مصرفی افزایش می یابد و تمامی اقتصاد به سوی گسترش جدیدی حرکت می نماید. بدیهی است این وضع به محض عدم دسترسی به ذخایر بلااستفاده تغییر خواهد کرد، یعنی حداعلاهی رونق به دست آمده و انقباض آغاز خواهد شد. تنها هنگامی که عوامل موجود اختلال از میان رفت احیاء اقتصادی، احتمالاً آنها را از طریق تأثیرات برونزا، امکان پذیر می گردد و این مستلزم خوش بینی در طلب و قبول وامها و گسترش تولید آنها تا حدی است که قبول

1) Exogenous forces

2) Forced saving

هرگونه تعهد اضافی را نامطلوب سازد. در واقع، سرمایه‌گذاران ممکن است متمایل باشند که خود را از قید کنترل و نظارت بانکها آزاد گردانند.

بدیهی است که انگیزه اعمال و فعالیت‌های اقتصادی تساهل حدود قابل ملاحظه‌ای ناشی از تأثیرات خارج از قلمرو اقتصادی است. استدلال و استنتاج به‌تنهایی ما را به‌حد مطلوبی در توضیح نوسانات اقتصادی می‌رساند. حال آنکه مسئله اختلال جریان دورانی را تنها از طریق ابزار اقتصادی نمی‌توان حل کرد. علمای اقتصاد می‌باید در تحقیقات خود، بر دیگر علوم اجتماعی خصوصاً روانشناسی که از رفتار آدمی بحث می‌کند متکی باشند.

معهدا، اقتصاددانان با اینکه دو دوره اقتصادی دقیقاً شبیه یکدیگر نیست، طرق و وسایلی برای تعدیل نوسانات یسافته‌اند. اینان، همانند پزشکانی هستند که از مرض صعب‌العلاجی جلوگیری می‌نمایند. اقتصاددانان، علل اقتصادی فوری اختلالات را در جریان دورانی تشخیص داده و تا حدودی با تصمیمات خود توسعه‌های نامطلوب را خنثی می‌کنند. گاه انجام عمل یا اقدام خاصی از جانب دولت ضرور می‌گردد. لکن توسعه سازمان اقتصادی نیز به‌ثبات اقتصادی و کاهش خطر نوسانات شدید کمک نموده‌است. شرکتهای بزرگ برنامه‌های درازمدت سرمایه‌گذاری را پذیرفته‌اند. اتحادیه‌های کارگری، قراردادهای بلندمدت‌تری را به‌دست آورده‌اند. پرداختهای انتقالی و برنامه‌های اجتماعی دولت، دست کم تا حدودی، تقاضای ثابت‌تری را تأمین می‌کند.

پیش بینی

عدم اطمینان و ترس از کسادیه‌ها، بار مسئولیت سنگینی را بر دوش اقتصاددانان می‌نهد تا وقوع نوسانات را پیش‌بینی کنند. انتظار کار غیرممکن رانمی‌توان داشت، لکن بررسی دقیق جریان دورانی و اقدام فوری به‌هنگام بروز علائم خطر مسلماً به وضع کمک می‌کند. بدین منظور، پروفیسور واسیلی لئونتیف^۱ استاد دانشگاه هاروارد به تنظیم جداول داده‌ها و ستاده‌ها^۲ که خرید و فروش مواد اولیه، کالاهای نیم‌ساخته و ساخته‌شده و خدمات را از يك مرحله تولیدی به مرحله تولیدی دیگر نشان می‌دهد، اقدام نموده است. حساب جریان منابع مالی^۳ (از پروفیسور کوپلان^۴ استاد دانشگاه کرنل^۵) مبادله وجوه را بین گروههای اقتصادی که از این وجوه استفاده می‌کنند، نشان می‌دهد. حسابداری ملی^۶، جریان در آمد را میان افراد، مؤسسات تجارسی و دولت ترسیم می‌نماید. دکتر گلدشمیت^۷ از دفتر ملی بررسیهای اقتصادی^۸ ترازنامه ملی^۹ را که نشان‌دهنده داراییها^{۱۰}، بدهیها^{۱۱} و ارزش ویژه^{۱۲} می‌باشد، ارائه داده است. در سال ۱۹۲۱، حساب تراز پرداختها توسط پروفیسور ویلیامز^{۱۳} استاد دانشگاه هاروارد معرفی گردیده و اقتصاد دانان برجسته دیگر، وسایل و ابزار مهمی جهت مشاهده و اندازه گیری نوسانات احتمالی عرضه داشته‌اند.

- | | |
|----------------------------|------------------------------------------------|
| 1) W. W. Leontief | 2) Input-output tables |
| 3) Flow of funds statement | 4) M. A. Copeland |
| 5) Cornell University | 6) National income account |
| 7) Dr. Goldschmidt | 8) National Bureau of Economic Research (NBER) |
| 9) National balance sheet | |
| 10) Assets | 11) Liabilities |
| | 12) Net worth |
| 13) J. Williams | |

معهدا، علیرغم انبوهی از آمار و مدارك فوق العاده جالب که اکثر آنها توسط مؤسسات دولتی جمع آوری و تدوین یافته اند نمی توان برای دوره های بیش از شش ماه تا يك سال پیش بینی دقیقی انجام داد. تجزیه و تحلیل سرمایه گذاریهای برنامه ریزی شده در بخش صنایع ماشینی و در بخش ساختمانهای مسکونی و هزینه ها و درآمدهای مورد انتظار دولتی خصوصاً در مورد کالاهای سرمایه ای و ترکیب همه این تجزیه و تحلیلها پیش بینی اشتغال آتی در صنایع و ادارات دولتی، در آمد کل، خرج و پس انداز مورد انتظار مصرف کنندگان را امکان پذیر می سازد. تأثیرات برونزا را تنها بر اساس تجربیات گذشته می توان حدس زد. با این وصف، وضع سیاسی تغییر می کند، تأثیرات فرهنگی، اخلاقی و قدرت از نظر میزان و شدت در تغییر است. عکس العمل مردم نسبت به پیش بینیها ممکن است موجب شود که پیشگوییها به حقیقت پیوندد. اما در عین حال پیش بینی ممکن است اقداماتی از طرف دولت را جهت جلوگیری از پیشرفتها یا خطرات پیشگویی شده موجب گردد.

پیش بینیهای اقتصادی همچون گزارشهای هواشناسی از امر ناملموسی حکایت می کند. معذک دست کم، اطلاعاتی را درباره روند کلی به دست می دهد. این پیش بینیها مرتباً توسط اقتصاددانان و مؤسسات تجارتي انجام می شود و دورنمای کلی وضع بازار یا برنامه های تولید در آینده را بررسی می کند. با اینکه اشتباه و از قلم افتادگی اجتناب ناپذیر است کار تحقیقی رونقی یافته است و درك عمل اختلالات جریان دورانی اقتصادی را آسانتر می سازد.

رشد اقتصادی

رشد اقتصادی را می‌توان ازدیاد سرمایه و منابع سرانه تعریف کرد، ازدیادی که بر ازدیاد دانش و به‌کاربردن آن مبتنی است. رشد اقتصادی با تغییری در الگوی سازمانی، در تولید، در مصرف وابستگی دارد و به‌یک تعبیر، اختلالی در تعادل جریان دورانی پدید می‌آورد. رشد اقتصادی، افزایش بطئی یا مداوم اندازه و حجم جریان دورانی موجود نیست، بلکه بیشتر حالتی انفجاری دارد و غالباً با دردهایی چون درد زادن ورستن تشبیه می‌شود. رشد اقتصادی نوساناتی را ایجاد می‌کند و تعدیلات انعطاف‌پذیری را لازم می‌دارد. لکن این نوسانات از امید سرچشمه می‌گیرد و از ایمان به اینکه عاقبت این نوسانات به شرایط زندگی بهتر و به پیشرفت و تکامل می‌انجامد.

غالباً ابتکار رشد نه از آن گروه‌های جمعیت که بیشتر به حفظ مایملک خویش دلبسته‌اند تا به توسعه بیشتر، سرچشمه می‌گیرد و نه از کسانی که با تلاش زندگی روزانه به زحمت قسوت لایموتی را به دست می‌آورند. بلکه اکثراً طبقه به اصطلاح متوسط است که محرك توسعه و رشد آن‌سی می‌باشد. این گروه بیشتر در اقتصادهای بازار آزاد که بهترین زمینه را برای بروز ابتکارات فردی ارائه می‌دهد وجود دارد. البته این امر توسعه شگرف نظام‌های اقتصادی دیگر را که به هر صورت در غالب موارد از بازار آزاد ملهم می‌شود از نظر دور نمی‌دارد.

عوامل و نیروهای فراوان در برابر توسعه جدید و رشد اقتصادی مقاومت می‌کند. حدود و مرزهایی هست که ساخته و پرداخته طبیعت است. منابع طبیعی کمیاب است و نادر، عمر انسان، توانایی و ظرفیت کار او محدود است. سازمان‌های اقتصادی نیز

دارای محدودیتهایی است. اقتصاددانان از غیر اقتصادی بودن مؤسسات تولیدی بزرگ و از به هدر رفتن نیرو در سازمانهای عظیم دولتی و خصوصی سخن به میان آورده اند. نهادهای موفق، مقاومت می نمایند و آدمیان با تغییرات مخالفت می کنند و در حفظ شیوه و روشهای متعارف پافشاری می کنند. آنان غالباً متوجه این نکته نمی شوند که ترقی، با ترك موارد مغایرتی ندارد. رشد نامتوازن^۱ یا رشد بدون هماهنگی صنایع مختلف ممکن است دست کم در کوتاه مدت، خطراتی به وجود آورد. دستاوردهای چشمگیر برخی از ممالک که تنها درصد خیلی از جمعیت جهان از آن بهره می گیرند، ممکن است در ممالک دیگری که یا از شرایط مطلوب مشابهی برخوردار نیستند و یا از مساعی خود کمتر نتیجه می گیرند حسد و عداوت برانگیزد. این خود ممکن است تنشهایی^۲ را در جهانی که پیوسته متشنج است به وجود آورد. در ممالک پر توسعه و پر جمعیت هم محدودیتی برای رشد ملاحظه می شود.

معهدا، هنوز مناطق پهناوری که اصطلاحاً «ممالک خالی» نامیده می شود، (کانادا، برزیل، استرالیا و قسمتهایی از آفریقا) وجود دارد که در آنها تراکم جمعیت بسیار ناچیز بوده و منابع طبیعی به ندرت مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده بهتر از منابع شناخته شده، منابع جدید نیرو، استفاده برای مقاصد تولیدی از موادی که تا کنون بلا استفاده می مانده، اکتشافات جدید و ترقیات فنی دورنمای بزرگی از آینده به دست می دهد. تدابیر و شیوه های خاص برای صرفه جویی سرمایه و انرژی، روشهای پیشرفته برای تشکیل سرمایه، و همکاری نزدیکتر اقتصادهای ممالک مختلف به-

امکانات فوق العاده زیادی در آینده می انجامد. اگر بشریت بتواند تقاضای سرمایه و کالاهای مصرفی انبوه کنونی قوم گرسنه و قحطی زده و جمعیت جهانی که به سرعت رو به افزایش است را بر آورد، نسلهای آینده با تولید اضافی مواجه نخواهند شد.

خود آگاهی روز افزون ملل، در عین حال که نقل و انتقال آزادانه سرمایه و کارگر میان کشورها را مانع می شود (و این با خود خواهی از سوی و تجاوز و میل به تخریب از سوی دیگر همراه است)، حصول رشد مداوم و کاملاً متوازی را که هماهنگی و همکاری میان ممالک و در بازار جهانی لازم دارد به خطر می اندازد. دیگر بار تأثیر عوامل برون در قلمرو اقتصادی احساس می شود و این امر تاحدی معلول تبلیغات نادرستی است که صنعتی شدن را به عنوان تنها وسیله ترقی اقتصادی قلمداد نموده است. حال آنکه در واقع رشد و توسعه در زمینه ای که هر کشور در آن برتری نسبی دارد برای همگان بیشتر سودمند است.

عوامل اقتصادی محضی که حاکم بر رشد اقتصادی می باشند عبارتند از سرمایه، کار و زمین یا مواد خام اما پیشرفتهای حاصله در فنون، در سازماندهی اقتصادی و در دانش بشری خاصه در زمینه تصمیم گیری، به رشد اقتصادی کمک فراوان می کند.

روستو^۱ (*Economic Journal*، ۱۹۵۶) در مقاله ای^۲

سه مرحله را در توسعه اقتصادی متمایز می سازد: آمادگی^۳، خیز^۴،

1) W. W. Rostow

2) The Take-off in Self-Sustaining Growth

3) Preparation

4) Take-off

رشد متکی به خود^{۱*}. نکته اساسی، تطبیق دادن نهادهای موجود با هدفهای جدید و افزایش دادن تشکیل سرمایه تازه است. چنین تغییرات محیط ساز و آمادگی آور در نظامات حقوقی، فرهنگی و انگیزه‌های اجتماعی لازم می‌باشد. ممکن است از کمبود عرضه سرمایه یا از کمبود نیروی کار ماهر که مدیریت را نیر شامل می‌می‌باشد مشکلاتی به وجود آید که مسئله خاصی را مطرح می‌کند. به یک نظام بانکی کاملاً مجهز احتیاج هست که بتواند منابع مالی لازم برای طرحهای توسعه را تأمین کند و پس اندازها را به کار اندازد. غالباً افزایش اندک در امکانات سرمایه‌گذاری برای نخیزی به سوی توسعه‌ای بیشتر کفایت می‌کند. شکل شرکتی داشتن سازمان‌های تجارنی، امکانات بسیار مطلوبی را برای هر نوع ترکیب سرمایه‌گذاری به دست می‌دهد. مهارت فنی و علمی بیشتر مشکلی فرهنگی است. مسئله تأمین استعدادهای اداری و مدیریت کار آزموده مسئله پیچیده‌تری است. در این مورد، زمینه و انگیزه شخصی همراه با شرایط محیط کمال اهمیت دارد. فردی باید به فداکاریهای شخصی مایل باشد و به اجرای هدفهای خویش ذیعلاقه. این گونه خصائل غالباً در افرادی موجود است که در حاشیه جامعه هستند و می‌خواهند نظام متعارف را درهم شکنند و حتی در زمینه رفتار اجتماعی نو-آوری کنند. مدیریت مستلزم شخصیت است و شخصیت شالوده هر رشد اقتصادی است و ممکن است به وسیله افراد، گروهها یا مقامات دولتی اعمال شود. مدیریت می‌باید در قبال تأثیرات ضعف-

1) Self-generating growth

◊ نیز مراجعه شود به:

Rostow, W. W., *The Stages of Economic Growth*, Cambridge University Press

آوری که سازمان می تواند بر قدرت ابتکار و افکار اعمال نماید تاب مقاومت داشته باشد.

روند اقتصادی در سراسر جهان صعودی است اما این روند را نمی توان با خط مستقیم صعودی نمایش داد. همه جا، گاهی در قلمرو اقتصادی خاصی، در صنعتی در کشوری، در تمامی اقتصاد ملتی یا در اقتصاد جهان به طور کلی، جهشها و فراز و نشیبهایی احساس می شود پس از صعودی قابل ملاحظه، نقطه انحرافی تا جنبش بعدی دیده می شود. ترقیاتی که با تبلیغات بسیار همراه است، اگر به در آمد سرانه واقعی تبدیل شود مبین رشد کاملاً متوسطی می شود. از سوی دیگر، افزایش در آمد سرانه در کشورهای آسیایی جمعیت به سرعت رشد می یابد، اغلب بهبود و رشد شگرف حاصل را به درستی نمایان نمی سازد. نبودن رشدی متوازن، بر تمامی روند تأثیر می گذارد و ممکن است اختلالات اقتصادی آنچنان شدید شود که به کساد منتهی گردد. نابسامانی در اقتصاد در حال رشد اجتناب ناپذیر می نماید. لکن انعطاف پذیری و تعدیل فوری می تواند از بروز موقعیتهای خطرناک جلوگیری نموده و به انجام پیشرفتهای مطلوب کمک کند.

شرط لازم برای هر رشد اقتصادی، افزایش عرضه سرمایه، مدیریت و کارگران ماهر بیشتر است. در این صورت، حجم و اندازه جریان دورانی افزایش خواهد یافت. این خود بر نسب بهره‌ریزی هوشمندانه‌ای را لازم می آورد. تنها افرادی که قابلیت و ظرفیت آنان همگام با حقوق، ثروت و وظایف تازه‌شان رشد یافته باشد می توانند امکانات بیشتر و مکانیسمهای پیچیده‌تر را اداره نمایند.

دانش بیشتر در علوم طبیعی و اجتماعی؛ پیشرفت شخصی در اخلاق و خودسازی از شرایط قبلی هر رشد اقتصادی است. پس رشد اقتصادی بر تمامی زندگی فرهنگی اجتماعی و سیاسی مبتنی است و بر همه آنها تأثیر می‌گذارد.

توسعه اقتصادی و رفاه انسانی

در قرن ما مسئله توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی به صورت یکی از مهمترین مسائل اقتصادی درآمده است. در ازمنه گذشته، هیچ گاه رفاه مادی تا بدین حد و بدین شدت افکار مردم فقیر و غنی را به خود مشغول نداشته است. ترقی اقتصادی زمان ما به گونه ای است که همگی رویدادهای تاریخ بشری را تحت الشعاع خود قرار می دهد. جریان دورانی کالاها و خدمات در تمامی جهات گسترش یافته و به آنچنان بسط و توسعه ای نائل آمده است که در چند دهه گذشته قابل درک نمی توانست بود. جملگی این پیشرفتها در قرن بی اتفاق افتاده که پنجاه سال اول آن خرابیها و ویرانیهای دو جنگ عظیم جهانی، بسیاری از عملیات جنگی منطقه ای و جنگهای سرد را به خود دیده و هرگز به زمان صلح عادی که تنها منحصر به دهه سال اول آن بوده باز نگردیده است. شاید کوشش و تلاش مداوم ملل به خاطر ادامه بقای ذات، ترقی عظیم در زمینه توسعه اقتصادی را موجب شده باشد.

در ممالک پیشرفته صنعتی شده، تولید به میزان دائم التزایدی افزایش یافت و چنین به نظر آمد که در نیل به پیشرفتها و بهزیستی اقتصادی محدودیتی وجود ندارد. کشورهای کم توسعه در اثر تماس نزدیکتری که به دنبال وقایع جنگ و تغییرات سیاسی با کشورهای

صنعتی شده پیدا کردند کوشیدند که خود را به ممالک پیشرفته برسانند. میل به توسعه اقتصادی سراسر جهان را فرا گرفت و همگانی شد. مسابقه برای رهبری مسئله‌ای اقتصادی گردید. نظامهای اقتصادی ناگزیر بودند قابلیت انعطاف و کارایی خود را در مصاف زندگی به اثبات رسانند. حتی در نقاط دور افتاده جهان هم تمایلی شدید برای استفاده از مزایای توسعه اقتصادی جدید احساس می‌شد. کوشش برای رسیدن به ملل کاملاً پیشرفته به عیان دیده می‌شد. به اثبات رسید که دانش بیشتر و سازمان بهتر که منشأ دید تازه‌ای از جهان گردیده بود، بالاترین مقام را در توسعه اقتصادی دارد. قطع نظر از اینکه هم‌اکنون بالاترین سطح زندگی که تا به حال نظیر نداشته تحقق یافته (مثلاً در ایالات متحد آمریکا) و اینکه در ممالک ابتدائی از نظر اقتصادی نقطه شروع حرکت در پایینترین حد و سطح قرار دارد میل به بهره بردن از کالاهای و خدمات بیشتر در قبال کوشش و گذشت کمتر، نیروی حاکمی بر- اندیشه بشریت گردید. در هیچ‌جا انواع خواسته‌های بشری هرگز ارضاء نگردید. در واقع، خواسته‌های انسان سریعتر از اکتشافات و نوآوریها که خود سریعتر از همیشه توسعه می‌یافت رشد می‌کرد. ظرفیت تولیدی به آنچنان سطحی رسید که هیچ‌کس تصور آن را هم نمی‌کرد. ممالک کاملاً صنعتی شده جدید محصولات خود را به محصولات ملل قدیمتر که میزان دارایی خود را به سرعت افزایش می‌دادند افزودند. تخصص، مکانیزه کردن و خودکاری امکاناتی را به وجود آورد که امید رُفع ناملايمات اقتصادی گذشته (نظیر فقر، نابرابری و عدم تأمین) را در دلها زنده ساخت. وظایف و امکانات جدید برای تمامی افراد بشر آینده‌ای سرشار از رفاه اقتصادی را نوید می‌داد.

هنوز هم همان عوامل تولید پا بر جای مانده‌اند و تأمین ترقی را به عهده دارند. روشهای فنی و سازمانی بهتر و متداول در پیشرفته‌ترین مناطق جهان، ممالک غربی، ممکن است مورد استفاده و اقتباس کشورهای کم توسعه قرار گیرد و با زمینه‌های فرهنگی متفاوتی پیوند یابند. این گونه تغییرات، لزوماً بر تمدنهای موجود و قالبهای اجتماعی که می‌باید تغییر یابند تأثیر گذاشت. مشکلات ناشی از چنین انتقالاتی انکار ناپذیر است. این امر، چه در کشورهای مورد بحث و چه از جنبه بین‌المللی، درجهانی که بسیار همبسته است، تنشهایی ایجاد نمود. زمان لازم برای تعدیلات انکار شد و «نظریه رشد بطئی تر از گانیسمی»^۱ که سابقاً در ممالک کاملاً صنعتی کنونی به مرحله اجرا درآمده بود، با بیصبری تمام مردود شناخته شد. تراکم جمعیت از نظرها دور ماند و هیچ کس حاضر به قبول این واقعیت نبود که در آغاز صنعتی شدن، میزان جمعیت در ممالکی نظیر انگلستان، هلند و ایالات متحد آمریکا نسبتاً کم بود. علیرغم روند کلی به سوی توسعه سریع اقتصادی، شکاف بین سطوح زندگی و ظرفیت تولید در ممالک کاملاً صنعتی شده از یک سو و در مناطق کم توسعه یافته از سوی دیگر، عمیقتر و وسیعتر گردید. جهش از نقطه تعادل پایین به جانب فعالیت‌های اقتصادی جدید و پرسرعت تنها مسئله دسترسی به عوامل تولید نیست بلکه مهمتر از آن استعمال این عوامل و گرایش ذهنی اکثریت مردمی است که این تغییرات را می‌پذیرند. توسعه‌ای چنین، متضمن تغییراتی در بنیان شغلی، به کار گرفتن انگیزه‌ها، روشهای پیشرفته برای استفاده از منابع طبیعی، انتقال از جامعه کشاورزی به جامعه

1) Slower organic growth theory

صنعتی و نظایر آنهاست. تمامی این تغییرات، مستلزم هزینه‌های سرمایه‌ای هنگفتی است.

معهدا، تشکیل سرمایه تنها هنگامی امکان‌پذیر است که درآمدهای موجود به اندازه کافی بالا باشد تا پس‌انداز را میسر سازد. با این حال، در ممالک توسعه نیافته طبقات پر درآمد غالباً به جای سرمایه‌گذاری قسمتی از ثروت و درآمد خود در فعالیتهای واموری که برای توسعه اقتصادی کشورشان ضروری است، تمایلی به تبعیت از عادات مصرفی ممالکسی که از سطح زندگی برتری برخوردارند نشان می‌دهند. سطح درآمد توده مردم معمولاً چنان پایین است که به سختی حداقل معیشت و احتیاجات ضروری‌شان را کفاف می‌دهد. در چنین شرایطی مادام که جریان سرمایه از کشورهای راقیه جهان تسهیلات اساسی لازم برای توسعه اقتصادی را به وجود نیاورد، آرزوی زندگی نظیر مردم سعادت‌مندتر ممالک کاملاً پیشرفته رؤیایی بیش نخواهد بود. شماره این تسهیلات لازم بسیار زیاد است؛ آشنایی با روشهای جدید تولیدی، امکانات فرهنگی بهتر، تحقیقات عملی برای تطبیق روشهای موجود به‌طور کلی و تحقیقات عملی برای حل مسائل خاص. لکن باید به‌خاطر داشت سرمایه‌گذاری خارجی هنگامی انجام می‌گیرد که انتظار منافع انگیزه کافی در وام‌دهندگان به وجود آورد و رقابت، قبول خطرات احتمالی را به امید تحصیل منافع در بلند مدت مقرون به صلاح و صرفه نماید. اما باز هم در هر دو مورد، پیشنهادهاى سالم و هماهنگ می‌بایست با ثبات سیاسی همراه باشد و این خصوصاً در قری که دستخوش تحویل و تحول است به سختی تحقق می‌پذیرد. در صورتی که سرمایه‌های خارجی برای چنین توسعه‌های اقتصادی مهیا نباشد، تأمین وجوه سرمایه‌ای تنها از طریق کاهش بیشتر

سطح زندگی نازل قلبی و به کسار گرفتن پس اندازهای موجود تحقق پذیر خواهد بود. در این گونه موارد، تمایل به برخورداری از سطح زندگی بالاتر باید برای مدتی طولانی به صورت آرزویی باقی بماند. در عوض، به امید آینده‌ای بهتر، کوششها و فداکاریهای بیشتری باید انجام گیرد. همان گونه که قبلاً بیان گردید، روشن است این اقدامات به ندرت داوطلبانه انجام می‌پذیرد، بلکه می‌باید توسط دولتی مقتدر که شاید بیرحمانه به چنین فداکاریهایی اصرار دارد و با توسل به سیاستها و مقرراتی که نوع کاملاً پیشرفته اقتصادهای آزاد برده‌داری را به یاد می‌آورد، اعمال گردد. باری تعدادی چند از کشورهایی که اخیراً اقتصادهای خود را به سرعت توسعه داده‌اند، عملی بودن چنین معیارهایی را که با موفقیت می‌توان به کار بست، به ثبوت رسانیده‌اند.

در صورتی که کشورهای کم توسعه میل به رشد و ترقی داشته باشند، می‌توانند راه و روشهای مذکور را برگزینند. اساساً مسئله، مسئله انتخاب میان نظامهای اقتصادی است: نظام فردی بازار آزاد یا نظام مقتدر برنامه‌ریزی متمرکز. در واقع در غالب موارد انتخاب تنها در صورتی ممکن است که سرمایه خارجی مهیا، آماده و در دسترس باشد.

هر نظامی که انتخاب شود، البته اگر انتخاب ممکن باشد، این طلب ثروت و سطح زندگی بالاتر است که موجب اخذ تصمیم و ارائه طریق می‌شود. با اینکه کشوری ممکن است بکوشد تا با استفاده از کمک خارجی به هدف بهبود اقتصادی نایل آید یا با افزایش محرومیت‌های نسل فعلی، در هر حال انگیزه اصلی آن متوجه جهت واحدی خواهد بود. تمامی کسانی که در این کوشش موفق بوده‌اند، دیر یا زود ناگزیر خواهند بود با مسائل مشابهی که

امروزه در ممالک پیشرفته‌تر مشهود است مواجه گردند. از آغاز تاریخ، نبردی علیه نابرابری ثروت و درآمد درگیر بوده است. در گذشته، تنها گروه کوچکی از مردم از ثمرات پیشرفتهای اقتصادی برخوردار بوده‌اند و اکثریت مردم در فقر و مسکنت به سر می‌برده‌اند. این وضع در ممالک کاملاً پیشرفته خصوصاً ایالات متحده آمریکا که تنها اقلیت کوچک و روبه‌کاهشی ناگزیر به قبول درآمدی در حدود حد اقل معاش و سطح زندگی پایین می‌باشند، تغییر کرده است. امروزه اکثریت قسابل توجه افراد به درجات مختلف، از مالکیت و از نحوه زندگی که سابقاً تنها به مالکان بزرگ تعلق داشت برخوردارند. امروزه دیگر عدم تساوی به عنوان مشکلی که محتاج به راه حل فوری باشد در نظر گرفته نمی‌شود. در واقع، اکثریت مردم از شرایط کنونی رضایت داشته و آرزو دارند که این شرایط برای زمانی طولانیتر پایدار بماند و از این قرار امید به بهبود مداوم را حتی اگر در مقیاس کوچکی هم باشد در سر می‌پرورانند. میل دیرین بشر به تأمین اقتصادی، اطمینان از ثبات درآمد، موقع، مقام و مالکیت در سالهای آتی، رهایی از این هراس که پیری و بیماری ممکن است آدمی را از رفاه و آسایشی که در حال حاضر بدان امید بسته است محروم دارد دومین خواست بشر بوده است. در ممالک پیشرفته جدید کمک جامعه چنین اطمینانی را برای افراد به وجود می‌آورد. بیشتر از طریق اقدامات دولت تدابیری از نوع مراقبت از سالمندان و ناتوانان، بیمه بیکاری، بازنشستگی، بهداشت و سایر برنامه‌ها اتخاذ گردیده که امنیت اقتصادی و اجتماعی فرد تضمین شود. این اقدامات قسمت اعظم نیاز به تأمین اقتصادی را برآورده است. البته در غالب این ممالک، مسئولیت و حقوق هر فرد در حمایت از رفاه

اقتصادی خویش بر جای مانده است، لکن هر گاه شرایط یا ناملایماتی تأمین فوریترین احتیاجات و خواسته‌های افراد را غیر ممکن سازد، جامعه به کمک آنان روی می آورد.

با رفع این دو مخاطره، یعنی نسا برابری و عدم تأمین، اقتصادهای جدید می‌توانند تمامی سعی خویش را در راه توسعه و رشد اقتصادی و بهبود سطح زندگی همگان مصروف دارند و این مستلزم توسعه مداوم تولیدات است تا کالاها و خدمات بیشتر و متنوعتری برای مصرف به وجود آید. این روند را در ممالک پیشرفته که در حال حاضر درگیر این مسئله می‌باشند بهتر می‌توان ملاحظه نمود. این روند تخصص و تمرکز اقتصادی بیشتری را لازم دارد. می‌باید افسراد بیش از پیش به جامعه بسندیشند و نظارت دولت هم برابری اقتصادی و تأمین را که فعلاً به دست آمده تضمین نماید.

در واقع، در هر نظام اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی و هزینه‌های دولتی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و در بسیاری از موارد آنچنان حاکم بر امور اقتصادی گردیده است که از میان برداشتن آنها تمامی اقتصاد کشور را به خطر می‌اندازد. در این صورت، لازم است که نقش و حقوق افراد بررسی گردد. ممکن است با وجود برنامه‌ریزی جامع و نظارت بر مکانیسم پیچیده اقتصادهای جدید، یافتن شیوه‌ها و اشکال جدید سازمانی که از ابتکار و فعالیت فردی استفاده کند ضرورت یابد. توسعه فراوان از نظر حجم و وسعت همراه با همبستگی روز افزونی به وجود آمد که به آهستگی با نخستین تخصص و تقسیم کار آغاز گردید. ملتها همانند شرکتهای عظیم تجارتي به فعالیت پرداختند. ممالک کوچک در چهارچوب

اتحادیه‌های منطقه‌ای نظیر بازار مشترك اروپا^۱ و اتحادیه تجارت آزاد آمریکای لاتین^۲ با یکدیگر متحد شدند تا بتوانند با بازارهای بزرگ و شرکتهای عظیم قدرتهای بزرگ جهان به رقابت پردازند. در جهان پر آشوب امروزی که توسعه اقتصادهای داخلی و موانع اقتصادی محلی متضمن اثرات جهانی می‌باشند، حتی این‌گونه واحدهای بزرگ اقتصادی ناگزیرند همبستگی خود را حفظ نمایند. چنین تصور می‌شود که ترقی فنی و علمی، جهان را به سوی سازمانی جدید و راهپایی تازه برای تخصص، همکاری، ادغام و یا در صورت نیافتن راه حلهای مناسب، به سوی انفجارهای خطرناک سوق می‌دهد.

در اینجا شاید لازم باشد هدف حقیقی فعالیت‌های اقتصادی را که قبل از هر چیز می‌باید در خدمت بقاء، حیثیت و آزادی انسانی باشد یاد آور شویم. تواید به خودی خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای رفاه اقتصادی. ظرفیت تولیدی را می‌توان برای مقاصد مطلوب و نامطلوب، نیک و بد به کار گرفت. فعالیت اقتصادی می‌باید موجب بهبود فرد و به‌طور کلی جامعه بشری گردد. اما بهزیستی بشر فقط از رفاه مادی ناشی نمی‌شود، بلکه به میزان زیاد بستگی دارد به مسائلی که خارج از حوزه تولید کالاهای اقتصادی قرار دارد. شك نیست که تأمین احتیاجات انسان و تاحدودی تأمین خواستها، به مقدار زیاد در رفاه بشری تأثیر می‌گذارد ولی این امر هرگز نمی‌تواند رضایت کامل مورد نیاز را به بار آورد؛ زیرا پیدایش خواستها همواره بر پیدایش امکان تأمین آنها پیشی می‌گیرد. کاهش فایده نهایی به نقطه‌ای می‌رسد که در آن نقطه مساعی

1) European Common Market

2) Latin American Free Trade Association

بیشتر، دیگر رضایت اضافی متناسبی را به وجود نمی آورد. نقطه‌ای وجود دارد که در آن، ظرفیت تولیدی محصولات را عرضه می‌دارد که دیگر میل واقعی برای این محصولات وجود ندارد. از نظر اقتصادی درست نیست که منابع طبیعی و کوشش‌های انسانی را تنها به خاطر تولید کالاهایی که می‌باید اجباراً به مصرف‌رسانند و توسعه بیشتر ظرفیت تولیدی را فراهم آورند، به کار برد. نقطه‌ای وجود دارد که توسعه چنین تولیداتی را تنها از طریق کاربرد روش‌های تولید انبوه که مستلزم درجه‌ای از استاندارد کردن و یکسان کردن کالاهای مصرفی است میسر می‌سازد و این فقط با فدا کردن هدف اولیه تولید یعنی توسعه بیشتر رفاه فردی و تمتع بیشتر از زندگی غنیتر امکان‌پذیر تواند بود. چنین فداکاری قیمت‌گزافی برای ترقی اقتصادی خواهد بود و می‌تواند بزرگترین دارای نوع بشر یعنی شخصیت فردی را به خطر اندازد.

هرگاه وضعی پدید آید که تلاش ذهنی، اهمیت و مقام شخصی و تحقق بزرگترین قدرت بالقوه آدمی تابع مقادیر تولید انبوه شود عالیترین ارزش‌های انسانی از بین خواهد رفت.

استاندارد شدن نحوه زندگی، یکسان شدن سلیقه‌ها و مکانیزه شدن روابط بشری چه در اثر اجبار برای افزایش مداوم تولید به خاطر تولید و چه در اثر دخالت و هدایت دولت، مقصود واقعی را که آدمی به خاطر آن کوشش کرده است تا خود را از فشار اقتصادی و ناسایمنی‌های بخت‌گرا که بتواند به عنوان فردی از جامعه‌ای آزاد به سوی تمتع از ثروت واقعی زندگی برتر گام بردارد از بین می‌برد. ثروت به خاطر ثروت پاسخ کوشش بشر را در طلب سعادت و خوشبختی نمی‌دهد. فراغت در صورتی که بشر طریق استفاده از آن را برای پیشرفت و بهبود خود نیاموزد معنایی

ندارد. فراغت و تقوی یکی نیستند. بالاترین لذات در صورتی به دست می آید که آدمی منشأ اثر قرار گیرد. ثروت و فراغت تنها ابزارهای هستند که ارزش آنها به هدف درستی وابسته است که به خاطر آن به کار برده می شوند. امید است تاوینی^۱ هنگامی که اظهار می داشت «جماعات صنعتی شده، در سودای تب آلود استفاده از وسایلی که موجب تحصیل ثروت می شود، هدفهایی را که کسب ثروت به خاطر آنها است، نادیده می انگارند» در بیان این منظور اشتباه کرده باشد.

می باید یادآور شد که وقتی در سطح جهانی، تلاش برای نیل به سطح زندگی بالاتر، توسعه روزافزون تولید، مکانیزه و استاندارد کردن هدف اصلی فعالیتهای بشر گردد جنبه های واقعی زندگی به خطر می افتد. رفاه انسان بستگی دارد به استفاده صحیح و درست از تسهیلات اقتصادی که به کمک ذکاوت آدمی بهبود می یابد و به کار تحصیل و تقویت وسایلی برتر می آید که زندگی را با ارزش می سازد.

در جهانی که اکثریت مردم هنوز با فقر، گرسنگی و مرض دست به گریبانند، برای رشد اقتصادی از طریق افزایش تولیدات به منظور نیل به توسعه بیشتر هنوز زمینه و عرصه پهنآوری وجود دارد. لکن در پیشرفته ترین قسمتهای جهان، مسائل اساسی و قاطع به کار انداختن افکار و فعالیتهای اقتصادی در جهت صحیح، به روشنی به صورت شرط حتمی درمی آید. از آنجا که به نظر می رسد جهان خود را درگیر مسابقه های مهیب قرار داده و هر کشور به این تصور که رفاه بشر تنها به اشیاء مادی وابسته است می خواهد در

1) Tawney. R. H. *Equality*, Allen and Unwin, London.

تولید کالاهای اقتصادی بر آن دیگر سبقت بگیرد باید یادآور شد که بهزیستی و خوشبختی به میزان زیاد به چیزهای پراهمیت‌تر دیگر بستگی دارد.

این است مرز و حد فعالیت‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی و اشتباهی بزرگ خواهد بود اگر در ذهن مردم ممالک از نظر اقتصادی کم توسعه، این تصور به وجود آید که فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی شدن و سطح زندگی بالاتر، راه حل مشکلات بشریت است.

چنین برداشت مادی محض، فقط و فقط به فاجعه‌ای می‌انجامد. وظیفه مردمی که در ممالک پیشرفته زندگی می‌کنند نه تنها تبلیغ مزایای توسعه اقتصادی و سطح زندگی بالاتر است، بلکه نشان دادن محدودیت سهمی است که این‌گونه عوامل می‌توانند در بهزیستی و در جامعه بشریت داشته باشند.

کتابی چند برای آشنایی بیشتر با علم اقتصاد

۱. انگلیسی

- BALSLEY, Howard L.: *Readings in Economic Doctrines* (Vols. 1 & 2). Littlefield, Adams & Co., Paterson, N. J.
- BELL, John Fred: *A History of Economic Thought*. The Ronald Press Company, New York, N. Y.
- BOULDING, Kenneth E.: *Economic Analysis*. Harper & Brothers Publishers, New York, N. Y.
- BURNES, Arthur Robert: *Comparative Economic Organization*. Prentice-Hall, Inc., New York, N. Y.
- GALBRAITH, John Kenneth: *The Affluent Society*. Houghton Mifflin Co., Boston, Mass.
- GRAYSON and LOHMAN: *Principles of Economics*. American Book Co., New York, N. Y.
- HANSEN, Alvin H.: *A Guide to Keynes*. McGraw-Hill Book Co., New York, N. Y.
- HATT, Paul K. (Ed.): *World Population and Future Resources*. American Book Co., New York, N. Y.
- HEILBRONER, Robert L.: *The Worldly Philosophers*. Simon and Schuster, New York, N. Y.
- : *The Making of Economic Society*. Prentice-Hall, Inc., Englewood Cliffs, N. J.
- KEYNES, John Maynard: *The General Theory of Employment, Interest and Money*. Harcourt, Brace & Co., New York, N. Y.
- LEWIS, W. Arthur: *The Theory of Economic Growth*. Richard D. Irwin, Inc., Homewood, Ill.
- LOUCKS, William N.: *Comparative Economic Systems*. Harper & Brothers Publishers, New York, N. Y.
- MCCONNELL, John W.: *The Basic Teachings of the Great Economists*. The New Home Library, New York, N. Y.
- MURAD, Anatol: *Economics, Principles and Problems*. Littlefield, Adams & Co., Paterson, N. J.
- ROEPKE, Wilhelm: *A Humane Economy*. Henry Regnery Co., Chicago, Ill.
- ROSTOW, W. W.: *The Stages of Economic Growth*. Cambridge University Press, New York, N. Y.
- SAMUELSON, Paul A.: *Economics, An Introductory Analysis*. McGraw-Hill Book Co., New York, N. Y.
- YOUNG, John Parke: *The International Economy*. The Ronald Press Co., New York, N. Y.
- ZIMMERMANN, Erich W.: *World Resources and Industries*. Harper & Brothers Publishers, New York, N. Y.

۲. فارسی

ساموئلسن (پل)، **اقتصاد**، ترجمه حسین پیرنیا، چاپ سوم، ۲ جلد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.

اقتداری (علی محمد)، **اقتصاد عمومی**، ۲ جلد، تهران، انتشارات دانشکده علوم اداری دانشگاه تهران، ۱۳۵۳-۵۴.

کینز (جان مینارد)، **نظریه عمومی اشتغال**، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی، ۱۳۴۸.

زید (شارل) و ریست (شارل)، **تاریخ عقاید اقتصادی**، ترجمه کریم سنجابی ۲ جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

بدن (لوئی)، **تاریخ عقاید اقتصادی**، ترجمه هوشنگ نهاوندی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

ساول (جرج)، **عقاید بزرگترین علمای اقتصاد**، ترجمه حسین پیرنیا، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.

قدیری اصلی (باقر)، **کلیات علم اقتصاد**، رشت، مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۳.

هانسون (جی. ال.)، **اقتصاد برای دانشجویان**، ترجمه احمد شهشانی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

واژه‌نامه

A

Acceleration principle	اصل شتاب
Assets	داراییها

B

Balance of payments	تراز پرداختها
Balance of trade	موازنه بازرگانی
Barter	تهاتر
Behavior	رفتار (مصرف کننده)

C

Capital ratio per worker	نسبت سرمایه به کار
Cartel	کارتل
Circular flow	جریان دورانی
Collective bargaining	گفتگو برای عقد قراردادهای دسته‌جمعی
Common stocks	سهام عادی
Competition	رقابت
Consumption function	تابع مصرف
Credit	اعتبار

D

Depression	کساد اقتصادی
Devaluation	کاهش ارزش پول
Disinvestment	سرمایه‌گذاری منفی
Disposable income	درآمد قابل تصرف
Dividend	سود سهام

E

Economic rent	رانت اقتصادی
Effective demand	تقاضای مؤثر
Efficiency	کارایی
Employment	اشتغال
Entrepreneur	مدیر اقتصادی
Enterprise	مؤسسه اقتصادی
Equilibrium price	قیمت تعادل
Excess reserves	ذخایر اضافی
Expansion	گسترش
Expected demand	تقاضای احتمالی
Evaluation	افزایش ارزش پول

F

Fixed costs	هزینه‌های ثابت
Forced saving	پس‌انداز اجباری
Foreign exchange	ارز

G

Gold standard	پایه طلا
Gross National Income (G.N.I.)	درآمد ناخالص ملی

II

Holding companies	شرکتهای مادر
Homo economicus	بشر اقتصادی
Household	خانوار

I

Imperfect competition	رقابت ناقص
Income	درآمد
Indirect taxes	مالیاتهای غیرمستقیم
Inflation	تورم
Input-output tables	جداول داده‌ها و ستاده‌ها
Iron law of wages	قانون مفرغی مزد

L

Labour unions	اتحادیه‌های کارگری
Life expectancy	امید به زندگی
The law of diminishing returns	قانون بازده نزولی
The law of increasing costs	قانون هزینه‌های متزاید
Liquid assets	داراییهای قابل تبدیل به نقد
Liquidity	نقدینگی

M

Manager	مدیر
Marginal cost	هزینه نهایی
Marginal efficiency of capital	بازده نهایی سرمایه
Marginal propensity to consume	نمایل نهایی به مصرف

Marginal unit	واحد نهایی
Marginal utility	فایده نهایی
Market price	قیمت جاری یا متداول
Mass production	تولید انبوه
Monopolistic competition	رقابت انحصاری
Multiplier	ضریب افزایش

N

National balance sheet	ترازنامه ملی
National income	درآمد ملی
Net income	درآمد خالص
Net National Product (N.N.P.)	محصول خالص ملی
Net reproduction rate	میزان خالص تولید مثل
Net worth	ارزش ویژه
Nominal income	درآمد اسمی
Normal profit	سود عادی

O

Objective value	ارزش عینی
Occupational organizations	سازمانهای صنفی
Oligopoly	انحصار چند جانبه
Opportunity cost	هزینه امکانات از دست رفته
Overhead expense	مخارج عمومی

P

Perfect elasticity	کشش پذیری کامل
Perfect inelasticity	کشش ناپذیری کامل
Personal income (P.I.)	درآمد شخصی

Preferred stocks	سهام ممتاز
The principle of diminishing marginal utility	اصل کاهش فایده نهایی
Process	روانه
Propensity to save	تمایل به پس انداز
Prosperity	رونق

R

Real income	درآمد واقعی
Relative elasticity	کشش پذیری نسبی
Required legal reserves	ذخایر قانونی

S

Saving	پس انداز
Self-generating growth	رشد متکی به خود
Surplus value	ارزش اضافی
Syndicate	اتحادیه

T

Till-money	موجودی صندوق
Transfer payments	پرداختهای انتقالی

U

Unbalanced growth	رشد نامتوازن
Under-consumption	کم مصرفی
Utility	فایده

V

Value added

ارزش افزوده

Variable costs

هزینه‌های متغیر

W

Wage fund theory

نظریه وجه مزد

Working capital

سرمایه در گردش



● از این مجموعه تاکنون منتشر شده است:

- سورس دو ورزه: اصول علم سیاست،
ترجمه ابوالفضل قاضی (چاپ چهارم)
برنده عنوان ترجمه ممتاز در زمینه
علوم اجتماعی، یونسکو، ۱۳۵۰
- لودویگ اچ. مای: آشنایی با علم اقتصاد،
ترجمه علی اصغر هدایتی (چاپ چهارم)
- جون رابینسون: فلسفه اقتصادی،
ترجمه یایزید سردوخی
- جون رابینسون: مقدمه بر نظریه اشتغال،
ترجمه حسین شهشهانی (چاپ دوم)
- ریمون آرون: مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی،
ترجمه باقر پرهام (جلد اول) چاپ دوم
- تی. بی. باتومور: جامعه‌شناسی،
ترجمه سیدحسن منصور، سیدحسن حسینی کلجاهی

● از این مجموعه منتشر می‌شود:

- سورس دو ورزه: روشهای علوم اجتماعی،
ترجمه خسرو اسدی
- آرتور لوئیس: برنانه ریزی توسعه،
ترجمه مجید ارانی نژاد
- ریمون آرون: مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی،
ترجمه باقر پرهام (جلد دوم)
- گونار سیردال: ددام آسیایی،
ترجمه منوچهر امیری
- رایت میلز: تحلیل جامعه‌شناختی،
ترجمه باقر پرهام، سیدحسن حسینی کلجاهی
و دیگران